نقش های تالار (نگارستان) هرات ، رنگمالی یا میناتوری ؟

عبدالتواب وهاب

دراین اواخر طرفداران (هنر شناس جمعیتی) رژیم ربانی سروصدای زیادی براه انداختند که طالبان بی علم ودانش آثار گرانقیمت میناتوری را از درو ودیوار اطاق پزیرائی ولایت هرات زدوده اند ، همچنان فواره اسپ های پارک شهر نو هرات را به استاد مشعل سیاست مدار قدیمی هرات نسبت دادند و حتی تاریخچه درست واقعی وسازنده اصلی آنرا معرفی نکردند ، استاد مشعل که گویا حیات دارند هم سکوت اختیار کرده نامی از مجسمه ساز واستاد خود که هنر مند چیره دست وسازنده فواره اسپ ها در شهر نو هرات بودند یاد نکرد،

اولتر از همه باید عرض کنم که فواره اسپ ها در شهر نو هرات توسط استاد بزرگوار و پدر بزرگ مادری اینجانب استاد خیر محمد خان یاری به گمان غالب در حدود سال ۱۳۳۸ در ایام اقامت شان درشهر هرات ساخته شد ، امروز شکر دختران استاد بزرگ خیر محمد خان یاری که خوددر رشته آرت وهنر دست داشته وتحصیلات دارند در شهر المیدا در بی اریای شمال کالیفورنیا زندگی دارند و شهادت خواهند داد که بسیاری از آثار هنری هرات بشمول اسپ های فواره شهر نو توسط استاد خیر محمد خان یاری ساخته شده است ، نه استاد مشعل هراتی ، اینجانب خودم که در هرات تولد شده ام به خوبی بیاد دارم که استاد اسکلت چوبی مجسمه اسپ ها را روی یک تختخواب چوبی افراشته بود وما اطفال خانه هم با وی در مخلوط نمودن گل و مواد ساختمانی اسپ ها کمک میکردیم و خوب بیاد دارم که گل را با لوخ مخلوط مینمود و از ما می خواست تا روی گل برای مخلوط شدن آن لگد نمائیم ، فامیل های دانشمند هراتی مانند فامیل محترم شایق صاحب و فامیل های میر صاحب گازرگاه که فعلاً در شمال کالیفورنیا بسر میبرند ، هم شاید از ماجرا واقف باشند ۰ استاد مشعل بعداً سیاست مدار شدند و از ریاست بلدیه به سناتوری رسیدند ، از شاگردان استاد بزرگ خیر محمد خان یاری هستند ، آقای مشعل زیاد به جمع آوری سنگ ها و پالش نمودن آن علاقمند بودند ، به تشویق استاد خیر محمد خان یاری گاهی هم به رنگ آمیزی و به ضم خود شان ترسیم میناتوری مشغول میشدند ۰

اینجانب هم که نواسه استاد بودم و از طفولیت قلم مو وپنسل نقاشی سامان بازی من بود به دست سحر آفرین استاد علاقمند شده واز آفرینش آثار جاودانی وی لذت برده به آرت وهنر رو آوردم ، بعد از تمام نمودن مکتب ابتدایی شامل مکتب صنایع کابل دررشته آرت شدم در عین زمان کورسهای آرت گرافیک گویته انستیتوت ، و کورس های مجسمه وآرت هنر های زیبای وزارت اطلاعات را برای شش سال تکمیل نموده بعد از فراغت شامل پوهنتون کابل در رشته آرت وهنر های زیبا شدم ، بعد از تکمیل دوسال راهی امریکا شده تحصیلات هنری وآرت گرافیک خودرا در سانفرانسیکو تمام نمودم ۰ با در نظر داشت مکتب میناتوری هرات سبک بهزاد ، با مطالعه ریشه های هنر میناتوری اولیه از چین وهندوستان با مطالعه هنر ارابسک وآرت اسلامی دیدار نقش های ابتدائی و رنگمالی مانند در دیوار (نگارستان) ویا صالون ولایت هرات متآسف شدم که در مملکت ما کسانی نبوده اند که قدر آرت وهنر را بدانند ، که اگر میبودند در دیوار اطاق والی یک ولایت ترسیم چنین آثار که باعث خجالت و برملا ساختن نادانی ونافهمی هنری مردم مارا تمثیل میکند ، هرگز اجازه نمی دادند که چنین رنگمال های بی بهره از دانش ، از آرت وهنر دیوار زیبا وسفید را نابخردانه زیر ستم برس وقلم موی رنگمالی بیازارند ۰ یقین داریم استادانی که در این هنر سرآمد روزگاران خود هستند مانند محترم محمد همایون اعتمادی هنر مند معروف وشناخته شده هنر میناتوری واستاد بزرگوار ومسلم بین المللی در رشته میناتور و مکتب بهزاد هروی ، هم با دیدن رنگمالی های نابخردانه دیوار (رنگمالستان) هرات به نادانی ونافهمی هنری این بی هنران خندیده باشند ، استاد همایون اعتمادی در شهر المیدای شمال کالیفورنیا زندگی دارند و در همین شهر به خلق آثار منفرد و منحصر بفرد شان ادامه میدهند ۰

که تاحال در چندین نمایش بین المللی آثار شان اشتراک نموده ودراین رشته از استادان مسلم و منحصر در جهان استند ۰ شاید بعضی از دانشمندان محترم هنر آرت ونقاشی مخصوصاً میناتوری را تنها مخلوط چند خط ورنگ بیشتر ندانسته متوجه مسایل تخنیکی آن که تنها در نظر اهل فن آشکار است نشوند و نقش های آقای مشعل را با هنر ومیناتور دوران تیموریان هرات و استاد مسلم این فن بهزاد هروی تشبیه کنند ، قصور بازهم از خودشان واز عدم توجه و موشکافی ایشان در این هنر ظریف افغانی و نا آشنا بودن شان به جهان پهناور آرت است ، مقایسه نقش های دیوار ولایت هرات با میناتور زمان تیموریان شاید مانند تشبیه نمودن آواز نارسا از حنجره یک فرد عادی با

Serial
DS
371.3
997
الف VV
V.7:62
PROPERTY OF ACKU

AFGHANISTAN MIRROR

آیینهٔ افغانستان

شمارهٔ مسلسل ۶۲ سال هفتم اسد ۱۳۷۵ - آگست ۱۹۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

عن أوسِ بن شرَحبيل ، أنّه سمعَ رسولَ اللهِ ﷺ يقول . « مَن مشى معَ ظالمٍ ليُقوِّيه وهو يعلمُ أنه ظالمٌ ، فقدْ خرجَ منَ الإسلامِ » . رواه البيهقي .

از اوس بن شرحبیل روایت شده است که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که فرمودند:
«کسیکه با ظالمی همراهی میکند تا او را تقویت کند و میداند که او یک ظالم است،
پس به تحقیق که او (همراهی کنندهٔ ظالم) از اسلام خارج شده است»

روایت از البیهقی

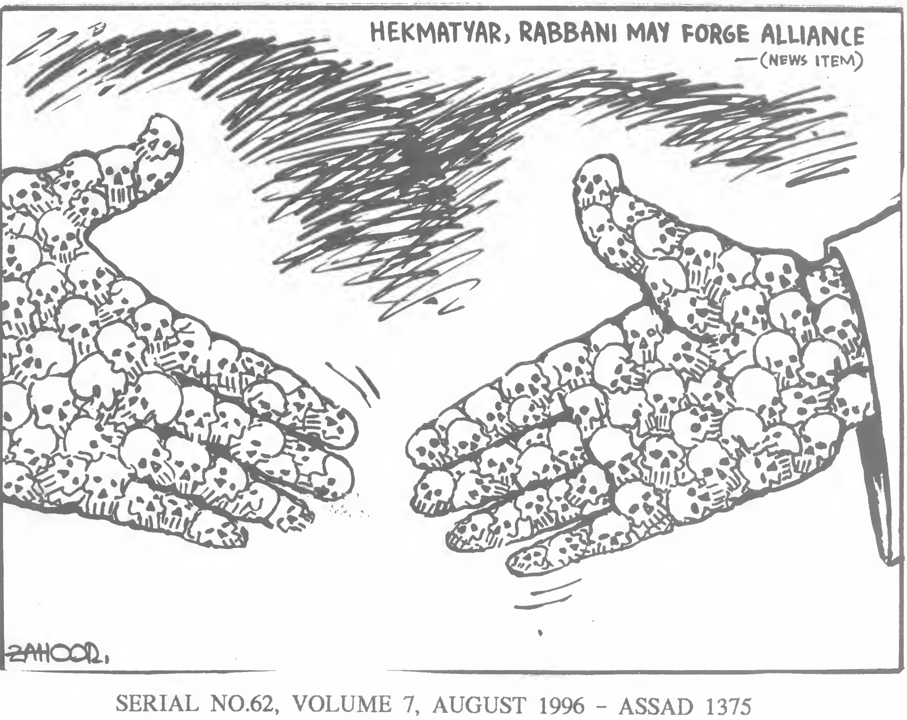

SERIAL NO.62, VOLUME 7, AUGUST 1996 - ASSAD 1375

In the past, the Soviets have tested chemical agents on live prisoners, those tests were carried out in confined testing facilities (Q. Crommelin, Jr. and D.S. Sullivan, Soviet Military Supremacy UCAL: 1985). Afghanistan provided them with the opportunity to test entire chemical weapons systems (including delivery platforms, the disseminating weapon and the agent itself) under field conditions and against a live population.

After 1980, the Soviets tested and used in Afghanistan at least two generations of chemical weapons, including all the previously known lethal agents in the Soviet arsenal as well as a family of previously unknown "Super nerve agents" which have become the backbone of the Soviet chemical arsenal (KhV soldiers, Y. Povarnitsyn and A. Sakharov, captured by the Resistance: 1986). They have tested and discovered the operational usefulness of non-lethal agents, especially incapacitant (knock-out weapons), and have subsequently put them to massive use in: Afghanistan, Georgia, Chechnya, Azerbaijan and Tajikistan (Jane's Intelligence Review January 1995).

They have also developed and deployed a series of incendiary munitions and weapons ranging from solid cluster elements to new chemical substances and delivery modes. Since 1984, there have been growing indications of the ongoing fielding of yet an additional generation of chemical weapons, the outgrowth of the lessons derived from the use of CW in combat operations. These intelligence reports and others point to the conclusion that chemical warfare has become an integral component of the Russian combined-arms small-unit military operations. Chemical weapons are and will be used whenever deemed necessary by the combat commander.

The most significant impact of the former Soviet military use of chemical weapons in Afghanistan is on the Russian commanders and troops whom are currently engaged as military advisers to Massoud: they have learned to enjoy the operational benefits of using chemical weapons, and have realized that these can be integrated safely and effectively into combined-arms units and sub-units. This will have a great impact - on the willingness of Russia to deploy or introduce chemical weapons in future wars or regional conflicts if it is to their political advantage as is the case currently in Afghanistan to do so.

The decision has, therefore, been made by Russia for neo-colonial and political reasons to supply these sophisticated and deadly weapons-delivery systems to Ahmad Shah Massoud and are currently in his weapons inventory ready for use against his fellow Afghans. It was not enough that the Afghan people had to endure ten years of barbarity at the hands of the Russian invader, for now they must endure the ultimate insult - the deployment of heinous and indiscriminate chemical killers to be disseminated by a brother Afghan and Russian client - Ahmad Shah Massoud!
Bruce Richardson . . . May 1996

Afghanistan - A Poisonous Cloud Looms

An official of the Rabbani regime, his tongue loosened by inebriation, intimated that Ahmad Shah Massoud is manufacturing chemical weapons in the Panjsher enclave. This statement, while revealing, is only partly truthful. The manufacture of chemical weapons is a highly technological endeavor. It is highly unlikely that Massoud has the expertise, raw materials, and assembly facilities required to assemble chemical weapons reliably. In speaking with U.S. Foreign-Science and Technology analysts, they have assured me that it is indeed highly unlikely that such a manufacturing facility exists in the Panjsher or anywhere else in Afghanistan. Moreover, a more likely scenario (according to U.S. intelligence estimates) is that Russia who deploys the identical weapons delivery systems as A.S. Massoud is the most likely candidate for supplying him with these indiscriminate and heinous weapons.

That Russia would make the decision to supply Ahmad Shah Massoud with chemical warfare capability against all international treaties and norms to which they are a signatory should come as no surprise to anyone familiar with Soviet and Russian military history. To Russian politico-military strategists who wish to shape the outcome of the present civil conflict in Afghanistan, at any cost, by empowering a sympathetic government in Kabul, chemical weapons are but a means to an end - in their view, indiscriminate and heinous killers such as chemical or bacteriological weapons are but a consequence of war!

Volumes of historical precedent for Russian deployment of chemical weapons exists. At the end of the 1920s, during the suppression of the rising in the Caucasus, chemical shells were used to destroy the defenders and the population of the mountain villages, in the 1930s, during the actions against the Basmachi tribesmen in Central Asia, Soviet aircraft sprayed Yprite - mustard gas. The cumulative effects of fire power and chemical attacks led to the collapse of support for the insurgents and forced them to reduce their level of resistance to sporadic and insignificant skirmishes.

Soviet chemical warfare (CW) operations in Afghanistan began as early as April 1979, when Soviet helicopters fired rockets filled with toxic smoke and non-lethal agents to suppress the uprising in Herat. After that incident, and especially following the invasion, there were wide-spread reports of Soviet use of both lethal and non-lethal chemical agents (including several toxins and mycotoxins ["yellow rain"]) against both resistance forces and civilians. These weapons were disseminated by the professional operators of the delivery platforms (Ground Forces, Air Force, Rocket and Artillery Troops, etc.) with the direct participation, professional assistance and supervision of the Chemical Troops (KhV) (U.S. Department of State, Chemical Warfare in Southeast Asia and Afghanistan: Special Report No. 104 (Washington D.C.:GPO, November 1982).

rumours reached America that he was engaged in the trade of museum items in the bazaars of Peshawar. He then joined the Jalalabad local government and because he spoke good English he was recruited Manager of Jalalabad Hotel.

I hope the above four points receive due attention in the relative sections of the US Government.

Sayed K. Hashemeyan (Ph.D.)
Editor-in-Chief of Afghanistan Mirror
Former Professor of Kabul University.

ترجمه نامه مدیرمسئول عنوان گانگرس و وزارت خارجه امریکا

پیرامون استماعیه قریب الوقوع ۲۵-۲۷ جون

افغانهاییرجاکه هستند خصوصاً افغانهای اتباع امریکا ازعلاقهٔ جدیددولت امریکا باامورافغانستان تقدیر واستقبال میکنند. استماعیهٔ کومیته فرعی گانگرس بتاریخ ۲۳ می ۹۶ و استماعیه مورخ ٦ جون ۹٦یقینا فرصت خوبی برای دولت امریکا ومیدیا فراهم نمود تاحقایقی درباره ترازیدی افغانستان بشنوند.
مامنتظرمجلس استماعیه مورخ۲۵-۲۷ جون کمیته فرعی سنا هستیم .امابعضی جنبه های این استماعیه تبصره هاوانتقادات بین افغانهای مسکون در امریکابوجود آورده وآنرا بمجله ائینه افغانستان که یك مجله غیر حزبی بوده از سال ۱۹۸۹ بابیطرف نشرات دارد، رسانده اند. مدیر مسئول مجله ائینه افغانستان که یکنفر افغان تابع امریکا میباشد میخواهد این نظریات افغانها رابادولت امریکادرمیان گذارد.

۱) موضوع افغانستان باید همگانی و دوحزبی باشد :

آنچه پریزیدنت ریگان برای افغانستان کرد، وی آنرا از جانب مردم ودولت امریکا انجام داد ومورد حمایت کامل مردم "امریکا قرارگرفته اما تجدید علاقه بموضوع افغانستان در سال ۱۹۹٦ اکثرازطقه های حزب جمهوریخواه شنیده میشود. افغانها نتیجهٔ خوب بااین مساعی حزبی یکجانبه پیش بینی نمیکنند، در عوض افغانها مساعی همگانی و دوحزبه راتشویق و از صمیم قلب استقبال خواهندکرد.

۲) هراس از سیاسی ساختن قضیه افغانستان .

تعدادی از افغانهای تبعه امریکا معتقدند که بعضی حلقه های سیاسی افغانهای تبعه امریکائی- بطور مثال اقای حسن نوری و همکاران او در کلفورنیا - سعی دارند قضیه افغانستان رادرین سال انتخابات گانگرس وریاست جمهوری امریکا جنبه سیاسی بدهند- اینها پروپاگند میکنندکه زاید از یکهزار رای درجیب خود دارند و بااین ترتیب بعضی گانگرسمنهاراجلب نموده وبرای معرفی ومحبوب ساختن شان پارتیهاومجالس ترتیب میدهند. یك چنین مجلسی بتاریخ ۱٤ جون در ارنج کونتی ترتیب شده بود تا افغانهایکباردیگر سخنانی را بشنوند که قبلا اظهار ووسیعا انتشاریافته است .افغانهابطور عموم بااین عقیده اندکه قضیه افغانستان نباید در سیاسیات این سال انتخاباتی شامل ساخته شود.
افغانهابطورعموم معتقدندکه سناتورهاوکانگرسمنهای علاقمند بافغانستان بموازات علایق امریکا وبخاطر صلح و امنیت جهانی یابخاطرعلایق بشریبقضیه افغانستان علاقمند شوند واصل مدیونیت امریکارابملت افغان که ابرقدرت شوروی را مغلوب ساخت، مدنظر قراردهند، نه موجبات حزبی یا انتخاباتی خودامریکارا.

۳) تمثیل یا نمایندگی متناسب :

کمیته فرعی کانگرس عموما آن افغانهائیرا برای ادای شهادت دربرابرکومیته دعوت میکنندکه شناخته شده ومعروف بوده یا به بعضی کانگرسمنها یا سناتورها معرفی شده باشند ویاسناتورهاوکانگرسمنهابا نظرات انها آشناوموافق باشند. بنابرین یکتعدادزیاد افغانهای دانشمند وروشنفکرکه نظرات شان ارزش شنیدن رادارد هرگز چانس شنواندن را نمی یابند. بعضا یکنفر باداشتن یك نظر مشخص درظرف یکماه دو سه بار دعوت میشود. افغانها معتقداند که امریکا نفوس برجسته وتحصیلکرده افغان را درینجا دارد و امریکا ازین غنیمت بیشتر مستفید میشود اگر یك نمایندگی متناسب ازنقاط نظر مختلف ازبین افغان های تبعه امریکائی انتخاب گردد. شعبه افغانستان وزارت خارجه امریکا باید چنین لستی را به کومیته های فرعی امریکا تقدیم کند.
هکذایکتعداد امریکائیان دانشمند وبامعلومات وجوددارند که آثارومقالات شان درباره افغانستان نشرشده است . بروس ریچاردسن ساکن ماساچوست ژورنالست مستقل و آزاد یکی از انهاست و البته بسیاردیگرهم وجوددارند. بمنظور یك تغیر، کانگرس بایدنقاط نظر متضاد راازیك ساحه وسیع دانشمندان امریکائی که

بقیه در صفحه ۱۰۱ فارسی

Afghans in general believe that senators and congressmen taking interest in Afghanistan should do so on the basis of American interests and in the interest of world's peace and security, also for humanitarian reasons, taking into consideration the American indebtedness to the Afghan nation who fought and defeated the Soviet Super Power, but not for partisan and election reasons.

3) Adequate Representtion:

The congressional Sub-Committees generally invite only those Afghans to testify before the Committee who are well known or who have been introduced to certain congressmen and senators and/or whose views are personally held by those same officials. Hence a good number of learned and intellectual Afghans worth hearing never get a chance to be heard. At times one person with a particular view point is invited two three times in the course of one month. Afghans believe that America has the top of the cream of the Afghan population here, and America would benefit more if an adequate representation of the various view points is selected from amongst the Afghan-Americans. The Afghanistan Desk of the Departnent of State should provide such a list to the congressional sub committees.

Also, there are a good number of learned and knowledgeable Americans, whose works and articles on Afghanistan have been published. Bruce Richardson of Massachusetts, a freelance journalist, is one of those, and there are many more. For a change, the Congress should hear differing points of view from as broad a spectrum of American scholars as it is possible to assemble, as the issue of Afghanistan is critically important to the concept of human rights and also to maintain peace and stability in one of the world's most volatile regions: South and Central Asia.

4) Highly Unethical Representation:

During the past week, I have been contacted by six Afghans (2 from Virginia and 4 from California) who have heard that an Afghan by name of Zaid Haidari has been invited by the Senate Sub Committee for the Hearing on the 25th of June. They expressed surprise and anxiety over this selection. Zaid Haidari has had a long mis-reputation among the Afghan communities in America, Europe, India and Pakistan. The following is a brief account of his deeds. The office of the Attorney General in Saccramento and the FBI in San Francisco have files on Attorney John M. Pohlmann and Zaid Haidari:

In 1991 Zaid Haidary, accompanied by John M. Pohlmann, an immigration attorney from San Francisco, went to Frankfurt Germany and then to New Delhi-India, where they interviewed over 300 Afghan refugees, collecting about $2000 from each applicant and promising US immigration visa in about 6 months. Haidary had introduced John Pohlmann to the ignorant Afghan refugees as representative of US Immigration. After 6 months, hundreds of letters poored from India and Germany to various Afghan circles in America, including Afghanistan Mirror, and the fraudulent news was published in Afghanistan Mirror issue No.15-16 dated July 1991. Relatives of the cheated parties referred the cases to the office of Saccremento Attorney General, the matter was fully investigated under the category of 'foreign fraud', with the cooperation of FBI San Francisco; John M.Pohlmann filed bankruptcy, his license was terminated and cancelled by the court of law. Zaid Haidary, in the meantime , ran away to Pakistan and stayed under the protection of his uncle in Peshawar, General Rahim Wardak. In 1992 Zaid Haidary went to Kabul and sought employment with a branch of Kabul Museum. By 1994

PROPERTY OF ACKU

آیینه افغانستان
AFGHANISTAN
MIRROR
P.O. BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763

FAX (909) 625 --9217
(909) 626-8314

AFGHANISTAN MIRROR

TO WHOM IT MAY CONCERN

JUNE 13, 1996

THE FORTHCOMING SENATE HEARING :JUNE 25 & 27

Afghans whereever they are, especially Afghan Americans, appreciate and welcome the renewed interest by the US Government on Afghanistan. The House Subcommittee Hearing on May 23, 1996 and the Senate Subcommittee Hearing on June 6, 1996 have certainly provided a good opportunity for the US Government and the media to hear the facts about the tragedy of Afghanistan.

We are looking forward to the Senate Subcommittee Hearing on June 25th and 27th. However, certain aspects of the forthcoming Hearing have aroused comments and criticism among the Afghans residing in the United States which they have communicated to the Afghanistan Mirror, a non partisan monthly magazine published in California since 1989. The Editor of Afghanistan Mirror , an Afghan-American citizen, wishes to share these views with the U.S. Government.

1) The Afghan Issue Should Be One of Bi-partisanship:

What President Reagan did for Afghanistan, he did it on behalf of the Government and peoples of America for which he was fully supported. However, in 1996 the renewed interest on Afghanistan is heard mostly from the circles of the Republican party. Afghans do not see a good end to this partisan efforts; Afghans would rather persuade and certainly wholeheartedly welcome a bi-partisan efforts.

2) Fear of Politicization of the Afghan Issue:

A number of Afghan- Americans believe that Certain Afghan-American political circles, that of Mr. Hassan Nouri and his associates in California for instance, are trying to politicize the Issue of Afghanistan in this year of congressional & Presidential election, by propagating that they have over a thousand votes in their pockets, thus attracting certain congressmen and arranging parties for their introduction and popularity. One such party is arranged on June 14, 1996 in Orange County to hear once again what have been said already and widely publicised. Afghans believe in general that the issue of Afghanistan should not be included in the election-year politics.

آیینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)
ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLIĀR, CA 91763 - U.S.A.

PHONES: (909) 625 - 9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX: (909) 625 - 9217

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
$ 60	Yearly	$ 120
$ 30	Six months	$ 60

$ 5 per issue in U.S.A.
$10 per issue in Europe

Articles not published shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title Page

Editor's Note:
The Forthcoming Senate Hearing ... p. 3

Afghanistan- A Poisonous Cloud Looms
Bruce Richardson p. 6

Dari & Pushto Chapters p. 3-101

بخش زبان و ادبیات

شعرمستهجن یاداورفاقدصلاحیت/استادنگارگر ۸۹
شعر مستحسن وداستان انطهور/استادغوریانی ۸۹
نورجهان شاعره نازکخیال‌دربارمغل/ طبیبی ۹۳
چاربیتیها و اینگزواین‌میدان/محقق تابش ۹۵
بیادمیهن، بیادافغان/ وهابزاده فریار ۹۵
وطنفروشان وتبعیض درزبان/حسن کریمی ۹۵
چهاربیتی ملی/مرحوم فیض محمدزکریا ۹۶
ازبدبدترشد /حبیب سها- طبع‌روان/استادشرر ۹۶
بادفنا/سراج‌الدین سراج-دپرون‌پښتنه/انجلا نیازی ۹۶
نسل شریر - صوراسرافیل-خنجرقلم/نسیم اسیر ۹۷-۹۸
ای مسافر/یونس عینی-سوای دل/دکتورقضائی ۹۷
خطفاصله ها/ م.ارسلان - رفتنبین خران ۹۸
غربت وتنهائی ودردسرپیري/ناظم باختری ۹۹
نقشهای تالارنگارستان‌هرا۳/ تواب وهاب ۱۰۰

ادامهٔ صفحه 47 خبر فرار طیارهٔ روسی

قرارافواهات شایعه، درهالیود یلکمپنی فلم برداری امریکائی بادادن ۲۰ ملیون دالرخواهان فلمبرداری واقعه فرارطیاره روسی ازقندهارشده است.
ناظرین افغان گفتندکه فرارپیلوت عبدالجلیل بکابل مقدمه چینی برای فرارطیاره روسی ازقندهاربوده که ترتیبات آن کاملا توسط کی جی بی درکابل گرفته شده و این اولین بارنیست که سه حزب بنیادگرا(ربانی گلبدین وسیاف) بضدافغانهای مخالف خود با روسها همکاری وهمدستی وهمبستگی نشان دادند. البته دولت روس دربرابراین همکاری ملیونهادالرکمك نظامی به مسعود خواهد داد، حتی از پول وافرکمپنیهای فلمگیری امریکائی نیز سهم ربانی مسعود ورژیم اوداده خواهد شد. افغانها گفتند، صرفنظرازغفلت، ساده گی، بیخبری و حتی احماقت طالبان، فروداوردن این طیاره روسی توسط طالبان بقندهارکه مملو ازاسلحه، کشنده بودواین سلاح راروسها برای قتل اولاد افغان‌بکابل ارسال میکردند یك افتخارافغانی بودوبازمعامله، شرافتمندانه ایکه طالب هادرقندهارباعمله روسی کردندوتقاضای رهائی‌افغانهای محبوس درروسیه بقسم تعویض بااین‌عمله، افتخاردیگرافغانی بودکه طالبان انجام داده اند.ولی رژیم‌کابل باهمدستی وهمبستگی باروس در تاریخ افغانستان‌لعنت ابدی کمائی کرده است.

شمارهٔ مسلسل ۶۲ - سال هفتم
اسد ۱۳۷۵ - آگست ۱۹۹۶
SERIAL NO.62, VOLUME 7, AUGUST 1996 - ASSAD 1375

۱۹ آگست ۹۶

یکی از راگ های معروف استاد و سرتاج موسیقی کلاسیک استاد سر آهنگ باشد ، که اگر متوجه شده باشید دوستان نافهم خارجی ما در این دیار با شنیدن آن فکر میکنند که شخص مریضی در حال فریاد وناله است و هرگز نمیداند که موسیقی است · سیاست مدار هموطن هراتی من آقای مشعل هم شخص عادی بودند که گاهی ناله وفریاد از حنجره خود سر میدادند، سرآهنگ نبودند ، ایشان بعد از اینکه سناتور هرات مقرر گردیدند بافروش آثار (هنری) شان به روئسا وپولداران عاید خوبی داشتند ، اما این آثار زیاد تر برای معامله سیاسی و ارسال پول نقاشی میشد که جنبه هنری آن کمتربود ، اینجانب آثار استاد مشعل را در خانه اشخاصی مانند محترم انجنیر عبدالحی قاضی رئیس دستگاه ساختمانی افغانی دیده بودم که به قیمت خیلی گذاف تر از قیمت آرت در افغانستان خریداری شده بود که اکثراً باعث خنده و مزاح نمودن استاد خیر محمد خان یاری که ایشان هم دوست وهمکار جناب قاضی بودند واقع میشد ·بیشتر آثار استاد مشعل مانند نقاشی های در ودیوار موتر های لاری بود که توسط رنگمالان موتر خانه کابل ترسیم میشدند ، بادیدن آثار گرانبهای مسجد جامع هرات و یک نظر به کاشی کاری ها وهنر دیزاین اسلامی در مینار های هرات هر بی دانش هم تفاوت آنهارا با رنگمالی دیوار ولایت هرات میداند ، اینجانب به حیث یک هنر دوست وکسی که بتاریخ هنر مخصوصاً میناتوری علاقمند است از زدودن رنگمالی ها در اطاق پزیرائی ولایت هرات ، متاسف نی بلکه خوشحال شدم ، چراکه دیدن این آثار توسط ایرانی های هنر شناس و مهمانان خارجی یاد آور بی هنری و عدم ذوق ، سلیقه ، لیاقت هنری و زیبا شناسی مردم مابود · با دیدن ودیو کست آقای سعید فیضی از ماجرای مجلس هرات که این آثار مانند دیوار مسجدی در دهات دور از هنر در آن خود نمائی میگرد عرق شرم وخجالت از بی هنری وعدم شناخت این هنر قدیمی افغانی توسط لیدران تنظیمی ، عرق از سر وروی من جاری شد و با خود گفتم اگر تصمیم من می بود ، اولین کار و اولین خواهش من از زمامداران هرات این می بود که به لحاظ خدا این رنگمالی هارا از دیوار بتراشید تا بیشتر سبب خجالت بیشتر هنر شناسان وهنر مندان افغانی نشود·

اما قصه اسپ های فواره هرات اکه واقعاً آثار هنری با تناسب و اناتومی ریالیستیک و اقعبینانه ساخته شده بود قصه دیگری است که طالبان آنرا تخریب نکرده بلکه در اثر راکت های قوای ایرانی که به سرکرده گی علالدین خان که از ایران حمله کرده بودند ویران شده ، به نظر بنده هر چشم کور وهر شخص بی هنر فرق بین مجسمه های اسپ ها ی با تناسب و ریالیستیک و رنگمالی های بی تناسب دیوار اطاق والی هرات را باید بداند ، اما کسانی که آثار بی قیمت و هنری هزار ساله افغانستان عزیز را دزدیده و موزیم کابل را با تمام آثار آن به خارج نقل داده ولیلام کردند ، کسانی که آثار برجسته هنر مندانی چون استاد خیر محمد یاری ، استاد خیر محمد عطائی ، استاد غوث الدین خان ، استاد غلام محمد میمندی ، استاد برشنا وبقیه استادان دیگر وآثار باارزش ملی را از گالری ملی دزدیدند ، امروز بر رنگمالی های که ارزش هنری کمی هم نداشت ، اشک تمساح میریزند · وبازهم کسانی که از رشته آرت وهنر چیزی نمی دانند نقاد آثار گرانبهای استاد مشعل سناتور سابق هرات شده اند ، ·از آرت جمعیتی و هنر تنظیمی چه توقع بیشتر از این ·

ادامه صفحه کلیفرنیا

امکان جمع کردن شان میسر باشد بشنود، چونکه موضوع افغانستان واجد اهمیت زیاد باصل حقوق بشر وهمچنان باستقرار صلح و ثبات اشتعال آمیزترین منطقه جهان یعنی آسیای وسطی وجنوبی است .

٤) نمایندگی نهایت غیر اخلاقی :

درظرف هفته گذشته ششنفرافغان (دونفر اوویرجینیا وچهارنفرازکلفورنیا) بامن تماس گرفته گفتند شنیده اندکه یکنفر افغان موسوم به (زید حیدری) ازطرف کومیته فرعی سنا درجلسه استماعیه مورخ ۲۵ جون بحیث شاهد دعوت شده است . اینها اظهار تعجب وتشویش نمودند ازبابت این انتخاب . زید حیدری ازسالها باینطرف به بدشهرتی دربین افغانهای امریکا اروپا هندوپاکستان زیسته است . رویدادذیل خلاصه اعمال گذشته اوست . دفتر خارنوال عمومی ایالت کلفورنیادرشهرساکرامنتو ودفتر (اف بی ای) درسانفرانسسکو درباره وکیل الدعواجان ام پولمن وزید حیدری دوسیه ها دارند.

در سال ۱۹۹۱ زید حیدری بمعیت جان پولمن که وکیل الدعوی مسائل مهاجرت است درشهرسانفرانسسکو، بشهر فرانکفورت جرمنی رفته از انجا بدهلی رفتند ودرانجا حدود سه صد افغان مهاجررا ملاقات نموده ازهرنفرمهاجرافغان حدود دوهزاردالر تسلیم ووعده دادند درظرف ششماه برای انها ویزه مهاجرت امریکا را تامین میکنند. حیدری جان پولمن را بافغانهای غافل بحیث نماینده ایمیگریشن امریکا معرفی کرده بود. بعد از انقضای ششماه صدهامکتوب ازهندوستان وجرمنی بطبقه های مختلف افغانها در امریکا بشمول ائینه افغانستان رسید وخبر جعلکاری مذکور در شماره ۱۵-۱۶ مجله ائینه افغانستان

قاچاقبري از قندهار وكابل 10

دولت سعودي بتاريخ اول آگست اعلام نمود كه پوليس سعودي يكنفر افغان را كه ميخواست ۵۰ كيلوگرام هيروئين را بخاك عربستان داخل سازد گرفتارنمود. گفته شده كه قاچاقبر از شهر قندهار پرواز كرده بود. چند روز قبل شخص ديگرى كه او هم از قندهار پرواز كرده بود با دو كيلوگرام هيروئين در جده گرفتار گرديده است . قانون سعودي براى قاچاقبران مواد مخدره جزاى اعدام را مقرر داشته است .

درماه مي سال جاري آژانس تاس خبرداده بود كه حدود ۱۸۰۰ كيلو چرس در يک كانتينر كه از كابل (از راه ترانزيت روسيه) به هاليند ارسال شده بود توسط مامورين گمرک روسي در منطقۀ پسكوگ روسيه كشف ودستگير شده بود. خبر اززبان مامورين گمرک روسيه علاوه ميكند كه در كانتينر مذكور ظاهرا تخم شفتل باربندي شده اما دركابل بچار طرف ديوار هاى داخلي كانتينر ديوار فرعي ساخته بودند ودربين همين دوديوار ۱۸۰۰ خريطۀ پلاستيكي مملو از چرس هركدام بوزن يک كيلو مخفي شده بود.

اين خبر بين دو ژورنالست افغان ،آقايان عمر صمد نمايندۀ رباني در واشنگتن و زاخيل وال ژورناليست آزاد، مناقشه اى ايجاد كرد كه اولي ميگفت كانتينر از كابل باربندى نشده و دومي اسناد و ثبوت آنرا ارائه كرد. يک قسمت اين مناقشه در اين شماره در جاى ديگر نشر شده است .

مساعي گيلاني درائتلاف جديد چند گروه

ريوتر بتاريخ ۱۷ جولاى خبر ائتلاف وهمبستگي ميان تنظيمهاى گيلاني، مجددي،محمدي، خالص بشمول حاجي قدير ،جنبش شمال دوستم و حزب وحدت (جناح خليلي) رانشر كرد. در خبر گفته شده بود كه ائتلاف و همبستگي مذكور در اثر مساعي سيد احمد گيلاني در شهر مزار شريف صورت گرفته است . مدير مسئول آئينه افغانستان كه از هرائتلاف و همبستگي بمقابل رژيم غاصب كابل استقبال ميكند، پيام تبريكيه ذيل را بجناح هاى مذكور مخابره كرده است :

« اينجانب به نمايندگي از (نهضت وحدت ملي افغانستان) و مجلۀ آئينه افغانستان درامريكا اين همبستگي مفيد وميمون بمقابل ادارۀ غاصب كابل رابمنظور تاسيس يک حكومت ملي و مردمي داراى قاعدۀ وسيع باشتراک همه اقشار ملت افغان بشمول مهاجرين اروپا ،امريكا واستراليا بهر يک و همۀ شما تبريک گفته از بارگاه ذوالجلال والاكرام رب العالمين جل جلاله استدعا ميكنم اين همبستگي ملي واسلامي براى منظور وهدف مقدسيكه رويكار آمده كامياب و موفق گردد.

من پيشنهاد ميكنم از همين حالا يک (كميساريت ملي) متشكل از زعماى تنظيمها و گروه هاى فوق الذكر تاسيس شود واز طالبان و پادشاه سابق و يكعده اشخاص دانشمند و كار آمد دراروپا، امريكا و آستراليا نيز بحيث عضو مساوي الحقوق (كميساريت ملي) دعوت باشتراک شود ـ عجالتا از انتخاب وتقرر رئيس و معاون وكابينه سازي صرف نظر و امور مربوطه توسط كميساريت بطور يک كل ودسته جمعي تدوير گردد زيرا ملت از رئيس جمهور بازي و صدراعظم بازى خسته شده است ...»

اخبار بعدى ازقول جريدۀ اميد مشعر است كه توافق فوق در پاكستان صورت گرفته و حاجى قدير والي ننگرهار در همبستگي مذكور شامل نميباشد. ازمنابع افغانها در جرمني كه حاجي قدير آنجا باستراحت مصروف است خبر رسيده كه ولي مسعود نمايندۀ رژيم رباني در لندن براى ديدن حاجي قدير به المان رفته و با پيشكش نمودن ۲۰ مليون دالر به حاجي قدير در المان او را از تعهد و امضائيكه قبلا كرده بود منصرف ساخته است . و اينهم شنيده شدكه پول مذكور را بروجردى على العجاله بلندن انتقالوهدايت داده تابه حاجى قدير توام با پيام اوسپرده شود. با شنيدن اين خبر متحير نشديم ولى دعا كرديم خداوند كدام افغان غريب را چندى والى ننگرهار بسازد تا از دل غربا بيايد زيرا والى قدير كه مليونها دالر قبلا دارد اين مبلغ اگر واقعا برايش رسيده باشد چربوى سر شكمبه خواهد بود.

ضرورت بحث بالاى خلاء زعامت

ناظرين افغان بمصاحبۀ راديوئي آقاى سردار سلطان محمود غازي نماينده پادشاه سابق در جلسات استماعيۀ واشنگتن باراديو بي بي سي درپايان جلسات استماعيۀ واشنگتن دراواخر ماه جون ۹۶ اهميت زياد قايل شده اند . جريدۀ وزين وفا در شمارۀ ۲۳ـ ۲۴ مورخ ۹ سرطان خود متن پشتوى اين مصاحبه را نشر كرده كه ماترجمۀ درى همان متن را ذيلا تقديم و مطرح بحث قرارميدهيم:

« بجواب اين سوال بي بي سي كه در پروسۀ صلح افغانستان رول پادشاه چه خواهد بود؟ او گفت : ((من فكر ميكنم كه پادشاه رول پدر رابازى خواهد كرد، آن نوع پدرى كه در بين اولاد هاى خود صلح و آشتي رابياورد، ونگذارد كه خانۀ

خود راخراب کنند. پادشاه سابق کوشش میکند که در بین هموطنان خود صلح و آشتي را بیاورد.)) بجواب سوال دیگری که آیا پادشاه میخواهد رول یک ثالث رابازی کندو درآیندۀ سیاسي افغانستان هیچ رول نداشته باشد ؟ سلطان محمود غازی گفت :((او نمیخواهد درآینده افغانستان رول سیاسي داشته باشد، بلکه میخواهد بحیث یک میانجي، بحیث یک پدر وبحیث سمبول وحدت وظیفۀ خودرا بسررساند.)) وی اضافه نمودکه ((در افغانستان بمقابل رول پادشاه غیرازچند شخصیکه آنها میخواهند بهرقیمت که باشد بقدرت باقي بمانند، مانع دیگری وجود ندارد.)) بجواب سوال دیگری که بعضي زعمای مجاهدین این استماعیه سنای امریکا رادسیسه ای برای دوباره بقدرت رسیدن پادشاه میدانند، او گفت :((من گمان نمیکنم که این استماعیه یک دسیسه باشد، من قبلا بشما گفتم که پادشاه سابق افغانستان برای رسیدن بقدرت آنقدرهم علاقه مند نیست که در نتیجۀ مداخلۀ کشور های خارجي این قدرت برایش برسد، اما اگر این دسیسه یا توطئه بصلح و آرامي در افغانستان تبدیل شود درآنصورت برای افغانها مفید خواهد بود.))

یک نظر عمیق باین مصاحبه (باساس متن چاپ شده) میرساند که دربیانات آقای غازي تضاد منطقي وجود دارد: مثلا وی در جواب سوال دوم بوضاحت میگوید که پادشاه «نمیخواهد در آیندۀ افغانستان رول سیاسي داشته باشد» ولي در قسمت دوم همین سوال که « در افغانستان بمقابل رول پادشاه (غیر از تنظیمهای قدرت طلب) مانع دیگری وجود ندارد» آقای غازي چنین وانمود میکند که رول پادشاه موردتائید اکثریت ملت قراردارد. مانمیدانیم که در بیانات اصلي آقای غازي این تضاد منطقي وجود داشته یا در ترجمه و تفسیر آن صورت گرفته است ؛ اما از زبان آقای مصطفی ظاهر در اطاق ورکشاپ کنفرانس شیخ کباني بتاریخ چارم آگست نیز مطلبي شبیه گفتار آقای غازی شنیده شده است که گویا پادشاه سابق آرزو ندارند بحیث زعیم سیاسي تبارز کنند، بلکه میخواهند بحیث بابا و مصلح رولي بازی نمایند.

در تاریخ افغانستان میرویس خان نیکه باراول بحیث موسفید و بابای قوم تبارز نمود وتعهد کرد که سلطنت و پادشاهي نخواهد کرد، و اگرچه تا دم مرگ بحیث زعیم ملي باقي ماند، به تعهد خود حرمت گذاشت و خود را پادشاه اعلان ننمود. حدود سه صد سال بعد از آن در سال ۱۹۷۴ لویه جرگۀ فرمایشي در کابل دایر شده بود وکساني هم بجهر بلند میگفتند « محمد داود خان ریاست جمهوری را نمیکند، ....نمیکند، .....نمیکند، ......نمیکند» اما دفعتا صدائی بالا شد که « اما بیک شرط، اما بیک شرط» . ما نمیدانیم گفتار هائیکه از یکماه باینطرف از زبان نمایندگان پادشاه سابق میشنویم از رقم گفتار های میرویس نیکه است یا رقم « امابیک شرط» . چیز هائی هم بچشم سر میبینیم که شک وتردید ما رادوچند میسازد:
مثلاشنیده‌شدکه درختم کنفرانس شیخ‌قباني‌موضوع شمول درحلقه تصوف شیخ(نقشبندیه) بین سلطنت طلبان مقیم امریکا مطرح‌وگفته شدکه درانصورت شیخ در تحقق دادن اهداف انها جدوجهدخواهدکرد. اقای ستار مسکینیاروفامیل اوکه قبلا دربین حلقه شامل شده اندتوانائي اقتصادی طبقه تصوف شیخ راکه یك هوتل ۲۵ طبقه ای وقیمتي واقع درنفس شهر لاس انجلس رابرای مدت چهارروز رایگان بدسترس بیرون خود قرارداده بودندو مصارف سفریه ٔ سخنگویان وهیات های مدعوراپرداخته بودندتذکر دادند. مطالب دیگری هم کنده‌کنده بارتباطیکنوع حکومت جلای وطن بصدارت اقای حسن نوری‌شنیده میشود. اگر ازین افواهات که چقدر صحیح وچقدر نا صحیح است بگذریم، یک واقعیت بچشم سر دیده میشود که فعالیت ها و گفت وشنید های زیاد در بین حلقه افراطیون سلطنت طلب بسرکردگي آقای حسن جان نوري مشهود است و اینها بطورعلني وبرملا میگویند (خصوصا بکسانیکه میخواهند نو بحلقۀ خود جذب کنند) که پلانهای زیر زمیني توسط دولت امریکابرای دوباره رویکار آوردن پادشاه سابق زیر کار است (این سخن توسط دونفر شاهد عیني بما رسیده است). اما وقتي نام از (دولت امریکا) گرفته میشود، اهل خبره میدانند که اینطور افواهات باید جنبۀ پروپاگندي داشته باشد زیرا حکومت امریکا که توسط حزب دیموکرات اداره میشود چنین قصدی وپلاني ندارد. ولی شاید دونفر کانگرسمن دوست آقای حسن نوري چنین طرح و پلاني داشته باشند که اگر حزب جمهوریت خواه در انتخابات آینده برنده شودآنرا بالای حزب و حکومت هم بقبولانند . ولي در آنصورت آیا پادشاه افغانستان چنین منصبی را که توسط یک دولت ویک گروه اجنبي برای او داده شود قبول میتواند؟ جواب منفي است و آقای سردار سلطان محمود غازی نیز در جواب چارم خود بهمین موضوع که گویا پادشاه هرگز پیشکش خارجي را نخواهد پذیرفت ، اشاره نموده است .

اگر از مناقشات نظري و احتمالات صرفنظر کنیم و چنین بپنداریم که آنچه آقای سردار سلطان محمود غازی گفته صادقانه گفته وحقیقت داردکه پادشاه سابق نمیخواهد در آیندۀ افغانستان رول سیاسي داشته باشد ، ولي میخواهد بحیث بابای ملت عرض اندام کند، اول این سوال پیدا میشود که مقام شامخ بابای ملت آیا بذات خود واجد رول سیاسي نخواهد بود؟ و اگر گفته شود که با باگری هم دونوع است : یکي واجد رول سیاسي ودیگری فاقد رول سیاسي، و آن نوع را که اعلحضرت میخواهند داشته باشند بکلي فاقد رول سیاسي خواهد بود، پس بهتر نخواهد بود که عوض آنکه اینطور مطالب مهم وحیاتي بطور غیر مستقیم و ضمني گفته شود، واضح ومستقیم از طرف شخص ظاهر

بابا ضمن اعلامیه ای نشر گردد تا این ملت راه گم و ستمدیده برای خود راهی و زعیمی بپالد. اینکار دو فایده علني دارد: اول ملت ملتفت خلاء زعامت میشود وبفکر تلافي و چاره جوئي میبراید، دوم گروه های طفیلي که بنام پادشاه وزیر نام پادشاه تجارت و پیسه سازي میکنند، خنثی میشوند.

ما صمیمانه آرزو داریم حضور ظاهر بابا درین موضوع خود شان ضمن اعلامیه ای از روم روشني اندازند و مستقیما رفع مسئولیت فرمایند. از جانب دیگر چون این موضوع واجد ارزش حیاتي برای ملت افغانستان است، آن عده دانشمندانیکه از کشور های مختلف در کنفرانس بین الافغاني ماه سپتامبر درنیویارک اشتراک میورزند، موضوع خلاء زعامت را نیز شامل آجندای کنفرانس ساخته روی آن بحث و مناقشه علمي و آفاقي براه اندازند. و من الله التوفیق.

اخبارجالب ازواقعات وطن

یک پیلوت طالبان موسوم به عبدالجلیل با طیارهٔ مگ روسي خود بمیدان هوائي بگرام نشست وبرژیم کابل پناهنده شد. وی رتبه برید جنرالي داشت و قوماندان مسعود اورابکرتبه ترفیع داده تورن جنرال ساخت. اززبان وی گفته شد که پاکستان بطالبان کمک میکند وپیلوتهای طالبان نمیخواهند بالای کابل بمباردمان کنند، پیلوتهادرقندهار ناراض بوده میخواهند فرار کنند اما فامیل شان گروگان است. مطالب ذیل نیز اززبان جنرال جلیل توسط خبرنگاران خارجي گزارش داده شده است:

«من با طیارهٔ خود بخاطری اینجا آمدم که نمیخواستم بمقابل روسها در بگرام جنگ کنم».

خبرنگار افغان بنام عابد افغان شاید بطور مزاح ومطایبه از زبان جنرال جلیل مطالب ذیل را طور کنایه بانگلیسي نشر کرده که ترجمهٔ آن ازینقرار است:

«برخلاف کابل، دربین طالبان ساعت تیری قطعا وجود ندارد. من از کابل چیز هائی در بارهٔداستانهای زنکه بازي، بخششهای زمرد، مسافرتها بروسیه ونوشیدن ودکا توسط اعضای شورای نظار میشنیدم، ولي من در بین یک گروپ طالبان بند مانده بودم که نه برزن تجاوز میکنند، نه شراب مینوشند ونه برای روسها خدمت میکنند. آنوقت ملتفت شدم که من باین گروپ تعلق ندارم».

نکتهٔ قابل توجه بارتباط پناهنده شدن این پیلوت در بگرام اینست که بعد از نشستن طیاره بمیدان، او رافورانزداختیارداراعلي رژیم کابل یعني قوماندان مسعود پنجشیري بردند، در حالیکه درکابل صدراعظمي بنام گلبدین ووزیر دفاعي بنام سباوون هم وجود داشت. جالب تر اینکه دو روز بعد وقتي صدراعظم ازپایان شدن این طیاره ببگرام شنید، وزیر دفاع خودسباوون رابرای معلومات و مشاهدات ببگرام فرستاد. اما گارد میدان بگرام مانع داخل شدن وزیر دفاع بمیدان شد وباوگفت تازمانیکه رقعهٔ قوماندان مسعود را نیارد بمیدان گذاشته نمیشود.

آقای حکیم آریوبي عضو شورای تفاهم درپشاور بتاریخ ۱۲ جولای گفته است که:

« طالبان بعد از آنکه دوسال قبل در صحنهٔ افغانستان ظاهر شدند وضع افغانستانرابیشتر مغلق ساختند واین نمودار این واقعیت است که چطور ازقدرت سوء استفاده میشود. درظرف این مدت طالبان از موقف (کبوتران صلح) به قدرت طلبان مطلق تغیر موقف دادند. آنها از اهداف اصلي شان که جمع کردن سلاح از جنگ سالاران و تامین امنیت برای عامهٔ مردم بود عدول کردند، در حقیقت بالای همه وعده های خود پا گذاشتند. آنها اکنون شروع کرده اند باآزادي وخودمختاری عنعنوی افغانها مداخله کنند، چنانچه خانه ها را تلاشي و مردم را بزیرنام اسلام توهین میکنند. افغانها این وضع را غیر قابل تحمل دانسته و حتما بمقابل طالبان قیام خواهند کرد. پلانهای نظامي هرگز در افغانستان موفق نمیشود، وتوقع اینکه طالبان برافغانستان حکومت خواهند کرد واقعا یک مزاق ظالمانه است.»

خبرنگار اضافه میکند که حکیم آریوبي خودش یک پشتون بوده دربدو ظهور طالبان از آنها حمایت کرده بود.

دراواسط ماه جولای خبر رسید که ملا یارمحمد والي هرات بمامورین تحت ادارهٔ خود امر داده است که کسانیکه ریش نگذارند و دستار بسر نبندند از ماموریت برطرف میشوند. منابع طالبان تا حال این خبر را تکذیب نکرده اند.

یکزن با پسر اندرش بتاریخ ۱۱ جولای در شهر قندهارسنگسارشدند. این دونفر که هر دو حدود بیست ساله بودند بعمل زنا گرفتار وبحضور قاضي محکمه مولوي سید محمد اقرار کرده بودند و بموجب حکم محکمه در میدان عید گاه سنگسار شدند.

آئینه افغانستان در حالیکه در مقابل تطبیق احکام شریعت وحکم محکمهٔ اسلامي تسلیم میباشد، باولیای حکومت قندهاراین نکته مهم رانیز گوشزدمیکند که چرامانع ازدواج یک دختر جوان با مردسالخورده ایکه بسن این دختر پسر دارد، نشده بودند، یعني علت را نادیده گرفتن وبمعلول پرداختن نیز باید جزا داده شود.

کابل رادیو بتاریخ ۱۰ جولای از مبادلهٔ فیرهای تفنگ بین سپاه گلبدین وربانی مسکون در یک قشلهٔ عسکری خبر داد. خبرنگاری این رویداد را بانگلیسی چنین گزارش داده است (عینا ترجمهٔ دری):

« یک قوماندان پرچمی ازسپاه مسعود از یک عضو سپاه گلبدین تقاضا کردکه ریش خود را بتراشد. سپاه گلبدین ازتعمیل امر اباورزید وبطور یک عکس العمل قوماندان سپاه مسعود را بزمین هموار ساخته بروتهای قوی وطویل اورا که علامهٔ خاص کمونستها در کابل بود، تراشیدند. متعاقبا قوماندان توهین شدهٔ مسعود سپاه گلبدین را بمحاصره کشیده تقاضا کرد یا ریش خود را بتراشند یامرگ را قبول کنند. احساسات هر دوطرف طغیان کرده بودو فیرهائی هم صورت گرفت، هر دوطرف تصمیم با ستفاده ازسلاح داشتند، یکی برای تراشیدن ودیگری برای حفاظت ریش یا بروت شان. مشکل بشخص قوماندان مسعود اطلاع داده شد و او که خودش ریش کوسه مانند دارد دربین مداخله کرده نزاع رافرونشاند، فیصله باین قرار گرفت که ماندن و نماندن ریش اختیاری باشد نه جبری، اما سفارش شد هرکه ریش میماند از مودل قوماندان مسعود تعقیب کند. یکنفر گلبدینی گفت ریش مسعود به ریش بز میماند، علاوتا من کوسه نیستم، ریش غلو را خوش دارم...»

خبرنگار اضافه میکند که گلبدین ازین مداخلهٔ عاقلانه وبموقع قوماندان مسعود اظهار سپاسگذاری نموده است، ولی وقتیکه این خبر به سیاف رسید او تجویز کرد که سپاهیان ریش دار باید ریش خود را با حنا سرخ سازند که هم سنت بجا شود وهم علامهٔ توحید باشد...

قوماندان احمد شاه مسعود پنجشیری با رویکار آمدن گلبدین بحیث صدراعظم ربانی بیک سلسله فعالیت های عرفانی دست زده چنانچه بتاریخ ۱۲ جولای یک مکتب دخترانه در تیمنی وات را که گنجایش ۱۶۰۰ شاگرد را دارد و همچنی یک مرستون جدید رابحضور قوماندانهای شورای نظار افتتاح نموده است. بروز افتتاح این دو موسسه از صدراعظم جدید یا وزرای او خبری ونشانی نبود. در حالیکه شهریان کابل از افتتاح مکتب دخترانه که هر روز دونوبت تدریس میکند خوش شده اند، اما اینکه مسعود قوماندانهای شورای نظار را برای امنیت وسرپرستی مکتب مقرر کرده تبصره ها زیاد بوده است. میگویند یکعده فامیل ها از ترس همین قوماندانها که از بابت ریپ و تجاوز بر زن شهرت دارند، دختران خود را بمکتب نمیفرستند.

نمایندهٔ جدید ملل متحد

بعد از استعفی محمود میستیری که ماموریت او رانیز تنظیمها وخصوصا رژیم ربانی سبوتاژ نمود، آقای نوربرت هول، یک مامور عالیرتبهٔ وزارت خارجهٔ آلمان از طرف سرمنشی بحیث نمایندهٔ فوق العادهٔ او برای افغانستان مقرر گردید. هول افغانستان شناس بوده ودربن در راس ادارهٔ امور افغانستان قرار داشت. وی متعاقبا بجلال آباد و سپس بکابل رفت ودر کابل در سفارت جرمنی خفته بود که در چند قدمی سفارت راکتهابر عمارت یونسف اصابت کرد. هول بحالت عصبانیت اخطار داد که هنگامیکه وی مصروف ماموریت صلح در کابل میباشد پرتاب راکتها یک اهانت بماموریت او وبملل متحد میباشد. این عکس العمل فوری شهرت افغانستان شناسی او را مشکوک ساخته است. هول نیز باید اولتر به علت بپردازد نه به معلول، و تازمانیکه هول علت را خنثی نسازد، فیر راکتها دوام خواهد کرد، حتی شاید راکت آینده بر سرخود او اصابت کند. علت اصلی موجودیت یک رژیم غیر قانونی، غاصب و ضدمردمی درکابل است، همینکه این رژیم خنثی شود دیگر راکت برکابل نمیریزد.

ثبوت همبستگی رژیم کابل بادولت روس

هنگامیکه این مجله درمطبعه زیرطبع بود،مدیرمسئول آن دربارهٔ فرارطیارهٔ روسی ازقندهار باحلقه های افغانی در پشاور تماس گرفته معلومات ذیل رابدست آورده است :این حلقه هادرحالیکه ازسادگی،بیخبری وبیکفایتی طالبان سخن میگفتند ،فرارا ینطیاره راثبوت واضح همکاری وهمبستگی رژیم کابل (ربانی - مسعود و گلبدین) با دولت روس خواندند. افغانها گفتند: یکماه قبل فرارعبدالجلیل پیلوت بکابل که وی تحصیلکرده شوروی بوده روسی میدانست وبحیث ترجمان باعملهٔ طیاره روسی مناسبات نزدیک داشت ،مقدمهٔ این فرار بود زیرا وی پیام عملهٔ روسی رابااحمد شاه مسعود برد چنانچه ازمیدان بگرام مستقیم نزدمسعود برده شد، ولی طالبان غافل و ساده لوح متوجه این دسیسه نشدند. عملهٔ طیاره روسی ازمسعود سه خواهش کرده بودند: (۱) هفت عددماشیندار بدرون طیاره درمواضع معین گذاشته شود (۲) طیاره ازبنزین پرشود(۳) کود پرواز آریانا برایشان داده شود تا با استفاده از آن ازفضای ایران تیرشوند. ازجانب دیگر دولت روس بارژیم کابل وایران درتماس شده تقاضای همکاری کرد. دست کی جی بی باربانی ومسعود وگلبدین یکجاشد وچند ملیون دالر بایجنت هادرقندهارداده شد تاهفت عدد ماشیندارابدرون طیاره مخفی ساخته طیاره راتیل پرکنند.

عملهٔ طیاره روسی باجازهٔ طالبان هر دوهفته یکبار طیاره رادرمیدان چک وچالان میکردند تاماشین ها وبتری ها ازکارنمانند. همین کاربذات خود احماقت طالبان بود. بتاریخ روزجمعه ۱۶اگست که همه ترتیبات گرفته شده بود عمله روسی باسه نفرگاردمسلح که همیش باانهابرای چك وچالان طیاره میرفتند بمیدان میرفتندوداخل

بقیه در صفحه 47

((برای نجات کشور همین اجتماع کوچك موجود نیز بسنده خواهد بود))
(از بیانیه گلبدین)

بیانیهٔ حکمتیار را درین شماره بدقت بخوانید

مَلِك سابق چاراسیاب

کلب الدین باز ببینید چه غوغا دارد
پی چوکی صدارت چه تقلا دارد
راکتش پنجاه هزار کشته و خندان گوید:
پر نفوس است هنوز شهر، چه پروادارد!!

بیانات یک منافق

اقتباس از جریده (شهادت) سرطان ۱۳۷۵

بیانیهٔ منافق گلبدین بروز اشغال کرسی صدارت

بسم الله الرحمن الرحیم.

قبل از همه به ارواح مطهر شهداء مظلوم کشور اتحاف ادعیه میکنم که جانهای عزیز شانرا در راه استقرار نظام اسلامی تقدیم اسلام عزیز کردند. شهر و شهریان کابل در جهاد برحق ملت ما در راه آزادی از سلطهء اجانب و استقرار یك نظام منتخب اسلامی، دارای مقام اول بوده و بیشترین مصائب و مشقات را علی الخصوص درطول چند سال اخیر متحمل شدند.

بهمین دلیل شهروندان کابل بیشتر و بیشتر از اهالی سائرولایات و شهرها در انتظار و آرزوی رفع اختلافات ذات البینی مجاهدین بسر میبردند. آنان انتظار و آرزو داشتند که اختلافات خانمانسوز داخلی خاتمه یافته و نیروی جهاددست بدست همدیگر دهند. شهروندان کابل اتحاد بین مجاهدین را مقدمهء استقرار امنیت سرتا سری، خاتمهء دائمی جنگها و نقطهء پایانی مصائب و مشقات مواجه به تلقی میکردند. اتحاد بین مجاهدین، بیشتر از همه جا، مورد استقبال و تأیید شهروندان کابل قرار گرفت.

شور و شعف زائدالوصفی که شهروندان کابل بروز چهارشنبه در مراسم استقبال نشان دادند، گویای همین واقعیت است. براستی که شور و فرحتی که آنان بروز چهارشنبه نشان دادند، بالاتر از حد توقع ما بود. آنان در هوای گرم، در نقاط مختلف شهر و در بعضی جاها بمدت شش و هفت ساعت در انتظار ورود ما بسر بردند. راکتباران بیسابقه ای که در آنروز بر مناطق مسکونی صورت گرفت نیز نتوانست مانع حضور آنان در مسیر حرکت کاروان گردد.

دعاء میکنیم که این اتحاد ما زمینه ساز تحقق توقعات و آرزوهای شهروندان کابل و همهء افراد ملت ما گردیده و باعث نجات ملت و کشور ما از بحران حاکم گردد.

باید به اطلاع شما برسانم که ما بمنظور خدمت بمردم و کشور خود به کابل آمده ایم، نه اینکه اشغال این یا آن منصب آرزو و هدف ما بوده باشد. این اتحاد بخاطر شرکت در اقتدار صورت نگرفته است. طوریکه میدانید اصلاً اقتداری وجود ندارد که بخاطر رسیدن به آن یا تقسیم آن تفاهم و اتحادی صورت گرفته باشد.

قدرت در کشور ما در دستهای مختلف و در جاهای مختلف قرار گرفته است. ما بمنظور تجمع و تمرکز قدرت در یك مرکز واحد، به کابل آمده ایم. هدف از اتحاد ما، نجات کشور از خلاء نظام و دولت و استقرار یك نظام و حکومت مرکزی است.

من بکابل آمده ام تا سرنوشت خود را با سرنوشت شهروندان کابل گره زده باشم. میخواهم پس ازین سرنوشت من با سرنوشت مردم کابل یکی باشد. میخواهم در همهء غمها و شادیها با آنان شریك باشم. احساس خدمت به آنان مرا باینجا کشانیده است. میخواهم در زندگی و مرگ با شهروندان شریك باشم.

کشور ما و علی الخصوص شهر کابل در چنان حالت دردناکی بسر میبرد که تا کسی خود در کابل نباشد، تصور آن هم برایش دشوار خواهد بود. لحظاتی قبل با یکی از کارمندان صدارت عظمی صحبتی داشتیم. وی ماهانه مبلغ هشتاد هزار افغانی معاش دریافت میکند. تعداد اعضاء خانوادهء وی ده نفر اند. غیر از وی، دیگر هیچ یك از اعضاء خانواده اش شاغل نیست. تنها منبع عایداتی خانواده، همین کارمند است. با این هشتاد هزار افغانی این کارمند میتواند روزانه فقط پنج قرص نان خریداری کند و بس. یعنی صرفاً میتواند شکم دو تن از اعضاء خانواده اش را سیر کند، و آنهم با نان خشك! وی گذشته ازینکه نمیتواند سائر مایحتاج خانواده را تأمین کند، از سیرکردن شکم هشت تن از اعضاء خانواده اش نیز عاجز است. وقتی که مأمور و کارمند اداره، ظاهراً عالی ای همچون صدارت عظمی در چنین حالتی بسر برد، وضع سائرمردم از چه قرار خواهد بود؟

در پایتخت کشور، امروز مردم حتی آب آشامیدنی صحی نیز در اختیار ندارند. برق اصلاً وجود ندارد. این درحالیست که دولت هیچ چیزی در اختیار ندارد. چاپ و توزیع بانکنوت هم جز اینکه بمصائب مردم ما افزوده باشد، ثمرهء دیگری نداشته است. امروز دولت از تأدیهء معاش مأمورین خود نیز عاجز مانده است. در بخش تأمین مصارف اداری ارگانهای دولتی نیز وضع متفاوت نیست.

در چنان اوضاع و احوال است که ما بکابل آمده ایم.

علاوه بر موارد مذکور، کابل هر روز زیر باران راکت قرارگرفته و هنوز هم در محاصره قرار دارد.

در چنین اوضاع، کشور ما به افراد کمر بستهء باهمتی ضرورت دارد که در بدست آوردن امتیازات نه، بلکه در صدد نجات مردم و کشورشان ازین حالت دردناك باشند.

نباید فراموش کنیم که مرحلهء کنونی جهاد و مبارزهء ما از مراحل قبلی به مراتب، دشوارتر و سنگینتر است. بدون اغراق میتوان مراحل قبلی را در مقایسه

با مرحله، فعلی، سهلتر و آسانتر خواند.

امروز مسؤولیت تشکیل، استحکام و بقای نظام متوجه ماست، و این مسؤولیتی است بس سنگینتر از مسؤولیت دیروزی.

مسؤولیت دیروزین ما نسبتاً آسان بود. دیروز ما در صدد اسقاط رژیم بودیم. هر کسی در هر جایی میتوانست با اندک سهمی در آن مسؤولیت و مبارزه، شریك باشد.

یك متعلم و محصل در صنفش هم میتوانست اداء مسؤولیت کند. توسل به مظاهره، اعتصاب و کم کاری در دفاتر نیز میتوانست نوعی اداء مسؤولیت و سهمگیری در مبارزه باشد. اما، امروز ملت و کشور ما به کار و فعالیت جدی نیاز و ضرورت دارند. باید بیاد داشت که ما تا هنوز به هدف نرسیده ایم.

مرحله، مشکل و دشوار مبارزه، ما اینك آغاز گردیده است. امروز، روز بدست آوردن امتیازات نه، بلکه روز فداکاری بیشتر است. باید از همه، هموطنان خود بخواهیم که زندگی آسوده، در خارج را خاتمه بخشیده و به کشورشان برگردند و درینجا شریك درد و غم، رنج و الم مردم خود باشند. کار دیروزی ما یك کار منفی و سلبی بود. ولی کار امروز ما یك کار یجابی و مثبت است.

دیروز ما میخواستیم یك رژیم و نظام را ویران کنیم و آن کار خیلی آسانی بود. ولی امروز کار ما چیز دیگریست. کار امروز ما مستلزم مصارف، همت، فکر، غور و دقت است. همانگونه که تخریب یك ساختمان کار آسانی بوده و با استفاده از وسائل اندکی میتوان ساختمانی را نقش بر زمین ساخت. ولی میدانیم که اعمار یك ساختمان نیازمند چه مقدار وسائل، کار، دقت و پشتکار است.

ما باید با چنین روحیه ای کار را آغاز کنیم. ما نباید در صدد بدست آوردن امتیازات، رفاه و آسایش باشیم.

باید بدانیم که محل اصلی استراحت، آسایش و مقر مجاهدین جنت است نه زمین. باید بیاد داشته باشیم که برای یك فرد مجاهد واقعی دنیا محل کار، تلاش، زحمتکشی و فدا کاری است، نه محل استراحت و آسایش.

ایجاد یك افغانستان نمونه، اسلامی، صرفاً با کار و تلاش با این روحیه ممکن است و بس. ما در چنین اوضاعی به کابل آمده ایم.

مردم ما مأیوس گردیده و از همه، راهها و وسائل قطع امید کرده بودند. آنان منتظر چنین روزی بودند. آنان دوای همه، دردهایشانرا در اتحاد مجاهدین جستجو میکردند. اگر ما درین مرحله از مبارزه، موفقیتی بدست نیاوریم، نمی توانیم ادعای پیروزی کنیم. اگر درین مرحله نتوانیم کار مثبتی انجام دهیم، زحمات، مصائب، مشقات و تکالیفی را که قبلاً متحمل شده بودیم، همه به هدر رفته اند.

خواسته، دیگر بنده از دوستان اینست که هرگز مشوره هایشانرا از ما دریغ نکنند. ما واقعاً محتاج و نیازمند مشوره های شما هستیم. تشکیل اداره و استقرار نظام بدون سپردن کار به افراد اهل و صالح ممکن نیست. ما باید کارها به افراد مؤمن، صالح، اهل و معتقد به اسلام و نظام اسلامی بسپاریم. ملت و کشور ما امروز به افراد امین و متقی ضرورت دارند؛ افرادی که نسبت به ملت خود دلسوزی داشته باشند؛ افرادی که نسبت به اسلام تعهد و التزام داشته باشند. در سپردن کارها، باید معیار برایما اهلیت و امانتداری، تقوی و دیانت افراد باشد، نه روابط شخصی، تعلقات حزبی یا تعصبات قومی.

باید با کمك کنید تا بتوانیم افراد اهل و امین را در مناصب مناسب توظیف کنیم. اداره، این نظام و این کشور به تشکیلات خیلی وسیعی نیاز دارد. در چنین تشکیلاتی برای کار، افراد بیشماری ضرورت هست. صرفاً ساده لوحان بر سر کسب امتیازات و بدست آوردن القاب با هم به کشمکش خواهند پرداخت. اهمیت ما در امتیازات و القاب نه، بلکه در جذبه و احساس خدمت به وطن و هموطن ماست. چه کسی نمیداند که افراد سطح پایین همواره نسبت به افراد سطوح بالا، مصدر خدمات بیشتری برای جامعه بوده اند؟

برای نجات ملت ازین وضع دردناك و برای اعمار افغانستان، ما به کار زیاد ضرورت داریم. ما باید آماده، کاردر ساحات گوناگون باشیم.

این ملت و کشور سالهای متمادی تحت سیطره، فکری، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی کمونستان قرار داشتند. کمونستان جاذبه ای جزاشاعه، فساد نداشتند. برای کار در چنین کشوری، به افراد و کار زیاد نیازهست.

ما باید از همین امروز در صدد تغییر اوضاع باشیم. باید مردم کشور ما و علی الخصوص شهروندان کابل هر روز شاهد تحولی در حیات سیاسی و اجتماعی خود باشند. با گذشت هر روز، این احساس باید در آنان قوت بیشتری یابد که کاری صورت گرفته و تلاشی در جهت نجات مردم و کشور از بحران حاکم بعمل آمده است.

اصل کار ها همه بدست خداست. آنچه مسؤولیت ماست عزم کار و داشتن اخلاص است. اگر ما افراد مخلص، مؤمن، امین بوده و عزم نجات کشور را داشته باشیم، خداوند متعال (ج) خود کارها را رو براه ساخته و موانع را از سر راه ما بر میدارد.

برای نجات کشور همین اجتماع کوچك موجود نیز بسنده خواهد بود؛ البته مشروط به اینکه ما عزم، همت و شجاعت کار داشته باشیم و در کار خود مخلصانه، صادقانه، مؤمنانه و مجدانه تلاش ورزیم.

بیائید درین اجتماع تعهد کنیم که کابلرا به یك پایتخت نمونه، رفاه اسلامی و کشور خود را به یك کشور نمونه امن و مرفه اسلامی مبدل سازیم.

اگر ما در کارخود عزم و همت داشته باشیم و هدف ما خدمت مخلصانه و صادقانه برای ملت ما باشد، آنروز خیلی خیلی نزدیك است که دارای کشوری آباد، مرفه، با امن، سربلند، متحد، یکپارچه، پیشرفته و اسلامی باشیم. ولی اگر ما صرفاً در صدد بدست آوردن امتیازات و القاب باشیم، مردم و تاریخ ما را در همان ترازو توزین خواهند که کمونستان را با آن سنجیده اند.

مکرراً عرض میکنم که ما وارد مرحله، حساس و دشواری شده ایم. کسان زیادی بوده اند که از امتحان و مرحله، تحمل شدائد و مشقات سرافراز و کامیاب بیرون آمده اند ولی در مرحله، تشکیل نظام، سقوط کرده اند. درین مرحله وسوسه، شیطان قوت بیشتر و رنگ دیگری می یابد. بیائید صادقانه تعهد کنیم که با هدف بدست آوردن رضای الهی و نجات کشور و ملت خود کار میکنیم. باید این تعهد ما صرفاً در شعارخلاصه نشود، بلکه عملاً به آن التزام ورزیم. دیگر آن زمان گذشته که بتوان مردم را با شعارها فریفت یا حتی خوشحال ساخت. بیائید کاری کنیم که عملاً نشان دهیم که بین ما و کمونستان تفاوت وجود دارد. همین امروز از یکی از مأمورین صدارت پرسیدم که بدون خوف و صادقانه بگوید که از دوره، حاکمیت ما و حاکمیت کمونستان، کدام یك را ترجیح میدهد. وی گفت «در مقایسه، این دو دوره، دوره، حاکمیت کمونستان را ترجیح میدهیم؛ و آن هم به این دلیل که در آن دوره اقلاً شکم ما سیر بود. در حالیکه امروز چیزی برای خوردن نداریم.»

این واقعیت خیلی دردناکی است که گویای واقعیت تلخ و جانکاهی است.

درین گفته، آن مأمور، درسهای زیادی برایما نهفته است. بیابید تعهد کنیم که آن چنان صادقانه و مخلصانه کار کنیم که فردا وقتی ازین جهان میرویم یا از منصب فعلی کنار میرویم، مردم به نیکی از ما یاد کنند و برایما دعای خیر کنند.

چرا ما باین مصیبت مواجه شدیم که مردم دوره، حاکمیت کمونستان را بر دوره، حاکمیت ما ترجیح بدهند ؟

وقتی در اعمال خود دقت کنیم در می یابیم که این مصیبت محصول دست خود ماست؛ این مصیبت، نتیجه، منطقی اعمال خود ماست. اینکه چنین مصیبتی دست بگریبان ما شده است، تطبیق فیصله، الهی در رابطه با بخش کوچکی از اعمال ماست.

براستی که خداوند غفور و رحیم بخش بیشتر اعمال ما را مورد عفو قرارداده، و صرفاً در رابطه با بخش کوچکی از اعمال ما فیصله صادر کرده است . بناءً، مصیبت فعلی، نتیجه و محصول اعمال خودماست.

بیایید با خداوند (ج) تعهد کنیم که در راه نجات این ملت مظلوم و اعمار این کشور مصیبتزده و استقرار یک نظام عادلانه، اسلامی از بذل هیچ نوع ایثار و خودگذری دریغ نورزیم . ختم

تبصرهٔ چندی بربیانات منافق

منافق از((استقراریک نظام منتخب اسلامی) صحبت میکند گو اینکه او صدراعظم منتخب باشد ! پارتیمیکه او با آن ائتلاف در اشتراک قدرت کرده یک رژیم مشروع انتخابی باشد!

منافق از مصیبت های وارده برشهریان کابل درمقدمه گفتار خود طوری یاد آورشده که گویا این مصیبتها ازجانب آسمان برکابل نازل شده باشد. ودر یکجامیگوید((شهرکابل درچنان حالت دردناکی بسرمیبردکه تا کسی خوددرکابل نباشد تصور آن هم برایش دشوارخواهدبود)) ولی منافق نمیگویدکه مسئول و فاعل این حالت دردناک کیست ؟

منافق میگویدکه ((چلپ وتوزیع بانکنوت هم جزاینکه بمصائب مردم ماافزوده باشد ثمره دیگری نداشته است)) صدآفرین با این تشخیص، ولی خودت و وزیران گنهگارتو اکنون ازهمین بانکنوتها تنخواه میگیرید ومصرف میکنید وتو منافق بارژیمی ائتلاف کردی که نه تنها حیف ومیل این بانکنوتها بلکه دارائی های بیت المال و موزیم ها را غصب و تصاحب کرده است !

منافق میگوید((کاردیروزی ما یک کارمنفی وسلبی بودولی کار امروزما یک کارایجابی ومثبت است)) بارالها!توکه هنوزازبابت کارمنفی دیروزی ات محاکمه نشده ای، بدان وآگاه باش که کار امروزی تو بمراتب بدترومنفی تر ازکاردیروزی است چونکه ترا برای دوام برادرکشی وکشتار مقررکرده اند .

منافق از((بهترین کارباافراداهل و صالح) سخن میگوید ولی خوداوو وزیران حزبی او ازمنافق ترین نا اهل ترین وناصالح ترین افرادجامعه، افغان بوده اند. ازآنجمله هادی ارغندیوال یک پرچمی معلوم الحال بوده که در زیربال تو منافق جاگرفته است .

منافق میگوید ((صرفاً ساده لوحان برسرامتیازات وبدست آوردن القاب باهم بکشمکش خواهندپرداخت)) اما این دروغگو حافظه ندارد که او بالای همین تقسیم قدرت باطالبان جورنیامد وباز باساس همین تقسیم قدرت وچوکی وامتیازات بارژیم منحط و غاصب ربانی ائتلاف نمود ودرحالیکه این منافق لیاقت اشغال وتدویرچوکی یک مدیریت را هم ندارد، خودراخودصدراعظم می خواند. صدراعظمی که بزورفیرراکت بچوکی صدارت نشسته است .

منافق میگوید ((برای نجات کشور همین اجتماع کوچک موجودنیز بسنده خواهد بود)) این سخن در قرینه ای که گفته شده همسان گفتار ملعون حفیظ الله امین است که گفته بود [(درافغانستان ما فقط بدوملیون نفوس ضرورت داریم)] وانگهی بقتل وتصفیه طبقات مختلف مردم پرداخت .

منافق میگوید((وقتی دراعمال خود دقت کنیم درمی یابیم که این مصیبت .... نتیجه ومنطقی اعمال خودماست)) تصور میرود منافق میخواسته بگوید که ((این مصیبت نتیجه غیرمنطقی اعمال خودماست) وازربان شیطنت بار او کلمه (غیر) مانده است .

منافق میگوید ((براستی که خداوند غفورورحیم بخش بیشتراعمال مارا مورد عفوقرارداده)) درینجامنافق خودرادرموقف الهی قرارداده گناهان نابخشودنی خودراخود میبخشد غافل ازینکه خداوند حق مردم و حق مخلوق بیگناه راهرگز نمی بخشد . این منافق که زاید از صدهزارراکشته وچند ملیون رابی سرپناه وآواره ساخته هرفردمقتول وهرفردزخمی ومعلول وهرفرد آواره از او دربرابرعدالت خداوندی حق خواهد خواست وانگهی جاومقام او و همرای شیطانها درسوزنده ترین قسمت دوزخ خواهد بود.

ولعنت الله علی المنافقین .

تصمیمات نامعقول منافق گلبدین

مادرشماره ٦١ پیشگوئی کرده بودیم که صدراعظم گلبدین مثل یک گدی لته ای بقسم یک صدراعظم چوبکی دراختیار ربانی/مسعودخواهدبود ثبوت این مدعاوقتی ظاهرگردید که گلبدین ازبیکاری وبیصلاحیتی بیک سلسله کارهای طفلانه ونامعقول پرداخت .

اولین کاراواین بودکه زنهارا اخطارداد تاخودرادرجوال دولاق اندازند - امردادکه درجاهائیکه زنهاکارمیکنند دفترزنهاعلیحده ودفترمردها علیحده باشدگویااین امراودرشرایط امروزکابل که یکعده انگشتشمارزنهاکارمیکنندمعنی بسته شدن دفاتررابروی زنهاداشت .

عمل ناسنجیده، دیگراوکه ازبیکاری وبیصلاحیتی اوناندیشگی میکند صلاحیت (مفتی گری) استکه برای خودداده است . اومانندمفتی های قرن هفتم هجری چوب ودُره بدفتر صدارت خواسته مامورین دولت را جمع واخطارداد که هرکه نمازنخواند نه تنهادُره میخوردبلکه ازماموریت دولت نیز برطرف خواهدشد.میگویند بعدازصدوراین اخطارگلبدین شخصا بدفترهارفته امامت میکندومامورین را مجبورمیسازد باواقتداءکنند.

بااین ترتیب گلبدین میخواهداسلام خودش یعنی اسلام گلبدینی راتطبیق وتحمیل نماید،زیرادراسلام رابطه بین مومن وخالق اومستقیم بوده در قرآن آیتی نازل نشده که صدراعظم بین خدا وبنده اش وساطت کند .

تصمیم جاهلانه، سوم گلبدین بستن سینماهابود. گلبدین گفت مردم عوض رفتن سینما باید موعظه های دینی رابشنوند - این امرچنین معنی داردکه مردم هرروزدرنقاط مختلف جمع شده نطقهاوبیانیه های گلبدین و وزیران ناخلف حزب اسلامی رابشنوند که اکثرخلقیها وپرچمیهابودند. طرفه اینکه

احمدشاه مسعود پنجشیری وجریده (امید) نیزدرمقابل تصمیم گلبدین برای مسدودساختن سینماهامخالفت کرده تصمیم صدراعظم رابشدت کوبیدند.

حتی غلام حضرت کوشان در مقاله منتشره شماره ۲۲۱ (امید) گلبدین واعمال گذشته اورا عنوان قرارداده است. از آنجائیکه جریده (امید) ناشر افکار ربانی - مسعودمیباشد این موقف گیری بمقابل صدر اعظم جالب وقابل توجه است.

کسانی ازکابل اززبان یکتن از وزیران گلبدین بما خبر دادند که گلبدین دریکی از مجالس کابینه روی سیاست خارجه حکومت تبصره نموده وبالای رول واعمال داکتر روان فرهادی انگشت انتقاد گذاشته است خصوصا نفرت وبی اعتمادی را که اقشار مختلف مردم افغان بمقابل روان فرهادی تبارز داده اند تذکر داده است.
اما از انجائیکه درتقسیمات قدرت و وزارتخانه ها وزارت خارجه بکوپون ربانی رفته است گلبدین در ان کوپون تصرف کرده نمیتواند مگویا گلبدین باتذکار ان شکایات ازموقف روان فرهادی باصطلاح فقط باد دل خودراکم ساخته است.
اما وقتی این شکایت به روان فرهادی رسید او (امید) رابمشابه یك سگ دیوانه بمقابل گلبدین تور داد و به تحریك حلقه امید درکابل، پیروان احمدشاه مسعود بمقابل دفتر ربانی مظاهره کردند و ازبیکفایتی صدراعظم جدیدواینکه او هیچ کاری برای رفاهیت مردم انجام نداده وبمقابل راکت پرانی طالبان. اقدامات جدی امنیتی اتخاذ نکرده است، شعاردادندو ازرئیس جمهورکابل خواستند گلبدین رابرطرف کند. متعاقبا برای باراول در تاریخ افغانستان رادیوی رسمی ربانی (دولت) یك پروگرام یکساعته بانتقاد ازبیکفایتی صدراعظم نشر وبرودکاست نمودو نسبت به بی تصمیمی گلبدین بمقابل طالبان بشدت براوانتقادنمود.
هدف مظاهرات کابل وپروگرام انتقادی رادیوی ربانی وتبلیغات جریده اجیر امید جز این نیست که گلبدین را مجبور سازند تا بمقابل طالبان هرچه زودتر بیك عمل شدید نظامی بشمول بمباردمان شدید متوسل گردد. و این کاریعنی دامن زدن جنگ بین پشتونها تا از هردوطرف پشتون کشته شود از آرزوهای دیرین ربانی- مسعود بوده اصلا بهمین منظورگلبدین راصدراعظم ساختند. شنیده می شودکه گلبدین تحت فشارشدید رژیم ربانی قرارگرفته مجبور شده است ترتیبات یك حمله شدید بالای طالبان رابگیرد، اگرچه این عمل مخالف بیانات مکرر او استکه گویاچوکی صدارت را برای دوام جنگ وبرادرکشی نگرفته - معهذاگلبدین درطول چهارسال اخیرآنقدردروغ گفته وآنقدربیانات متناقض داده که این عمل متناقض اوفقط یك صحنه جدیدفریبکاری خواهد بود.

شخصیکه دوهفته قبلبکابل رفته وباگلبدین مدت دوساعت دیده است دربازگشت باقارب خود گفته که گلبدین از رفتن به کابل بسیارنادم وپشیمان است گلبدین گفته است در کابل حالت صلح برقرارنیست وهردو طرف دست بمناشه استند وحزب اسلامی درموقعیت خراب حتی زیر تعقیب قراردارد زیرا ارتفاعات بلند بدست لشکر ربانی مسعود بوده لشکر حزب اسلامی درکوچه های شهر محصورمانده است وهیچ حرکت مستقل ازطرف حزب صورت گرفته نمیتواند زیرا ابتکار عمل کاملا بدست مسعود است.
شخص راوی اظهارنظرکرده است که بزودی کدام جنگ یا کودتا بین گلبدین و مسعود رخ دادنی است.

دونفریکه گلبدین بحیث وزیر در کابینه شامل ساخته یکی عبدال هادی ازغندیوال سابق پرچمی بوده اولیای او وبرادرهای او درقیمتی ترین محله لاس انجلس خانه های بسیاربزرگ دارند و وبطورمستقیم وغیرمستقیم بیزنس نیزدارند.
وزیر دیگراو، آقای وحیدالله سباوون ازولایت کنربوده قرارروایت یك هموطن، در دوره شاهی از حربی پوهنحی فارغ شده، دراردوشامل کارشده بود (شاید لمری بریدمن بوده باشد) وازبیست و چهار (۲٤) سال باینطرف عضوحزب اسلامی وازپیروان درجه یك حکمتیاربوده، مدتها بحیث بادی گاردشخصی حکمتیارخدمت میکرد ودرچندسال اخیربحیث رئیس خدمات امنیت حزب اسلامی وظیفه داشت وحکمتیار باورتبه دگرجنرالی داده بسن تقریبا ٤٥ سالگی قراردارد ولقب رسمی اوانجنیرسباوون است. اینکه او هم رقم حکمتیارانجنیراست یا در ح پ انجنیری خوانده خبرنداریم ولی اینقدرشنیده شدکه این دگر جنرال حزب اسلامی وقیتکه چندروز قبل بحیث وزیر دفاع بمیدان هوائی بگرام رفته بود سپاهی مسعود او را اجازه داخل شدن بمیدان نداده است.

علت اصلی تقررگلبدین بحیث صدر اعظم توسط ربانی

یکعده دانشمندان افغان مقیم پشاور اظهارنظرکردندکه چون ربانی اصلا ازطرفداران جدی ادغام افغانستان بپاکستان (بشکل کنفدراسیون اسلامی) بوده واست واز انجائیکه احمدشاه مسعود مناسبات ربانی و حکومت او راباپاکستان بهم زده بکلی خراب ساخت و ترمیم مناسبات بین ربانی وپاکستان بدون موجودیت گلبدین یا شخص دیگری مثل اوکه قسم خورده پاکستان باشد ممکن نبود، لهذا با قبول آزردگی و نارضایتی مسعود، گلبدین رابحکومت خود آوردتا توسط اومناسبات خود را باپاکستان نورمال بسازد وبعد ازان با استفاده از نفوذ پاکستان موضوع ائتلاف با دوستم و طالبان را نیزتوسط پاکستان حل وفصل نماید. درارتباط باین موضوع افغانها گفتند که ربانی سیاست گلبدین راکه بطرف تجدید دوستی و توامیت با پاکستان کار میکند پذیرفته است.
افغانهای مقیم پشاورازیکطرف از تشدید فعالیت های قاضی حسین احمد برای نزدیك ساختن بیشتر حکومت گلبدین باپاکستان خبرداد و وازطرفدیگر ازتمایل دولت پاکستان که گویا اینباراز طریق دوستی و ائتلاف سیاسی افغانستان را ببلعد اظهار تشویش نمودند.

اخرین خبر: فرارعمله وطیاره روسی ازقندهار

هفت نفرعمله طیاره روسی که حدود ۱۰ ماه درقندهارتوقیف بودقرارخبرازانسهای خبری بتاریخ ۱٦ اگست ازمیدان طیاره قندهاربروز روشن فرارنموده است. شواهدزیادی وجودداردکه دراثر همکاری وهمدستی نزدیك ربانی ومسعود وگلبدین با حکومت روسیه این طیاره فرارکرده است.
گریزوفراریك پیلوت قندهارحدود یکماه قبلبکابل (که ازتحصیلکردگان ماسکومیباشد) بافراراین طیاره روسی ارتباط مستقیم داردزیراپیلوت مذکورحامل پیام خاص عملة محبوس روسی باحمدشاه مسعودبود. بعد ازتسلیم همان پیام ترتیبات فرار آنها بشمول همکاری حکومت ایران و کودخاص پرواز ازخاك ایران توسط اداره ربانی ومسعودتهیه شده است.

استماعیهٔ کومیتهٔ سنا در واشنگتن

استماعیهٔ کومیته روابط خارجي سنای امریکادرواشنگتن بتاریخ ۲۵، ۲۶ و۲۷ جون ۱۹۹۶ در حلقه های مختلف افغانهای مهاجر در امریکا، اروپا، آسترالیا، پاکستان و هند سروصدای زیادبراه انداخته، دراثر تبلیغات بعضي حلقه های افغاني اطلاعات مختلف بداخل و خارج امریکا مخابره شده است، ازین قبیل که:

-- سرنوشت افغانستان درین جلسهٔ سنای امریکا فیصله میشود ...(تلفوني از آلمان گفته شد)
-- سنای امریکا تصمیم گرفته تاقرار داد صلح در واشنگتن امضاء شود...(نامه ازهند وپاکستان رسیده)
-- کانگرسمن روهرباکر و کانگرسمن اید رایس پلان صلح امریکاراکه بمشورت آقای حسن نوري ساخته شده و محمد ظاهر شاه را دوباره پادشاه افغانستان میسازد درین جلسه بالای نمایندگان تنظیمها تصویب و امضاء میکند... (تلفوني ازفرانسه و آلمان گفته شد وهم دومکتوب ازپاکستان رسیده)
-- آقای حسن نوري از کانگرس امریکا صلاحیت گرفته تاجهات درگیر در جنگ را بواشنگتن دعوت و پلان صلح امریکا رابالایشان امضاء کند...(ده ها نفر افغان از داخل امریکاتلفوني گفتند)
-- آقای حسن نوري میگوید افغانهائیرا که او در جلسهٔ سنای امریکا دعوت کرده شاهد یک حادثهٔ بزرگ در تاریخ افغانستان خواهند بود ...(افغانهای داخل امریکا).

این نوع افواهات قبل از آغاز استماعیهٔ سنا براه افتیده بود و یک عده افغانها کتبا یا تلفونا از من درزمینه معلومات خواسته اند. به آنهائیکه تلفونااین سخنها را بیان میکردند گفته ام که همه تبلیغات فوق افواهات وبی بنیادبوده حقیقت اینست که آقای حسن نوري که خودش بحزب جمهوریخواه (ریپلیکن) شامل است از طریق دو کانگرسمن دوست خود (آقایان روهرباکر و اید رایس) که آنها نیز بحزب جمهوریخواه تعلق دارند، در دایر ساختن این استماعیه و انتخاب اشخاصیکه دعوت شده اند، رول برجسته بازي کرده است ، بحدیکه بعضي حلقه های افغاني گفتند این استماعیه از متن و بطن سنا برنخاسته، بلکه استماعیهٔ حسن نوري میباشد. چگونگي دایر شدن استماعیهٔ سناهرطوری بوده، این استماعیه نام و قضیهٔ افغانستان را که در وسائل ارتباط جمعي امریکابفراموشي مواجه شده بود، یکبار دیگر بقلمها وزبانها انداخت. ضرر آن در یک طرز دید طویل المدت اینست که قضیهٔ افغانستان اگر ازلحاظ سیاسي و حزبي بازیچهٔ دست حزب ریپلیکن قرارگیرد، این احتمال وجود دارد که حزب دیموکرات در مقابل آن موقف بگیرد وباعتراضات ریپلیکن هاکه حکومت دیموکرات رابه بیکفایتي در مورد افغانستان محکوم ساخته، جواب بدهد، آنوقت قضیهٔ افغانستان یک حزبه میشود ودرسیاسیات حزبي وانتخاباتي امریکاضرر میبیند، زیرا فایدهٔ افغانستان درین است که از حمایت دولت امریکا (بشمول هر دوحزب) برخوردار باشد. مدیر مسئول این مجله بارتباط این موضوع ومعیارانتخاب اشخاص نامه ای به سنا ودولت امریکا فرستاده که متن انگلیسي وترجمهٔ دري آن درین شماره نشر شده است . دراثر این نامه اینقدر معلوم شده است که کمیتهٔ مربوطهٔ سنای امریکا در مورد انتخاب اشخاص با وزارت خارجهٔ امریکا مشورت نکرده و وزارت خارجه از دعوت بعضي اشخاص ، مثلا تورن اسماعیل خان والي سابق هرات ، که روابط وزارت خارجه را با طالبان متاثر ساخته، ناراض بوده است . یکي از دلائل عدم اشتراک هیات طالبان دراستماعیه سناهمانا حضور نمایندهٔ تورن اسماعیلخان بوده است .

اشخاصیکه درین استماعیه دعوت شده بودند و اشخاصیکه به نمایندگي آنهااشتراک ورزیدند ازینقرار اند:
الف) گروهیکه هرکدام مدت ده دقیقه نوبت سخنراني داشتند :

آقای برهان الدین رباني رئیس ادارهٔ کابل که از طرف او آقای عبدالرحیم غفورزي نمایندگي میکرد.
آقای قوماندان احمد شاه مسعود پنجشیری که از طرف اوآقای محمد اسحق از جملهٔ اعضای شورای نظار نمایندگي میکرد.
آقای شیخ محمد آصف محسني موتلف ادارهٔ کابل که از طرف اوآقای انجنیر ضیاء نماینده گي میکرد.
آقای اکبری از بخش وحدت که از طرف اوآقای رحمت الله مرتضوی نماینده گي میکرد.
آقای تورن محمد اسماعیلخان سابق والي هرات که از طرف او آقای داکتر شریف فایض نماینده گي میکرد.

از دو موتلف دیگر ادارهٔ کابل، هریک گلبدین حکمتیار وعبدالرسول سیاف اصلا دعوت نشده بود. مقامات سنا ظاهرا عذر آوردند که چون این دونفر موتلف ادارهٔ کابل استند لذا ازنمایندهٔ ادارهٔ کابل بحیث نمایندهٔ همه موتلفین آن دعوت شده است . اما این عذر لنگ بود، چونکه ازمسعود،محسني و اکبري که آنها نیز موتلفین ادارهٔ کابل میباشند علیحده دعوت شده بود علاوتاً رباني رابحیث رئیس تنظیم جمعیت اسلامی دعوت کرده بودند نه رئیس جمهور افغانستان .

آقاي مولوي محمد عمر رئيس جنبش ملي طالبان درقندهار که هیات سه نفري آن بالای شمول نمایندۀ رباني بحیث ادارۀ غاصب و غیر قانوني کابل، نمایندۀ اسمعیلخان و چند نفر دیگر اعتراض نموده در جلسۀ استماعیه اشتراک نکردند .

اعلحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان که از طرف او عموزاده اش آقای سلطان محمود غازی نمایندگي میکرد و نواسه اش آقای محمد مصطفي ظاهر نیزحاضر بود و آقای مجید عزیز بیانات دري آقای غازی رابزبان انگلیسي ترجمه میکرد.

آقای صبغت الله مجددي که برادرش آقای داکتر حشمت الله مجددي از او نمایندگي میکرد.
آقای عبدالرشید دوستم که آقای سید منصور نادري از او نمایندگي میکرد و آقای محمد عمر اندخوئي نمایندۀ دوستم در نیویارک نیز با او همراه بود.
آقای حاجي محقق رئیس کمیسیون سیاسي صفحات شمال که ازبخش وحدت خلیلي نمایندگي میکرد (بیانیه اش از نشریه وحدت شماره ۵۳ نشر شده است)
آقای مولوي محمد یونس خالص که از طرف او آقای قومندان عبدالحق نمایندگي میکرد.
آقای سید احمد گیلاني که از طرف او پسرش سید حامد گیلاني نمایندگي میکردو آقای هدایت امین ارسلا را نیز بمعیت داشت .
آقای داکتر صادق مدبر از حزب حرکت اسلامی که متن بیانیه اش دراین شماره نشر شده است .
آقای ملا محمد نبي محمدي خودش یا نماینده اش نیامده بود.
آقای داکتر انورالحق احدي رئیس حزب افغان ملت که بیانیهٔ جامع او زیر ترجمه بوده قسمت های آن درشماره آینده نشر خواهد شد

ب) گروهیکه هر کدام مدت هفت دقیقه نوبت سخنراني داشتند :

آقای عبدالاحد کرزي سابق وکیل قندهار در ولسي جرگه از مشاهیر قندهار.
آقای زید حیدري شخص قلاش و دارای سوابق کلاه برداري که بسفارش آقای حسن نوري دعوت شده بود .
دکترس سیما سمر عضو کومیته مرکزي حزب وحدت جناح خلیلي که بیانیه اش درشماره ۵۳ جریده وحدت نشر شده است ،
انجنیر فایزه عضو کومیته مرکزی حزب وحدت جناح خلیلي 〃 〃 〃 ۵۳ 〃 〃 〃 〃 〃 ،
آقای سید اسحق گیلاني رئیس نوبتي شورای تفاهم ووحدت ملي افغانستان در پشاور(آقای آریوبي نیز دعوت شده بود اما توان پرداخت کرایۀ طیاره رانداشت).
آقای سید نعیم مجروح به نمایندگي از دفتر اطلاعات افغان درپشاور
آقای هدایت امین ارسلا سابق وزیر خارجۀ اداره رباني (باثر ارتباطات خودش بامقامات امریکا دعوت شده بود).
آقای تورن اسماعیلخان سابق والي هرات که از او آقای داکترمحمد شریف فایزنمایندگي میکرد.
خانم رنا پوپل آمر انجمن زنان افغان در هیوارد.
آقای نصیر شنسب آمر موسسه دیموکراسي بین المللي واقع ویرجینیا(باثر ارتباطات خودش با مقامات امریکا دعوت شده بود).
آقای محمد عمر اندخوئي نمایندۀ آقای رشید دوستم در نیویارک که در نوبت سخنراني خود ضمن دیگرمسائل تقاضا واصرارنمود تاروان فرهادی نمایندۀ ادارۀ کابل از دفتر نمایندگي افغانستان برطرف شود چونکه ادارۀ کابل برکمتر از ۱۰ فیصد افغانستان مسلط میباشد.

پروفیسر بشیر احمد زکریا استادجراحي پوهنتون کولمبیا.

آقای محمد حسن نوري مالک کمپني شخصي بنام یتیم خانۀ بین المللي و دوست و همکار کانگرسمنهای جمهوریت خواه که خودرا خلاف واقعیت بطورغیرمجازرئیس (شورای همکاری ملی موسسات ملی افغانستان) معرفی کرده است .
آقای داکتر نیک محمد کامراني استاد اقتصاد در پوهنتون کلفورنیای جنوبي (بسفارش آقای حسن نوري دعوت شده بود).

ج) گروهیکه هر کدام فقط دو دقیقه نوبت سخنراني داشت

دکترس زیبا شورش شملي مدیرۀ موسسه صلح ودیموکراسي در واشنگتن .

خانم سارا امیر یار از دوستان و همکاران آقای حسن نوري

آقای انجنیر تواب آصفي سابق وزیر معادن در کابینۀ لیوني سردار(پسر عمۀ آقای حسن نوري بسفارش نوري دعوت شده بود) اما بیانیۀ دو دقیقه اي اورا افغانها ستودند؛ اگر متن آن بما میرسید آنرا نشر میکردیم.

آقای داکتر محمد امان معاون انجمن انجنیر های افغان .
خانم سریا سدید آمر پروژهٔ کمک باطفال

آقای عمر صمد مالک دستگاه مخابره تبلیغات اداره رباني بنام (مرکز اطلاعات افغانستان).

حالا ببینیم که کي چه گفت ؟

حمایت از ظاهرشاه پادشاه سابق در اکثر گفتار ها مشهود بود(باستثني نمایندگان ادارهٔ کابل و حزب وحدت) . داکتر حشمت الله مجددي گفت پادشاه سابق مورد اعتماد مردم است و رول مفید بازی کرده میتواند اما متاسفانه از روم شور نمیخورد وبمیدان نمی آید .دکترس سیما سحر گفت پادشاه غیر قابل دید وغیر قابل لمس است، اینطور یک زعیم چه بدرد میخورد. عبدالاحد کرزي بطور ضمني وغیرمستقیم از زعامت پادشاه حمایت کردو گفت او میتواند صلح و امنیت را در کشوربرگرداند.کرزي هکذا از سیاست بیطرفي عنعنوی افغانستان بحیث یک سیاست ملي پشتیباني کرد.آقای حاجي محمد محقق ازحزب وحدت گفت اشخاص دیگری غیر ازپادشاه نیز در افغانستان وجود دارند که شایستگي زعامت رادارند.اواز آقای صبغت اله مجددي و معاملهٔ نیک وی با همه تنظیمهای جهادی یادآورشد واورابرای حل قضیهٔ افغانستان یک شخص مناسب قلمداد نمود و هکذااز آقای موسي توانا که از موسسین جمعیت اسلامي بوده وبا ادارهٔ رباني مقاطعه کرده به نیکي یادکرده اوراشایستهٔ زعامت خواند.کانگرسمن امریکائي روهر باکر گفت ما دوست وخیرخواه افغانستان هستیم ونمیخواهیم کسی رابرملت افغان تحمیل کنیم امابنظر من ظاهر شاه یگانه کسي است که بحران موجوده رامنحیث یک موسفید حل کرده میتواند؛ وی از قدرت فکري و ذکاوت عالي پادشاه سابق تمجید نموده گفت مرا در شطرنج مات ساخت . نصیر شنسب از ظلم وبی بازخواستي دورهٔ سلطنت یادکرد و گفت ۲۵ هزار بندي سیاسي وجود داشت . در بارهٔ کیفیت وکمیت حمایات نمایندگي پادشاه سابق درین استماعیه ازربان افغانها بشمول حامیان پادشاه مطالب گوناگون شنیده شده و این واقعیت هارادرویدیو کاست بقسم زنده ثبت کرده اند.

باستثني نماینده گان ادارهٔ رباني و موتلفین واجیران او از قبیل عمر صمد ،همه نمایندگان حاضر درمجلس ادارهٔ رباني را نامطلوب خوانده تقاضای استعفي و کناره گیری فوري او رانمودند . اما غفورزي اگرچه انتقال قدرت وکنارهٔ گیري رباني را روی پرنسیپ قبول میکرد امابرای انتقال قدرت مثل سابق دوبهانه میتراشید : یکي، مکانیزم انتقال قدرت، دوم مدت یکسال دیگر وقت ودوام رژیم رباني و یک پلان چهار مرحله اي ادارهٔ کابل را نیز پیشنهاد کرد. اما داکتر حشمت الله مجددي سخنان غفورزي را ردنموده گفت این نوع پیشنهادات و شوراها وطرح ها از طرف ادارهٔ کابل دهها بار امتحان شده و ضیاع وقت ثابت شده است : شورای رهبري، معاهدهٔ پشاور، شورای قیادي، شورای جهادي ، شورای حل وعقد ، شورای عالي هرات که صرف برای استعفي رباني دایر شده بود اما رباني استعفي نکرد وازین بعد هم نمیکند چونکه بوعدهٔ خود التزام ندارد و اکنون این پلان چهار مرحله اي بازهم تال چال است برای ادامهٔ حکومت وقدرت رباني . نمایندهٔ شورای نظار ازطرف احمد شاه مسعود پنجشیري گفت همینکه کمیسیون انتقال قدرت تاسیس شود، رباني خود بخود قدرت را انتقال میدهد ، در حالیکه کمیسیون آماده نیست قدرت را بکي انتقال بدهد؟ سید حامد گیلاني گفت اگر بفیصله هائیکه در ابتدای فیروزي مجاهدین صورت گرفته بود عمل میشد انتقال قدرت باساني صورت میگرفت، در حالیکه جانب ادارهٔ کابل همیشه روی غصب قدرت استواربوده و اگر قدرت بزور از اداره کابل گرفته نشود برضائیت حاضر نمیشود ولو که ساحهٔ قدرت شان فقط محدودهٔ ارگ بماند . اوازاعمال تنظیمها بشدت انتقاد کرد.

آقای انجنیر ضیاء ازموتلفین رباني ونماینده آصف محسني از ناکامي مساعي ملل متحد در مداخلات خارجي و قطع جنگ وخلائیکه بوجود آورده یادآورشد وگفت در صورت خلع سلاح کابل همه ولایات دیگرباید همزمان خلع سلاح شوند . اما حاجي محقق نمایندهٔ وحدت جناح خلیلي نظر اورا رد نموده گفت که کابل خانهٔ مشترک همه احزاب وپایتخت کشور است وتمام مشکلات فعلي بخاطر کابل است باید امنیت کابل بطور مشترک تامین شود وهمینکه یک کمیسیون مشترک بوجود آمد باید رژیم کابل استعفي بدهد . همینکه درکابل صلح برقرار شد سایر ولایات بامر مرکز تسلیم میشوند. آقای مرتضوي نمایندهٔ اکبري گفت نتیجه مذاکرات سه روزهٔ سنا هنوز معلوم نیست، چه بهتر که اسم این جلسه بشر دوستي مانده شود وغم مردم بیدفاع کابل خورده شود زیرا راکتها که بکابل اصابت میکنند نه برسر رباني میخورند نه برسر افراد حکومتي بلکه برسر مردم بیچاره وبیدفاع میخورند. آقای سید اسحاق گیلاني رئیس شورای تفاهم گفت هنوز هم گپ از تنظیم وتنظیم بازی شنیده میشود وتنظیم ها همواره بالای تقسیم وزارت ها جدال داشته هنوز هم این جدال دوام دارد وتلاش برای بدست آوردن وزارتهای کلیدي محسوس است لذا وزارت های کلیدي باید باشخاص بیطرف داده شود. گیلاني هکذا بر تقاضای یکعده گروه ها که دربیانات شان از حکومت امریکا تقاضای تاسیس قونسلگري امریکا را در منطقهٔ خود مینمودند ، گفت : تاسیس قونسلگري ها در ولایات معني تجزیهٔ افغانستان را دارد و حکومت امریکا بلکه همه کشورهای خارجي باید از آن اجتناب کنند. داکتر نیک محمد کامراني غفور زي رامتهم بچند مشربي نموده ازاوسوال نمودکه در ابتدا با کمونست ها همکارو مددگار بودي باز تغیر مشرب

لطفادرتصفیه حسابات گذشته وحالیه توجه فرمائید

داده باخوانیها همکار شدي و اکنون از یک رژیم غاصب نمایندگي میکني، چطور میتوان بسخنان تو اعتماد کرد؟ محمد عمر اندخوئي نمایندهٔ رشید دوستم نیز اداره کابل را غیر قانوني دانسته از ملل متحد تقاضا نمود تا داکتر روان فرهادي نماینده ادارهٔ کابل را از وظیفهٔ نمایندگي افغانستان برطرف نماید، اندخوئي علاوه کرد که در صورتیکه اداره کابل بالای کمتر از ده فیصد افغانستان مسلط است ملل متحد بکدام منطق نمایندهٔ کابل را بحیث نمایندهٔ افغانستان میشناسد؟

طالبان در نامهٔ مختصری که از طرف آنها توسط یکنفر خانم کارمند ادارهٔ کمیتهٔ خارجي سنا قرائت گردید دلایل عدم اشتراک خود را موجودیت نمایندهٔ رژیم غاصب رباني و تورن اسماعیل خان فراري ایران وانمود ساخته نکات ذیل را خاطر نشان ساختند: استعفی بدون قید وشرط رباني که همزمان با آن قطع جنگ صورت میگیردو صلح رویکار می آید؛ تدویر لویه جرگه ورویکار آوردن یک حکومت انتقالي مورد قبول اکثریت؛ انتخابات و تمثیل حق خود ارادیت مطابق بارزش های اسلامي وملي.

مطالبیکه در استماعیه سنا ازطرف افغانها عنوان شد زیاد بود ـ یکعده افغانها موضوعاتیراکه مورد پسند امریکابود ازقبیل تحریم مواد مخدره وقاچاق آن، حقوق زن وحقوق بشر و جلوگیری ازتروریزم عنوان کردند که البته ازپروبلمهای افغانستان نیز بشمار میرود. ولی یك موضوع جانداروهم همانا تاسیس یك استیشن رادیو است که دوست اقای حسن نوری (کانگرسمن رایس) انرا بمصرف سالانه پنج ملیون دالر پیشنهاد کرده تاطورمستقل برای افغانستان نشرات نماید. گفته میشودکه درطرح این پروژه نیز اقای حسن نوری دست داشته واگر این پروژه منظور شود برای تطبیق آن آقای حسن نوری وحلقه مربوط باو قبلا پلانی ساخته اند که بدست انها داده شود (میتنگ خصوصی حدود ۱۷ نفردرواشنگتن دریك رستورانت دایرشده وپلان تدویر این رادیو که کدام اشخاص درراس قرارگیرند قبلا ترتیب وارائه شده است). علاوتا شنیده میشود که این رادیوبنام (اسیای ازاد ـ Free Asia) از یکی ازفریکونسیهای کشور اسرائیل برودکاست خواهد شد. درباره تصویب این پروژه داکترروان فرهادی ونمایندگان اداره کابل همه دراستماعیه کومیته سنا مخالفت کردند چونکه اینها بیم دارند فجایع دستگاه شان بطور بهتر باطلاع مردم افغانستان رسانیده خواهد شد. اما ائینه افغانستان از تصویب این پروژه مفیدحمایت داشته انرا برای مردم افغانستان سودمندو اموزنده میداند ولی از تسلیم دادن این پروژه بدست حلقه حسن نوری شدیداً مخالف بوده و همچنان با برودکاست ان ازکشور اسرائیل مخالف میباشد. از هموطنان حساس وبادرد خواهشمند است از طریق مراجع کانگرس و دولت امریکا بضد شخصی ساختن این پروژه کامپین کنند. افغانها باید بدولت امریکا بفهمانند که اقای حسن نوری وحلقه مربوط باو تیکه دار افغانستان نیستند. همینکه حسن نوری استماعیه کومیته سنا راازطریق کانگرسمنهای دوست وهمکارخود شخصی ومسخره ساخت وبمنظور بهره برداریهای شخصی اشخاصی را باستماعیه دعوت کرد که اصلا در سیاسیات افغانستان رول نداشته بلکه بهره برداری شخصی نموده اند، کفایت میکند. اگرحزب جمهوریخواه امریکا یا سنای امریکا حسن نوری را تیکه دارافغانستان مقررمیکنندداختیارشان، اما مردم افغانستان و خصوصا مهاجرین افغان در امریکا برای تیکه دارشدن حسن نوری رای نخواهندداد.

Mujahid Wolas, Vol. 15, No.4, Serial No.226, June 1996 PAGE 1

برای اینکه عکس العمل جراید ملی رادرباره استماعیه سنا باطلاع هموطنان برسانیم اینك تبصرهٔ آخرین شماره جریده وزین مجاهد ولس رادرستون مقابل این صفحه مطالعه می کنید. ائینه افغانستان با نظر مجاهد ولس موافق می باشد که سنای امریکا بادعوت یکتعداد اشخاص بدنام ونا وارد درقضیه افغانستان، این استماعیه، خودوهم افغانستان رامسخره ساختند. مدیرمسئول ائینه افغانستان بادرك همین حقیقت حتی بحیث راپور تر وژورنالست درین استماعیه شرکت نکرد، بلکه نامه احتجاج آمیز به سناوقصرسفیدووزارت خارجه امریکاارسال کرده که درین شماره نشرشده وامیداست هموطنان انرابخوانند.
اقای حسن نوری عوض آنکه یك شخص بدنام واستفاده جومانند

دافغانستان دقضیي دحل په نامه

دامریکا سنا ته دیو شمیر پاکستانو ګوډاګیانو بلنه په افغانو پوري دخندا معنی لري

ننګرهاری

دروان میـوی کال دجون دمیاشتی په وروستی هفته کښی دیر امریکایی سناتور په ابتکار(!) دافغانستان دقضیي دحل په منظور یو شمیر افغانانو ته بلنه ورکړل شوې وه چې دامریکا سنا ته ورشي. په وربلل شوو افغانانو کښی دښاغلي رباني، ښاغلي مجددي، ښاغلي خالص، ښاغلي پیرسید احمد ګیلاني، ښاغلي محمدنبی محمدی په شمول دجلال آباد دسپین غر هوټل اجاره دار ښاغلی... هم بلل شوی و. که په رښتیا هم امریکایي سناتور په افغانانو پورې نه خندلی نو دغو پورتنیو ذکر شوو تش په نامه رهبرانو او ځینو نورو بی مسئولیته اشخاصو ته به یې چې څوک دآی،اس،آی او څوک د سي،آی،ای په لاړو لامده دي په دغی مهمه مسئله کښی بلنه نه ورکوله.

ددې معنی دا ده چې دافغانستان مسئله دحل په ځای باید لاینحله پاتې شي. امریکایي سناتور په ډیر مهارت دښاغلي ګلبدالدین حکمتیار او ښاغلي عبدالرب رسول سیاف نومونه له لست نه ویستلي او په دې ترتیب یې دا ښودلی ده چې دافغانستان دورانۍ اصلي مسئولین دغه دوه فندمنتلستان دي. مونږ دا منو چې دافغانستان په ورانۍ کښی ښاغلی حکمتیار او ښاغلی سیاف پوره برخه لري مګر مونږ دا خبره په هیڅ صورت نشو منلی چې ګوندی په دې نورو کښی به اخوانیان نه وي، دوی به بې ګناه او دافغانستان په ورانۍ او بربادۍ کښی به سهیم نه وي بلکه دوی ټول دملت په نزد محکوم او دمحاکمې او مجازات وړ دي. هو! دوی ټول دپاکستان دپوځي استخباراتو داداري آی،اس،آی په اشاره دنانزګو څوندې ګوډاګیانو دی او افغانستان یې دخپلو شخصي منافعو په اساس دخاورو سره برابر کړی.

واقعي افغانان په دې خبره ډیر ښه پوهیدلي چې امریکا دافغانستان دقضیی حل نه غواړي که یې چیری په رښتیا سره غوښتلی نو دډاکټر نجیب دزمامدارۍ په وروستیو ورځو کښی چې خبره سمه روانه وه دروسیې سره به دشمال په نامقدس ائتلاف کښی توافق ته نه رسیدله او په مونږ به یې دغې دمصیبت نه ډکې ورځې نه راوستلی.

دا یو واقعیت دی چې امریکا ددنیا دیوه لوی قدرت په حیث کله ناکله دخپلی بدنامۍ دمخنیوي په خاطر پخپلو مطبوعاتو او سنا کښی دافغانستان په هکله داغراق نه کار

زیدحیدری راکه هیچ سهمی در جهاد غیرازدزدی واستفاده جوئی نداشته) دعوت کند (زیدحیدری اخیراً درخدمت والی قدیروبرادر های اوقرارگرفته وبحیث منیجر هوتل جلال ابادمقررشده ـ اخبار که ازهوتل سپین غرجلال اباد بپشاور وامریکارسیده حاکیست که درین هوتل شراب وزن برای مهمانان خارجی بوفرت میسر بوده دادومعامله همگی بدالر صورت میگیرد ـ همین خوش خدمتی زید حیدری بوده که اورا باتمام سوابق سیاهش اکنون درسیاسیات کشور نیز راه داده است)باید اشخاصی چون جناب ولسمل ومولوی صاحب تره خیل و پوهاند اصغر خان رادعوت میکرد تا سنای امریکا نظر اشخاص ملیگرا را می شنید ـ یا اینکه اشخاص خبیر وباوزنی مانند داکترمحمدیوسف خان ـ داکترعبدالصمد حامد ـ داکتر طبیبی ـ داکترسیدقاسم رشتیا پوهاند داکترمحمدنادرعمر پوهاند داکترعثمان روستامل، استاد عزیزنعیم، استاد نگارگر، آقای طیب جواد، داکترپوپل، عزیزسراج، استاد تنیوال واستادرسول امین رادعوت میکردکه هرکدام عمری درمطالعه، ریسرچ و خدمت بالای افغانستان سپری نموده و نظرات شان هم برای سنا وهم برای مردم افغانستان مفیدمیبود ازشنیدن نظرات عموزاده ها وچندنفرخانم شامل حلقه، باصطلاح شورای همکاریخوداو نه سنا استفاده توانست نه مردم افغانستان . ائینه افغانستان چنانکه در نامه خود بعنوان سناودولت امریکا تذکرداده بار دیگر برسم احتجاج تذکر میدهد تاموضوع افغانستان راحزبی نساخته برای افغانستان تیکه دارمقرر نکنند ودر انتخاب اشخاص از معیارهای علمی و افغانستان شناسی کاربگیرند.

اخلي او دطوفاني درياب دځپو په ځېر دافغانستان موضوع راپورته کړي څو لکه څنګه چې ددرياب طوفاني ځپې په ساحل کښې له طوفاني حالت نه لوېږي، بېرته خورې ورې او دخاموشۍ خوا ته ځي دغې دامريکا دمطبوعاتو او سنا شور وزوک هم دپاکستان او روسيې په خاطر دافغانستان په باب بېرته دخاورو لاندې کېږي.

دسناتور صاحبانو دوروستي حرکت نه داسې برېښي چې يا خو دوی دافغانستان دموضوع په هکله هيڅ اګاهي نه لري او يا يې دچا خبره په اوبو کښې لوټه ايښې او پرې تېر شوي.

له يوې خوا دوطن ورانوونکو، قاتلانو، قاچبرانو، قسم خوړو او په پاکستان پلاندې خرڅ شوو اشخاصو ته بلنه ورکول او له بلې خوا دجلال آباد دسپين غر هوټل داجاره دار په سويه افغانان

کانګرس ته ننويستل بې له دې بل ډول نشي تعبير کېدلی چې سړی ووايي امريکايان دافغانستان په صابر او مجاهد ملت باندې ملنډې وهي.

دې کښې هيڅ شک نشته چې دجلال آباد دسپين غر هوټل اجاره دار به امريکايي سناتور صاحب ته دهوډۍ نه سرويس برابر کړی وي، خوشاله به يې ساتلی وي او د آی،اس،آی او سي،آی،ای کارتونه به يې هم ورته ښودلي وي. نو که چېرې خبره داسې وي دغه ډول اشخاص او دغې انتخاب به دافغانستان قضيې او لانجې ته دحل لار پيدا کړی شي؟ نه هيڅ وخت نه!

آيا دامريکا سناتوران به دخپلې جامعې دمشکلو مسايلو دحل په خاطر دغسې بې ضميره اشخاص چې دخارجي هيوادو په لاسونو کښې دنانزکو په ځېر لوېږي لازم وګڼي؟ ابداً به دخپل ملت دمنافعو په خاطره دغه ډول اقدام ونکړي.

په امريکا کښې خو حتی دنکسن غوندې اشخاص چې دخپل قدرت نه يې ناجايزه استفاده کړې استعفا ته مجبور شوي. اما په ډېر افسوس بايد ووايو چې کله خبره دافغانستان په باب مطرح کېږي نو هغه ټيا امريکايان حقوق بشر او نور په سلهاو ضد بشري حملونه دپاکستان او روسيې په خاطر دپښو لاندې کوي او زمونږ دقضيې دپاره همدغه قصابان لازم ګڼي چې افغانستان يې وران کړی. فاعتبرو يااولی الابصار

ايا امريکايي سناتوران په دې نه پوهېږي چې پورتني ذکر شوي اشخاص تش په نامه افغانان او په پاکستان او څينو نورو هيوادو باندې خرڅ شوي ګماشته ګان دي چې دجهاد له پله يې دافغانستان

اقای حسن نوری که بچال های بیزنس رقم امریکائی خوب بلد است متعاقب ختم استماعیه سنا یك کمیسیون دیگر در واشنگتن تشکیل داد و اینبار پای یك کانگوسمن سابق ازحزب جمهوریخواه راکه اگرچه حالا عضو کانگرس نمیباشد اما نفوذ وتماسهای زیاد داردبنام او(Don Ritter میباشدشامل ساخت .حسن نوری و(دان ریتر)یك پروژه دیگری ساخته عنوان آنرا (تهداب افغانستان دیموکراتیك ـ مخفف آن FDA (Foundation for a Democratic Afghanistan) گذاشته برای آن ماموریت واهدافی تعین نموده خود و داودیار را بحیث تیکه دار افغانستان معرفی و پای دو نفر سفیر سابق افغانستان مقیم واشنگتن را نیزدرین پروژه شامل ساخته (حتی در متن کاغذ خود را بحیث تصمیم گیرنده ـ decision maker) قرار داده ـچندنفر دوستان دیگرامریکائی خود وهمچنین ١٤ نفر بورد مشورتی ازکانگرس در آن شامل نموده هدف این پروژه اینست تا بنام وعنوان افغانستان از دولت و موسسات امریکا وهم از کشورهای متمول جهان از قبیل سویس، المان، فرانسه و انگلستان و عربستان سعودی وامارات عربی پول جمع آوری کنند و این پول را که صدها ملیون دالر خواهد شد بدسترس حسن جان نوری و حلقه، او قراردهند که طور دلخواه مصرف کنند. ما بالای چگونگی ترکیب این کمیسیون خفیه که بدون اطلاع و مشوره مردم افغانستان طرح شده وقراراست بعنوان افغانستان بالای مردم افغانستان تجارت شود، شدیداً احتجاج میکنیم وآنرا یك عمل مخفی، پیسه سازی میشماریم . ما تقاضا داریم این پروژه از دوسیه مخفی حسن جان نوری برون آمده بمعرض قضاوت مردم افغانستان گذاشته شود تا بعد از اطلاع وتصمیم مردم افغانستان بالای آن تصمیم گرفته شود. ما با شناختیکه در ١٣ سال گذشته از اقای حسن نوری داریم ازهرپروژه وحلقه ایکه پای او شامل باشد بوی پیسه سازی را استشمام میکنیم وحسن نوری خودش نیز بجرات گفته ومی گوید که هدف اول او پیسه سازی میباشد.

این بودچگونگی استماعیه سناو بهره برداریهای بعد ازاستماعیه، توسط حلقه های پیسه سازکه بطور مختصر بمطالعه هموطنان محترم تقدیم گردید. شنیده میشود که اقای هنگ برون کدام قطعنامه ای تسوید نموده قرار است انرا به سنای امریکا تقدیم کند. کسانیکه مسوده این قطعنامه رادیده اند گفتند چیزهای خوب راجع بشهامت افغانها وجهاد شان که منجر بسقوط کمونزم و آزادی کشورهای اروپا اسیا گردید، گفته شده اما کدام اقدام عملی همانند کمبودیا و بوسنیا برای افغانستان پیشنهادنشده است . تا دیده شود که ازمتن نهائی آن چه بور میشود.

بطوریکه مارویداد روزسوم استماعیه رادرویدیوکاستها دیدیم ونیز ازافغانها شنیدیم اقای مجید عزیزحدود نیم بیانات اقای سلطان محمود غازی راترجمه میتوانست ـ این کمبود درقابلیت ترجمه شاید ناشی از دوری طویل المدت اقای مجید عزیز ازمحیط زبان وفرهنگ دری باشد. ایکاش اقای سلطان محمود غازی بیانات خودرا بزبان انگلیسی اظهار میکردندیاترجمان مسلط تر باخودمیداشتند.

یادداشت اداره :درتهیه وترتیب این راپور ازراپورهای خبرنگاران نیویارك هریك اقای صفی الله التزام وعبدالکریم مشتاق نوری نیز استفاده شده است .

بنام خداوند بخشایندۀ مهربان

جناب محترم سناتور هنك براون رئیس استماعیهٔ سنا در مورد افغانستان !

نمایندگان و اعضای محترم مجلس ، هموطنان عزیز و گرامی ، خانمها و آقایان !

اجازه دهید با نثار درود به ارواح پاك پیامبران الهی علیهم السلام و شهدای راه مقدس جهاد و جنگ آزادی بخش از جانب خود و کلیهٔ اعضای حرکت اسلامی افغانستان مراتب سپاس و امتنان خود را به مناسب تدویر این استماعیه و دعوت از این جانب ابراز نمایم . لازم بیاد آوری و برای ما مایهٔ دلگرمی است که مردمان صلحدوست و عدالت پسند در سرتاسر جهان وجود دارند که دل شان هنوز هم برای مردم فراموش شدهٔ افغانستان می تپد .

آقای رئیس و دوستان محترم !

بحران افغانستان با کودتای خونین خلق و پرچم آغاز شده و با تجاوز عریان شوروی سابق تشدید یافت . تاثیرات ناگوار آن را در دو سطح می توان به وضاحت دید :

۱ - در سطح داخل کشور و مربوط افغانستان .

یکنیم ملیون شهید ، شش ملیون نفر مجبور به ترك کشور گردیده و دو ملیون دیگر در داخل کشور از خانه های شان بیجا شده اند ، معلولین و معیوبین جنگ ۷ فیصد نفوس کشور را تشکیل داده و به تخمین منابع مختلف بین ده تا ٤٠ ملیون مین در سرتاسر کشور پراگنده است که روزانه بطور اوسط ده نفر در اثر انفجار مین به هلاکت می رسند ، زیر بنای اقتصادی کشور کاملاً ویران گردیده ، ارزش پول افغانستان به نازلترین سطح خود رسیده ، موسسات تحصیلات عالی ، تاسیسات فرهنگی ، آبدات تاریخی ، خانه های رهایشی قسماً و یا کلاً تخریب گردیده و شیرازهٔ کشور از هم پاشیده است .

۲ - در سطح منطقه و جهان .

افغانستان به کشوری تبدیل گردیده که کشت و زرع کوکنار و تولید هیروئین نه تنها خود مردم کشور را تهدید نموده بلکه قاچاق آن به جهان خارج آنرا به منبع عمدهٔ صادرات این مواد مهلك مبدل ساخته است .

با فقدان دولت نیرومند مرکزی ، عدم نظم و قانون ، هرج و مرج و افراطی گرائی استقلال و تمامیت ارضی کشور تهدید نموده و افغانستان را به مرکز تربیت دهشت افگنانی مبدل ساخته که نه تنها کشور های ضعیف و آسیب پذیر تازه به استقلال رسیدهٔ شوروی سابق را با بی ثباتی تهدید می کند بلکه تاثیرات مهلك آن فراتر ازمنطقه خواهد رفت .

اینهمه نا بسامانی ها بطور خود بخودی دامنگیر افغانستان نشده و عاملین آن را هم صرف شوروی ها و دست نشاندگان شان تشکیل نمیدهند بلکه این ویرانی ها بیشتر توسط کسانی در کابل بمیان آمده که خود را بحیث مدافعین اسلام و منادیان صلح و آزادی و وارثین برحق کرسی قدرت در کابل تلقی می کنند ، آنها برای انحصار قدرت با هرکه توانستند به جنگ پرداختند ، شهر هارا آماج راکت و بم های خوشه ای ساختند و مردم بیدفاع و بیگناه کابل را بی جهت و بی مورد بتوپ بستند . متاسفانه در این کشمکش بر سر قدرت بیشترین صدمه را مردم هزاره دیدند که گذشته از ویرانی خانه و منطقهٔ شان هدف هولناکترین جنایات قرار گرفتند .

بعضی از کشور های منطقه برای اینکه از این آب گل آلود ماهی بگیرند به لباس دوست وارد صحنه شده و با حمایت از ادارهٔ کابل منافع علیای ملت ما را فدای خواست های خود کرده و می کنند . در شرایط حاضر مردم ما تحت اعمال بدترین اختناق ادارهٔ کابل زندگی می کنند . بعد از سقوط غرب کابل اساسی ترین و عادی ترین حقوق بشری مردم ما زیر پا میشود . دزدی ، نا امنی ، چور و چپاول ، اختطاف ، شکنجه و گروگان گیری مردم ما توسط تفنگداران حاکم بر کابل یك امر عادی شده است .

حضار گرامی ! اجازه بدهید یك پرسش عادی از شما بعمل آورم :

آیا رژیمی که پایه های آن بر خدعه و نیرنگ و بطرز نامناسب ترین شکل اعمال قوه بنا یافته ، بدون انتخاب مستقیم و یا غیر مستقیم مردم افغانستان بوجود آمده و صرف بر کمتر از ده فیصد خاك کشور حکمروائی داشته باشد می تواند ادعای مشروعیت کند ؟

جواب منفیست .

و اما برای بر کنار کردن این رژیم از قدرت استفاده از قوه را راه مناسب و دلخواه نمی دانیم . زیرا چنانچه تجربهٔ ٤ سال گذشته نشان داد هیچیك از گروه های افغانستان به تنهائی قادر به از بین بردن سایرین و دوام شان بر سر قدرت نیست . ادامهٔ جنگ ، دوام بن بست فعلیست که نه به نفع مردم افغانستان است و نه به نفع صلح و ثبات منطقه و جهان .

پیشنهادات ما برای ختم جنگ و درگیری در افغانستان قرار ذیل است :

١ - قطع ارسال وانتقال اسلحه به جوانب درگیر جنگ واستقرار آتش بس در افغانستان توسط شورای امنیت ملل متحد .

٢ - تجدید نظر جدی بر ماموریت ملل متحد در افغانستان .

٣ - تدویر یك کنفرانس بین المللی خارج حیطه و نفوذ دول ذیدخل منطقه برای تعیین میکانیزم انتقال قدرت .

٤ - تاسیس یك حکومت موقت برای :

الف - تدویر یك لویه جرگه یا مجلس موسسان و تسوید قانون اساسی .

ب - تدویر انتخابات زیر نظر این اداره .

ج - و تامین امنیت و ایجاد یك اردوی واحد .

در پایان یکبار دیگر از مساعی سناتور براون و همکاران شان در تدویر این استماعیه ابراز تشکر و امتنان نموده و موفقیت شان را در راه پیاده کردن صلح در افغانستان خواستاریم . با عرض حرمت

صادق مدبر

رئیس شورای اجرائیهٔ حرکت اسلامی افغانستان

٢٥ جون ١٩٩٦ میلادی - واشنگتن

محفلي باعزاز دوخواهر مبارز ازحزب وحدت

کسانیکه جلسات استماعیه کومیته سنای امریکا را تعقیب نموده اند خبردارندکه از افغانستان مرکزی ازطبقه اناث افغان به نمایندگی از حزب وحدت جناح خلیلی دوهمشیره بامریکا آمده بودند بنامهای دکتورس سیماسمر وانجنیرفایزه فلاحکه دراستماعیه واشنگتن بیانیه هائی هم دادند. شعبه حزب وحدت (جناح مزاری - خلیلی) در ساندیاگو که زیر نظر اقای دکتور نجاتی سرپرستی میشود دوخواهر مبارز را بکلفورنیا دعوت نموده برای دیدار انها محفلی در رستوران (ستاره شب - Night Star) واقع شهر اناهیم ترتیب نموده ازیکعده افغانهای برون از حلقه حزب وحدت نیزدعوت نموده بودند. درین محفل حدود دوصدنفر که اکثریت را خانمها تشکیل میدادحضور بهم رسانیده سخنان وبیانات دو خواهر مبارز را گوش دادند. محترمه دکتورس سیماسمردرباره فعالیت های پروژه ایکه زیرنظراودر کویته تدویر میشود سخنرانی نموده گفت ازطریق این پروژه توانسته است حدود ٢٠ مکتب) چندکورس نرسنگ (مردوزن) کورسهای گلیم بافی و خیاطی وکورسهای سواد اموزیرا درمناطق مختلف افغانستان مرکزی تاسیس وتمویل نموده است . وی گفت در هرکورس حد اقل ٢٠ نفر شاگردداریم وبرای شاگردان مزد داده میشود - زنها برای سواد اموزی تمایل شدید نشان میدهند ودر سرتاسرهزاره جات تعلیم و تربیه زن تشویق میشود درحالیکه طالبها فقط برای دختران از ٤ تا ٩ سالگی اجازه تحصیل میدهند اما حزب وحدت برای زنها بهر سن وسالی باشدنه تنها اجازه تحصیل میدهد بلکه وسایل سواداموزی و یادگرفتن کسب وپیشه را نیزفراهم میسازد. دکتور سمرمتذکر شدکه حزب وحدت ٨ نفر زن رادرشورای مرکزی حزب شامل ساخته که خودش و انجنیر فایزه فلاح ازانجمله میباشد.

بعدازان انجنیر فایزه فلاح که درپوهنتون بلخ تدریس میکند صحبت نمود وتجارب خودرادرقسمت تعلیم وتربیه اولاد افغان بسویه تحصیلات ثانوی وعالی بیان داشت واز سهم زن وفعالیت زنها درجهاد ودر سایرامورواجتماعی در چوکات حزب وحدت (شاخه خلیلی) سخن گفت . مثرالیها ازتعلیم وتربیه زن در ساحه تحت تصرف جنبش اسلامی دوستم نیز به نیکی یادکرد وگفت در ولایات شمال برای اولادوطن بصورت عمومی وبرای زن بطور بخصوص زمینه تحصیل و کار میسر میباشد.

درپایان محفل اعانه گیری آغازشد وهرکس بطور خوش برضا خداوهست گفته مقداری درکیسهٔ اعانه ریختند که مجموعا حدود ٣٦٠٠ دالر برای پروژه های عام المنفعه جمع گردید. درپایان گفتار همشیره های مهمان، سوالاتی نیز ازجانب هموطنان مطرح شد و هردوخواهر مهمان هرکدام درقسمت خودبسوالات جواب گفتند وپیرامون اوضاع وطن تبادل افکار مفید صورت گرفت . نان عالی و فضای مجلس صمیمانه بود. اثینه افغانستان بخیرخواهان وبشردوستان افغان سفارش میکند عوض آنکه اعانه های تان رابیك شخص میسپارید که انرا بمنظور مقاصد سیاسی بدست رژیم خو نخوار ربانی تسلیم میکند تادرکیسهٔ قوماندانهای خونخوار بریزد چه بهتر که اعانه های تانرا از طریق ادرس ذیل به پروژه های بسیار مفید وعام المنفعه ارسال دارید. داکتر سمرگفت هر اعانه دهنده میتواند بیاید وشخصا ازپروژه ها دیدن کند حتی بهر شخص ومرجعیکه خواسته باشید اعانه های تان رسانده میشودکمشمول شهرکابل .

آدرس کلینیک Shuhada Clinic - Alamdar Road - Naseer Abad, Quetta Pakistan

کنفرانس شیخ کباني در لاس انجلس

از اوائل ماه می سال جاري ببعد تبلیغاتي دربارۀ انعقاد یک کنفرانس اسلامي در لاس انجلس توسط یکنفر لبناني موسوم به شیخ هشام الکباني شنیده میشد . شیخ کباني اصلا درشمال کلفورنیا در شهر (لاس التوس) یک کمپني شخصي دارد بنام (السنه فوندیشن آف امریکا- بنیاد طریقت تسنن در امریکا) و به تشبث و ابتکار خودش این کنفرانس رابراه انداخته، آنرا (کنفرانس اتحاد بین المللي اسلام) نام گذاشته چونکه دوستان خود شیخ حلقۀ علمای او را تشکیل میدهند نه علماء ونمایندگان کشور های اسلامي . پیروان شیخ ابتدا چنین تبلیغات براه انداختند که درین کنفرانس وزرای خارجۀ دول اسلامي اشتراک میورزند وکشور مالیزیا میزبان کنفرانس است . نه تنها کدام اعلامیۀ ای از طرف دولت مالیزیا درزمینه صادرنشد بلکه این آوازه نیز شایع شد که این کنفرانس باشتراک مساعي سی آی ای امریکا بمنظور منکوب نمودن جمهوریت اسلامي ایران رونق گرفته است . از متحدالمال اول شیخ در اوائل ماه مي استنباط گردید که اکثر مدعوین از دوستان شخصي خودش میباشند ؛ درفهرست سخنگویان مجوزۀ کنفرانس که توسط شیخ کباني نشر شده سه نفر مالیزیائي و یکتعداد علمای درجه چارم یکتعداد کشورهای اسلامي شامل است، باستثني ایران وافغانستان ؛ یعنی ازین دو کشور اسلامي در اوائل تبلیغات کنفرانس کسي دعوت نشده بود.

Expected Speakers:

Raja Ashman ibni Suitan Azlan Shah. Malavsia

H E. Pehin Abdul Aziz Omer
Minister of Education - Brunei

H E Shavkh Muhammad Nazim Adil
Grand Mufti of Cyprus

H E Shavkh Ahmad Koftaro
Grand Mufti of Syria

Prof Dr Mustafa Ceric
Supreme Head of Islamic Community. Bosnia-Herzegovina

H. E. Dr Nejib Sacirbey
Grand Ambassador to UN of Bosnia-Herzegovina

Yusuf Islam
renowned da'ee and educator

Shavkh Nuh Ha Mim Keller
scholar and author

Shavkh Muhammad Alawi Maliki
renowned scholar

Dr Hassan Abbas Zaki
Ex-Minister of Finance. Egypt

H. E. 'Isa al-Ma'ni
Deputy Minister Religious Affairs U A E

H. E. Shavkh Yusuf ar-Rufa'i
former Minister of Education of Kuwait

Dr Ali Muhveddin al-Qaradaghi
president. Islamic Kurdish League

Professor Shah Baleeghuddin
Pakistan

Dato Muhammad Muiz
Youth Leader UMNO Party. Malaysia

Ustaza Besa Mazhar Krasniqui
author and scholar

Dr Necmettin Erbakan
Chairman Turkey's Islamic Salvation Party

Abdal Hakim Murad
scholar and author. England

Hanim Tun Hussein. Lawyer.
Intl. Women's Division of UMNO Party of Malaysia

Shavkh Muhammad H Al-Kabbani
scholar. author and da ee

Dr Yahia Abdul-Rahman Khairy
CEO LaRiba Bank

Dr Laleh Bakhtiar
psychologist. author and scholar

Dr William Chittick
Professor of Islamic Studies

Dr Hassan Hathout
scholar and author

Dr. Maher Hathout
scholar and author

Dr Robert Crane
da'ee and political activitist

Dr Seyyed Hossein Nasr
Professor of Islamic Studies

Suleman Ahmer
representative. Benevolence International

Dr Ahmad Sakr
da'ee and author

Audrey Shabazz
educator. founder of AWAIR

Dr Muzzamil Siddiqui
Islamic Scholar

Dr Sayyid M Syeed
General Secretary of ISNA

Shavkh Hamza Yusuf
da'ee and scholar

سررشته کارهای کنفرانس در لاس انجلس بدست یکي از مریدان ایراني شیخ بنام دکتور امیری که اهل تسنن و شخص متمول میباشد ،قرار گرفته ، دکتور امیري یکدختر خود را به عبدالله جان مسکینیار پسر آقای عبدالستار مسکینیار داده است . قرار مسموع جناب آقای عزت الله مجددي مسکونۀ حومۀ لاس انجلس بعد از استماع خبر انعقاداین کنفرانس ،از دکتور امیري گله نموده که این چه نوع کنفرانس بین المللي اسلامي است که از دو کشور اسلامي افغانستان و ایران هیچ نماینده درآن دعوت نشده است؟ بعد ازین صحبت گله آمیز بود که شیخ دعوتنامه هائي بجناب صبغت الله مجددی وجناب عزت الله مجددي ارسال داشته، ازاخیرالذکر تقاضا کرده است مقاله ای درباره ((اهمیت تقلید دراسلام)) بنویسند. **ازجانب دیگر به فاراخان رهبرسیاه پوستان مسلمان امریکائی که تقاضای اشتراک وسخنرانی در کنفرانس رانموده بود شیخ کبانی جواب ردداده طرفداران فاراخان گفتند شیخ ازهمکاران (سی آی ای) بوده این کنفرانس بمشوره ورهنمائی (سی آی ای) براه افتیده چونکه فراخان ازدولت وزعمای ایران حمایت کرده بود اورادرین کنفرانس راه ندادند.**

انکشاف دیگریکه رخ داد همانا یک سلسله مذاکراتیست که بین دوفامیل خوپشاوند (مسکینیار و امیري) صورت گرفت . در حالیکه شیخ کباني هیچگونه شناخت وتماس قبلي باشاه سابق و اعضای فامیل سلطنتي افغانستان نداشت ،آقای حسن نوري مسکینیار پیشنهادکرد که شیخ اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان و چهار نفرازنزدیکان اورابکنفرانس دعوت و موضوع رانشرکند، آنگاه فامیل مسکینیار در فروش تکت ادخال کنفرانس بالای افغانها همکاری خواهد کرد وشاید یک هزار افغان بخاطر حضور واشتراک پادشاه سابق جلب گردد (۱). مسکینیار پیشنهاد دیگری نیز عرضه نمود که چون یک کمپنی شخصي بنام ((یتیم خانۀ بین المللي)) دارد بهتر خواهد بود موضوع غمخواري یتیمان درکنفرانس لاس انجلس مطرح و یکمقدار عایدات کنفرانس به کمپني او داده شود. همان بود **شیخ کبانی حتی پرداخت مصارف سفریه هیات پادشاه سابق راقبول ودعوتنامه هائی بحضور اعلحضرت بروم ارسال نمودوحدودیکماه قبل ازاغازکنفرانس موضوع دعوت واشتراک اعلحضرت پادشاه سابق رادرکنفرانس خودرسما نشر وتکثیرنمود که نقل پاراگراف اول آن ذیلا اقتباس وتقدیم میشود : ([illegible])**

هموطنان از مطالعۀ این نامه ملتفت میگردند که شیخ کباني برای اینکه بازار کنفرانس خود را گرم بسازد بحیث رئیس (بنیاد طریقت تسنن در امریکا) وعدۀ قطعي داده که ((... صبغت الله مجددي و والاحضرت محمد ظاهرپادشاه سابق افغانستان ... بمرحمت پروردگار برای بار اول در امریکا (بادیگر علمای اسلامي) گرد هم جمع میشوند.))

---

(۱) این باراول نیست که یک طبقۀ خاص درکلفورنیا توسل باشتهارحضورشاه تکت میفروشد. سال گذشته دریک رستوران ایرواین مجلسي ترتیب وتبلیغات شفاهي براه انداخته شد که پادشاه سابق در سخنراني کانگرسمن روهر باخرتشریف می آورد؛ یکعده افغانهای خوش باور تکت خریده رفتند، آنوقت گفته شد که روهر باخر دربارۀ دیدار خود باشاه سابق در روم سخنراني میکند. این موضوع در مجلۀ آئینه افغانستان در همانوقت نشر شده است.

3731 S. Robertson Blvd. Culver City, CA. 90232
International Islamic Unity Conference Call Toll free: 1-800-400-8112

Dear Brothers and Sisters,

Assalamu Alaikum wa Rahmat-Allahi wa Barakatahu

I would like to extend a personal invitation to each of you to attend the **International Islamic Unity Conference**, to be held in Los Angeles, California on Aug. 2, 3, and 4 at the *Westin Bonaventure Hotel*. *Insha'Allah*, this conference will have over 72 of the most renowned guides and scholars in the world. These speakers include Mawlana Shaykh Nazim Adil al-Haqqani, the Grand Mufti of Cyprus, as well as Shaykh Adnan al-Kabbani from Lebanon, Shaykh Ahmed Kuftaro, the Grand Mufti of Syria, Prince Raja Ashman of Malaysia, brother Yusuf Islam, Nuh Ha Mim Keller from Jordan, Shaykh Yusuf ar-Rifa'i from Kuwait, Mawlana Shaykh Muhammad Alawi Maliki from Saudi Arabia, Sibghatullah Mojadedi, and His Royal Highness Mohammed Zahir Shah, the former king of Afghanistan. These luminaries (and many others) are, by Allah's Grace, **being gathered together for the first time in the United States**. There has never before been any meeting of this magnitude in America. . . .

The conference's main theme will be the launch of "*The International Day of the Orphan*." The intention behind this is to highlight the plight of orphans . . .

Assalamu Alaikum,

Hish Kabbani

Shaykh Muhammad Hisham al-Kabbani,
President of **As-Sunna Foundation of America**
Chairman of the **International Islamic Unity Conference**

ازینجاست که عده ای افغانهاتبصره کردند درحالیکه اعلحضرت پادشاه سابق در هیچ کنفرانس و محفل افغاني اشتراک نمیورزند، درین کنفرانس شیخ لبناني که آجندای کاملا اسلامي دارد چطور است که اعلحضرت شان بحیث یگانه سیاستمدار شرکت کنند ؟ این نوع تبصره ها و شک وتردیدی که بارتباط حضور وشرکت شخص شاه نزد افغانها تبارز کرده بود بالاخره بعد ازاعلان رسمي ورادیوئي آقای ستار مسکینیار (بتاریخ ۷ جرلای ۱۹۹۶ ازرادیو پیام افغان در لاس انجلس) روشن گردید که یک هیات چهارنفري مشتمل بر جناب استادعبدالستار سیرت، جناب سردار سلطان محمود غازی پسر عم و جناب مصطفی ظاهر نواسه پادشاه سابق افغانستان و همچنان آقای غلام غوث وزیری سکرتر دفتر پادشاه از طرف اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان در کنفرانس اسلامي لاس انجلس اشتراک خواهد کرد. البته قبلبرین اعضای فامیل آقای ستارمسکینیار **صدهاقطعه** تکت را بجیب انداخته از لاس انجلس گرفته تاساندیاگو وسانفرانسکو بخانه های افغانهافیدانه ۲۰ دالر عرضه کرده بودند.

یکعده زیاد افغانها که بخواندن نامهٔ شیخ وتبلیغات تکت فروشان در ارتباط بحضور وشرکت اعلحضرت پادشاه سابق در کنفرانس بازی خورده وتکت خریده بودند، بازهم بشنیدن اعلان آمدن هیات پادشاه راضي شدند وخورسند گردیدند که آقای استاد عبدالستار سیرت درین هیات شامل است زیراز جملهٔ هیات اعلان شدهٔ شاه سابق او یگانه شخصي است که در مسائل اسلامي وارد وذیصلاح میباشد. جناب صبغت الله مجددي وجناب عزت الله مجددي که باثر گلهٔ خودشان دعوت شده بودند) بملاحظهٔ ماهیت این کنفرانس از اشتراک معذرت خواستند. معهذادرین کنفرانس باصطلاح ((اتحاد بین المللي اسلام)) از کشور اسلامي افغانستان فقط دو نفر سخنراني خواهد کرد: یکی آقای استاد عبدالستار سیرت و دومی اقای مصطفی ظاهر هردوبه نمایندگی از پادشاه سابق افغانستان. شخص سوم اقای حسن نوری مسکینیاراست که اول تقاضا کرده بود سه بار(هرروزیکبار) باوموقع سخنرانی داده شود امانسبت داخل شدن یك سلسله پروگرامهای دیگردراجندای کنفرانس اقای حسن نوری دوبارسخنرانی خواهدکرد یکباردرباره کمپنیشخصی (یتیم خانه بین المللی) خود ونوبت دوم درباره موضوعیکه تاحال افشاء نشده است. متاسفانه ازعلمای افغانستان ازداخل کشور وطقه های مهاجرت دراسیا واروپاحتی از ایالت کلفورنیا ومساجد افغانی درحومه شهر لاس انجلس هیچکس دعوت نشده درامریکا الحمدلله هستند کسانیکه نسبت به اقای حسن نوری بمراتب بیشتر درجهاد سهم گرفته وعالم دین هم میباشنددرحالیکه یکعده اشخاص سعفانه جوومعلوم الحال گاهی بنام کمپنی داکتر سایمن وگاهی بنام یتیم خانه بین المللی از افغانها وامریکائیها زیرنام جهادافغانستان پول جمع اوری وبجیب خود ریخته اندوحالادرین سال انتخابات امریکااز طریق وعده' رای جمع کردن چندنفرکانگرسمن راجلب وازانها (لوده طوی) ساخته اند نه تنها این بلکه ازکشورهای اسلامی پاکستان عربستان سعودی سودان وجمهوریت هایجدیدالتاسیس شمال علمای اسلامی درین کنفرانس فرمایشی شرکت نداشتند. مدیر مسئول این مجله که درهمین شهرزندگیدارد

نه دعوت شده ونه ارزش اشتراك رابمبلغ بيست دالر معقول دانسته است . اثرات وماحصل اين كنفرانس بيشتر متوجه كارهاي شخصي شيخ كباني وحلقه مريدان دوستان وتبع تابعين اوخواهدبود نه جهان اسلام . مقداري ازعايدات كنفرانس طبق موافقه قبلي بكمپني شخصي ((يتيم خانه بين المللي)) داده خواهد شدكه ازگاو غدود بجلال اباد خواهد رسيد. همين وبس . (يادداشت مديرمسئول - مورخ ۲۹ جولاي ۹۶) .

يادداشت اداره : مقاله اي بقلم آقاي محمد معصوم نقشبندي از لاس انجلس در باب كنفرانس شيخ كباني بدفتر مجله توسط فاكس رسيده در اكثر موارد بابرداشت مدير مسئول اين مجله شباهت دارد. با اظهار تشكر و امتنان از هموطن نقشبندي از نشر آن نسبت ضيقي جاي درين شماره معذرت ميخواهيم.

رويدادكنفرانس شيخ كباني

انچه دربالا نوشته شده قبل ازانعقادكنفرانس باساس اسناد وروايا تيكه بما رسيده بودگزارش يافته است . اكنون مي پردازيم برويداد اين كنفرانس :

كنفرانس بتاريخ روزجمعه ۲ اگست مطابق به برنامه منتشره افتتاح شد وحدود دوهزارنفربروز اول اشتراك نموده بود كه قسمت اعظم آنرا عربها، بعداً پاكستانيهاوهندوستانيهاي مسلمان، بعداً امريكائي هاي مسلمان تشكيل ميدادند. ازجمله، تقريبا چهل هزارافغان كه بدوطرف ايالت كلفورنيازندگي دارند حدود ۱۵۰ نفر افغان واز ايرانيها عدهٔ محدودي ازاهل تسنن (اهل تشيع اصلا دعوت نشده بود) شركت نموده بودند. يكروزقبل ازافتتاح كنفرانس هنگاميكه شيخ ناظم (خسر شيخ هشام كباني) ازشمال كلفورنيا بميدان هوائي آرنج كونتي اجلال نزول فرمود، فاميل مسكينيار وحسن جان نوري درميدان طياره باستقبال شتافته، شيخ را بادست بوسي استقبال نمودند . پيروان شيخ درمحضر عام خودرا بپاهاي شيخ انداخته صحنه جالبي از بدعت دراسلام رابوجود آورده بودند. كه از [illegible] از موجوديت اين نوع بدعت ها در اسلام استفاده كرد.

بروز اول كنفرانس اقاي استاد سيرت بيانيه خود را بزبان عربي ارائه كردكه نه افغانها انرافهميدند نه امريكائيها. امايكنفر عرب بمدير مسئول اشينه افغانستان گفت بيانيه جامع وريسرچ علمي بود بارتباط حمايت ورشد طبقه متوسط درجامعه اسلامي . اقاي سيرت بيانيه خودرا باتقديم سلامهاي اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان شروع كرد.

بروز دوم اقاي حسن نوري مسكينيار بارتباط كمپني شخصي خودبنام (يتيم خانه بين المللي) صحبت كرد وسلايدهائي از يك پروژه يتيم خانه درجلال اباد كه گاهي به آن كمك ميكنند، هكذا ازوضع رقت باركمپهاي مهاجرين، نشان داد. پروگرام سخنراني و نشان دادن سلايدهاي حسن نوري اصلا درپروگرام كنفرانس شامل نبود ولي پنهان داخل شده بود. شام روز دوم اقاي حسن نوري شامتول خود اقاي كانگرسمن روهرباخر را بكنفرانس معرفي كرد و روهرباخر آنقدر افغانستان افغانستان گفت كه بقرار تبصره، يكنفر افغان «« ما خجالت كشيديم كه درمحضر مسلمانان يكنفر امريكائي رول ناجي و (King Maker) رابراي افغانستان درپيش گرفته است »» سخنراني روهرباخر نيز دراجندا شامل نبود وبطورفوق العاده دراثر شطارت اقاي نوري شامل ساخته شده بود. تبصره ها ازينقراربودكه بروهرباخر گفته بودند دراثراين بيانيه درمحضرمسلمانان، درانتخابات قريب الوقوع امريكا، شايديكتعداد رأي از مسلمانان غيرافغان نيز برايش نصيب گردد. بروز دوم تعداد مشتركين دركنفرانس زايد از سه هزارگزارش داده شد.

بروز سوم كه قراربود اقاي حسن نوري بارتباط يك جمعيت سياسي كه خودش آنرا ساخته وخودرارئيس آن اعلان كرده است، سخن راني كند، پروگرام اندك تغيركرد. اقاي حسن نوري اقايان استادعبدالستار سيرت و محمد مصطفي ظاهر را بايك مقدمه مختصر بحضار معرفي كرد. درتالار بزرگ حدود ۱۵۰ نفر افغان و چند نفر پاكستاني (بخاطريكه يكنفر پاكستاني بعداً نوبت سخنراني داشت) حاضر بودند. جناب استاد سيرت ابتدا بزبان انگليسي يكي دو دقيقه صحبت نمود- سپس خودشي گفت كه چون غيراز افغانها كس ديگري وجود ندارد بهتر است بفارسي صحبت كند- چند دقيقه بفارسي صحبت فرمود- انگاه كسي او راملتفت ساخت كه بخاطر مقررات كنفرانس بهتر است بانگليسي صحبت نمايد لهذا چندقيقه اخير را بانگليسي ادامه دادند. متعاقبا اقاي حسن نوري اقاي محمد مصطفي ظاهر نواسه اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان را بحضار معرفي نموده، اقاي ظاهر بزبان انگليسي فصيح صحبت كرد. افغانها او رايك جوان آراسته، متواضع وخوش برخورد معرفي كردند. ازآنجائيكه درتالاربزرگ حدود ۲۰۰نفر حاضربود وطبق تعامل كنفرانس كه مانند دوروز گذشته بايد سپانسرها وشيوخ حاضرميبودندو روي بيانيه هاي مدعوين بحث و تبصره صورت ميگرفت، اماشيوخ حاضر نشده ونقط يكنفر يعني اقاي حسن نوري بجاي شيوخ در استيج نشسته بود، لهذا صحبت بسيار مختصر صورت گرفت ومتعاقبا اقايان استادسيرت و مصطفي ظاهر دريك اطاق (وركشاپ) رفته يكتعداد افغانها نيز همراي شان رفتند ودرانجا سوالاتي ارائه شدكه استاد سيرت و مصطفي ظاهر جواب دادند - سه چهار نفرخبرنگارخارجي نيزدرين اطاق حاضر بوده سوالاتي كردندكه اقاي نبيل غمين مسكينيار مدير مسئول آريانا تلويزيون وپديوي انراتهيه ديده است . يكنفر افغان علت كم بودن حضار(حدود ۲۰۰نفر افغان وپاكستاني) بروزسوم هنگام ايراد بيانيه استاد سيرت واقاي مصطفي ظاهررا چنين بيان كرد:

«« قبل از نماز پيشين كه جلسه صبحانه كنفرانس انجام يافت، اعلان شد كه بعد ازنمازبالاي افغانستان صحبت ميشود. بعد از نماز شيخ هاكه مريدان شان آنها را مانند سايه دنبال ميكردند به استيج نيامدند . فقط افغانها ماند وچند نفر پاكستاني چونكه بعد ازافغانها يكنفر پاكستاني سخنراني داشت . ما وقتي ديديم كه در تالار بزرگ كمتر از دوصد نفر وجود دارد، پيش خود بسيار كم آمديم ...»»

درشماره آينده هويت پنج هموطن بدمعامله افشاميشود

چرا چنین شد ؟

یکنفر افغان گزارش دادهنگامیکه آقای عمر خطاب باصرار وتکرار ازاقای محمد مصطفی ظاهروعده مصاحبه رادیوئی را میخواست و او تعلل میورزید وعمر خطاب گفته بود که افغانهاعلاقه دارندتاصدا ونظریات نواسه پادشاه سابق رابشنوند، اقای استاد سیرت بخطاب گفته بود «« اگر افغانهاعلاقه می داشتند درین کنفرانس می آمدند....»»

علت عدم اشتراك افغانها درین کنفرانس واینکه حتی طور خصوصی بدیدن نمایندگان شاه نرفتند تاجائیکه بمدیر مسئول این مجله گفته شده، ازینقرار است :

١) این کنفرانس توسط چند نفر شیخ عرب براه انداخته شده که در ١٤ سال جهاد افغانستان کمترین علاقه بجهاد ومردم افغانستان تبارزنداده بوده اند .

٢) عنوان مرکزی (Central Theme) کنفرانس توحید بودکه دراعلانات اولیه شیخ کبانی درماه می بوضاحت نوشته شده و متاسفانه انرا مختص بگروه پیروان خود (اهل تسنن) ساخته نه ازکشورهای اسلامی (بشمول افغانستان) دعوت کرده بودند، نه از سیاسیون وعلمای غیر دینی .

٣) هنگامیکه متحدالمال شیخ درماه جون صادر ودران ازشرکت شخص پادشاه سابق افغانستان تضمین کرده بود، افغانها خوش شدند و کاندید اشتراك شدند که اگر واقعا شخص پادشاه می امد شاید دوسه هزار افغان حتی از ایالات دورمانند فلوریدا، جورجیا، نیویارك، ویرجینیا وغیره خودرا بدیدارشاه میرساندند اما بعدا که اقای ستارمسکینیار (بعد ازآنکه یکتعداد تکت را بنام حضور شاه فروخته بود) اعلان کرد که یك هیات به نمایندگی شاه می آید، افغانها دلسرد شدند.

٤) افغانها وقتی از ارتباط اقایان حسن نوری و ستار مسکینیار درین کنفرانس خبرشدند، رم کردند، از جملهٔ حدود ١٥٠ افغانیکه آمده بودند، حدود ١٢٠ نفر آن کسانی بود که قبلا باامید دیدارشاه تکت خریده بودند. حدود ٣٠ نفر دیگر بطبقه افراطی تعلق داردکه اقایان حسن نوری و داود یار انهارا باین امید اغواکرده است که گویا کانگرسمن روهرباخر حتما پادشاه سابق رادوباره به تخت افغانستان می نشانند. این گروه همانهائی است که بشمول اقای حمید صدیق (باجه اقای وزیری) رسما اعلان کردند که اعلحضرت پادشاه سابق را بحیث یگانه زعیم ملی و پلان صلح پادشاه را بحیث یگانه پلان قبول داشته، برسمیت می شناسند. دربین این گروه کسانی هم وجود دارد که پیشنهاد کردند باید پادشاه سابق دوباره بحیث پادشاه افغانستان اعلام شود. این گروه قبلا برای خود کابینه ساخته واقای حسن نوری بحیث صد اعظم، اقای داکتر داود یار بحیث وزیر خارجه و اقای غلام غوث وزیری بحیث وزیر دربار و اقای حمید صدیق بحیث وزیر معادن وصنایع تعیین شده است . در حالیکه بیچاره پادشاه سابق خودش از این بندوبست ها وکابینه سازی ها اصلا خبر ندارد. مدیرمسئول مجله ائینه بهمین علت ازین دوستان افراطی فاصله گرفته وچون لوطی میدان کنفرانس شیخ کبانی آقای حسن نوری قرارگرفته، باشناختیکه از اینها واهداف شان دارد، ازکنفرانس نیز دوری اختیار نمود.

قابل تذکرمیداندکه مدیرمسئول آئینه (دکتورهاشمیان) ازهفت سال باینطرف علنا ورسما ازشخصیت نیك و مجرب ومفید اعلحضرت پادشاه سابق ستایش نموده وی را برای نجات افغانستان ازین ورطهٔ رنجباروتباهی یك شخص مفید وغنیمت میشمارد ومعتقد است که در تمام مذاکرات وفیصله های مربوط بافغانستان باید پادشاه سابق بحیث یك موسفید مورد اعتماد مردم موجودوشامل باشد. اما هاشمیان طرفدارتجدیدموسسه سلطنت نبوده ونیست وآنرا غیرعملی وغیرممکن میشمارد. هاشمیان هکذا اصطلاحات «« یگانه زعیم ملی»» و «« یگانه پلان صلح»» را روی پرنسیپ رد وغیرعملی میشمارد. پلان صلح پادشاه سابق که درسال ١٩٩٢ طرح ونشر شده خلاهای جدی داشت و اکنون کمبودهای جدی دیگر نیز پیداکرده، قطعاقابل تجدیدنظر میباشد تا باشرایط و تحولات امروز سازگار شده بتواند. هاشمیان درحالیکه بمجربیت، مفیدیت، وزن ونیات نیك پادشاه سابق برای کشور ومردم افغانستان مستشعر است و او را یك زعیم بسیار غنیمت می شمارد، اما متاسفانه غیر از خود او وبعد از خود او شخص دیگری در خاندان او را واجد این صفات که اعتماد مردم را جلب کرده بتواند، نمی بیند. شکایت ودلسردی هاشمیان مانند صدها حامی وهوا خواه شاه سابق همانا عدم تحرك شان و عدم انتخاب مشاورین صادق بوده واست . ولی حالاکه اعلحضرت بسن ٨٣ سالگی رسیده پیروزمین گیر شده اند، توقعات و هم گله گذاریها هردو بیلزوم دیده میشود. چانسهای طلائی یکی پی دیگر از دست رفته واگر کسی مثل هاشمیان بپادشاه ارادت صادقانه داشته باشد باید پیشنهاد کند که اعلحضرت هرچه زودتر تمام مساعی سیاسی خود را بملت انتقال داده در قطارمردم قرارگیرند تا لقب (بابا) را کماهی کنند.

٥) نقص و کمبودی دفتر پادشاه در روم اینست تاماه هاپیش از آمدن هیات پادشاه بطبقه های مختلف افغانها تماس مستقیم گرفته آنها را مستحضر میساختند واز افغانها نظر میخواستند که آیا (١) لزوم اشتراك هیات پادشاه در کنفرانس شیخ کبانی موجود است و (٢) اگرهیاتی اشتراك کندچه نوع اشخاص در ان شامل باشد وچه موضوعاتی عنوان شود تا توجه کنفرانس بموضوع وداعیه افغانستان جلب گردد. امامتاسفانه همه امور بدست اقای حسن نوری گذاشته شد و از آن میدان (خواجه حسن) ساخته شد، حسن نوری فقط آنهائیرا که خودش میخواست شامل ساخت ـ افغانستان از طریق سلایدهای حسن نوری تمثیل شد وهمه کریدت جهادبه حسن نوری داده شد، درحالیکه اقای حسن نوری فقط دوسال است آنهم بخاطر فعالیت راءی گیری برای کانگرسمن روهرباخر داخل صحنه مبارزات سیاسی شده است .

٦) خبرشدیم که یك حلقه خودخواه وتنگ نظر(متشکل ازاقایان وزیری ـ حمیدصدیق ـ داودیار ـ حسن نوری ـ ستار مسکینیار) مشوره دادندوسفارش کردندکه با اقای عمرخطاب مصاحبه نشود. اینهم یك اشتباه دیگربودمتناقض باخصلت دیموکرات منشی پادشاه سابق .

مجلس مشوره پیرامون کنفرانس نیویارک

باساس خبر منتشرهٔ صفحهٔ ۳۷ شماره ۶۰-۶۱ مجلهٔ آئینه افغانستان که افغانهای مقیم آسترالیاپیشنهاد انعقاد یک کنفرانس بین الافغاني رادر شهر نیویارک نموده بودند، بتاریخ روز یکشنبه ۱۶ جون محفلي در تالار لیسهٔ فلاشینگ درنیویارک دایر گردیده بود که از جملهٔ ۱۱۰ نفر دعوت شدگان بتعداد ۸۷ نفر حضور بهم رسانده بودند. محفل باتلاوت آیاتی ازقران مجید توسط محترم مولوي محمد نبي یوسفي امام مسجد سیدجمال الدین افغاني افتتاح وسپس دکتور هاشمیان پیام افغانهای مقیم آسترالیا را بافغانهای محترم مقیم نیویارک تسلیم داده نظریات آنهارا پیرامون کنفرانس مجوزه تقاضا نمود.ازجملهٔ حاضرین ۱۱ نفر درزمینه صحبت نمودند، قرارذیل :

آقای فروغ سابق معین وزارت پلان گفتند طرفدار انعقاد یک کنفرانس بین الافغاني استم، اما این کنفرانس باید یک سپانسر داشته باشد : یا از داخل افغانستان، یا ازخارج افغانستان ، یا از موسسات بین المللي.
ازجملهٔ حاضرین تالار دونفر درمورد نظرات آقای فروغ تبصره کردند: آنها گفتند اگر مراد ازسپانسر داخلي رژیم رباني یا تنظیمهای قدرت طلب باشد، مردم از آنها متنفر بوده بوعده وتعهدات آنها باور ندارند. اگر مراد از سپانسر خارجي دول همسایهٔ پاکستان، ایران یا عربستان سعودي و غیره باشد در آنصورت این کنفرانس خواهي نخواهي تحت تاثیر آنها قرار خواهد گرفت . اگر مراد از سپانسر بین المللي موسسه ملل متحد باشد، این موسسه بعد از ناکام شدن ماموریت دو نماینده خاصش، بموضوع افغانستان بیعلاقه شده علاوتاپلان صلح خود راپیش خواهد کردکه چندان موفق نبوده است .

آقای عبدالغفور وصیل وردک گفت ما تا کی چشم نگر خارجیها باشیم که برایما پلان بسازند و کنفرانس ترتیب کنند . افغانها باید خود شان گرهٔ خود را بکنند.

آقای داکتر داور نادي گفت ابعاد جنگ افغانستان از طاقت و توان افغانها بیرون است وباید مداخلات خارجي متوقف شود. وی انعقاد این کنفرانس را مفید دانسته از آن حمایت نمود و وعده سهمگیری در مصارف کنفرانس را داد.

همشیره پروین نیازي از انعقاد کنفرانس در نیویارک تائید و همکاری خود وزنان افغاني را وعده داد.

مولانا محمد نبي یوسفي امام مسجد سیدجمال الدین افغاني انعقاد کنفرانس را مفید دانسته وعده هر نوع همکاري راداد وپیشنهاد نمود تا چند کومیته برای تدویر امور کنفرانس انتخاب و تشکیل شود.

آقای فرهادي (جوان ۲۲ ساله برادرزادهٔ داکتر روان فرهادی که کاکایش او رادرموسسهٔ ملل متحد مقرر کرده) انعقاد این کنفرانس راضیاع وقت خوانده گفت سترکچراین کنفرانس کار نمیدهد پول مصارف کنفرانس را بمن بدهید که برای مکتبهای کابل قلم و کاغذ روان کنم. بجواب او گفته شد که اولا در کابل نه مکتب است نه پوهنتون - ثانیا ارسال پول وکمکها بشمول قلم وکاغذ بدست قوماندانهای شورای نظار و رژیم غاصب کابل مي افتند و حیف و میل میشود، تازمان تاسیس یک حکومت مشروع وقانوني ازهرنوع کمک بارژیم رباني باید خودداري شود.

آقای محمد حلیم سلیمي انعقاد این کنفرانس راتائید وپیشنهادتشکیل کومیته هاراحمایت نمود. او گفت پول تانرا بالای چیزی مصرف کنید که کار بدهد واین کنفرانس مفید و کارآمد است .

آقای حبیب مایار رئیس (افغان کومیونیتي درنیویارک) انعقاد کنفرانس راتائید نمود اما بالای مشکل اقتصادي ومصارف کنفرانس صحبت کرد وگفت اول باید پول تدارک شود.

آقای محمد ایوب ساعي از انعقاد کنفرانس حمایت نمود. اوگفت افغانها باید ثابت کنند که خود شان میتوانند برای مشکل کشور خود یک راه حل پیداکنند.

آقای داکتر حبیب زکریاگفت انعقاد این کنفرانس بافغانها فرصت میدهد تادر یک فضای هموطني مشکل کشور خود را طور دسته جمعي مطالعه کنند واینکار در شرایط حاضر مفید است . اونیز ازتاسیس کومیته ها برای تدویر امور پشتیباني نمود.

متعاقبا سه کومیتهٔ ذیل برای جمع آوري اعانه و تدویر امور محوله درنیویارک انتخاب گردید :
کومیتهٔ نیویارک :

آقایان داکتر داور نادي - عبدالحلیم سلیمي - احمد ولي صالح - انجنیر محمد کبیر - غلام سخي مجید - شهلا نیازي -

مولوي محمد نبي يوسفي ـ داکتر عبدالحي نيازي ـ حبيب مايار ـ صفي الله التزام ـ محمد سالم صافي ـ دگروال سيد نجم الدين ـ کريم مشتاق نوري ـ و عبدل مصور (غيابي) .

کوميتهٔ نيوجرسي :

آقايان ايوب ساعي ـ پروفيسر دکتور بشير احمد زکريا ـ دکتور حبيب زکريا ـ فتح الله اسحق ـ ميرمن رابعه راشد ـ اسحق فرزه ئي.

کوميتهٔ کونکتيکت :

آقايان عبدالغفور وصيل وردک ـ محمد آصف حسيني ـ محمد قيوم اميری ـ وسيد نصيري .

اولين ومشکلترين کار انعقاد کنفرانس که پيدا کردن و اجارهٔ يک تالار مناسب بود خوشبختانه انجام شده و پول اجارهٔ آن از طريق اعانهٔ هموطنان سخاوتمند تمويل شده است. هکذا يک دارالانشای موقت در کلفورنيا بامور نوشت و خوان و توزيع نامه هامکلف شده است .مسودهٔ آجندای کنفرانس نيز ترتيب و بافغانها در پنج قارهٔ زمين توزيع شده، تا امروز (٢٣ جولای ٩٦) يک سلسله نظريات برای ترميم واصلاح مسودهٔ کنفرانس از اروپا و امريکا نيز رسيده، هکذا يکتعداد موضوعات توسط هموطنان دانشمند برای ريسرچ انتخاب شده است . قرار اطلاع واصله کوميتهٔ های نيويارک ، نيوجرسي و کونکتيکت بفعاليت آغاز نموده اند .

عکس العملها در بارهٔ کنفرانس نيويارک

از پشاوردانشمند محترم استاد عبدالحکيم تنيوال به نمايندگي از (شورای تفاهم و وحدت ملي افغانستان) و (انجمن استادان پوهنتونهای افغانستان) ضمن نامهٔ مورخ ٩ جولای چنين نوشته اند :

((نامهٔ پرمحتوای آنجناب رادر پيوند باتدوير يک گردهم آئي افغانان در شهر نيويارک ايالات متحدهٔ امريکا دريافتيم. شورای تفاهم ووحدت ملي افغانستان طی نشست مورخ ٢٤ جون کميتهٔ انسجام وارتباط اين شورا برمحتوا ، نيات وپي آمد های اجتماع مطروحه بحث وارزيابي همه جانبه نموده وبدين صرافت آمدند که تدوير همچو مجالس و گردهم آئي ها در شرايط بسيار دردناک واندوهبار کنوني امريست کاملا ضروري و منطبق به نياز مبرم ملت در خون نشستهٔ افغان. ما باور کامل داريم که فقط تحرک ودلسوزي خود افغانها کليد اصلي ختم بحران خونين موجود رابدست خواهد داد. البته توقعات مردم ما از سازمان ملل متحد ،کشورهای حامي ديموکراسي و حلقات خيرانديش بين المللي از اهميت ويژه ای برخوردار بوده وکما کان اعتبارش نزد ما محفوظ است . ولي فيصله واقدام شما دوستان ارجحيت بخصوص وارجناک خودش را دارامیباشد.

شورای تفاهم بااستفاده ازروابط نيکی که با اشخاص وافراد بانفوذ، دانشمند وبا احساس افغاني دارد باکمال ميل واز روی وجيبهٔ ملي سعي مينمايد تا عده ای از آنگونه ذوات محترم را بسهم گيري در اين مجلس معتبر افغاني تشويق نمايد. ولي نميتوانيم اين حقيقت رانا گفته بگذاريم که مانع بسيار جدي در سر راه تحقق اين مامول همانا مشکل اقتصادي برای مهاجرين درنوار مرزي (پاکستان ـ ايران) و نيز باشندگان داخل کشور است که توانمندي مصارف اين سفر را اکثرا ندارند ...))

جناب استاد حکيم تنيوال لست ١٨ نفردانشمندان ذيل (از شورای تفاهم و پوهنتونهای افغانستان) رابحيث کانديد اشتراک درکنفرانس نيويارک ارسال داشته متذکر شده اند که اينهاتوان پرداخت تکت طيارهٔ امريکا راندارند وپيشنهاد نموده اند که افغانهای امريکا ازطريق جمع آوري اعانه يا با تماس بمقامات امريکائي وبين المللي اين مصرف را تدارک کنند :

محترمين ښاغلو : سيد اسحق گيلاني ـ محمد حکيم اريوبي ـ داکتر محمد رحيم پشتونيار ـ ستانه گل شيرزاد ـ سليمان ياري ـ داکتر محمد طاهر بورگي ـ داکتر احمد يوسف نورستاني ـ ودير صافي ـ محمد شريف اسحق زي ـ محمد جعفر سروري ـ غلام فاروق حق بين ـ داکتر غلام فاروق اعظم ـ داکتر فيض الله کاکر ـ وکيل شير خان ـ حکيم تنيوال ـعبدالوکيل خان ـ اختر محمد تولواك وسيد افضل شيرزاد (سکرترشورای قومی خوگيانی).هکذا چهارنفرازمشهد-ايران کانديدشده اند:عبدالرحيم کوشکی ـ عبدالرحمن خوشی ـ حاجی غلامسخی ونعمت برای. ازجانب شورای معززين مولوی صاحب تره خيل ١١ نفر وازجمله علما ودآنشمندان مقيم پشاور ١٤ نفر دريک لسته عليحده توسط اقای محمد اصف ظاهر معرفی شده اند:داکترعبدالوکيل سابق وزيرزراعت

لطفاقيمت شماره های ٦١ و٦٢ راعاجل بفرستيد

اقای رسولی (بحیث نماینده محترم پوهاند صاحب محمد اصغرخان ازجمعیت رستگاری ملی) ـعبدالبصیر عتیق الله پژواك ـ محمد یعقوب ندا ـعبدالحنان جاجی ـنجیب الله ـمحمدعمر عمرزی ـامیرمحمد احمدی محمد اصف ظاهر ـ گلزار احمد ـ عبدالشکور (دگروال) پوهاند دکتور محمد رحیم الهام ـ حبیب الله رفیع قاضی عبدالله ـمحمد بشیر زمان ـنورگل دگروال ـ احمدشاه زمانی ـمیامحمدحسن قادری ـ حاجی عبدالله هادی ارغستانوال ـعبدالصمد صلاح ـحاجی محمد صادق اریوبوال ـسید سعادت ـمحمدعزیز ساویز ـداکتر محمدکریم زارع .

یکتعداد هموطنان دیگر مستقیم یاغیرمستقیم ارزوی اشتراك رادرصورت برابرشدن امکانات نموده اند:
داکترمومند رئیس شفاخانه مومند ـداکترشاه ولی صدیقی رئیس انستیتوت ابیسنا ـاحسان ذهین امرادارى انستیتوت ابیسنا ـ حسن کروخیل زعیم قومی ـ صدیق پسرلی شاعرونویسنده ـ عبدالله غمخورشاعرملی ـ شهزاده مسعود سیاست مدار قبایلی ـغلام سخی حاکی دگروال متقاعد ـ شمس الهدا شمس مدیر افغان ملت .

مشکل عمده هموطنان فوق الذکرکه همه دانشمند ووطندوست بوده بانظرات ومقالات شان میخواهند بکنفرانس نیویارك اشتراك ورزند همانا ناتوانی اقتصادی است که تولن پرداخت مصرف تکت طیاره راندارند.ما بمراجع افغانی و خارجی مراجعه کرده ایم تادرحدودتولن درزمینه کمك کنند.اگرچه چانس زیادوجود ندارد ولی مایوس هم نیستیم. درعین زمان امیدواریم یکتعداد این هموطنان محترم وارزشمندخودشان بتوانند یا تدارك مصرف طیاره اشتراك نمایند. ما لست همه ذوات فوق الذکر را برای دریافت ویزه بوزارت خارجه امریکا معرفی کرده ایم. (بقیه این لست در صفحه 40 چاپ شده است)
نمایند.

از اشتراک کنندگان خواهشمندیم دربین مشترکین بحیث سخنگوی (Speaker / Panelist) و مشاهد (observer) تفکیک بعمل آید. کسانیکه بحیث سخنگوی اشتراک میکنند باید یکي از موضوعات شامل آجندای مجوزه رابرای ریسرچ انتخاب نموده عنوان انتخابي خود رابدارالانشاء اطلاع وریزرو کنند، بعدا مقاله ای ترتیب و یک کاپي آنرا بدارالانشأء ارسال کنند ونیز خود را برای دفاع از مقاله خود در برابر سوالات حاضرین آماده سازند. قابل تذکر است که یکتعداد موضوعات قبلا انتخاب شده اند، نشود که تضاعف رخ دهد یا موضوع مطلوب شماقبلا گرفته شده باشد. درین باره سرعت عمل توسط تلفون، تلگراف یا فاکس مرجع است. هکذا لطفادربارۀ هویت کاندیدانی که از خارج بامریکا تشریف می آورند معلومات ذیل بدسترس ما گذاشته شود:
اسم وتخلص (با نوشته صحیح انگلیسي آن همانطور که در پاسپورت است) ـ اسم پدر ـ سکونت مکمل فعلي ـ کار ومصروفیت کنوني ـ مسلک و شغل سابق در افغانستان ـ درجۀ تحصیل و مراجع آن ـ نوعیت و نمبر پاسپورت اگر داشته باشند.

توفیقات مزید برای همۀ هموطنان محترم که در راه رونق یافتن کنفرانس بین الافغاني نیویارک همکاري میفرمایند از بارگاه الهي مسئلت مینمائیم. و من الله التوفیق

ائتلافها و زد و بندهای جدید
بجنگها شدت بیشتری خواهد بخشید

محترم محمد نعیم بارز از پاریس

با یمانیکه مردم افغانستان داشتند، توانستند ابر قدرت شوروي و چراغ بدستان خلقي وپرچمي اش را بشکست مفتضحانه یي مواجه سازند، اما پس ازبقدرت رسیدن رهبران تنظیمهای اسلامي نما، از آن ایمان غباری بمیان آمد که تا امروز بدنبال قدرت سرگردان است. ملت با شهامت افغان در زیر تیغ جلادان خون آشام سالها است که فریاد میزنند ونمیدانند که چگونه صدای خود رابگوشهای جهانیان گره بزنند. در میان افغانهان خارج از کشور نیز رفته رفته رویای آزادي وبرگشت بوطن جان میبازد، وجنون زدگان قدرت دربازي با خون مردم سرگرم اند.
اخیرا یکي ازاین بازیگران حقه باز حاضر شده مصاحبه ای با آقای خطاب متصدي رادیوپیام افغانستان در لاس انجلس انجام دهدکه در شماره ۶۰ـ۶۱ مجلۀ آئینۀ افغانستان نیز منتشر گردیده است وبهنگام مطالعۀ آن یکچنین احساسی برایم دست داده بود که گمان میکردم آقای خطاب گلبدین را بدادگاه عدل مردمي کشانده ودر آنجابه نمایندگي از سوی مردم مصیبت دیده ورنج کشیدۀ افغانستان با شجاعت و صداقت خاصي با ارائه سوال ها گلویش رابا هر دودست محکم گرفته وبا قوت هرچه بیشتر فشارش میدهد واز آنطرف تپ وتلاش مذبوحانه گلبدین رابرای رهائي خودش از قید آن پنجه، تلاش بیهوده ای میدیدم، گرچه این نخستین باریست که امیر میر غضب با یکچنان لحن آرام ومتمدن مابانه تن بگفت و شنید داده، ولي معلوم است که این ژست وی چندان طبیعي نیست بلکه این تواضع وفروتني رامیتوان حاصل جنگها وشکستهای عقار وتبار او ازسوی طالبان بحساب آورد ویا ملاحظات خارجي وداخلي مجبورش کرده

تاخودراغیراز آنچه که هست وانمودسازد تا با این برده باري سیاسي بقیافهٔ بنیادگرائي خود اندکی رنگ دموکرات منشي ببخشد. اما چون ریاکاري میکند وماهیتش عوض شدني نیست، در نهایت امر رسوائي ببار می آورد. برای همه معلوم است که این قسم آدم ها بمنافع خود بیشتر از افغانستان مي اندیشند. تلاش اینها نه برای نجات وطن ومردم است بلکه برای رسیدن بقدرت است. آنچه که تا امروز بخصوص پس از خروج قوای اشغالگر شوروی سابق برای رسیدن بقدرت بین این آدم ها ودار ودستهٔ هایشان روی داده است مایهٔ شرم تاریخ افغانستان، مایهٔ شرم فرهنگ افغانستان ومایهٔ شرم ملت افغانستان چه در برابر گذشتگان و چه در برابر آیندگان است.

مصاحبهٔ آقای خطاب با گلبدین حکمتیاردرواقعیت امر بمثابهٔ سندمحکومیت سران تنظیمها وجنگ سالاران ازسوی ملت افغانستان بحساب می آید که باموردبحث قراردادن این مصاحبه میخواهم نه تنها مواضع نادرست وضد مردمي گلبدین بلکه همبازیهای دیگر اورانیز تا آنجاکه ممکن است برملا نمایم:

۱) دربرابراولین پرسش آقای خطاب مبني براینکه موقعیت حزب اسلامي فعلا از چه قرار است؟ از پاسخ حکمتیار چنین استنباط میگردد که بخواست وی میباید همه جنگ طلبان باهم ائتلاف کرده تا حکومت موقت رابسازند که حکومت موقت زیر نام انتخابات رسمیت حکومت تنظیمي را اعلام نماید. یعني خود شان، خود شان را تعیین و انتخاب کنند.

۲) درپاسخ بسوال دوم آقای خطاب، گلبدین بصراحت گفته است که قبل ازین با طالبان هم راجع بائتلاف وتشکیل حکومت وتقسیم چوکیهای وزارت وریاست خیالي بموافقه رسیده بودند، اماسرانجام که طالبان ازاین معامله چشم پوشي نمودند گلبدین روبسوی یارقدیم یعنی برهان الدین رباني کرده واین بیان مذکور بخوبي میرساند که اساس هیچنوع ائتلاف سیاسي، ایدیولوژیکي یا هیچ جناح چپ وراست مطرح نیست، آنچه مطرح است تقسیم چوکي وقدرت است.

۳) سوال دهم: درینجا آقای خطاب باظرافت ومهارت خاصي از گلبدین اقرارگرفته که نه تنها او به سازشها وزد وبند های حزب اسلامي با کمونستها وجنایتکاران اعتراف میکند بلکه یاد آور میشود که پالیسي همه تنظیمها چنین بوده که هرگاه کمونیستهای وطنفروض روبانها آورند باید به آغوش باز از آنها استقبال بعمل آید. البته درین اعتراف جای تردید نیست، واقعا همه تنظیمها از ابتدا تاامروز چنین بوده اند. بطور مثال مگر جناب احمد شاه مسعود برای رسیدن بحکومت کابل با کمونیستهای وطنفروش معامله نکرد؟وبروی تانک دوستم وارد کابل نشد؟و چند صباحی با دوستم یکجا حکومت نکردند؟ وتا امروز پرچمیها درتمام تاروپود حکومت کابل جا ندارند؟ وآیا مسعود ورباني خود بیشرمانه ازخرید سلاح ازروسیه وروابط دوستانه با آن سخن نگفته است؟با اینحال احمدشاه مسعود ادعای دفاع ازکابل رادارد وهمان کابلی که از روزیکه پای او بانجا رسیده بخاک وخون یکسان شده است. اگر این ادعا درست میبود، ممکن نبوده هاهزار شهروند کابل کشته وصدهاهزارمردوزن وطفل بیگناه خانه وکاشانهٔ شانرا رهاکرده بسوی وادیهای گرم سوزان جلال آباد وپشاور آواره شوند. او ادعای بازهم بالاترازاینرا هم داردکه خود را حافظ منافع ملي و تمامیت ارضي کشور میداند. اگرچنین بودباید سنگرهای دفاعي اش ازپنجشیر درسرحدات کشور انتقال میکردتاازمداخله خارجي جلوگیري مینمود ودرین مدت طولاني نظاره گر اینهمه خونریزي وویراني ببحساب نمیبود. وبالاخره باکسیکه باراکت پراگني هایش کابل را بویرانه ای مبدل کرده حرف آشتي وائتلاف راپیش نمیکشید.

وهمینطور آیاحضرت مجددي بخاطر دوماه مستقربودن درکرسي ریاست جمهوري مگر به پیشواز دوستم بمزار شریف نرفت و اورابرتبهٔ دگر جنرالي وباسم خالد ابن ولید افتخار نبخشید؟

درین ارتباط طرف دیگر ائتلاف باگلبدین حکمتیار حکومت کابل است که اینک بان میپردازیم که بادعای مذکور بدستور حکمتیار روزانه صدها راکت روانهٔ شهر کابل گردیده که طي مدت بیش ازدوسال هزاران انسان بیگناه بکام مرگ رفته وهزاران خانه مسلمان باقران هایش طعمهٔ حریق گردیده است که بهمین نسبت فتوای یاغي وباغي بودن گلبدین از سوي برهان الدین رباني صادر شده است، با اینحال نمیدانم اکنون با کدام روی وباکدام استدلال شرعي واخلاقي باهم یکجا میشوند؟ و آیا درتاریخ کدام کشوری دیده شده که شخصیکه از طرف یک حکومت یاغي وباغي و جاني و قاتل و خاین خوانده شده، از طرف همان حکومت بکرسي صدارت نشانده شود؟ولی تا پیش از آنکه روایت شرعي آن از جانب برهان الدین سرهمبندي وصادر شود ضرورت منطقي و سیاسي آن طی شماره (۲۱۳) امید ـ این ارگان نشراتي خارج از کشور حکومت کابل ـ بقلم آقای سعید فیضي تحت عنوان « گر ضرورت بود روا باشد »، پس از یک سلسله مقدمه چیني ویاد آوري قصهٔ « اسپ تروا » که هوشداریست باحمد شاه مسعود تااگربادا خل شدن نیروهای گلبدین بکابل توطئه ای در کارباشد از آن غافل نماند، یقین دارم آن مقاله آقای فیضي را که از زبان ادارهٔ کابل نمایندگي میکنداکثر افغانها خوانده و مانند من تعجب کرده خواهند بود که بار الها در سه سال گذشته (امید) در بارهٔ گلبدین چه میگفت و اکنون صدراعظم شدن او را با ضرب المثل « گر ضرورت بود روا باشد » چطور جبران نموده مشروعیت میبخشد!!!

طرفه اینکه آقای سعید فیضي درمقالهٔ خود توبهٔ گلبدین رابرای ائتلاف با رباني یک امر قبول شده از جانب خدا میداندو ضرورت ائتلاف را ازتشویش بقدرت رسیدن محمد ظاهر شاه بگروه های درگیر درجنگ تشریح میکند ولي پس از نشاندادن این خطر که بقول محترم سراج وهاج « ازنام گرفتن ظاهر شاه چون جن از بسم الله میترسند » براي دلداری خود وسایر پیروان ادارهٔ کابل بزعم خود بغیر عملي بودن پروژهٔ کانگرسمن امریکائي روهر باکرپرداخته وبرای ثبوت شکست نا پذیري حکومت رباني ـ مسعود باطمطراق زیادشاهد ودلیل می آورد ، اما اینرا همه میدانند که اگر از بقدرت رسیدن ظاهر شاه دیموکرات برای افغانستان خطری باشد ، آن خطر فقط متوجه آن وطنفروشان وعناصر خاین ملي خواهد بود که دیگر مجال نخواهند یافت تا بنفع حامیان خارجي شان در مقام وزیري یاامیری بصورت تحمیلي بمانند . بطور خلاصه ، این سعید فیضي ها وپیر ومرشد شان باینگونه تناقض گوئیها ، ائتلافها واسلام نمائیها نمیتوانند امید بخش صلح وزندگي آفرین باشند ، فقط میتوانند برای کشور ومردم بیچارهٔ ما بازهم ابتذال وبدبختي بیشتری بارمغان آورند . فاعتبروا یا اولوالابصار .

بازی چال ونیرنگ

محترم الحاج عبدالحمید فقیریاراز کالگری کانادا

خوانندگان محترم اطلاع دارند چندی قبل اقای گلبدین حکمتیار حاضر شده بودطالبان رامجبورسازد تامعاهده ئی رابا اوامضاء نماید که باساس آن طالبان چوکي صدارت رابرای حکمتیار واگذار ودرآنصورت باطالبان یکجا شده بالای حکومت کابل حمله نمایند ودولت استاد رباني راسرنگون سازند . این چال ونیرنگ جائي رانگرفت . آنکه تشنهٔ کرسي بوده وفرمانروائي را درسردارد هرگز آرام ننشسته اینبار با حکومت کابل تقریبا بموافقه رسیده درصورتیکه چوکي صدارت بگلبدین داده شود البته باقواي شکست خوردهٔ خود بمقابل طالبان جنگ خواهد کرد . ازاینکه طالبان دانسته بودند گلبدین جز فرمانروائي، ترور وچور وچپاول کدام کاری ازدستش پوره نیست واین احزاب (تنظیمها) بودند که امروز جاروجنجال، قتل وقتال، راکت پراني، آدم کشي وعوام فریبي رابراه انداخته، زیرا تنظیمها عموما تشنهٔ قدرت بودند وکاریرا درین مدت تقریبا چهار سال انجام نداده اند که طرف قبول مردم شریف افغانستان واقع شده باشد .

قرارفیصلهٔ اخیر هردوقدرت طلبي یعني استاد رباني وحکمتیار حاضرشدند تااین بازی شطرنج راهرکدام بچال ونیرنگ وهنرنمائي خود براه اندازند ، کرسي صدارت را گلبدین اشغال کند چنانچه در حال حاضر اضافه ازدوهزار نفر مسلح قطاع اطریق ها در شهر کابل واطراف آن جابجا شده تاقاتل اعظم رابچوکي صدارت ردون کدام ترس ولرز بشانند :
عجب عدالت وانصاف !!!
هموطنان محترم،سال گذشته ۱۹۹۵ بحج خانهٔ کعبه رفته بودم وقتي با افغانهائیکه بحج آمده بودند وبعضي عربهائیکه بجهاد افغانستان علاقه داشتند برمیخوردم وازاحوال افغانستان ونا آرامیهای آن بحث میشد ، هرکدام بسران تنظیمهای ساخت پاکستان لعنت میگفتند وتذکرمیدادند که اینها درخانه کعبه وخانهٔ خدا(ج) سوگند یادکردند که دیگر ازبرادر کشي وقتل وقتالو چوروچپاولو عغارتگري وتجاوز بحریم مردم مظلوم وبیچاره افغانستان که(۱۴ سال با شوروي ونوکران زرخرید آن ـ خلقیها وپرچمیهاـ در جهاد بودند) دست برداشته دررا صلح وبهبودي افغانستان قدم بردارند .
اما کجاست این عهد وپیمان وکجاست آن سوگندی که به خانهٔ کعبه نمودند ووفانکردندبلکه اضافه ازگذشته در چور وغارت وقتل وقتال مردم مظلوم وشریف کابل واطراف آن قدعلم نموده ملیونها افغان بیچاره رامجبوربمهاجرت ازوطن ساختند .

چنین معلوم میشودتوافق اخیر بین استاد رباني وانجنیر گلبدین روی اخلاص وبرادري صورت نگرفته بلکه در عقب پرده چالباوي سیاسي جریان دارد واحتمال میرود استاد رباني قدرت رابه گلبدین بدهد ویااینکه دشمن رافریب داده باارائه شریني ولقمه چرب انرا بدست بیاورد وازرفتار قبلي ان بجهان ومردم افغانستان بفهماند که اکنون دشمن دیرینه بدست آمده کسیکه راه را میگرفت و راکت می پراند طبق قانون شرعي محاکمه ومجازات میگردد.
در صورتیکه گلبدین بچوکي صدارت برسد درآنصورت نمیدانم سرنوشت احمد شاه مسعود چطور خواهد شد زیرا دوپادشاه در یک شهر نمیگنجد شاید اوبه جبههٔ پنجشیر رفته مبارزه ورقابت بین شان شکل دیگری بخود بگیرد تا عقده های دیرینه را حل کنند . درینصورت گلبدین باید بداند که چال ونیرنگ دربین بوده چوکي صدارت اطمیناني نیست بلکه یک چال است برای گرفتن بودنه وشاید روزهای صدارت زودگذر باشد یا اینکه او پلاني داشته باشد که رباني و مسعود را از بین ببرد.

ولي ما مردم افغانستان همیشه گفته ایم وباز هم میگوئیم که راه حل صلح وآرامي بمیان آآوردن صلح و آرامي درسرتاسر افغانستان جز انعقاد لویه جرگه که تحت نظر ملل متحد براه بافتد دیگر چاره ندارد. در آنوقت انتخابات آزاد صورت میگیرد وزعیم ملي ومردمي افغانستان انتخاب میگردد که مورد قبول همگان خواهد بود. والسلام.

از خوانندگان این مجله خواهشمندیم مقالهٔ بسیار عالي استاد دکتور روستار رابدقت مطالعه ونظریات خود رابمابفرستند. از استاد روستارمعذرت میخواهیم که مقاله مورخ ۲۳ مارچ شان بعد از انقضای سه ماه نشر میشود.

طرح مسالهٔ شناخت ادارهٔ فاقدمشروعیت کابل در سطح بین المللي

محترم پوهانددکتور محمد عثمان روستار

درگیر ودار شایعهٔ حملهٔ طالبان برای سرنگوني ادارهٔ کابل ،حکومت ایران اعلام کرد که «حکومت کابل «!» که در موسسهٔ ملل متحد (م،م،م،) نماینده دارد، حکومت قانوني افغانستان است وایران آنرابرسمیت میشناسد.» این مساله از دولحاظ قابل بررسي است : سوال قانوني بودن اداره کابل و معضلهٔ شناسائي حکومت کابل.

اول - سوال قانوني بودن اداره کابل : حکومت بمثابهٔ یکي از ارکان دولت که قدرت عالي دولت را تمثیل مینماید وقتی قانوني بوده میتواند که برطبق حکم قانون اساسي تشکیل شود، از طریق قانون حکومت کند و امنیت رادر مجموع قلمرو ملي تامین نموده بتواند.
قوانین اساسي برای تشکیل حکومت ها طرزالعمل های خاص را پیش بیني مینمایند. هدف این طرزالعمل ها آنست که حق مردم رادر تشکیل حکومت ها تضمین نمایند: مردم از طریق انتخاب مستقیم یا غیر مستقیم دربرگزیدن هیات اجرائي دولت (یعني حکومت) سهم میگیرد.
درافغانستان بدنبال کودتای کمونیستي ۱۹۷۹ ظواهریکدولت حقوقي باداشتن قوانین اساسي ایکه در تصویب آنها مردم هیچگونه رولي نداشت، حفظ گردید. حکومت ناشي ازین دولت با آنکه میبایست مبتني بر طرزالعمل های پیش بیني شده در قانون اساسي تشکیل میگردید، قانونیت ومشروعیت نداشت، چه:
— در تصویب قانون اساسي که حکومت بحکم آن بوجود می آید، مردم هیچگونه نقشی نداشت.
— در انتخاب حکومت ،مردم سهم گرفته نمیتوانست .
— حکومت از عهدهٔ ادارهٔ امور توسط قانون و تامین امنیت در مجموع قلمرو ملي، بدرشده نمیتوانست .
— مردم با حکومت در حالت جنگ بسر میبرد.
— حکومت بدنبال یک تهاجم خارجي وباتکای قدرت خارجي برمردم تحمیل شده بود.

درکابل دراوضاع واحوال فعلي (ادارهٔ ملا رباني) حکومت بمفهوم یکي از قوای ثلاثه دولت و ممثل قدرت عالي دولت موجود نیست . آنهم نظر باین دلیل که در افغانستان بخصوص پس از استقرار ادارهٔ شبه اسلامي در ۱۹۹۲ قانون اساسي ودولت حقوقي وجودندارد.
ادارهٔ کابل ازلحاظ شکل و محتوا در مقایسه با ولایات بیشتر از اداراتی که در ولایات افغانستان از طرف سائر گروه ها ساخته شده است ،دارای اعتبار حقوقي نیست .
شورای باصطلاح (اهل حل وعقد) که ادارهٔ کابل کسب رای آنرا دلیل مشروعیت خود قلمداد میکند، بصورت قطع دارای صلاحیت لازم برای اعطای مشروعیت بیک اورگان ادارای ایکه از طریق جنگ قدرت را کسب کرده است، نیست .

شورای حل وعقد باسنن دیموکراتیک معمول جرگه ومرکهٔ افغاني هم آهنگ نیست ، زیرا :
— این شورا در حالت فقدان دولت حقوقي وفقدان قانون اساسي، در ماوراء رایگیري عمومي، مستقیم و مخفي تشکیل گردید.
— اعضای آن تطمیع شد وبا پول خریداري گردید.
— مناطق تحت ادارهٔ مخالفین در آن نماینده نداشت .
— گروهای مخالف برسبیل احتجاج، اشتراک در آنرا تحریم کردند وبناء ملارباني بصفت یگانه کاندید در راس ادارهٔ کابل باقي ماند.

ار سه سال باینطرف مردم افغانستان با ادارهٔ شبه مسلمان کابل در حالت جنگ وستیز بسر میبرند. باتکای این جنگ مردم بیش از ۹۵ فیصد (شامل مناطق تحت ادارهٔ کلیه مخالفین) قلمرو افغانستان را اززیر کنترول ادارهٔ کابل آزاد ساخته اند. این دلیل دیگریست برعدم قانونیت وعدم مشروعیت ادارهٔ کابل.
بناء باید گفت که حکومت ایران وشاغلی بروجردي معین وزارت خارجه آنکشور با حمایت از یک اداره غاصب، غیر

قانوني وضد ملي وتجريد شده، از نظر سياسي در حق مردم افغانستان سخت جفا مينمايند وروزی ازين جفا به همسايهٔ خود پاسخگو خواهد بود.

دوم ـ معضله شناسائي ادارهٔ کابل : ميان شناسائي دولت و حکومت تفاوت موجود است :
شناسائي دولت،ازنظر حقوق بين الدول عمومي، ابرازموافقت يک کشور مستقل برموجوديت يک دولت ديگر بصفت عضو واجب الحقوق و مسئول جامعهٔ بين المللي ميباشد. اين موافقت را اکتهای ديپلوماتيک(صدور اعلاميه، تبادلهٔ سفير، امضای قرار داد و غيره) تمثيل مينمايد. شناسائي يک دولت در چند مورد مطرح بحث قرار ميگيرد:
ـ تبارز يکدولت کاملا جديد در گوشه ئی از جهان که قبلا نا مکشوف بود.
ـ ظهور يک دولت جديد از انتزاع بخشي از قلمرو يک دولت قديم.
ـ احراز استقلال بوسيلهٔ يک کشور مستعمره.

يکدولت وقتي مورد شناسائي قرار ميگيرد که دارای نفوس، قلمرو و حاکميت (SOUEREINTY) بوده وتوانائي کافي برای اجرای تعهدات بين المللي خود داشته باشد.
دولتی که دارای حاکميت (سوورنتي) است و از عهدهٔ اجرای تعهدات بين المللي خود بيرون شده ميتواند، حتما دارای قانون اساسي است ودولت حقوق (ETAT DE DROIT) بحساب می آيد.
شناسائي حکومت در سه موردیکه دربالا به آن اشاره کرديم معمولا توام باشناسائي دولت مطرح بحث قرار ميگيرد ورعايت تشکيلات مشابه را احتوا مينمايد. اما موردی وجود دارد که ضرورت شناسائي يک حکومت را مجزا از شناسائي قبلي دولت بميان می آورد. اين مورد خاص عبارت است از احراز قدرت توسط يک حکومت از طريق قهر آميز مانند کودتا يا انقلاب. بعبارهٔ ديگر، حکومت تنها وقتي برای برسميت شناختن خود، احساس ضرورت ميکند که بشيوه قهر آميز مستقر شود، نه بطريق مسالمت آميز (مثلا از راه انتخابات).

عدم شناسائي يک حکومت الزاماً عدم شناسائي دولتی را که قبلا شناخته شده است احتوا نميکند :
کشور های غربي پس از کودتای اپريل ۱۹۷۹ کمونيستها درافغانستان، در برابر بن بست عدم شناسائي حکومت کابل و شناسائي دولت افغانستان (پس از حصول استقلال در ۱۹۱۹) قرار گرفتند. ممالک غربي در حاليکه متمايل بودند حکومت پوشالي کابل را برسميت نشناسند وباين منظور از نهائي ترين حربهٔ ديپلوماتيک (قطع يا تضعيف مناسبات سياسي) کاربگيرند، خود رامتعهد بشناسائي قبلي دولت افغانستان ميدانستند. لذا برای ابراز نارضايتي از حکومت دست نشاندهٔ روس هادر افغانستان، سفرای خود راازافغانستان احضار کردند وشورای امنيت را عليه حکومت اجيرکابل شورانيدند وبرای بيان حسن نيت در برابر دولت مشروع وشناخته شدهٔ افغانستان، مناسبات ديپلوماتيک را با حکومت دست نشانده بحد اقل حفظ نمودند، ولی حق دولت افغانستان را در داشتن کرسي در (م،م،م) حراست کردند. حکومت کمونيست کابل بعداً از حفظ اين حد اقل مناسبات که درواقع مظهر شناخت دولت مستقل افغانستان طی بيش از نيم قرن پس از حصول استقلال بود، بمثابهٔ اثبات اعتباربين المللي خود، هميشه استفاده سوء تبليغاتي ميکرد.

حفظ مناسبات نازل ديپلوماتيک ممالک غربي باحکومت کابل در حد اقل دارای دو وجهه سياسي نيز بود: يکي اينکه کشورهای غربي نميخواستند در شرايط اشغال نظامي افغانستان بوسيلهٔ قوای مهاجم روس ميدان رابحريف خالي کنند وهويت حقوقي افغانستان را تا سطح موقف حقوقي يکي از دولتهای تابع روس (عضو فدراسيون)) و فاقد صلاحيت ديپلوماتيک (ارسال و پذيرش کورديپلوماتيک) پائين بياورند. ديگر اينکه مايل نبودندخود را ازامتياز اخذ اطلاعات سياسي ونظامي دست اول در يک کشور معروض بحملهٔ نظامي يک دولت رقيب محروم نمايند. در آنوقت کارمندان درجه دوم سفارتهای کشور های غربي رول ديپلوماتهای ژورنالست را بعهده گرفتند.

درمورد ادارهٔ شبه مسلمان فعلي کابل، کشور های غربي وساير کشورهای خارجي همان موقفي را اتخاذ کردند که دربرخورد باحکومت کونيست کابل داشتند : دولت افغانستان بموجوديت خود در صحنهٔ بين المللي با داشتن استحقاق کرسي در (م،م،م) ادامه داد، آنهم در شرايطی که در داخل کشور پايه های عيني دولت حقوق روبه نابودي نهاده است. اما ادارهٔ فعلي کابل که تا سطح تشکيل يک سازمان حکومتي انکشاف نکرده است وقدرت را از طريق قهر آميز تصاحب کرده (موردی که شناخت يک حکومت راالزامي ميسازد)، از اعتبار بين المللي و حق داشتن مناسبات ديپلوماتيک باکشور های خارجي (باستثنای هندوستان، ايران، روسيه وماليزيا که بعدا روی آن صحبت خواهيم کرد) محروم ساخته شده است.

قصد کشورهای خارجي (بخصوص ممالک غربي) از حفظ هويت دولتي افغانستان با شناخت قبلي حق کرسي اين دولت در (م،م،م) واضح است و آن عبارت است از دفاع از استقلال، تماميت ارضي (وحدت ساحوي) و بيک کلمه موجوديت افغانستان بصفت يک کشور عضو جامعهٔ بين المللي .

شورای امنیت م،م،م، چندین بار فیصله نامه هائي در جهت دفاع از تمامیت ارضي افغانستان صادر نموده و آنرا ضامن حراست صلح در منطقه قلمداد کرده است . گویا م،م،م، با اعلام یک آلت حقوقي (شناخت دولت افغانستان) برتحقق یک ایدیال سیاسي (صلح در منطقه از طریق حفظ تمامیت ارضي افغانستان) تاکید کرده است .

طوریکه قبلا اشاره کردیم چون قدرت رااداره کابل از طریق قهر آمیز بدست آورده است، برای شناخت خود به اعلام صریح وحساب شده شناخت توسط مقامات بین المللي وکشور های خارجي ضرورت دارد. اما نزد کشور های خارجي ومنابع بین المللي دلایل متعددی برای استنکاف ازاعلام شناخت وجود دارد، ازجمله :

– فقدان قانون اساسي وعدم انکشاف اداره کابل تا سطع تشکیل یک سازمان حکومتي .
– عدم مشروعیت اداره کابل و دوام حالت جنگ در افغانستان که طی آن تصدی قدرت حکومتي در کابل مورد منازعه قرار گرفته است .
– عدم کفایت اداره کابل در قبوال مسئولیت های بین المللي بخصوص در ساحه حقوق بشر، مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر وغیره .
– ناتواني اداره کابل در تسلط بر مجموع قلمرو افغانستان .
– عدم توان اداره کابل در اداره امور توسط قانون وتامین امنیت در مجموع قلمرو ملي.

موسسهٔ ملل متحد برعدم شناخت حکومت کابل با تعیین هیاتهای صلح که آخرین آن تحت ریاست محمود میستری بود(و بعد از استعفي او اخیرا یکنفر دپلومات آلماني تعیین شده است) ، بصورت غیر مستقیم قصد خود را اعلام کرده است . م،م،م، با ارسال هیات های صلح وتاکید برتشکیل ((حکومت دارای قاعدهٔ وسیع)) در واقع برمتنازع فیه بودن قدرت مرکزي سیاسي در افغانستان صحه گذاشته و به این ترتیب قانونیت ومشروعیت اداره کابل را بوضاحت در معرض سوال جدي قرار داده است . آنهم در شرایطیکه دولت افغانستان از قدیم الایام حق نمایندگي خود را در م،م،م، در فراز ونشیب تغییر حکومت ها حفظ کرده است .

درحالیکه معیارهای حقوقي آنطوریکه در بالا اشاره کردیم محک اساسي شناخت در سطع بین المللي است، بعضا چنان واقع میگردد که شناخت یک حکومت بر اساس ملاحظات سیاسي صورت بگیرد. این ملاحظات سیاسي نزد کشوریکه شناخت را بطرف مقابل اعلام میکند، بگونه های مختلف مطرح شده میتواند، از جمله: دفاع منافع ستراتیژیک وسیاسي، توجه بمنافع اقتصادي و تجارتي، خروج از یک انزوای بین المللي، دریافت شرکاء برای مبارزه منطقوی یا بین المللي علیه تروریزم، قاچاق مواد مخدره، تخلف از موازین حقوق بشر، دریافت کشور دوست برای پیشبرد داعیهٔ صلح یا جنگ وغیره .

درشناخت اداره کابل از جانب کشور های منطقه چون روسیه، هندوستان وایران بصورت قطع ملاحظات سیاسي مطرح است نه حقوقي .

مثلث روسیه، هندوستان وایران دارای منافع مشترک ستراتیژیک در منطقه هستند و قصد دارند از شناخت اداره کابل برای تامین مقاصد خاص سیاسي خود استفاده کنند .

شاید از جملهٔ کشورهای مثلث موقف روسیه برای حفظ افغانستان در حلقهٔ محاصره ستراتیژیک، کلیدی ونمونه ای باشد. باین خبر به نقل از مجله Les Nouvelles d'Afghanistan - شماره ۷۱ ،سه ماه اول ۱۹۹۶، صفحه ۳۰) توجه کنید :

((سیمینار انستیتوت مطالعات شرقي ماسکو مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵، افغانستان را همچون منطقهٔ حیاتي روسیه میشمارد. بگفتهٔ یکي از نمایندگان وزارت خارجهٔ روسیه، حکومت شاغلي رباني غیر قانوني نیست .)) و در صفحهٔ ۲۳ همین مجله ذکر است که : ((طالبان در ۶ نوامبر ۱۹۹۵ یک افسر روسي را که مصروف فعالیت جاسوسي بود در شهر هرات دستگیر کردند .))

قابل توجه است که در خبراول بلا فاصله پس از ذکر اهمیت ستراتیژیک افغانستان برای روسیه (ملاحظهٔ سیاسي)، شناخت حکومت روسیه از اداره کابل اعلام شده است .

حکومت روسیه برخلاف حکومت ایران در اعلام این شناخت از لحن محافظه کارانه ومحتاط کارگرفته است ، باین معنی که بعوض اعلام قانوني بودن حکومت رباني، به غیر قانوني نبودن آن اشاره کرده است . این احتیاط ممکن برای آن باشد تا حکومت روسیه برای بازنده بودن آیندهٔ خود درقمار سیاسي رویدست، راهی برای ((گریز بجلو)) پیش رو داشته باشد .

اما بهمه حال، حکومت فعلي روسیه، مانند حکومت کمونیست شوروي بافغانستان بمثابهٔ منطقهٔ ((فضای حیاتي)) نگاه میکند . حکومت فعلي روسیه از اعلام شناخت اداره کابل وپشتیباني بیدریغ اقتصادي، نظامي و سیاسي آن اداره همان هدفی را تعقیب مینماید که دولت متجاوز شوروي به آرزوی تحقق آن بافغانستان لشکر کشید .

لطفا قیمت شماره های ۶۱ و۶۲ راعاجل بفرستید

از آنچه در بالا گفتیم، بر مي آید که :

— در شرایط موجود اعطای هویت حقوقي و استحقاق نمایندگي در جامعۀ بین المللي بدولت افغانستان یک اکت سیاسي برای تامین مقاصد سیاسي است .

— کرسي افغانستان در م،م،م، از آنِ دولت افغانستان بمثابۀ عضو قدیم و واجب الحقوق جامعۀ بین المللي است ، نه ازادارۀ فعلي کابل.

— با تعیین هیات صلح برای حل قضیۀ افغانستان در جهت تشکیل یک حکومت دارای قاعدۀ وسیع، موسسۀ ملل متحد در واقع به غیر قانوني بودن حکومت کابل اعتراف نموده است .

— ادارۀ کابل امتداد ادارۀ سابق کمونست و فاقد قانونیت ومشروعیت است و مردم افغانستان با آن در حالت جنگ بسر میبرند .

— حکومت ایران با اعلام قانوني بودن ادارۀ کابل، خود را با روسیه وهندوستان در محور یک توطئه بین المللي بر ضد منافع علیای مردم افغانستان قرار داده است . (انجام)

یادداشت اداره : از افغانهای دانشمند وذیصلاح احتراما خواهشمندیم بحث عدم قانونیت وعدم مشروعیت ادارۀ کابل رادر روشني این مقالۀ عالي جناب پوهاند دکتور روستارتعقیب فرموده مقالاتي برای نشر بفرستند که بانها حق اولیت داده خواهد شد. این موضوع در کنفرانس ماه سپتامبر در نیویارک نیز مطرح خواهد شد .

جان مطلب درینجاست، در حالیکه داکتر روان فرهادي بحیث اجیر یک ادارۀ غیر قانوني، چوکي دولت (مردم) افغانستان را از چهار سال باینطرف بنفع یک رژیم غاصب وقاتل که بر کمتر از ۱۰ فیصد افغانستان مسلط میباشد ،میچرخاند؛ آیا مبتني بر اساسات و معیار های حقوق بین الدول که استاد روستار درین مقالۀ عالي خود مختصر توضیح فرموده اند ، افغانها نمیتوانند ذریعۀ یک قطع نامۀ دسته جمعي از ملل متحد و اعضای شورای امنیت تقاضا کنند که از آنجائیکه:

۱) کرسي افغانستان در موسسۀ ملل متحد بطور دایمي بمردم ودولت قانوني افغانستان تعلق دارد؛

۲) داکتر روان فرهادي بحیث نمایندۀ ادارۀ کابل از اداره ای نمایندگي میکند که زاید از ۹۰ فیصد مردم افغانستان با آن در حالت قیام وجنگ بوده، این نماینده محض برای منافع ولینعمت خود کارکرده ومیکند ، نه برای مردم افغانستان. نفرت مردم افغانستان از داکتر روان فرهادي که مسبب اصلي دوام جنگ وبرادر کشي در افغانستان (از طریق دریافت کمکها بشمول اسلحۀ کیمیاوي و انواع دیگر اسلحه برای ادارۀ غاصب کابل) است در جراید آزاد و غیر حزبي تبارز یافته است .

۳) تا رویکار آمدن یک حکومت قانوني وملي در افغانستان که ملل متحد خود بقانوني بودن آن قناعت داشته باشد :
الف) یاحقوق عضویت افغانستان وکرسي عضویت آن به تعلیق انداخته شود؛
ب) یا از جملۀ مشاهیر افغانهاي غیر تنظیمي وبیطرف یک شخص توسط موسسه ملل متحد طور موقت باین کرسي گماشته شود تا برای مردم افغانستان کار کند نه برای یک تنظیم غاصب و قدرت طلب .

۴) در غیر آن، یعني بادوام اشغال کرسي دولت (مردم) افغانستان در م،م،م،توسط یک ادارۀ غیر قانوني، غیر ملي، غاصب وقدرت طلب که بطور قهر آمیز و از طریق اعمال قوه برمرکز افغانستان خود را تحمیل کرده است، در واقع موسسه ملل متحد خود درادامۀ جنگ وبوجود نیامدن یک حکومت مشروع و قانوني در افغانستان سهیم میباشد .

نظریات هموطنان را درین مورد انتظار داریم (داکتور هاشمیان)

ادامه صفحه 63

— « چهل هزار دالر پول زیاد است که اگر بمردم مستحق و محتاج کابل درست تقسیم میشد ،محبت وصمیمیت مردم کابل با افغانهای امریکا زیاد میشد اماحکومت رباني از مدرک تسلیم گرفتن اعانه شاید بقوماندانهای خود داده باشد واستفادۀ تبلیغاتي بسیار کرد چونکه در رادیوی کابل اعلان شد که افغانهای کلفورنیا بحکومت کابل کمک واعانه آورده، حکومت رباني توسط این اعانه نشان داد که افغانهای امریکا ازاوپشتیباني دارند ...اعانه ها باید بدست حکومت داده نمیشد...»

—« برایمن از کابل خط رسیده مردم مستحق پرسان کرده که چرا برایشان اعانه نرسیده، میگویند تا که خبر شدند اعانه خلاص شده بود ، حکومت بطرفداران خود تقسیم کرد، مربي داري مربلی بزن...»

محترم محمد رسول رسولزاد سابق مامور وزارت معادن وصنایع از ریدنگ دربارۀ تجربۀ شخصي خودبارتباط کشیدن دندان و شکستن آن و عملیات بیره توسط داکتر صاحب نوابي و اینکه بعد از آن نزد داکتر مجید خان سپین غر

بقیه صفحه 64

بحثی پیرامون پلان صلح پادشاه سابق افغانستان 38

محترم پوهندوی دکتورمحمد طاهر هاشمي
استاد حقوق وعلوم سیاسي در پوهنتون کابل

شمارهٔ ۶۰-۶۱ مجلهٔ آئینه افغانستان آگنده از بحث ها ومسایلي دررابطه به پلان سه مرحله ای جناب پادشاه سابق افغانستان است که در بسی موارد قابل تامل وضمنا بحث انگیز بنظر میرسد. مسائل مطروحه بصورت موجز میتواند بموضوعات آتي خلاصه گردد:

۱) پلان مطروحه جناب پادشاه سابق منحیث یگانه پلان وبدون ارائه هرگونه تجدید نظر قبول گردد ویا بر مقتضی شرایط و ایجابات ارزیابي گردیده و پلانهای دیگری نیز در جهت اکمال آ ن تقدیم گردد؟

۲) تقدم وتاخر دروظایف حکومت موقت چگونه وباعتبار چه محک هائي صورت بگیرد؟

۳) تطبیق شریعت اسلامي بحیث وظیفهٔ مقدم و اولي حکومت موقت شناخته شود ویابرمبنای این واقعیت که در یک رژیم اسلامي امور عمدتا واصولا منبعث از شریعت بوده و موسسات سیاسي بصورت ضمني مکلف به تطبیق آن میباشد وبناء قدامت و ارجحیت آن نا گفته هویداست .

۴) فعالیت عملي جناب پادشاه سابق .

اینجانب باحرمت واحترام بنظر هموطناني که دراین موارد قبلا ابراز عقیده نموده اند ذیلا نکاتیرا بعرض میرسانم:

یک) درمورد پذیرفتن پلان سه مرحله ای جناب پادشاه سابق بحیث یگانه پلان و نتیجتا تردید هرپلان دیگری باید عرض گردد که پلان اعلحضرت پادشاه سابق تا هنوز یگانه پلان اعادهٔ صلح در کشور است که بیشتر از هر پلان دیگر مورد توجه قرار گرفته است . واگربااین پلان صرفا از نظر شکلي دقت گردد وبدون درنظر داشت وتحلیل جوانب حقوقي و عملي قضیه مورد ارزیابي قرار گیرد، بصورت نسبي جادهٔ هموارتری را برای وصول بدموکراسي واستقرار صلح در برابر مردم ما قرار میدهد. معهذا این امر نباید مانع ارائه پلان هائي گردد که منجانب سایر هموطنان ومخصوصا شخصیت های ذیصلاح در مسائل حقوقي وسیاسي عرضه میگردد. پلانهائي که سایر هموطنان ارائه خواهند داشت یقینا خلاها وکمبودهای حقوقي پلان پادشاه سابق را تکمیل خواهد نمود.

مزیدا باید گفت که تا کنون جناب پادشاه سابق هیچگونه توضیح تحلیلي از مراحل سه گانهٔ پلان خود به هموطنان ارائه نداشته اند تادر روشني آن جوانب حقوقي و عملي قضیه بیشتر مورد کنگاش قرار گرفته واین پلان برمقتضي شرایط، ایجابات وتحولات تازه دراوضاع کشور بررسي گردد.

مقامات روم در صورتی که واقعا اراده داشته باشند، میتوانند با تاسیس وتشکیل کمیتهٔ های مرکب از شخصیت های فهیم ومتجرب درمیان افغانهای مقیم اروپا، امریکا، استرالیا، هند وپاکستان در معرفي، تشریح واکمال این پلان بذل مساعي نمایند. طرح روم تاکنون وازنظر شکلي بمنزلهٔ هر طرح پیشنهادي دیگری است که از ۲۷ ماه باینطرف کاری در جهت مطالعهٔ عملي و تطبیقي آن در شرایط خاص ونابسامان کشور صورت نگرفته است. بنابرهمین ملحوظ سوالاتي در رابطه بشکل ومتن این طرح درذهن هموطنان خطور میکند که پاسخ آن احتمالا در لوح دفتر روم است وبس . اگر ازسوالاتي در مورد کمیته های مقدماتي وناظم، طرز تشکیل و محک انتصاب یا انتخاب اعضای آن بگذریم، لویه جرگه اضطراري، طرز انتخاب اعضاء و محل انعقاد لویه جرگه ومسایل مربوط به تعیین رئیس دولت از جملهٔ مسائلي است که باید توجه بجنگهای داخلي، قدرت طلبي ها و تنگ نظریهای سیاسي حاکم برکشور پاسخ های مقتضي بان درنظر گرفته شود. معهذا تطبیق مرحلهٔ اولي که احتمالا در خارج کشور عملي خواهد شد کمتربمشکلات تطبیقي مواجه خواهد شد. ولی به یقین میتوان گفت که گذار از مرحلهٔ اولي طرح بمرحلهٔ دومي آن یعنی استقرار حکومت موقت وتامین حاکمیت سیاسي سرتاسري، مخصوصا بادرنظر داشت موقف خصمانهٔ گروهای درگیر، این طرح بچنان پروبلم های تطبیقي مواجه خواهد شد که هرگاه نیروی پشتیبان ملل متحد برای حمایت ان در نظر گرفته نشده باشد، گذار بمرحلهٔ نهائي را نا ممکن خواهد ساخت .باید ملتفت بود که مرحلهٔ دومي در پلان مطروحهٔ جناب پادشاه سابق اساسي ترین و مهمترین بخش این پلان بوده وپیروزي مراحل بعدی عمیقا بستگي بانجام موفقانهٔ این مرحله دارد.

دو) مسئلهٔ تقدم وتاخر در امورمحولهٔ حکومت انتقالي ویا قدامت ورجحان بعضی از اهداف برسایر امور اصلا بنحوی که تا کنون مورد بحث قرار گرفته است، احتمالا منافي روحیه طرح روم بوده است . درگراف طرح روم که میان هدف ووسیله تفکیک صورت نگرفته وهردو منحیث وظایف عمدهٔ حکومت شناخته شده است، چنان وانمود گردیده است که حکومت انتقالي در طي دو سال بصورت حتم و همزمان این وظایف راانجام بدهد. بناء قدامت طرح قانون اساسي وسایر اهداف بدان معنی نیست که این اهداف قبل از مجادله علیه تولید مواد مخدره واعادهٔ حقوق بشر مورد توجه قرار خواهد گرفت وحکومت پس از فراغت تام وتامین اهداف اولي بمجادله علیه مواد مخدره ویا اعادهٔ حقوق بشر خواهد پرداخت . حدس نویسنده در مورد منطق طرح روم اینست که در این طرح سعي بعمل آمده است تا زمینه های حقوقي و قانوني را برای تشکل یکدولت ملي مهیا سازد. واین امر جزباتسوید وطرح یک قانون اساسي میسر نیست . بکلام دیگر تدوین قانون اساسي در واقع اعمار مجدد بنای حقوقي کشور است وقانون انتخابات وسایر قوانین بالذات منبعث از قانون اساسي بوده وبا تفصیل وتفسیر مواد قانون اساسي در تطبیق وتعمیل آن کمک مینماید. موفقیت وپیروزي حکومت

موقت اساسا مربوط بموفقیت حکومت در تطبیق قانون اساسي و قوانین منشعب ازان بوده واعادهٔ نظم وقانون (هدف سومي در طرح روم) نتیجهٔ مستقیم تطبیق دموکراتیک قوانین است . به بیان دیگر تدوین وتطبیق موفقانهٔ قانون اساسي وسایر قوانین از جملهٔ وظایف عمده حکومت موقت خواهد بود که برای وصول به هدف نهائي یعني اعادهٔ نظم وقانون باید ارجحیت داشته باشد.

جلب وانتقال مهاجرین واعمار مجدد کشور از جملهٔ وظایفي است که تحمیل وتطبیق آن علاوه برضرورت طرح پلان های اقتصادي واجتماعي، محتاج قانونیت ونظم قانوني خواهد بود.

تروریزم وافراطي گري، تولید مواد مخدره ونقض حقوق بشر مسائلي است که در سه دههٔ اخیر در افغانستان اوج گرفته است و عمدتا ناشي از عدم موجودیت یک حکومت مستقر ملي وعدم موجودیت ویا عدم رعایت دساتیر وضوابط حقوقي و قانوني بوده است . مجادله علیه تروریزم ومواد مخدره ویااعادهٔ حقوق بشر مستلزم یک پلان وسیع ومجادلهٔ پیگیر است که منجانب یک حکومت مرکزی وملي در چوکات قوانین ودساتیر مربوط باین مسائل رویدست گرفته شود . دربسا حالات مجادله علیه تروریزم ومواد مخدره از توان یک حکومت بدور بوده وهمکاری منطقوی وبین المللي را ایجاب مینماید . ضمنا باید ملتفت بود که قضاوت در مسئلهٔ زرع و تولید مواد مخدره مستلزم یک دید عمیق ووسیع بوده محکومیت یکجانبهٔ آن عدهٔ مردم بیچارهٔ کشور ما که درگیر ودارجنگهای تنظیمي ازحد اقل وسایل زندگي بشري و مخصوصا مواد ارتزاقي محروم هستند ، عادلانه نخواهد بود. جنگهای تنظیمي که در لفافه و پوشش اسلامي بر مردم کشور تحمیل شده است نه تنها مقدمات و اعتقادات مردم را در گرو قدرت طلبي های تنظیمي قرارداده است بلکه مردم شریف کشور رابخاطر تامین زندگي بخورو نمیر بخواری و ذلت و اعمال منافي مناعت افغاني واداشته است . زرع و تولید مواد مخدره در افغانستان بحیث یگانه راه تامین معیشت وصرفا بهمین منظور صورت میگیرد. در حالیکه عاید سرشار ازین مدرک بکمپاني ها وشبکه های منطقوي و بین المللي مواد مخدوره تعلق میگیرد، این شبکه ها توسعهٔ زرع این مواد را بسرزمین هائي تشویق وحمایت مینمایند که در آن جنگ و قحطي حکمفرما بوده وپایه های اخلاق و قانون لرزان و نا استوار باشد. اگر زارعین خورده پای افغان برای اعاشهٔ فامیل دست بزرع وتولید مواد مخدره میزنند، این شبکه های منطقوی و بین المللي است که بغرض تامین منافع نا مشروع خود آنرا تا دور ترین بازار های دنیا میرسانند وبدسترس نوجوانان بی بند وبار قرار میدهند.
در هرحال، در یکدورهٔ موقت دوساله ممکن است از طریق تسوید قوانین زمینه های حقوقي مبارزه با تروریزم وتولید مواد مخدره را مهیا ساخت ویا لا اقل ازاشاعهٔ مزید آن جلوگیری نمود.

تامین حقوق بشر مفهوم تطبیقي و عملي آن وبشیوه ای که در دموکراسي های غربي مطمح نظر است فصل تازه ای از حقوق فردي و اجتماعي خواهد بود که حکومت موقت و حکومات آینده افغانستان به تطبیق آن موظف خواهند بود. این مسئله بیشتر بماهیت حکومات بعدي بستگي دارد. در صورتیکه حکومات بعدي باارادهٔ مردمي استوار بوده و تطبیق قوانین ملي رابا تکیه برارادهٔ ملت بمنصهٔ اجرا بگذارند، حقوق بشر منحیث بخشي از وظایف حکومت محل تطبیق پیداخواهد نمود. و اماگرحکومات آینده متکي باستبداد اداري و سیاسي ،بقوانین اسلامي و قوانین موضوعه تمسک ننمایند، جائي برای صحبت از حقوق بشر نخواهد ماند (چنانکه در رژیم های قبلي این دساتیر بحیث مواد خشک وبیجان وبدون هر گونه ضمانت اجرائي در قوانین اساسي گنجانیده شده بود).

درنهایت بايد گفت که محک شناخت وتقدم وتاخر در وظایف حکومت اصل ضرورت است که برحکم این ضرورت تهیه و طرح یک زیر بنای حقوقي وقانوني برای افغانستان مسلما در صدر وظایف حکومت موقت ثقرار میگیرد. باتسوید وشناخت قانون اساسي بحیث عالیترین منبع حقوقي کور وصول بسایر اهداف حکومت موقت بسهولت بیشتر صورت خواهد گرفت .

سه) تطبیق شریعت اسلامي بحیث وظیفهٔ مقدم و اولي حکومت موقت :
عده ای از هموطنان ما در مورد تطبیق شریعت وتاکید درتذکر وشناخت این مسئله بحیث وظیف اولي حکومت موقت ابراز نظر و اظهار تشویش نموده اند. بدیهي است تشویش هموطنان مادرمورد اهمال باین مسائل قابل درک بوده وناشي از عدم توجه جدي در تطبیق وسیع شرع دررژیم های قبلي بوده است .بادرک این تشویش وبا حرمت فراوان باین هموطنان محترم تذکر داده میشود که: در حالت کنوني کشور مادر معرض نابودي محتوم قرار داشته ودستهای آلوده بخون مردم ما در همین راستا سخت درتپ وتلاش است . پلانهای مطروحه در وضع فعلي منحصرا جهت تثبیت هویت وشخصیت حقوق کشور طرح زیزي شده وحکومت موقت منحیث یک اروگان با صلاحیت حقوقي از طریق تسوید یا قانون اساسي باین امر مبادرت خواهد نمود. امابايد ملتفت بودکه قانون اساس بذات خود بازتابی از نهادهای اجتماعي، دیني و کلتوري کشور بوده ومخصوصا دربرابر معتقدات باید صریح وگویا باشد. در یک کشور اسلامي همچون افغانستان که قانون الهي وشریعت نبوی عالیترین مرجع حقوقي پنداشته میشود، قانون اساسي نمیتواند بدون تمسک وشناخت شریعت محل تطبیق پیدا نماید ویا درذهنیت عامه جاي داشته باشد. آنانیکه بعدا تسوید قانون اساسي

PROPERTY OF ACKU

یادداشت مدیر مسئول 3

اولترمیخواهم عذر وتقصیرخویش را بحضورمشترکین وخوانندگان مجلهٔ آئینه افغانستان نسبت بتاخیری که درنشر وتوزیع این شماره رخ داده تقدیم ومتذکر شوم که مصروفیت مدیر مسئول درمجلس نیویارک پیرامون کنفرانس بین الافغاني که درشماره ۴۰-۴۱ (صفحه ۳۷) گزارش یافته بود (گزارش این مجلس که منتج برتصمیم دایر شدن کنفرانس در ماه سپتامبردرنیویارک شد درین شماره نشر شده است) و غیبت او از دفتر کارش ودوباره مصروف شدن او بحیث منشي موقت کنفرانس نیویارک که مسئول امور نوشت وخوان این کنفرانس قرارگرفته، اینها عوامل معطلي وپسماني کارهای مجله شده است .

موضوع دیگر که شاید بارتباط سرنوشت این مجله اهمیت بیشتر داشته باشد اینست که این آخرین شماره ایست که بشکل مجله چاپ و توزیع میشود. بیاري ومرحمت خداوند متعال در نظرداریم نشریهٔ آئینه افغانستان رابعد از شماره ۴۳ بشکل جریدهٔ ماهوار در ۱۰ -۱۲ صفحه بقطع و صحافت مانند جریدهٔ (کاروان) نشرکنیم. تایپست مجله یک کورس کامپیوتري را تعقیب میکند تا خود رابا رموز طباعتي قطع و صحافت جدید آشنا سازد. بارتباط این دگرگوني، در پالیسي نشراتي آئینه افغانستان تغیراتي رونماخواهد گردید، ازینقرار:

۱) بخش «ترازو» که با زحمت وپشت کاراستاد سراج وهاج بقلم (شاهین) تهیه وچاپ میشد، با آنکه خواننده وخریدار زیاد داشت، متاسفانه درقطع جدید متوقف خواهد شد، ولي نوشته ها وتبصره های استاد وهاج برموضوعات سیاسي، اجتماعي و ذوقي وقتا فوقتا زینت بخش صفحات قطع جدید خواهد بود.

۲) مضامین ومقالات دنباله دار که در چند شماره نشر شده اند، آنچه باقي مانده در شماره های آینده نشر خواهد شد.

۳) بعد ازین ازپذیرفتن ونشر مقالات طویل جدا معذرت میخواهیم. برای آنکه بهمه مقالات نوبت برسد برای هرمقاله دوستون یک صفحه قطع جدید را معیارقرارمیدهیم که برابر بادونیم صفحهٔ تایپ شده خواهد بود؛ اگر مقالهٔ وارده سرریزه کرد یا از تلخیص کارمیگیریم، یادرشمارهٔ آینده نشر خواهد شد.

۴) درحال حاضر ازهمه همکاران قلمي مجله با عرض پوزش وکمال احترام خواهشمندیم تا اطلاع ثاني ارسال مقالات و اشعاررا معطل قرار دهند. ما از گذشته هاچند صندوق پر از کاغذ داریم که باید بانها رسیدگي شود.

۵) در قیمت مجله ووجه اشتراک نیز تغییری وارد خواهد شد که بعدا باطلاع شما میرسانیم. مجله شماره ۴۳ استثناء ایبر تا دو صفحه دیگر خدمت شما تقدیم میشود .

نظری به رویداد های مهم افغانستان

بملاحظهٔ این واقعیت که اخبار سه ماه اخیر کشور مارا همه هموطنان خوانده باشنید اند، از گزارش کرونولوجیک اخبار درین شماره صرف نظر نموده فقط بگزارش رویدادهای مهم وتحلیل وتبصره برآنها میپردازیم:

حکومت نامیمون وبدبختي افغانها

ازروزیکه یک حکومت نامیمون خلاف آرزوي افغانها توسط رژیم غاصب رباني - مسعود بر ملت افغان تحمیل شده، غیر از قتل وقتال وتجاوز که برناموس وجان ومال ملت صورت گرفته، بلاهای آسماني(زلزله ها ، طاعونها ، و سیلابها) نیز تزئید یافته است .سیلاب مدهشی که در اوائل ما مي درولایات مختلف افغانستان سرازیرشد زاید از

را عهده دار خواهند شد می باید باین واقعیت توجه داشته، قانون الهي و شريعت نبوي را بحيث منبع الهام واصدار قوانين شناخته و ساير قوانين را برمبناى موازين اسلامي ،رعايت مصالح جامعه وباتوجه بظروف وشرايط اجتماعي تدوين بدارند.

چهار) فعاليت عملي جناب پادشاه سابق :

بفرض آنکه طرح سه مرحله ای جناب پادشاه سابق بحيث يگانه پلان وازلحاظ حقوقي وسياسي عاري از هرگونه نقص وخلا تلقي گردد، شرايط وايجابات مستلزم آنست که اين پلان بخاطر نجات کشور از فاجعهٔ کنوني و استقرار صلح، هرچه زودتر در منصهٔ اجرا وعمل قرارداده شود. قبلا تذکر رفت که اين پلان صرفا براى آنکه از طرف جناب پادشاه سابق ارائه شده است بهشتر ازساير پلانها در محراق توجه عامه قرارگرفته است .ازجانب ديگر ايقان واعتماد مردم باين پلان بيشتر ازين واقعيت نشات مينمايد که در عقب اين پلان شخصيتي قرار دارد که از محبوبيت واحترام جامعهٔ افغاني برخوردار بوده وبتاسي از آن ميتواند اين پلان را جامهٔ عمل بپوشاند. پلان صلح جناب پادشاه سابق اينک وارد سومين سال خود ميشود. مع الاسف تاکنون مانند دهها طرح ديگر در سطح يک پيشنهاد وطرح قرار داشته وطرق عملي براى تطبيق آن جستجو نشده است . گذشت زمان وعدم توجه بجوانب تطبيقي اين پلان موجب آن خواهد شد که اين پلان نيز بفراموشي سپرده شود ويا سرعت حادثات و تحولات سياسي آنرا محکوم بزوال بسازد.

جناب پاشاه سابق در پيام تاريخي ١٨ فروري ١٩٩۶ و همچنان پيام مورخه ٢١ مارچ ٩۶ خود عنواني ملت افغانستان يکبار ديگر امابا صراحت وقاطعيت بيشتر بفاجعهٔ کشور که ناشي از جنگهاى قدرت طلبانهٔ تنظيمي ومداخلهٔ گريهاى خارجي است اشاره نموده وضمن تکريم از ارادهٔ ملت متذکر شده اند که «... واگر اوضاع ايجاب نمايد شخصا حاضرم تا بهر نقطه در داخل وخارج افغانستان مسافرت نمايم.» در پيامهاى قبلي نيز جناب پادشاه سابق پيمانهٔ دخالت خود را در مسئله کشور باوضاع وايجابات وتقاضاى ملت پيوند داده ومسئولانه خود را بارادهٔ ملت سپرده است .

بايد ملتفت بود که آرزومندي وتقاضاى مصرانه مردم افغانستن مبني بر سهمگيري فعالانهٔ پادشاه سابق در حل معضلهٔ کشور سالهاى قبل وازآواني آغاز گرديدکه جهاد مردم افغانستان بنابرقدرت طلبي رهبران تنظيمي از مسير اصلي منحرف گرديده وخطر آن احساس ميگرديد که منبعد سلامت ملي، حاکميت واستقلال کشوردرگرو جنگهاى قدرت طلبانهٔ داخلي و دستخوش مداخله گريهاى بيگانگان قرارخواهد گرفت . تقاضاى ملت ستمديدهٔ افغانستان دراين مورد صراحت داشته و اوزسائل وامکانات دست داشته درراه ابراز اين آرزومندي استفاده شده است . القاب (باباى ملت)، (ناجي کشور)، (مصلح ملي) وامثالهم که هريک مسئوليت عظيمي را بدوش جناب پادشاه سابق حمل مينمايد، نمايانگر آنست که کشور وملت در حد نهائي با مصيبت ملي روبروبوده واوضاع خونبار کشورمستلزم آنست تا هريک در حد توان براى نجات مملکت دست بکار شود.در اين راه مسئوليت آنانيکه از اعتبار واحترام بيشتر بهره مند استند، بيشتر خواهد بود. جناب پادشاه سابق در اين امر رسالت بزرگي رابعهده دارند که اميد است متناسب بايجابات اوضاع وشرايط در تعميل آن بذل مساعي نمايند. مطالعهٔ همه جانبه ودريافت طرق عملي براى تطبيق پلان سه مرحله اى نخستين قدمي خواهد بود که در راه استقرار صلح در کشور گذاشته خواهد شد.

چگونه و چطور؟ يقينا مقام دفتر روم در زمينه روشني خواهد انداخت . پيشنهادات و گفتني هاى اينجانب طي مقالهٔ ديگرى بعرض خواهد رسيد. ومن الله التوفيق.

ادامه صفحه 31

ازجانب جمعيت انقلابی زنان افغانستان همشيره بلقيس بنت عبدالغفاربحيث نماينده جمعيت مغرفی شده است و يك کاپی متن سخنرانی شان نيز رسيده است . اقای سيد عبدالمالك ازجانب شورای اتحاد و بازسازی باختر در کويته کانديدشده اند. وچهارنفرديگر بطورغيرمستقيم ازپشاورمعرفی شده اندکه عبارتند از حاجی گل محمد - حاجی عبدالقيوم - وکيل اکبرزی ومحمدجمعه اکبرزی .

ازفرانسه والمان تاتاريخ ١٤ اگست کسانيکه اطلاع قبولی وتشريف اوری دايه اند قرارذيل اند:
اقايان پوهاند دکتورنادرعمر- محمد ولی نوری - محمدنعيم بارز وعبدالبارق رحيمی ازفرانسه
اقايان پوهاند دکتور صمدعلی حکمت -ميرمحمد نبی مشرف - نصيراحمد احمدی - دکتورغلام سخی سهيم رئيس جرگه افغانهادرشمال المان- محمد همايون شاهپورازهمان جرگه -ديپلوم انجنيرمحمدحبيب بخشی .
ازالمان ١١ مرجع افغانی درين هفته کاپی اجندار اتقاضاکرده اندکه برايشان ارسال شده است و شايد حدود ١٥ نفر که پاسپورت جرمنی دارند بمصرف خود تشريف بياورند.
اتحاديه منورين ازادی افغانستان ازکدام کشور(؟)توسط فاکس هفت نفرذيل رامعرفی کرده اند:
احمدخالد -خليا الرحمن -خدای نورمندوخيل -محمداکبر- نجيب الرحمن -سيداسحق -سرباز .اينهايك نمره فاکس (٨١١٧٨٥ - ٥٢١ ٤٢٠) رامعرفی کرده اندکه کارنميدهد. بتصور اينکه شايد (نمبر٤٢ - که کودچکوسلواکيا است) شايد (٩٢ - کودپاکستان)باشدبانجا نيز جواب داديم امافاکس تير نشد.
ازکاناداتاحال شش هموطن بطور انفرادی اطمينان اشتراك دايه اندکه اقايان فقيريار- زرملوال زاخيلوال و پيغله ادينه نيازی شامل انست .رئيس اتحاديه افغانها درانتاريواقای دکتور سلطان محمد بارزی تيلفونی گفتند که موضوع در مجلس اينده اتحاديه مطرح ونمايندگان کانادامعرفی خواهدشد.
ازنـاروی اقای بزگر مدير مسئول جريده دعوت وعده اشتراك داده اند.

درشماره آينده هويت پنج هموطن بدمعامله افشاميشود

مقالهٔ ذیل ششماه پیش حتی قبل از رفتن هاشمیان به آسترالیارسیده بود وازحسن تصادف همان درد وطن نزد عموم افغانان که کنفرانس نیویارک رابوجود آورد درین مقاله قبلا بوجه احسن تبارز یافته است: آنرابدقت بخوانید.

نوشتهٔ محترم عبدالصمدوهابزاده(فریار) از آلمان

حساس ترین لحظات در افغانستان

امروزافغانستان بیک جبههٔ واحد روشنفکران ضرورت عاجل دارد

من ازبیگانگان کی دیدم آن درد   که بامن بی خدایان وطن کرد(فریار)

این سومین باراست که من برای افغانستان چنین عنوانی راطرح میکنم:
یکبار به تقریب روزسوم عقرب درافغانستان بود که کمونستهای وطنفروش کشته شدن یک شاگرد بچهٔ خیاط را(العیاذبالله) شهادت حضرت عثمان گفته بهانه کرده درمکاتب وپوهنتون وخیابانها وپارک زرنگار وجادهٔ میوند و پل باغ عمومي وسرک دارالامان وکارتهٔ ۴ وغیره مظاهراتي مینمودند ودر آن اوقات که هنوز افکار بغلامي پرچمیها وخلقیها آشنا نبود، میخواستند به تحریک روسهاودرشعاع نوتهای ناچل روبل وبوتلهای ودکه بعنوان دیموکراسي زنجیر اسارت روسهارا که خودچون سگان طعمه خور بگردن داشتند آهسته آهسته بگردن ملت ومردم مسلمان وپاکدل وساده دل افغانستان هم بیندازند. آخرین مظاهره شان آنقدر پرجمع وجوش وبیروبارداشت که من درپهلوی لیسه رابعهٔ بلخي در کارتهٔ ۴ سکونت داشتم ازنزدیک احساسات زن ومردایں وطنفروشان را چه دردرون لیسه وچه درخیابان هاوچه درسرک عمومي کارته ۴ بموازري پلسرخ که بطرف خانهٔ(دکتورمحمدیوسف خان صدراعظم وقت) میرفتند وازنزدیک دیدم، تحت همین عنوان مقالهٔ مفصلي نوشتم که یکهفته مسلسل در صفحهٔ دوم انیس پهلوی سرمقالهٔ مدیر انیس نشر میشد ودرآن من همان روزهائیرا پیش بیني نموده بودم که زیر پایه های قصروحدت ملي افغانستان موریانه جاکرده کشتي آرام افغانستان رامي شکنند واین کشتي راباآتش میکشند ،دولت ومردم راازحق زنده گي بمراد خود شان محروم میسازند.
عکس العمل آنهم این بودکه یکي ازرجال طرازاول دولت وقت دوستانه مرااحضار وتقاضاکرد مقصد ومرام من ازین نوشته تندوتیز واحساساتي چیست ؟ شاید آنقدر مغرورانه بخوداعتماد داشتند که دلایل وصحبتها ونوشته های مرا احساساتي تعبیر وازریرپای شان که موریانه هاپایه های دولت شانرا سست کرده بود خبرنداشتند .من بجواب گفتم آنچه شما تصور کردید وبیکي ازدوستان من گفته اید، من نه ولایت میخواهم نه وزارت، ولی باچشم دلم می بینم که زیرپاهای تان آتش درگرفته، این کشتي میسوزد، غرق میشود. شاه وگداراباخود غرق میکند ،مرااین اندیشه هاوادارکرده که بنویسم وگوش ها وچشم ها رابازتر کنم یااقلا اگرمیفهمند یاددهاني کنم ومنهم بحیث یکفرد مسئول این وطن (اگر بیني که نابینا وچاه است ـ وگرخاموش بنشیني گناه است) نتوانستم خاموش بنشینم وغرق شدن کشتي افغانستان را دربحر خون و آتشی که روسهابر ما بوسیلهٔ وطنفروشهای افغان (افغان نی، بلکه ننگ افغان، صدقهٔ نام افغان شوند) غرق نمایند. مجادله ونوشته های ما دوام داشت تا اینکه دیدیم آنچه که آمدني بود آمد وآنها درمحاسبهٔ خود خطا کرده بودند نه ما و امثال ما ومردم ما !!!

باردیگر همین عنوان راحین انتقال حکومت مجاهدین درکابل نوشتم که نیمهٔ آن درمجلهٔفرهنگ(بن) نشر ونیمهٔ دیگر آن نشرهم نشد(شاید بعلت توقف نشر مجله)، واینک کاردولتداري تنظیمها باینجائي رسیده که از گرفتن نام دولت یاحکومت درافغانستان انسان میشرمد.

دیدارهیات طالبان ازاروپا وامریکا

بعدازحکایات وشکایات زیاد افغانهای مهاجر دراروپا و امریکاکه گویا اهداف جنبش طالب هامعلوم نیست وبایدمردم از زبان خودآنهابشنوندکه پروگرام کارشان ازچه قراراست ـ مقامات مرکزی جنبش طالبان یك هیات سه نفری را ابتدابار وپا اعزام کردند که درجرمني بامقامات دولتی و حلقه های افغانهای مهاجر دیدارومذاکراتی انجام دادند ودریك میتنگ بزرگ نیز اشتراك نموده بسوالات هموطنان جواب وتوضیحات دادند. تبصره هائیکه ازاروپابدفترمجله رسیده وانمودمیسازدکه هیات طالبان ذهنیت ها را تاحدی روشن ساخته و قناعت حاضرین رافراهم کرده اند. یك حلقه افغانهادرهامبورگ بمدیرمسئول این مجله گفت که مشکل بزرگ طالبان همانا طرز معامله شان بازن وحقوق نسوان وتعلیم وتربیه زن میباشد که چون اداره غاصب رباني درزمینه بسیار پروپاگند ودروغپراگنی کرده اذهان را مغشوش ساخته است.
هیئت طالبان درجرمني به پیروی ازسنت نیك افغاني نزدموسفیدان افغان هریك داکترمحمدیوسف خان، داکترعلی احمدخان پوپل وداکتر عبدالصمدخان حامدرفته باانها تعاطی نظرنمودند چنانچه جناب داکتر پوپل علاوه برنصایح وتذکرات شفاهی نامه ای هم برایشان ارسال داشته که درستون مقابل میخوانید.
بهرحال هیئت سه نفری طالبان به تاریخ ۱۳ جون ازجرمني وارد نیویارك گردید. تکت طیاره و مصارف اقامت هیئت درنیویارك راافغانهای نیویارك ازطریق ریزش اعانه بمسجد شریف سید جمال الدین افغاني (توسط جناب مولوی محمدنبی یوسفی) پرداختند. هیئت مشتمل است برشاغلومولوی محمدغوث، مولوی عبدالجبار و مولوی شیرمحمد ستانکزی.
هیئت طالبان بتاریخ ۱۵ جون باافغانهای نیویارك درهوتلشرتان فلاشنگ دیداری داشتندکه حدود ۶۰۰ نفربرا بیانات انهاحضوربهم رسانیده بودند. هوتل شرتان گنجایش چهارصدچوکی را درسالون بزرگخودداردکه همه پرشده بودوحدوددوصدنفرایستاده بودند. سخنرانی طالبان ازساعت ٤ بعداز ظهربعدازتلاوت آیات کلام المجیدتوسط محترم مولوی محمدنبی یوسفی شروع شد وبساعت ۱۰ شب خاتمه یافت. ابتدامحترم مولوی محمدغوث رئیس

ولي وضع فعلي وحساسيت ازهروقت نازكتر وبدتر آن : سه سال است آتش جنگ مثل وقت نجيب دركابل واطراف شعله وراست. دو گرگ جوان يادوروباه پير برسرقدرت زورآزمائي دارند ،بجزخودشان،قدرت طلبي شان،خودخواهي شان، تحصيل پول ودولت وجاه ومقام وریاست جمهوري وصدارت ووزارت و حكمروائي خود شان،دیگر بهيچ چيز علاقه مند نيستند وتوجه نميكنند!!! آدم ميكشند مثل مگس ! مگر اينها كه كشته ميشوند نه افغانند؟ نه پدر دارند ، نه مادردارند ، نه زندگي دارند ، نه حق زندگي دارند ، بلحاظ اينكه جگر گوشه هاى خود شان نيستند و ازايشان كه(خطا خورد درجوال كاه خورد)، نه يک پسر ،نه برادرو نه زن و نه مرد ،يكي شان كشته نشده و كشته نداده اند كه دردكشته داده گان رابفهمند(زهر طرف كه شود كشته خيراوشان است)،پس از نظر انسانيت وبمعيارهاى انسانيت واسلاميت وافغانيت،بكدام آن اينهارابايدانسأن، مسلمان وافغان گفت ؟؟؟ وخوب هم ميدانند كه نزدخداوند (ج) كشتن يک آدم مومن وبيگناه مثل كشتن تمام انسانها است؛ در شريعت اسلام هر كشته قصاص داردكه بايد قاتل بجاى مقتول قصاص شود والادردنيا لعنت خدااست برسرش ودرآخرت هم عذاب سخت و درد ناک برايشان مهيا و آماده شده است.پس اين نو بدولت رسيدگان كه دين وقران وشريعت راازهمه خوبتر ميفهمند بااعمال خود،خودنشان ميدهند كه هم خداراازيادبرده اند وهم اوامرخداراورسولش راكه هيچ نميشناسند ، اگرميشناختند باين گفته آن سروروسردار كاينات كه(دوچيز دربين شماگذاشتم تاوقتيكه باين دوچيز چنگ بزنيدوپيروى كنيد گمراه نميشويد ،وآن كتاب خدا (قران) و سنت رسول آنست) عمل ميكردند ، كه نكردند!!! و آنعدهٔ ديگرى كه درين سه سال بحيث سيربين تشريف دارند هم بگناه آدم كشي آدم كشان شريک اند زيرا قران صريحا حكم ميكند كه :

«اگر بين دوطايفه مسلمان جنگ باشد ودوگروه مسلمانان باهم جنگ كنند ، پس صلح كنيد ميان ايشان،پس اگر يكي از اين دوتعدي كردبرديگرى پس جنگ بكنيد با آن گروهيكه تعدي ميكند،تا آنكه رجوع كند بسوى حكم خدا. پس اگر رجوع كرد، صلح كنيد ميان ايشان باعدل وداد. هرآئينه خداوند دوست ميدارد داد دهنده گانرا. جز اين نيست كه مسلمانان برادران يكديگراند ، پس صلح كنيد ميان دوبرادر خويش وبترسيد از خداتابرشما رحم كرده شود» (آيهٔ ۹ سورهٔ الحجرات).

پس معلوم است اين نو به دولت رسيدگان همه مريض حرص اند كه بچنين سرنوشت شوم بدنامي وناكامي وتلخ كامي ونامرادي وسبكي دچار اند وبجان خود هم نمي فهمند چون حرص عشق ورحم وعاطفه وايمان ووجدان وعلم و معرفت انساني واسلامي شانرا چنان تحت شعاع گرفته كه اصلا ديگر ملكات انساني شانرا در وجودشان كان لم يكن ساخته است . رسول اكرم (صلعم) ميفرمايد : «دردل مومن حرص وايمان هر دو نميگنجد. ياحرص وايمان دردل بنده مومن ابداجمع نميشود». علماء علم النفس اسلامي هم درينمورد تحليلاتي دارند كه علامه سلجوقي عالم و عارف معاصرما آنرا چنين تعبير كرده است :

حرص زني دارد كه هميشه پيرو اوست و آن عبارت از تجاوز است برحقوق غير يعني ظلم و بيعدالتي ؛

حرص برادرى دارد كه نام خيست و ناجوانمرديست ؛

حرص خواهراني دارد كه نام آن ها يكي جبن، يكي خوف ويكي تزلزل است ؛

حرص دوفرزند دارد كه نا يكي كين ونام ديگرش تنفر است

حرص دودختردارد كه يكي را حسد نام نهاده اند وديگرش را مكر يا حيله؛

حرص پسر عموئي دارد كه هميشه بين شان روابط سفت است و آن پسرعموى آن راخمود وخمول نام گذاشته اند؛

حرص ماماني دارد كه آنرا دروغ ميناممند؛ حرص مادرى دارد كه آنرا فرومايگي ميگويند...

وقتي انسانهائي بچنين سرطان بيدرمان دچار گردند طبعاحالت شان بكساني ميماند كه بفرمودهٔ آيات قراني: «دل وعقل دارندامانمي فهمند؛ چشم دارند

هيئت آمدن هيئت راباامريكاديدار هموطنان وتوضيح اهداف مشروع جنبش طالبان كه براى جلوگيرى از قتل مردم وظلم وبى ناموسى بوجود امده توضيحات مفصل داده گفت مامى خواهيم نظريات هموطنان مهاجرخود رابشنويم وپاخودبقندهاربببريم وهم حقايق رابشماابيان كنيم تاتبليغات سوءدشمنان خنثى گردد.

بعداًمولوى عبدالجبار كه ازاهل بادغيس ميباشدبزبان درى پيرامون (جيادراسلام) سخنرانى نموده گفت دشت خارجي درجنبش ماسهم نداشته مابراى اعلاى كلمته اللهونجات افغانستان ازدست ظالمان وقدرت طلبان قيام كرده ايم تايك حكومت ملى اسلامى رويكاربيايد ومردم و ملت افغان از ظلم وجبرجابران آزادگردند.

سپس مولوى شيرمحمدستانكزى بيانيه پرجوش وطويلى پيرامون اهداف جنبش طالبان ورد اتهامات وتبليغات دشمنان ايرادنمودكه مورداستقبال زيادقرارگرفت ودراخير وى از حاضرين خواست تاسوالات خودرا طرح وبيان دارند. سوالات زيادصورت گرفت كه خلاصه واهم آن ازينقرار اند:

درمورد اداره آقاى ربانى دركابل گفت: آقاى ربانى بايداستعفى بدهد تا يك حكومت ملى اسلامى تشكيل گردد؛ وى علاوه كردكه قيام طالبان براى آرامي ونجات مردم تاوقتى دوام دارد كه جناح هاى درگيردرجنگ باراده پاك مردم وملت مجاهدافغان تسليم شده وسلاح خودرا تسليم كنند والبته جنبش طالبان نيزباراده ملت تسليم بوده واست.

درموردحكومت آينده گفت :طالبان حكومت كردن نميخواهند.علاوه كرد كه مانه بحكومت كردن بلدهستيم نه آنراميدانيم و نه هدف مااست. ما شوراى سرتاسرى رااحضارميكنيم و قدرت رابمردم ميسپاريم تايك حكومت ملى اسلامى را تشكيل كنند و اسلحه رابيك اردوى ملى مى سپاريم واز هيئت رئيسه شوراى طالبان يكنفرهم درحكومت شامل نخواهد شد.

درمورد پلان صلح ورول پادشاه سابق گفت كه ما پلان پادشاه وپلان ملل متحدهردورامفيد ميدانيم وپادشاه رابحيث يك موسفيدكه دردورهٔ سلطنت اوصلح وآرامى بوده احترام داريم واگرپادشاه بقندهاربيايدمانعى وجودنداردبلكه بمراى تطبيق پلان اوهمكارى خواهيم كردو هم محافظت اوراخواهيم كرد. اما انتخاب زعيم ملى و شكل حكومت اينده به اختيارملت است و ماهم باراده ملت تسليم هستيم.

اما نمی بینند ؛ و گوش دارند امانمیشنوند ، وایشان مثل چارپایانند بلکه گمراه تر ونافهم تراز آنها وایشانند بیخبران)) (آیه ۱۷۹ سورهٔ اعراق) .
پس از چنین غرق شده گان امید بهبودي وعافیت طلبیدن دوراز حکمت ومصلحت است . حال اینها احساس خود را از دست داده اند ، هر قدر بجنگند وبکشند اصلا مثل قصابان معتاد هیچ نمي فهمند . هر کاربدی که کنند وبدترین آن که کشتار مسلمانهای بیگناه است، بنظر شان جایز و روا است چونکه فقط باید قدرت خود را حفظ کنند تا کشته نشوند ،؛ گویااینهامیخواهند تاپایان جهان عمر وقدرت داشته باشند !!!

اما حساسیت بدتر موضوع در کجاست :???

آنچه وضع فعلي افغانستان رااز هروقت حساستر وخطرناکتر میسازد، در یکطرف وجود چنین ضالین وره گم کردگانی اند که در بالا ازآنها توصیف شده وطرف دیگر یاران ورقیبانی که آنها هم بعین مرضی مصاب اند ولی چون در جنگ باخته اند یا بیحوصله شده اند بنام سیر بین وبیطرف منتظر اند یکطرف جنگ آو ران مغلوب گردد تا آنهم سهمي در تقسیم قدرت بدست بیاورند . واماطرف سوم مداخله کنندگان بیروني اند که با ستراتیجي مطروحهٔ خوددر صدد اند جوانب متخاصم راظاهراً بنام پشتیباني آنقدر بین هم درمقابله مشغول و گرم سازند تاهمه طرفهاازحال بیفتند؛ شهر ها بدتر از دیار ها ودیار ها خرابتر از صحراها همه از خون افغان ها آبیاري گردد تا این ها بگفتهٔ خود شان از خرابي افغانستان بمرام خودبرسند واز سر مرده های افغانها واز سینه مرده های افغانها بشرق وغرب اسپ دواني کنند و هیچ مانعي دم راه شان نباشد ، نام افغان وافغانستان هم مثل مردمش زیرخاک گردد واینها با بیحیائي کامل بگویند ((...خیر است ،این خرابیها موقتي است، ما کمک میکنیم کابل بهتر از پیشتر آباد شود!!!)) امروزدرافغانستان باساس این نوع اعمال و مداخلات مزورانه تمام معیارهای اخلاقي، انساني، اسلامي وافغاني بسویهٔ ملي بین المللي پامال گردیده است .

بقیه در صفحه بعد 44

درموردقطع جنگ گفت که جنگجویان وحکومت طالبان بایداسلحه خودرا بیك حکومت موقت متشکل ازعلماء، دانشمندان واهل خبره تسلیم کنند وقدرت سیاسی باید بیك شورای بیطرف متشکل ازافغانهای داخل وخارج کشور طورامانت وموقت سپرده شود تازمینه انتخابات عمومی و قانون اساسی برابرشود.

درموردمداخلات خارجی خاصتاً بالای روسیه، هند، ایران وتاجکستان انتقادات شدید نمودو گفت اینها برای دوام جنگ با ادارهٔ غیرقانونی کابل کمك ومعاونت میکنندوجنگ رادامن میزنند.

درموردپاکستان ومداخلات آن گفت که ماباپاکستان روابط همسایگی ودوستانه داریم اماهیچگاه خود وکشورخودرابالای پاکستان نمی فروشیم وتحت هدایت یا نفوذ پاکستان قرارنداریم بلکه تصمیمات خودراخودمامیگیریم ومنافع افغانستان همیش درنظرمامیباشد نه از پاکستان .

درمورد مکتبهای زنان وحقوق زن گفت ماهمه آن حقوقیراکه اسلام برای زن قایل است قایل میباشیم اما هدف ما و سعی ماتطبیق این حقوق است زیراسایرگروه های جهادی با زن افغان بسیاربیحرمتی وبی ناموسی کرده ومناموس وکرامت زن را حفظ کرده ایم، درولایات تحت تصرف طالبان بالای زن تعرض صورت نمیگیرد، زن آزادانه ببازار ودفتر ومکتب رفته میتواند ومصئون است .

درموردواقعات هرات گفت که بستن مکاتب دختران یك اقدام موقت امنیتی بودزیرادشمنان درنظرداشتند بالای زنان تعرض کنند واختطاف صورت بگیرد که طالبان رابدنام سازند اما وقتی مشکلات امنیتی رفع گردید مکاتب دختران دوباره شروع شده است . وی گفت هر شخصی که خواسته باشد درمناطق تحت تصرف طالبان مکتب یا شفاخانه بسازد استقبال میشود، بهرولایت که خواسته باشید مکتب دختران بسازید آزاد استید حتی با شما کمك میکنیم و امنیت شما را تامین میکنیم .

دریك دعوت خصوصی درمنزل اقایان امینی ـاحمدعزیز وملتیار که هاشمیان نیز حاضربود وحدود شصت نفر افغان اعم از دانشمندان وموسفیدان دعوت شده بودند مدت پنج ساعت بابرادران طالبان تعاطی نظر صورت گرفت . ایشان بکمبود کدرفنی و تخنیکی وناتوانی ادارهٔ کشور اعتراف نموده گفتند مانه هدف حکومت کردن راداریم ونه فن و تخنیك آنرا میدانیم بلکه اینکاررامیگذاریم بملت که بارادهٔ آزاد خود یك حکومت بسازد وازدانشمندان واهل خبره وعلما واشخاص نیك نام کاربگیرد.هیات ازکمبودشدید کدر تعلیم یافته درولایات تحت تصرف طالبان شکایت نموده ازافغان های تحصیل یافته دعوت نمودتابرای اشغال کدرهای علمی وهمکاری با جنبش طالبان بقندهار بیایند. هیات گفت ما پول نداریم حتی به اعضای شورا وقوماندانهای تنخواه ومعاش داده نمیشود فقط نان و خوراك ما را جنبش تهیه میکند. وقتی ازهیات پرسیده شدچرا جهت رفع ضروریات تان بانکنوت طبع نمیکنید گفت «« نزدما حقوق بیت المال بسیار محترم است ما نمیخواهیم بحقوق ملت و بیت المال تعرض شود ومنتظر تاسیس یك حکومت مرکزی هستیم تا بانکنوت طبع و توسط یك حکومت مسئول مصرف شود.»» انها ازاتلاف حقوق بیت المال توسط اداره کابل واینکه چطور صندوقهای بانکنوت درجیب اشخاص ومقاصد شخصی صرف میشودحرف زدند ومثالها دادند.اماحاضرین برایشان سفارش کردتا موضوع طبع بانکنوت راجدی گرفته، بحیث یك ادارهٔ مسئول ازآن کاربگیرند. هیات طالبان موضوع محدودیت بالای زنها و مکاتب نسوان را یك اقدام موقتی و امنیتی خوانده اطمینان دادند که این محدودیت ها بتدریج رفع خواهد شد. ودربارهٔ نفوذ وسازش باپاکستان بانکر مثالها و شواهد حاضرین را معتقد ساختند که نه سپاه وصاحب منصبان پاکستان درارددوی طالبان شامل است ونه انها تحت نفوذ وهدایت پاکستان قراردارند بلکه از شرافت وافتخارافغانی خود دفاع کردند، وگفتند اولاد افغان هیچگاه تابع ومزدور پنجابی وپاکستانی نمیشود. ختم

لطفادرتصفیه حسابات گذشته وحالیه توجه فرمائید

درشماره آینده هویت پنج هموطن بدمعامله افشامیشود

آنگاه بایدبپردازیم بجناح چهارم سیربینهایعني مهاجرهای افغان درغربها وشرقها . دراین همه حال واحوال کي تردیدمیتواند که شایددر آیندۀنزدیک افغانستان دیروزحتئ امروزوجودنداشته باشد ،درحالیکه ماشب وروزدرین چرت وفکروخیالیم که شایدملائک از آسمان بیاید ،افغانستان رانجات بدهد ،واقعیت هم همین است که دیگرجمع وجور کردن افغانستان یکبار دیگرازدست افغانهاپوره نیست وبجزخداکسي دیگر در آنجا کاری کرده نمیتواند(اگرماهمه چنین جانب گیر وابن الوقت باشیم وفقط حرف بزنیم وسخن بگوئیم ولي عمل موثری درراه بدست آوردن صلح انجام ندهیم).

بدترازهمه اینکه :

یکعده که بنام منورین دراروپا وامریکا جمع شده اند اینهاهم هر روزدرغرق شدن کشتي مشرف برغرق افغانستان عملا کمک میکنند بدون اینکه بدانند این عمل شان هشیارانه مملکت رابه تباهي بیشترسوق میدهد . مثلا عده ای در یک گوشه نشسته باآنکه خود را روشنفکر ،بیطرف ،وطندوست وناجي افغانستان تصور میکنند ، به نحوی ازانحاآن بیچاره های محکومین ومریضان حرص راکه بین مرگ وزندگي دست وپای میزنند بسوی بربادي تحریک میکنند ؛ یکي طرف استاد رباني راگرفته شب وروز ازاوتعریف میکند وحکومتش را قانوني میشمارد وافتخارمیکند که کمونستها و روسها وایران وهندوها ویرا عملا بادامۀ جنگ وعدم صلح کمک میکنند ، بدون آنکه لحظه ای سربگریبان عدالت فروبرند واعمال دولتیرا که پشتیباني میکنند بیطرفانه وزن کنند(اگر منسوبین حزبي حزب خودراتعریف میکنند وبد عامل وآمر خودرا خوب میگویند ، آنها که شریک همه جرم وگناه وخطا وثواب یکدیگر اند) زیرا کسی که ترازوي عدالت تنور وروشنفکري را بدست دارد نبایداعمال بد دوستان خود را باسنگ کم وازحریفان خود راباسنگ زیاد وزن کنند ، درحقیقت اینها نباید طرف داشته باشند ، باید طرف شان حق وحقیقت واعمال جوانب ذیدخل باشد واعمال نیک وبدهرطرف راعدالتمندانه بسنجند ، قاعدۀ خدا وخلق همین است که هرکه ارادۀ صلح بین دوطرف متخاصم داشته باشد باید قضاوتش ولودربرابرپدر یابرادرش باشد از معیارحق تجاوزنکند ، ظاهرااگر یکطرف ازین قضاوت برنجد مدتي بعد چون عقلش بسرش می آید ، راستگویان وقاضیان حق شناس را تمجید میکندو دعا میکند که او رااز راه منحرفش برگردانده وازبدنامي وسبکي وزحمات وتکالیف جنگ وجدل وخصومت واخیرا از جنگ نفس اماره اش خلاصش کرده اند . اما حیف که همین شجاعت رااین برادران ماندارند وبرای اینکه چند روزی استفادۀ مادي از پهلوی نا حق شناسیهای خود کرده باشند ، جانب ناحق رامیگیرند ودرحقیقت گناهکاررابگناهش ترغیب وتیزتر ساخته وخود رانیز پیش مردم واقعا منور وحق پرست رسوا میسازند . تاوقتیکه این رویه برادران روشنفکر چه اخبارنویس، دپلومات، سیاستمدارو عالم وعامي دوام داشته وهرکه درین حلقه گلوی حق راخفه وپلۀ ناحق رابمیان میکشند نه تنها درگناه آدم کشي ها شریک میباشند ، در بربادي وتباهي افغانستان نیزباآنها شریک میباشند ، بلکه خودشان نیز عامل، مشوق ومحرک بیعدالتي وظلم وآدم کشي وادامۀ جنگ ومانع صلح نیز شمرده میشوند .

پیشنهادمن :

اگر تنظیمها این کار رانکردند بیائید شما ای منورین اینکار رابکنید که :
از دوئي و مخالفت تحت قیادت وجدان سالم وفکر روشن وعلم ومعرفتي که دعوا دارید ،ازاروپا وامریکا عده ای مهترها وخبره ترها بوکالت سائر کهتر هاگرد هم بنشینید ، درروشني حق وحقیقت بدون اینکه تمویل زندگي خود وعایله خود یاچشمداشت وطمعي ازین و آن رادرنظرداشته باشید فقط بحیث انسان های خبیر وباوجدان دانشمند ، صالح، عاقل،دانا ومنورروشنفکر وشجاع بدون هیچگونه طمع ونظری بجاه ومال وپول وکمک مادي ومعنوي کسی، بین طالبان، استاد رباني ومسعود وزبرش وسایر تنظیمها عالمانه قضاوت کنید ، از هرجناح از هرجانب بادرنظرداشت وضع اضطراري قبلي وفعلي وطن ومداخلۀ اجانب وبربادی افغانستان وازدست رفتن موقع صلح دایمي با تحلیلات همه جانبه وموشگافانه فیصله ای صادر کنید وهمه در یک جبهه واحد دربرابرآنکه گنهگارتر وستمگارتر میبراید برعلیه آن مجادله کنید تا وقتیکه حق بجایش قراربگیرد وافغانستان ازین ورطه خطرناک وازدست این بازیچه های شیطان خلاص شود وبامراجعه بمردم وملت ستمدیده ورنج کشیده دولت باقاعده وسیع قابل قبول تمام مردم افغانستان را بارادۀ قاطع مردم بمیان بیاورید . در غیر آن ازین بي ننگي شما که آتش حرص وولع آنهارا دامن زده وبرنده ها راتیزترمیسازد نه تنها افغانستان آرام نمیگردد بلکه بمصیبت های بدتر ازین هم دچار میگردد (میگویند اگر درخانه کس است یک حرف بس است). من موضوع را بسیار ساده وعام فهم ووطني عنوان کردم، بازمیگویم افغانستان امروز درحساس ترین لحظات خود قراردارد، بعد ازین خرابیهای آن بدوش هوشیاران زمان بیشتر ازدیگران است اگرشما آن هارابدمیگوئید خودتان چه کار خوب برای وطن خود کرده اید؟ کار خوب امروز برای وطن فقط همین است که از راه حق شناسي وحق گوئي وگرفتن جانب حق وملامت کردن جانب ناحق صلحی رادروطن بیاورید ، درغیر آن این بیت جنگیها برای پیداکردن نان دروطن دیگران ننگ است ،نبایدخداناخواسته ما چنین ضعیف النفس باشیم که برای ادامه زندگي حقیرانه دوروزه باهرنا خلفي همراه باشیم، باهرکاذبی همصدا باشیم وباهر ظالم وستمگاری همنواگردیم.
فاعتبروایااولوالابصار. والسلام علي من اتبع الهدای .

بقیه درصفحه 50 (یک غزل مربوط به این مقاله)

واقعیت ها در بارهٔ طالبان

45

(قسمت سوم)

طالبهادر مسیرمداخلات خارجیان در افغانستان ·

بالنکه اسنادمنتشره دولتی شوروی سابق مداخله مستقیم مسکورا در کودتای چنگاش (۱۷جولای۱۹۷۳) وکودتای ثور(۲۷ اپریل ۱۹۷۸) ردمیکند اما بنیادگرایان اسلامی بنابرموجه نشان دادن خدمات ان زمان شان به پاکستان وخاصه انچه از ایشان درعملیات پنجشیر ولغمان در همکاری مستقیم با پاکستان در۱۹۷۵ به ظهور رسید دست مستقیم شوروی را دران دو فاجعه باوجودقتل عام خانواده سردارمحمدداود بدست عناصرکمونیست وقتل امین عامل اصلی کودتای ثور بدست سپاه روس . دخیل میدانندکه عوام الناس افغانستان با شک و تردیدزیاددر مورد کودتای چنگاش و با شک و تر دید کمتربه کودتای ثور به این توجیه برخورد میکنند·

به همه حال تجاوز۲۷ دسامبر۱۹۷۹ شوروی بزرگترین مدا خله سپاه اجنبی به همراهی یک عده عناصر داخلی بر حریم تمامیت ارضی کشورما ثبت تاریخ گردیده است وباتوجه به عمق ووسعت ونتایج سیاسی . اقتصادی وخاصه سوق الجیشی ان درسطح منطقه وجهان توضیح وعلل تحریک این تجاوزنا به هنگام را که در بیروی سیاسی وقت حزب هم عداه ازان بی اطلاع ماندندبه ترتیبی در حاشیه باقیماند·

طوریکه کمونیستها خلق وپرچم به تکرار در نشریات واظهارات شان درعلل تسریع عمل کودتای ثور اورده اند. یکی هم کودتا علیه رژیم داودتوسط گروه فراری جوانان مسلمان وقت به اشتراک گلبدین . ربانی ومسعوددر سال ۱۳۵۴(۱۹۷۵) بود که پروگرام ان در بالاحصارپشاور تحت نظر مستقیم جنرال نصیر الله با بر طرح ودر تا بستان همان سال دریک عده از ولایات افغانستان خاصه پنجشیر ولغمان پیاده ودرنتیجه عدم حمایت مردم ازان به ناکامی منجروموجبات سرافکندگی جوانان مسلمان را به پاکستان واز پاکستان را به جهان فراهم کرد· در نتیجه افتضاح این شکست بودکه ذولفقار علی بو تو ازدر مذاکره ومسالمت با حکومت سرداردوادپیش امد ودر اخیر می ۱۹۷۶-مسافرتی به کابل نموده ودر میز شام اشعارمیرزا غالب را خواند واز سرداراداود دعوت کرد به پا کستان مسافرت نماید وبه وی فر صت دهد از رئیس جمهور افغانستان چنان استقبالی کند که نسلهای اینده گلهای انرا بی بویند ·واقعاکه بوتو از رئیس جمهور داود در باغ شالیمار لاهور استقبال شایانی بعمل اورد·

اکرچنانچه پالیسی ذولفقارعلی بوتودراستانه چیدن تو طنه کودتا علیه داودونتایج ان درمنطقه باتامل ارزیابی شودانگاه روشن تر خواهدشدکه : مداخله تابستان سال ۱۳۵۴(۱۹۷۵) پاکستان باهمکاری وسیع همه جانبه عناصر بنیادگراکه حتی امروزهم گلبدین وربانی – مسعود ان کردارشان را در برابر مادر میهن شاخص اصلی ومعیار موءمن بودن . مجاهدبودن ودلیل عمده اهلیت شان برای مقام رهبری . امتیاز تنظیم داشتن وصلاحیت تعین سرنوشت مردم میدانند . بدون شک مادر زمینه سازی مداخله های بعدی کشورهای خارجی در کشور ما ازان روز تا امروز وشاید تا اینده نامعلومی با شد·

درقبال همان خدمتگذاری این دسته با ای اس ای بودکه بعداز تجاوز شوروی زمینه دردست گرفتن وکنترول قیام ملی وجهاداسلامی افغانستان راز طریق این مشتریان سابق وعنصری چندازبقایای مداخله انکلیس درافغانستان برای پاکستان فراهم نمودکه ملیگرایان یکجابابنیادگرایان میتوانندحقایق ابعادواهداف ضدملی این مداخلات وچهره اصلی انانیراکه امروزبر مداخله پاکستان نوحه میکشند در آینه مطبوعات جهان. رسایل متعدد. ده هاجلد کتاب وازجمله کتاب " تلهه خرس " و " سپاهی خاموش " بریگیدیر یو سف وکتاب نهضتهای اسلامی افغانستان اثرسیدهادیخسروشاهی منتشره دفترمطالعات سیاسی وبین المللی وزارت خارجه جمهوریت اسلامی ایران مطالعه ودریابندکه مردم ازاده ومستقل مزاج افغانستان بشمول طالبان راکه ؟ وباچه حیله هادر تله مداخله گران انداخته است ·

ازانجاکه ضبق امار معتبر مراکز تحقیق بین المللی گیراوردن وحفظ خرس در تله افغانستان زیر پوشش جهاددرافغانستان یک بازی ده بلیون دالریی بود. ابعادمداخله ان نیزدرجمله شئون کشوربه همین پیمانه وسیع وعمیق بودوبنیادگرایان که بر مبنای دکتورین بین المللیت اسلامی شان باپرنسیبهای حاکمیت تمامیت ووحدت ملی درتضادبودند بحیث بهترین ابزاربه بازارپشاوراورده شدند· درمورد بنیادگرایان باید این مطلب نزد مردم افغانستان روشن با شد که بر طبق دستور سید قطب رهبر اسلامیستهای مصر وطن یک سرزمین نه . بلکه یک اجتماع مومنان است واطلاق مومن هم برطبق این تعریف تنها بر کسانی میشود که در حلقه انها باشد وبنابران رهبران تنظیمهاعموماوبنیادگرایان خصوصا مداخله پاکستان را نه تنهادر دوران قبل ازاغاز جهادوچه دردوران جهاداستقبال میکردند بلکه هرکدام انرا به نحوی حتی کافی نمیدانستندواز کوتاهیهای ان شکایت میکردندچنانچه امروز وقتی ربانی

طالبان در واشنگتن

هیات طالبان بتاریخ ۳شنبه ۱۸ جون بامقامات مربوط ،

وزارت خارجه امریکادرواشنگتن ملاقاتی داشتند ویکروزقبل ازنیویارك رهسپارواشنگتن شدند.

بتاریخ یکشنبه ۲۳ جون محفلی ازجانب افغانهای مه، ویرجینیاوحومه باستقبال آنها ترتیب شده بود. مجلس با قرائت چند ایه قران مجید توسط قاري عبدالرحیم افتتاح وشاغلی حفیظ الله کرزی هیات طالبان رابحضار معرفی نمودوگفت ازقیام طالبان بمقابل فسادتنظیمها وتاسیس یك حکومت ملی در افغانستان بخاطری استقبال میکنیم که طالبان :

۱) طالب قدرت نیستند ،
۲) بمقابل فسادتنظیمها وبضد حکومت تنظیمی قیام کردند ،
۳) حل موضوع افغانستان را ازطریق لویه جرگه یاشورای عنعنوی ملی میخواهند ،
۴) میگویندکه مادرهیچ مبارزه قدرت طلبی شامل نیستیم وبعد ازاستقرارصلح وتاسیس یك حکومت قانونی منحل میشویم وحکومت کردن نمیخواهیم.

انگاه ملا عبدالجبارخان والی ولایت هرات درباره قیام طالبان بمنظوردفع فساد واستقرار شریعت اسلام بیانات داد.

ملامحمدغوث درباره تاریخچه قیام طالبان که توسط مولوی محمدعمر از۱۸ نفر شروع شد وبمقابل جنایات تنظیمها و مسعود وائتلاف آنهاباپرچمیها صحبت نموده گفت راکتهامیراث پرچمیها است وپرچمیها و فورمول نجیب باربانی یکجا شده ملت مظلوم ومسلمان افغان را قتل عام میکنند.

شیرمحمد ستانکزی مصیبت های مردم افغانستان راناشی از ادامهٔ قدرت طلبی وحکومت غیر قانونی ربانی واعمال ناروای قوماندانهای شان وتجاوزآنها بالای ناموس ومال وجان مردم تذکرداده قیام طالبان را برای خاتمه دادن باین فجایع واعمال غیر انسانی توضیح کرد وگفت طالبان حکومت کردن نمیخواهند وخواهان قدرت نیستند بلکه بمجردتاسیس یك حکومت ملی اسلامی اسلحه خود رابااردوی ملی میسپارند و خود منحل میشوند.دربین محفل حدود دوصدنفر شرکت نموده بود.

از مداخله پاکستان حرف میزند به افاده خودش ارزومند مدا خله مثبت است یعنی هرگاه مدا خله به نفع شان باشد بگذار به هرابعادیکه علیه منافع ملی باشد قبول است چنانچه مداخله هند را در زمینه مثبت ارزیابی میکند. خانم بینظیر بو تو که مانند بسی ازمداخله گران دیروز دیگر به خدمات ربانی۔ مسعودضرورت ندارد ویا ایشان را دیگرقادر به انجام انچه وعده میدهند نمیداند. سرکوشیهای دیروزرافاش کرده میگوید: ربانی ازما میخواهد به نفع شان مدا خله کنیم چناچه احمدولی مسعود برادر دیپلومات احمدشاه مسعود طی مصاحبه با رادیوعمر خطاب در کلیفورنیادروسط ما اکتوبر ۱۹۹۵نیزازانچه مداخله منفي پاکستان میخواندشکوه میکرد. امروز از کابل تا پاریس واز پا ریس تا نیویارک همه عناصر رژیم ربانی مسعود در تلاش گیراوردن مداخله گران سابق در تله جمهوریت اسلامی زیرنقاب اسلامیستهای میانه رو برای مداخله به نفع دسته شان میباشندوبنابرین است که : حفظ هویت ملی وافغانی جریانات ونهضتهای سیاسی تحت شرایط موجوددرکشوراز دستبرداین همه مداخله گران وابزار گوناگون مداخلات شان امر دشوارتر ازان است که طالبان ساده دل توانسته با شندطوریکه لازم است از عهده ان برایند.

با این مرور کوتاه از سوابق مداخلات وعوامل وابزارمدا خله در امور افغانستان واستمراروابعادان میتوان مشکل اجتناب و رها ئی از ان را در شرایط موجودفقدان اراده موثرملی درحالیکه دشمنان در تارپود جامعه ما در طول بیست سال گذشته ازطریق تنظیمهای پشاورخانه کرده اندرک ودر ورای ان تا حدی وضع وموقف طالبان را درین مسیرارزیابی نمود.

باتوجه به وسعت و ساختمان خاص ومنحصربه فرد موسسه طالبان که با معیارافغانی بصورت یک سیستم بیرون ارا ده افرادوحکومات به وجودامده . توسعه یافته وکارمیکند وبا موقعیت ممتاز اجتماعی وتاریخی شان درجامعه واستقلال رای که به ان خوکرده اندمانند اقوام وقبایل افغانستان به تناسب هرپدیده دیگرموجوددرصحنه سیاسی کشور اسیب پذیری کمتر درمسیرمداخله دیگران دارند.

درحالیکه طالبان درمقام یک صنف وطبقه بااعتبار افغانی بصورت جز لایتجزی ملت افغانی زاده شرایط داخلی امتزاج فرهنگ باستانی کشور با فرهنگ اسلامی دراستمرارتاریخ بوده است . تنظیمها ورهبران وقوماندانان ان زاده شرایط خاص زمانیست که افغانستان درزیر اشغال یک ابرقدرت عصروسراسیمه درکمپهای مهاجرت توان بکاربردن مستقل اراده ملی را ازدست داده ودیگران برایش درخارج ازکشورتنظیم و دفترو قوماندان ورهبرمیساخت وبنابرین است که طالبان درماهیت خود مانند سایراقشارملت با مقایسه با تنظیمهاودارودسته ان یک هستی ملی میباشد.

طالبهادر طول مدت درازموجودیت شان در میان جامعه افغانی هیچ وقت خودرا در مقام رهبران اداری وسیاسی کشورقرارنداده وکسی را درین مدت ازمیان خودبرای انمقام انتخاب نکرده اند. انها نه در گذشته ونه در شرایط موجودخودرا برای تکیه برکرسیهای دولتی مناسب ودرتدویر امورکشوری صاحب صلاحیت قلمدادکرده اندونه مانندگلبدین ومسعودبه افاده های ملت ما. مردم ما. تارخ ماکشورما. اراده ما برسم امپراطوران ازجانب ملت به تبخترسفاهت مابانه سخن گفته اند.

طالبهامانند جمله توده های ملت به ارده مستقل خودبسیار قبل ازتشکیل تنظیمها ونصب رهبران در راس انها حتی بدون اطلاع ازان . جهادرا اغاز وبه ثمر رساندندوامروزکه باتلخی در ک میکنند انهمه قربانیهارابیگانه گان در تبانی با تنظیمها وخاصه با بنیادگرایان برای اهداف غیر از انچه فریضه الهی بود بشمول انتقام ویتنام منحرف واینک انرا به یک اشوب دوام داربمنظورتامین منافع دیگران در منطقه مبدل کرده اند دربرابران به پا خاسته اند.

درحالیکه هسته اصلی طالبان را در اغاز کار . طالبان محلی صدرجهاد وطالبهای مساجدمهاجرین در کمپهای تشکیل میداد بعدا عناصرسلفی وهابی واخوانی واسلامیستهای تندرو و وابسته نیزبه ایشان پیوستندولی در کل اصل اتکابه شریعت برمبنای ادله اربعه تفوق خودرا بنابرتقاضای پیروی ازاکثریت در میان شان تاکنون حفظ کرده است وبرای مداخله گران خارجی دشوار است بر پای این همه طالب که عقیده عمیق دینی وتمسک به شریعت محمدی وجه اصلی پیوندشابه یکدیگربرای نجات کشوراست زنجیر زد ویا ما نندابتیاع روسای فامیل ها ی رهبران تنظیمهای پشاور رئیس چندفامیل طالب را خریداری نموده وبقیه را به حساب انهادرتله انداخت.

با اقامت دراز بشتر از یک دهه شش ملیون افغان در سرزمین اجانب ودرکمپهای مهاجرین تحت تسلط ونظارت مستقیم سازمانهای امنیتی واطلاعاتی که ازخیمه تا راکت ستنکرضروریات حیاتی شان راتدارک وطوریکه میخواستند بین شان تقسیم میکرد. افغانها دراوقات مختلف این دوره افسردگی وپریشانی مراحل زهنی متلاطم ومتفاوتی را در مورد کشور ها ی میزبان ومداخلات شان از محبت ومنت

هیات طالبان درجریان استماعیه کمیته سنای امریکادرواشنگتن بودند ولی دراستماعیه شرکت نکردند وبتاریخ ۲۸جون به نیو یارك برگشتند. قراربودازنیویارك بدعوت افغانهای شمال وجنوب کلفورنیابابن ایالت بیایند وهمچنان ازکانادا و استرالیا دعوتنامه هابرای شان رسیده بود واگربکلفورنیا می آمدندازینجا بااسترالیاهم میرفتند امادفعتا ازقندهار برایشان هدایت شدتافوری بر گردند. همان بود که دوباره به جرمنی رفتندوقرارمسموع بدعوت افغانهای سویس به ژنیومیروند.

مدیرمسئول اینمجله باراول سه تن از طالبان راازنزدیك دیده ودرچندمجلس با آنها صحبت نموده است ومشاهدات اوازین قراراست:

۱) این سه نفروهمه طالبان افغان ومسلمان استند.

۲) طالبان نه تنهااجیروتحت نفوذ پاکستان نیستند بلکه احساسات عالی افغانی انهاکه بکرات اظهاروتبارزدادند بطرف پنجابی وپاکستانی چندان مساعد نبودبلکه همان عقده هائیراکه سایرافغانهابمقابل پاکستانی هادارند طالبان بیشترتبارز دادند.

۳) ازاظهارات این سه نفرکه همه درویدیوها ثبت شده برمی آید که اینها طالب قدرت ومدعی ساختن حکومت نیستند. اینها دریک مجلس خصوصی که حدود ٦۰ نفرحاضربودازناتوانیهاوبی کفایتیهای خوداعتراف نمودند وازفقرخودومردم کشورسخن گفتند وقیام خودرافقط وفقط نجات ملت ومردم ازچنگال دیوهای تنظیمها وانمودساختند.

٤) ازبیانات انهامعلوم شدکه اینها باتنظیمهاآشتیناپذیر استند وقطعابالای تقسیم چوکی ووزارت خانه باکسی صلح و ائتلاف نمیکنند.

٥) درز بین طالبان واداره کابل انقدرعمیق درک که امکان مصالحه بین شان وجودنداردو تازمانیکه ربانی استعفی‌ندهد وقدرت راتسلیم ننمایدارام نمی نشینند وجنگ قطع نمیشود. طالبان گلبدین رامانند ربانی یك شخص مجرم، قاتل وخائن می دانند وصدارت گلبدین راهرگز برسمیت نخواهندشناخت.

٦) طالبان بطورانفرادي مخالف تعلیم وتربیه زن وحقوق زن

گذاری تا نفرت وکینه توزی طی کرده اندوبنابران . مفاهیم وتعین حدود معاونت تامداخله برای عوام الناس در شرایط موجودفقدان دولت ملی ودرحالیکه هنوزهم ملیونها افغان در خواری مهاجرت بسربرده وجنگ خانمان سوزقدرت طلبی تنظیم داران و قوماندانان " قهرمان " که بقای حیات ملی وتمامیت کشوررادر مخاطره هولناک قرارداده است به روشنی ساده گی روزها ی ازادگی با قی نمانده است خاصه برای طالبان که درین معنی کوتاهیهای بسیاری دارند.

امروز زهنیت عموم بنا برتقاضای حالت فتنه واشوب در کشوردر سلسله تاکید براولویتهای پرنسیپهای تامین وحدت‌تمامیت وحاکمیت ملی بیشتر متوجه خاتمه جنگ وتامین امنیت است تادرسایه ان ملت فرصت تفکرسایراولویتهارا بازیابدوزمانیکه طالبهادر ولایات قندهار . هلمند . اروزگان . نیمروز. غزنی ولوگر یکی بعد دیگردربراوردن این مامول بیشتر وبهتر از هرکس دیگر بدون ازار مردم توفیق حاصل کردند مردم باامیدواریهاازایشان استقبال کرد ونپرسیدمدارک مصرف شانرا ارائه کنند چنانچه درصدرجهادازروسای تنظیمها وخاصه بنیادگرایان که بسیار موردتوجه ومحبت ای اس ای بودند اعتبارنامه ملی ومدرک مصرف قصروباره شان را نپرسیدند-اگرچنانچه طالبها مانند تنظیمهاوقوماندانان شان به امانت ملی حمایت واعتمادمردم پشت پا بزنندمردم طوریکه درنحوه گرفتن حمایت خود ازتنظیمهاوقوماندانان انهانشان دادندطریق واپس گرفتن اعتمادرامیدانند.

اگر چنانچه انتقال توجه ظاهری حکومت بینظیر بوتو را از تنظیمهای پشاور وخاصتا ازبنیاد گرایان به طالبان وسایرارزشهای با اعتبارملی در قبال اضمحلال کمونیزم وامپراطوری شیطانی واز اعتبار افتادن رونق بنیاد گرانی درمراکزتصمیم گیری و دفاتر اطلاعاتی غرب در چوکات اولویتها پالیسیها داخلی وخارجی اسلام اباد ارزیا بی کنیم درمی یا بیم که دولت بوتودرتدویر پالیسی جدیدکشوردرجلب سرمایه های غرب وتوسعه تجارت به اسیای میانه . طالبان افغانی را ما نندجمعیت علمای اسلام مفتی محمود وسایرپیروان مدرسه دیوبندداخلی شان در قلع وقمع کردن اسلامیست ها که پا کستان وافغانستان را به بهشت تروریستها مبدل وبه اقتصاد واعتبار ان لطمه های جبران ناپذیر زده است .هم سنگروهم رزم خود درورای سرحددر منطقه تشخیص میکندوبنا بران است که به رسم دیرین دیپلوماسی حمایت بدون قیدو شرط از انها راشاید درین مرحله عامل مثبت در تو فیق به حصول اهداف خوددرزمینه تلقی وایشان رامتحدطبعی خودبدون انکه درپای قراردادی باهم صحه کذا شته با شندمیداندکه این تقارن اهداف را باپالیسیهای پارینه که منجر به عملیات پنجشیر ولغمان گردید ویاطوریکه ضیا الحق واختر عبدالرحمن وحمیدگل به مسئله افغانستان برخوردمیکرد. فاصله زیاد است واین در هیچ قاموس دیپلو ما سی به تجاوزواشغال تعریف وتفسیرشده نمیتواند. (باقیدارد)

نیستند. اینها گفتندکدام مردآرزوندارد یک زن تعلیم یافته داشته باشد وکدام مرداز اهمیت زن درتعلیم و تربیه اولادخود منکربوده می تواند. گفتنداقداماتیکه صورت گرفته جنبه احتیاطی وامنیتی داشته زودگذر است وهرچه ارائه ملت باشد همان میشود وبتکرارگفتند که حقوق زن را بداخل شریعت اسلامی قایل استند وبرخلاف تنظیمها از حرمت وکرامت زن وناموس زن بشدت دفاع کرده وخواهندکرد.

طالبان ازافغانها دعوت کردندبوطن بیایندومکتب های دختران وپسران اعمارکنند (درهریک ازچارده ولایتی که تحت تصرف شان میباشد) - گفتند مابرای مکتب زمین مجانی می دهیم ومکتب را محافظت میکنیم.

۷) درموردمجازات شرعی گفتند مادرمدت یکنیم سال جمعاحدود ده نفررا بحکم شریعت مجازات کرده ایم اما درحوزه تحت رژیم ربانی روزانه صدنفربقتل می رسد - تجاوزبالای ناموس و جان ومال مردم روزمره جاریبوده نه قانون شریعت تطبیق میشود نه قانون مدنی. گفتنددرولایات تحت تصرف ما امنیت حکمفرما وتجارت جاری است ومردم خوش و راضی استند، هرکس خواسته باشد بیاید وخودش ببیندهرافغان می تواند بولایات تحت تصرف ما آزادانه گشت وگذار کند وبچشم خودببیند وازمردم پرسان کند. علاوه کردند که درهمین مدت درکابل و تحت اداره ربانی ده هانفر بنام جرم شرعی غرغره شده درحالیکه انهامجرم شرعی نبوده مجرمین سیاسی بوده اند وربانی شریعت را خودش تحت تاثیر سیاست قرارداده اماطالبان خود را مطیع ومحکوم شریعت میدانند.

۸) طالبان ازپروپاگند شدید وعظیمیکه توسط دستگاه تبلیغات ربانی خصوصا حلقه (امید) درشمال کلفورنیا بمقابل شان براه انداخته شده واقف بوده گفتند مادروغ نگفته ایم ونخواهیم گفت و ایمان ما آنست که دروغهای اداره کابل و پیروان واجیران شان بتدریج برملا وخنثی خواهدشد.

طالبان از فقر پرسونل و وسائل تبلیغاتی خود اعتراف نمودند و گفتند در صدد اصلاح وانکشاف ان میباشند و ازطبقه منور وچیزفهم افغان دعوت امدن بکشور وهمکاری را نمودند.

هیات طالبان متشکل از سه نفر ودرراس ان ملا محمد غوث حدود ۴۰ ساله - ملا عبدالجبارحدود ۳۰ ساله و ملا شیرمحمد حدود ۳۵ ساله واخیرالذکر ازاستعداد فصاحت وبلاغت بیشتربرخوردار ولی هرسه نفررا ازفقه حنفی وشریعت آگاه یافتم اما ازتاریخ اسلام معلومات بسیارمحدود داشتندومعلومات شان از جهان ماحول در حدود پاکستان وهندوستان محدودبود. من یقین دارم که مسافرت این هیات باروپا و امریکا بانها جهان بینی وسیعتر داده وبسیار مفید بوده است. خداکند طالبان ازین نوع هیئتها بیشتر بفرستند و همچنان بکشور های عربی واسلامی هیاتها بفرستندتا ببینند که دیگر کشورهای اسلامی چه راه و روش انکشافی را تعقیب میکنند.

ادامه صفحه 13 خبر فرار طیاره روسی

طیاره میشوند. متباقی کارها ازروی حدسیات اینطور است که روسها بادریافت اسلحه ازمواضع معین داخل طیاره، سه نفرگاردطالبان راخلع سلاح یا نابودمیسازند(که هنوز سرنوشت ان سه نفرتا اینددم معلوم نشده است). طیاره ازمیدان قندهارپروازمیکند. توپهای ضدطیاره ووسائل دفاع میدان فعال نبوده کدام اقدامی صورت نمیگیرد.فقط چندنفرگاردمیدان چندفیرمیکنندکه آنهم اغلبا بطیاره اصابت نکرده است.

گفته میشودکه طیاره روسی با استفاده ازکودهوائی طیارات آریانا ازقلمروایران پرواز ودرمیدان دوبی پایان میشود. درباره سه نفرگاردطالبان این افواه نیز شایع است که انها نیزتوسط پول اغواشده خواهند بود، اماحقیقت تاحال معلوم نیست. اینهم معلوم نیست که انهادر دوبی زنده رسیده اند یامرده. بشیرداخل

[illegible]

ضایعات

نامهٔ ذیل را محترم صالح محمد رازي سابق مدیر نشرات پوهنتون کابل ازسدني - آسترالیا فاکس نموده است که دبلا نشر میشود:

«باتاسف عمیق اطلاع یافته ایم که دانشمند محترم پروفیسر داکترمحمد انور عمري سابق معاون علمي پوهنتون کابل که یکي از خدمتگاران صادق وسابقه دار تحصیلات عالي معارف افغانستان بودند بعد از ۴۰ سال خدمت دراثرمریضي قلبي (بتاریخ ۳ جولای ۱۹۹۶) داعي اجل را لبیک گفته وبرحمت ایزدي پیوسته اند. انا لله وانا الیه راجعون.

جنازهٔ آن مرحوم بروزجمعه ۵ جولای ۱۹۹۶ ساعت یک بعد از ظهر در حالیکه عده ای از علاقمندان،استادان، دکتوران ودانشمندان افغان مقیم کلیفورنیا حضور بهم رسانیده بودندمحترمانه بخاک سپرده شد. متعاقبا رئیس واعضای انجمن دکتوران افغان مقیم امریکابیاناتي درمورد شخصیت وخدمات آن مرحوم درافغانستان ایراد نمودند

شادروان پروفیسر دکتورمحمد انور عمري (متولددر ۱۱ اکتوبر ۱۹۱۵) در سال ۱۳۱۷شمسي(۱۹۳۸ م) درجملهٔ اولین گروه محصلان افغاني شامل بودند که غرض تحصیلات عالي باروپا و امریکا اعزام شده بودند.ایشان تحصیلات عالي در رشتهٔ کیمیا را در فرانسه تکمیل نموده در آنجا موفق به بدست آوردن دکتورای دولتي فرانسه دررشتهٔ کیمیا ازپوهنتون مونتپلیه گردیدند ومتعاقبا بعضویت اکادمي علوم فرانسه پذیرفته شده در پوهنتون مونتپلیه بحیث پروفیسر کیمیا مدت دو سال تدریس نمودند و بعد از ختم جنگ جهاني دوم غرض خدمت بوطن دوباره به افغانستان مراجعت کردند.

پروفیسر دکتور محمد انور عمري درطول مدت خدمت شان در پوهنتون کابل درمقامات متعددی اجرای وظیفه نمودند. ایشان در پوهنحي علوم (ساینس) بحیث استاد ورئیس انستیتوت کیمیا شامل خدمت شده وکیمیای عضوي و غیر عضوي را در پوهنحي های طب، ساینس، انجنیري و زراعت تدریس نمودند. برعلاوه، ایشان بحیث رئیس پوهنحي علوم،اولین رئیس پوهنحي های انجنیری، زراعت و وترنري و معاون علمي پوهنتون کابل اجرای خدمت نموده ودر انکشاف علمي پوهنحي های نام گرفته مصدر خدمات شایاني گردیده اند. وی بعنوان نمایندهٔ افغانستان در کنفرانس های بین المللي پیرامون انرجي خورشیدي واستفاده صلح آمیز ازانرجي هستوي در قطار ساینس دانان جهان در کشور های بلژیک، جرمني وفرانسه اشتراک نموده است.

پوهاند دکتورمحمد انورعمري بیش از۲۵ تحقیق علمي در مورد نباتات و مواد کیمیاوي در افغانستان انجام داده وهمچنین چندین کتاب برای لیسه های معارف افغانستان و محصلان پوهنتون تالیف نموده اند. یکتعداد از مقالات علمي وی در دایرة المعارف افغانستان نیز بچاپ رسیده است.

انجمن داکتران افغان مقیم امریکا مرگ این دانشمند واستاد بزرگوار رایک ضایعهٔ بزرگ علمي برای افغانستان خواندند.»

مراسم فاتحه مرحوم پوهاند دکتور محمد انور عمري از طرف پسران وبازماندگان شان در مسجد شریف سید جمال الدین افغاني واقع آرنج گرفته شد و در ضمن ختم قران مجید و اتحاف دعا بروح مرحومي ،ازخدمات وزین علمي پوهاند عمري که یکتن از سابقه دار ترین استادان پوهنتون کابل بوده و در انکشاف معارف و تحصیلات عالي در افغانستان خدمات شایان قدر انجام داده بودند تذکار بعمل آمد. آئینه افغانستان وفات مرحوم پوهاند عمري را یک ضایعهٔ علمي دانسته برای مرحومي از بارگاه ایزد غفور ورحیم طلب مغفرت وآمرزش نموده، بفامیل و بازماندگان شان را عرض تسلیت و صبر جمیل مسئلت مینماید.

وفات یک شخصیت نیک وخدمتگار صادق کشور

باتاثر عمیق از وفات جناب محمد قیوم نوابي سابق جنرالقونسل افغانستان در پشاوراطلاع حاصل نمودیم که بتاریخ روز پنجشنبه ۱۸ جولای ۱۹۹۶ دراثر مریضي نمونیادر شهر فریمانت شمال کلفورنیابعمر ۸۹ سالگي داعي اجل را لبیک گفته جان بجهان آفرین سپرده است. اناالله وانا الیه راجعون.

مرحوم محمد قیوم نوابي یکتن از اعزه خاندان محمد زائي، نواسهٔ مرحوم سردار امین الدوله خان و کواسهٔ مرحوم سردار شجاع الدوله خان (مبارز ومجاهد معروف که شاه شجاع نوکر انگلیس را نابود ساخت و مردم افغانستان را از شر اونجات داد) بودند. علاوه براینکه مرحومي بیک خاندان نامدار وخدمتگار منسوب میباشند، شخصیت نیک و اخلاق

پسندیده داشتند و در تماس وسیع خانداني ورسمي در طول ۸۰ سال زندگي وخدمت درافغانستان کسی را سراغ نمیتوان کرد که ازاورنجیده باشد. شخص خوش خلق، خوش گفتار ،رفیق پرور ،مهربان ونهایت مهمان نواز بود.

مرحوم محمد قیوم نوابي بعد از تحصیل در لیسهٔ حبیبیه بماموریت در وزارت خارجه شامل گردید و اولین ماموریت او درخارج ،ماموریت ویزهٔ پشاور بود بهنگام تسلط انگلیس برهندوستان وسالها قبل از تقسیم نیم قاره، که در آنجامدت ۱۵ سال ماند وبحیث یک قونسل بسیار موفق افغاني و متخصص امور پاکستان عرض اندام نمود، اما شخصی بمحمد داود خان اطلاع داد که قونسل پشاور با پالیسي پشتونستان موافق نیست و داود خان امر برطرفي او را صادر نمود (مرحوم نوابي بجرات گفته بود سیاست و روشي که حکومت برای تحقق دادن پشتونستان براه انداخته بجائي نمیرسد وخوداویک سلسله پیشنهادات تقدیم کرده بودکه خوانده وشنیده نشد).

بعد ازچند سال بیکاری، مرحوم نوابي بحیث مدیر عمومي ارتباط خارجهٔ ولایت هرات مقرر گردید وبعد از یکسال تقاضای تبدیلي خود راکرد اماچند سال بیکار ماند، سپس بحیث حاکم کلان قلات مقررگردید ودر آنجا نیز بین او و والي اختلافات پیداشد (چونکه بهمگان معلوم است مرحوم نوابي از رشوت و مردم آزاری گریزان بود) . برای چند سال بیسرنوشت ماند وبمنظور امرار معاش چندی بحیث معاون شرکت سرویس کارکرد. بهنگام صدارت دکتور محمد یوسف خان بحیث رئیس گمرگ ولایت هرات مقرر شد ولي بکابل نوشت که درینجا از پیاده گرفته تا معاون گمرک رشوت میخورند ومن برای این کار ساخته نشده ام. آنگاه او را درمرکزبحیث معاون ریاست عمومي گمرکات مقرر کردند وازینکار هم استعفي داد وبتقاعد سوق یافت. مرحوم محمد قیوم نوابي در پایان ۵۰ سال ماموریت بغربت ودست تنگي زندگي فقیرانه و فقط یک خانهٔ نیمکاره در شهر نو داشت که آنراهم ایله کرد وبمهاجرت برآمد، ولي پدری بود مهربان وغمخوارکه شش فرزند صالح وتحصیل یافته بکشور گذاشت :

پسر ارشد اودکتور عصمت الله نوابي در شهر نیویارک در یک مرکز علمي و شفاخانهٔ معروف آمر یک دپارتمنت وداکتر معروف است؛ دکتور عصمت نوابي بامرکز اسلامي ومسجد سید جمال الدین افغاني در نیویارک همکاری نزدیک داشته، در امور دیني و اجتماعي مساعدت ها کرده و در ضمن کارهای علمي در رشتهٔ طبابت ،بمطالعه وتفسیر قران مجید میپردازد.
انجنیر عنایت الله نوابي و انجنیر عبدالله نوابي بعد از یکدوره خدمت در افغانستان به امریکا مهاجرشده؛ سه دختر مرحومي هریک جمیله اسحق سابق استادپوهنحي ادبیات، وژمکی نوابي سابق استاد پوهنحي تعلیم وتربیه و ستوري نوابي سابق استاد پوهنحي سیانس بودند.

مرحوم سردارمحمد قیوم نوابي یک شخص نهایت متواضع بوده تا رمق آخر زندگي با عنعنات اسلامي وافغاني زیست نمود؛ افغان اصیل و مسلمان متعهد بود. از جملهٔ دوستان نزدیک او مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک بود که یکسال واندی قبل وقتي خبر مرگ او را بمرحوم نوابي گفتم بسیار بگریست . آقای دکتور روان فرهادي سابق مامور وزارت خارجهٔ افغانستان بهنگام دفن مرحوم نوابي ضمن توصیف از شخصیت و خدمات مرحومي متذکر شد که مرحوم پژواک درعهدهٔ خود بحیث مدیر عمومي سیاسي وزارت خارجه افغانستان همیشه در امور پاکستان و پشتونستان از مرحوم نوابي استشاره میکرد. خداوند متعال بخاطر خدمات صادقانه ای که مرحوم محمد قیوم نوابي بوطن مالوف خود نموده و اولاد صالح تربیه کرده است او را غریق رحمت خود گرداند تا روحش شاد و آرام باشد.

مراسم تشیع جنازهٔ مرحوم نوابي بتاریخ روز جمعه ۲۰ جولاي در قبرستان اسلامي شهر هیواردباشتراک جمعیت غفیر افغانهاصورت گرفت و مراسم فاتحه بروز شنبه ۲۱ جولای در مسجد جامع حضرت بلال انجام یافت. مدیر مسئول ؛ هیات تحریر وکارکنان مجله آئینه افغانستان ببازماندگان مرحوم نوابي تسلیت میرسانند.

ادامه صفحه ۵۷

من از جناب مدیر مجلهٔ آئینه افغانستان که همیشه از حق و حقیقت دفاع کرده التجاء دارم این نوشته مرا نشر کنند تا قاعده ورسم کهن بشکنند ومردم بعد ازین مرده های خوب را خوب وبد را بد بگویند و معیار خوبي وبدي حق وطن وخدمت بمردم باشد.
یادداشت اداره: ما با تائید این نکته نامهٔ هموطن قلندري را نشر کردیم که اسمعاعیلخان و علاوالدینخان هردو نوکر ایران شده و اسماعیلخان هنوز هم بتحریک ایران جنگ رابداخل وطن ما دامن میزند، واگر اینچنین نیست چرا نزدولینعمت سابق خود رباني بکابل نمیرود؟ امیدواریم اسماعیلخان از قتل علاوالدینخان درس عبرت بگیرد وخود را ازنوکري ایران نجات دهد . مرگ و لعنت باد بر نوکران خارجي!

دوصد نفر راهلاک وهزاران نفر را بیخانمان ساخت . متخصصین ملّل متحد گفتند درنتیجهٔ قطع جنگلات،اثرات و تخریبات این سیلاب مدهش تباه کن بوده یک چارم حصهٔ کشور دربخشهای مختلف ولایات بدخشان، فاریاب ، زابل، هلمند ، نیمروز ، فراه وهرات زیر آب قرار گرفته، ده هاهزار مواشي هلاک شده است .رژیم غاصب کابل که از قدم و نیت بد آن بلایای زمیني و آسماني برمردم ستمدیده کشورما روز تا روز بیشترمیشود، هیچنوع کمکی (غیراز ولایت بدخشان) بمناطق آسیب دیده نکرد. متخصصین ملل متحد اثرات اقتصادی این سیلاب را برکشور جنگ زدهٔ افغانستان وخیم خوانده پیشگوئي کردند که سال آینده در همین موسم سال خسارات ناشي از سیلابها مدهش تر خواهد بود مگر اینکه کدام حکومت مسئول در افغانستان پیدا شود و به ترتیبات دفاعي قبلي بپردازد. قتل عام مردم افغانستان خواه توسط تفنگ باشد یادراثر بلایای آسماني از اهداف نامیمون رژیم غاصب رباني - مسعودمیباشد.

ترازیدي ماین ها

آقای باربر متخصص ماین پاکي ملل متحد گفت که در نتیجهٔ جنگهای تنظیمي و گروهي تعداد بیشتر ماین در چهار سال اخیر درمناطق مختلف افغانستان مخفي شده است . وی علاوه کرد که اگرچه روزانه سه هزار افغان بطور داوطلب درعملیات خطرناک ماین پاکي مصروف میباشند، اما هر قدر که ما ماین راکشف وبیرون میسازیم، بیشتر از آن هر روز درزمین مخفي ساخته میشود. وی نام عامل این جنایت را نگرفت ولي معلوم است که رژیم غاصب رباني - مسعودملیونها ماین را برای حفاظت و دوام خود مخفي ساخته است ، زیرا حفاظت لشکر شورای نظار بقیمت قتل عام مردم افغانستان هدف و نصب العین این رژیم غاصب است .

مغز شوئي یتیمان توسط رژیم رباني

خبرنگاران خارجي از موجودیت یتیم خانه ها در خرابه های کابل خبر دادند که توسط رژیم بانها نان خشک فرستاده میشود. ولي دربدل اعطای همین نان خشک، رژیم غاصب رباني ، مانند روسها و کمونستهای افغان که اطفال رامغز شوئي و برای برادر کشي استخدام میکردند، رژیم رباني نیز معلماني از شورای نظار به یتیم خانه ها مقرر نموده که آنها را تحت مفهوم شعار « تاجک فوق همه» مغز شوئي نموده، آن عده اطفال نرینه را که بسن ۱۵ سالگي میرسند ماشیندار و آدم کشي آموخته بجبهات جنگ میفرستند واز دختران در خدمات عقبي جبهه(نان پزي ، دوخت و کالاشوئي) استفاده میکنند. علاوتا قوماندانهای رباني - مسعود توسط فرامین رباني یا مسعود از دختران جوان یتیم خانه ها بطور دلخواه خود یک یا چند زن میگیرند.

ائتلاف نا میمون رباني - حکمتیار

از آنروزیکه گلبدین در خدمت ذوالفقار علي بوتو استخدام و بمقابل وطن ومردمش استعمال شد، همه افغانها میدانستند که هدف او گرفتن چوکي ومقام است خواه توسط پاکستان باشد یا روسیه یا ایران. خصوصا بعد از آنکه وی بخاطر تثبیت سهمیه خود درتقسیم چوکي باطالبان جورنیامد وبزبان خود دریک مصاحبه گفت که طالبان از تعیین سهمیهٔ وی اباورزیدند، رو برباني آورد چون میدانست که رباني مانند خود او ایمان بچوکي آورده واکنون در موقفی قرار گرفته که برای دوام وبقای چند یوم دیگر به گلبدین نیز سهم خواهد داد. همان بود که یاغي و باغي و راکت پران و قاتل و جنایت کاردیروز دفعتا درآغوش رباني درآمد وصدراعظم شد. رباني نزد خودچنین حساب کرده بود که چون گلبدین اکنون قدرت ندارد اورا محض بنام صدراعظم خواهد ساخت ، در حالیکه قدرت اصلي نزد احمد شاه مسعود باقي خواهد ماند ولي بخاطر مسئولیت صدراعظمي گلبدین را که ظاهرا پشتون گفته میشود با طالبان در می اندازد. گلبدین که در یک درهٔ تنگ سروبي بقسم قطاع الطریقي زندگي میکرد، از ضعف قدرت و منفور بودن خود وحزبش و متلاشي شدن حزب وزوال نهائي هر دو دراثر تحولات سریع داخل کشور مستشعر بود،این پیشکش را که عوض محاکمه

منحیث یک جنایتکار وباغي، بحیث صدراعظم پذیرفته میشود فورا استقبال کرد (وشاید پلانهائي هم نزد خود- بشمول کودتا - برای تثبیت موقف خوددر آینده بحیث صدراعظم داشت) . بیانیهٔ گلبدین رابروزاشغال کرسي صدارت درکابل به نقل از جریدهٔ شهادت درین شماره تحت عنوان « بیانات یک منافق» میخوانید. اوضاع بعدی مشعر است که این صدراعظم بنام، لنتر وبیکار نشسته واز بی مضموني بکارهای مفتي گری از قبیل تحمیل دولاق بالای زنها ،کنترول نماز خواندن و مسدود ساختن سینماها پرداخته است ، که همه برمنفوریت او افزوده ،ومردم کابل بطور علني براو تف و لعنت میفرستند. رباني نیز دراثر این ائتلاف نا سنجیده ،ونا میمون یکمده دوستان خود را از دست داده، ایراد و انتقاد بالای او شدت یافته است . ناظرین اوضاع پیش بیني یک تصادم بین گلبدین و مسعود را بخاطری میکنند که قوای مسعود هنوز هم برکابل مسلط است و لشکر محدود گلبدین در مواضع دفاعي قرار داشته ابتکار وقدرت عمل را ندارند بلکه زیر مراقبت میباشند.مسعود بعمل دیگری نیز بضد گلبدین دست زده و یک استیشن رادیو درجبل السراج بکارگماشته که هرشب دو ساعت بالای اعمال گلبدین انتقاد پخش میکند ؛ این رادیوتصمیمات گلبدین را طفلانه

وفات نابهنگام استاد محمد صدیق روهی

باتاثرعمیق اطلاع حاصل نمودیم که استاد محمد صدیق روهي سابق استاد پوهنحی های ادبیات وتعلیم وتربیه پوهنتون کابل و بعدا محقق و اکادمیسین در اکادمي علوم افغانستان اخیرا در اثر مریضي طولاني در یک شفاخانهٔ المان جان بجان آفرین سپرده اند . انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم استاد روهي یکتن ازفرهنگیان برجستهٔ افغانستان وازعاشقان زبان وادب پشتو بود ،معهذامنحیث لیسانسهٔ ادبیات در زبان دري نیز واجد صلاحیت علمي ومسلکي بوده ازجملهٔ آندسته علمای پشتوزبان بودکه قطعا تعصب نداشت ،هردوفرهنگ افغانستان را دوست داشت وبهردوزبان آثار وزین و تحقیقي نوشت؛ مرحوم روهي ازلحاظ اخلاق و روش های علمي بسیارشباهت به مرحوم علامه پوهاندعبدالحي حبیبي داشت ،شخص بسیارمتواضع، خوش خلق ، کم گپ ولي درون پر وبا مطالعه بود وهمه عمرخود رادرراه تعلیم وتربیت اولاد وطن صرف نمود، بهرجا تدریس کرده بود شاگردان از فضل اوبهره واز اخلاق او تربیت گرفته بودند . در پشتو تولنه وهم در افغان اکادمي بحیث یک عالم پرکار وپراگماتیست شناخته شده بود.

در سالهای اخیر مقالات استاد روهي در مجلهٔ وزین (خپلواکي) وجریدهٔ (وفا) و گاهي هم در مجاهد ولس دیده میشد؛ علاوتا در حلقه های اکادمیک پشاورباور وهمکار بود، تا اینکه مرض بیدرمان بسراغش رسید و او را بسرعت بلعید . مرگ و فقدان او ضایعهٔ بزرگ علمي و فرهنگیست برای کشور ومردم افغانستان ، کشوریکه در نیم قرن اخیر توانسته بود یک جامعهٔ متنعم اکادمیک بشمول دانشمنداني مانند استاد روهي را پرورش دهد ،اینک آن فرزندان فاضل خود را یکي پي دیگر در فقر ،غربت و مهاجرت از دست میدهد؛ امیران قدرت طلب که ده ها هزار هموطنرا بزیر کلاشنکوف، راکت، وبمباردمان طیارات کشتند و کشته راهي استند ، نیز مسئول اتلاف دانشمندان افغان اند که در فقر وهجرت بیاد وطن جان میسپارند .

خاطرهٔ استاد روهي در تاریخ فرهنگ افغانستان جاودان خواهد بود، خداوند متعال او را ببخشاید ودر جنت برین ماوا دهد . به بازماندگان استادتسلیت میرسانیم.دکتور سید خلیل الله هاشمیان .

ادامه صفحه 82

وکافهٔ مسلمین ثابت ساخت که در راه حق و حقیقت از دست دادن جان کمترین هدیه است . ۷۲ تن در مقابله با سپاه عظیمي که از کربلا تا کنار فرات را احتوانموده بود مقابله نمودند که حضرت حسین بشهادت رسید وبه تعقیب آن یارانش یکي پی دیگری بخاک و خون کشانیده شدند اما لوای حق و حقانیت تا آخرین لحظه در اهتزازبود تا حقیقت نقش جاودانهٔ خود را داشته باشد وحق برباطل همواره غلبه کردني است . ازاین روز با عظمت همه ساله مسلمین تجلیل مي نمایند و خاطره های آن روز را گرامي میدارند.

در محافلیکه در نیویارک برگزارشده بود درمسجد سید جمال الدین افغاني بامامت مولوي محمد نبي یوسفي، در مسجد حضرت ابوبکر صدیق بامامت الحاج محمد اکبر شیرزاد ودر مسجد جامع الاخوي بامامت شیخ ارسلاني تجلیل بعمل آمد . وباختم ها دعا ها وناله ها وگریه ها بروح پاک شهیدان کربلا درود فرستادند و اتحاد و اتفاق همه مسلمین رادر مقابل یزیدیان عصر از بارگاه حضرت حق مطالبه نمودند . ۱۸ سال است که وطن عزیز ما افغانستان نیز میدان کربلا است وبهزار ها وطندار عزیز ما حسین گونه و اسماعیل مانند بمیدان مقاومت وشهادت حاضر و علم توحید و آزادگي را تا واپسین لحظات حیات شان در مقابل بیداد گران زمان برافراشته نگه داشتند . درود بی پایان بارواح شهدای کربلا و شهدای اسلام بشمول شهدای راه وطن وآزادي کشور مان افغانستان. والسلام.

وقتیکه حرص حکم کند دل سیاه شود — بنیادمهر وعاطفه یکسر تباه شود
وقتیکه سقف بشکند و در جدا شود — آواره اهل خانه ازین ماجرا شود
وقتیکه گم شود سررشته ز مردمان — نفس اماره حاکم خلق خدا شود
وقتیکه صدق سکه ای قلب زمان شود — روز سپید آدمي چون شب سیاه شود
وقتیکه کذب شود هنرمردم زمان — حقا که جمله بندهٔ روی وریا شود
وقتیکه آدمي ز خودش بیخبر شود — درگیر درد بنده گي بیخدا شود
وقتیکه مادر وپسر از هم بگریزند — زیر وزبر زمین وزمان وسما شود
وقتیکه عاشقان وطن با بهانه ای — محکوم دیو ظالم انسان نما شود
وقتیکه رشته ها ببرند آدمي زهم — (فریار) گو!!قیامت کبرای باشود

ادامه صفحه 44

برادر تان عبدالصمد وهابزاده(فریار) مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۵

د افغان د آزادی بابادم: 51
میرویس نیکه

پنځم او آخرنی برخه — **دمحترم دکتوررحمت ربی زیرکیارلیکنه**

(۳۱) شیخ الازهر جادالحق علی جادالحق (مصر، قاهره، ۵-۱-۱۹۹۵):
الشرق الاوسط لیکلی دی چی: «شیخ الازهر جادالحق علی جادالحق، تأسف شدید خویش را از ادامه جنگها در افغانستان ابراز داشت وگفت کهجنگهای جاری خلاف قوانین اسلامی است. وی افزود که رهبران افغانستان امروز درراه خدا نی بلکه در راه گرفتن قدرت و سلطه سعی میکنند.» (کیوان افغان، فوق العادهٔ جنگ احزاب و تنظیم ها، شماره ۲، هفتهٔ دوم جنوری ۱۹۹۵م).

(۳۲) استاد عبدالله سمندر غوریانی (دکابل پوهنتون دشرعیاتو او فلسفی پخوانی استاد): «تا پیش از رسیدن بکابل (ظاهر) دین بود واما (باطن) دنیا وپس از رسیدن بکابل [ثور ۱۳۷۱، اپریل ۱۹۹۲م] باطن (دین) است وظاهر (دنیا).» (امید، ۱۰۱ پرله پسې گڼه، ۲۸-۳-۱۹۹۴م = ۸-۱-۱۳۷۳ لمریز).

(۳۳) داکتر علی رضوی غزنوی (دکابل پوهنتون دادبیاتو پوهنځی پخوانی استاد چی دفارسی ژبی داکتري یې په ایران کی تر لاسه کړي ده):
«از آن روزگاری که خون انسان عظمتی داشت و هیچ مصیبتی کبیرتر از قتل نفس نبود و دست پادشاه [محمد ظاهرشاه] به امضای فیصله محکمه شرعی میلرزید تا امروز که هر مفلوک بیشعور مجهول الهویه ای میتواند به همان سادگی که نسوار می اندازد یا چرس می کشد، هر امیری هر روز صدها هموطن ناشناخته را به خاک وخون می کشد.
این است که بنده می پندارم نوبت آن رسیده است که درانتخاب اعلیحضرت برای زعامت افغانستان یک لحظه تردیدی بخود راه ندهم ونه هیچ فردی را در این شرایط بر او ترجیح بدهم.» (آیینهٔ افغانستان، ۲۹ پرله پسې گڼه، دسمبر ۱۹۹۲ - جنوری ۱۹۹۳ = قوس - جدی ۱۳۷۱ لمریز).

(۳۴) عبدالعلی مزاری (رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان):
«... وفکر میکردیم همه پشتون ها بالای ما ظلم کرده وظلم میکنند. ما درآینده آن وقت به حق وحقوق خود میرسیم که درکنار فارسی زبان ها باشیم واز فارسی زبان ها دفاع کنیم بااین ها همسنگر وهم موضع باشیم درحق وحقوق خود میرسیم. قضیه افشار وچند اول این باور را هم بطلان کرد، خط بطلان کشید... این جنایت که درچند اول و افشار بوجود امده، این مسئله رامسعود بوجود آورده نه همه تاجک ها واینجاست که در باورهای گذشته خود تجدید نظر بکنیم باید با واقعیت ها وحقیقت های جامعه برخورد کنیم وازاین درس بگیریم.... از روزیکه این ها [ربانی ومسعود] به نام اسلام به کابل حاکم شده اند هشت جنگ برعلیه شما [هزاره] انجام داده است. میگوید این ها [هزاره] از اولادهای چنگیزخان هستند که در بامیان جنگ کرده اند ۷۰۰ سال پیش.... این آدم بیسواد [ربانی] اول که از تاریخ بی خبراست وباز هم آنوقت ما از آغای ربانی باز خواست میکنیم برفرض این باور تو راست بود اینها اولاده چنگیز بود واولاده چنگیز هم در

بدگهر از نظر سعدي

محترم جنرال متقاعد فضل احمد صالحي

شماره ۶۰-۶۱ مجلهٔ ائینه افغانستان که دراثر زحمات شبانروزی شما رونق بیشتر گرفته است بدستم رسیدو از مطالعه مضامین وذکر حقایق و انتقادات بجا ومعقول برادران عزیز القدر ومحترمیکه بااین نشریه همکاری قلمی دارند زیادمستفید شدم وسپاسگزار بردم. خداوندمتعال (ج) بلطف وکرم خویش بهمه شما توفیق مزیدعنایت فرمایدتادراثر مجاهدات قلمی خستگی ناپذیرشما وطن ما ازادگردد ویک نظام دیموکراتیک بوجود اید.

بنده ضمن مرور سایر مضامین سلسله (یک هتپاترازو) اثرمحترم سراج وهاج (شاهین) راچندمرتبه تکرار خواندم که یکی از مضامین ان تحت عنوان (خریطه میان تهی) بیشتر مرابخود جلب کرد. این مضمون درخصوص استفاده ازنام مستعار است که اقای کوشان خود (گاهي) از آن استفاده میکرده ولی حالا آنرانارواامیداند. واقای شاهین ضمن دلائل معقول به شش سطریکه در جریده امید چاپ شده استنادکرده است که گردانندگان نا امید ان جریده انتخاب اسم مستعاررا یک روش معمول مطبوعاتی دانسته علاقه مندان خودرا باین کارتشویق میکند ولی اسم مستعار کسانیراکه بشوق شان نمی نویسند نکوهش میکنند.

البته درین مورد همه گپهای لازم گفته شده وبنده هم طوریکه تذکر داده ام درامورنویسندگی وشاعری و سیاست دسترسی نداشته چهل سال عمرخودرا بعداز اخذ ماستری در علوم عسکری وتحصیلات عالی حربی در خدمات عقبی اردو (لوژستیک) صرف کرده ام امابارتباط این موضوع به تائید اقای شاهین دو ضرب المثل بیادم امدکه باید گفته شود:

۱) سوزن بخود بزن جوالدوربدیگر.
۲) سوزن همه را میپوشاند اما خودش برهنه است.

علاوتابه تائیدنوشته های سراج وهاج دوحکایت را که چندروزقبل درکتاب گلستان سعدی مطالعه نمودم جهت مطالعه خوانندگان محترم مجله ائینه افغانستان تقدیم میکنم:

حکایت اول - دوبرادربودندکه یکی خدمت سلطان میکرد ودیگری بزور بازولقمه نان پیداکرده امرار معیشت مینمود. روزی ان برادریکه خدمت سلطان میکردبرای برادرخود

بامیان جنایت کرده. آیا تو کدام منطق اسلامی و الاهی داری که
هفت صد سال بعد انتقام آن را از افشار و چنداول میگیری
و این با کدام منطق اسلامی و انسانی سازگار است؟ اینجاست که
چرا با شما دشمنی دارند و چرا تمام فکرش اینست که شما را از بین
ببرد چون این باور تاریخی دارند روی این باور تاریخی شما را
میکشند.» (اقتباس از جریدهٔ "ندای وحدت" شماره ۱۳
مورخ جولای ۱۹۹۳م).

(۳۵) شیخ آصف آیت الله محسنی (د حرکت اسلامی مشر او د ربانی او مسعود
هم مورچل): محسنی د اسلامی تنظیمونو (گوندونو) په ماهیت
داسې پوهېږي: «تمام این احزاب بر اساس روابط موهوم
یا مادی بوجود آمده که اگر این سلاح و این امکانات از دست
احزاب گرفته شود، تمام آثار و نشانه های خود را از دست می
دهند.» د محسنی په تجربې کې «هریک (از احزاب) بفکری اند،
امروز شما نشسته اید با ما همفکر هستید، ولی شب میروید و
یک ملیون افغانی و یا غیره پول خارجی را که از کشورهای خارجی
سرازیر می شود به جیب زده و فردا موقف و نظرتان ۱۸۰ درجه
تغییر می کند.... این احزاب، نخبه های سیاسی این ملت نیستند.
اینها روی عوامل مخصوص به وجود آمده اند. بنابر آن ما نمی
توانیم بالای آنها خیلی اعتماد کنیم.» (د اقتباس سرچینه د پوهندوی
داکتر سید عبدالله کاظم په کتاب کې لوستلئ شئ: افغانستان در طلسم
دائرهٔ شیطانی مصیبت، سن هوزه - کلیفورنیا، جولای 1995، ۴۸
او ۴۹ مخونه. نوموړي لیکي چې دغه اقتباسونه یې د امید اخبار، د ۱۶۶ پرله
پسې گڼې: ۲۶-۶-1995 مخ راخستې دي).

(۳۶) گلبدین حکمتیار (د اسلامی حزب مشر):
«ملت تنظیم ها را به دیدهٔ نفرت می نگرد.» (اریانا افغانستان
تلویزیون، واشنگتن، دي، سي: ۲۸-۱۰-۱۹۹۵م = د لړم ۶، ۱۳۷۴،
د افغان پیام ریډیو په حوالې چې د حکمتیار سره یې مرکه کړې وه).

(۳۷) شیخ الحدیث د تره خیلو مولوي:
«هیڅوک باید دا ونه وایي چې د اجهاد یوازې ما کړئ دئ او دا چوکه چې
زه یې پرې اوس ناست یم، دا یوازې زما حق دئ. اول خو دغو شپږو
اووه تنو [د تنظیمونو مشرانو] ته په کار وه او ده چې او دا د حل
لاره هم ده چې دوی ووایي چې د اجهاد ټول ملت کړئ دئ او د زعیم
ټاکل هم د ملت کار دئ. هغه کسان چې لویه جرگه غواړي، د اد
افغانستان ۹۸٪ خلک جوړوي.... خو هغه کسان چې له لویې جرگې
تښتي د اد وه ډوله خلک دي: یو په نامه د (ستم) یا د ...ي چې
دوی له افغاني عنعناتو او همیشه افغاني اقوامو او قبایلو ...
حساسیت لري. بله ډله دغه اووه - اته تنه دي چې نورو
بهرنیانو مشران کړي دي. دوی پوهېږي چې د افغانستان
خلک موږ ته رایه نه راکوي او موږ نه خوښوي، دوی ځکه
له لویې جرگې تښتي.... دوی یوازې دې ته سترگې په لاره دي
چې د دوی حامي هیوادونه یوه طرحه جوړه کړي او یوازې دوی
باید په کې مطرح وي.... زه د هغو تاریخي تجربو له مخې وایم
چې تر څو ظاهر شاه او یا دده د کورنۍ بل کوم کس را منځ ته
نه شي روغه کرانه ښکاري.... پرته له دغو څو تنو چې

گفت چرا خویشتن را بزحمت دادی
بسختی لقمه نان بخورون میر پیدا
میکنی؟ بیا بخدمت سلطان باش
تا اسوده باشی، برادرش گفت که
خردمندان گفته اند:
نان خود خوردن ونشستن به که
بکمر شمشیر زرین بخدمت بستن!
بدست آهن تفته کردن خمیر
به از دست برسینه پیش امیر
عمر گرانمایه درین صرف شد
تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا
ای شکم خیره بنانی بساز
تا نکنی پشت بخدمت دوتا

حکایت دوم - یکی از وزرا پسر کودن
داشت در پیش یکی از دانشمندان
فرستاد که او را تحت تربیت قرار
بدهد تا چیزی اموخته وعاقل شود
و ان دانشمند چند مدتی پسر وزیر
را تحت تعلیم وتربیت گرفته بود
مگر موثر واقع نشد واپس نزد پدرش
فرستاد وگفت پسر تو کودن است
مرا دیوانه کرده است:
چون بود اصل گوهری قابل
تربیت در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نتواند کرد
آهنی را که بدگهر باشد
سگ بدریای هفت گانه بشوی
که چو ترشد پلیدتر باشد

نتیجهٔ این حکایت بما تعلیم میدهد
که مثلا شخصی موسوم بمحترم
(ناشوک) که مدتها تحت نظر یك
شخص دانشمند، عالم، شاعر، نویسنده
وسیاستمدار که شهرت جهانی هم
داشت قرار معلوم از صباوت بصفت
شاگرد جهت فراگرفتن دانش ورموز
معاشرت وزندگی قرارگرفته بود،
اینکه (ناشوک) از ان چه بهره و
چه نوع شهرت فراگرفت قضاوتیست
مربوط بافغانهای هموطن ما!

درویشم وگدا وبرابر نمیکنم
پشمین کلاه خویش بصد تاج خسروی
فلك بمردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل دانش وفضلی همین گناهت بس

موضوع دیگریکه درین نوشته میخواهم
عنوان کنم همان نوشته اقای ناشوک
است درانیس دوره کمونستی که برای
خوش ساختن کمونستهای وطنفروش
وبه نفع رژیم کمونستی درباره
(کارخانه های ارگ شاهی) قلمفرسائی
کرده بود یك کاپی ان مقاله نزد
من هم است که درماه جوزای ۱۳۵۷
درانیس نشرشده بود. ناشوک خواسته
است زمامداران کمونست را ازخود
راضی سازد تاکدام مقام رابرایش
بدهند ولی هرچند خوش خدمتی کرد
چون کمونستها جنبه های مختلف زندگی
رسمی و شخصی او را میشناختند برایش
چوکی ندادند تا بالاخره بپاکستان
فرارنمود.

شمېر به یې له شلوهم وانه وړي ، نور ټول ملت ظاهر شاه خوښوي او د ئ غواړي .» (وفا ، ۱۱۷ پرله پسې ګڼه ، د اکتوبر ۵ ، ۱۹۹۴ م = ۱۳ - ۷ - ۱۳۷۳ لمریز) .

(۳۸) حبیب الله جناح نورستانی (از موسفیدان قومی نورستان):

« این قسم خوران خانه خدا (ج) عوض اینکه از تجربه آن [محمد ظاهرشاه] استفاده نمایند برعکس چند نفر محدودی که شایقین قدرت ، مقام وچوکی بودند ، جان، مال وناموس ملت مارا به چپاول ویغما بردند، بلکه هویت ملی وافتخارات تاریخی ، تمامیت ارضی را به خطر انداختند؛ این وضع را هیچ افغان با وجدانی قبول کرده نمی تواند . همین بودکه اعلیحضرت محمد ظاهرشاه مجبورشد که راه صلح را به همه اقشار و اقوام قبایل افغانستان درمیان بگذارد و نماینده خود سردارعبدالولی را به منطقه اعزام بدارد ، مردم ازدل جان اورا استقبال نمودند ، بنابرآن تلاشهای صلح اعلیحضرت محمد ظاهرشاه را به دیده قدرنگریسته ، آن را نجات از این بدبختی میدانم .... تاجایی که عملاً دیده شد بیش از نود فیصد مردم کشور از پروگرام صلح اعلیحضرت محمد ظاهرشاه طرفداری وبه سرومال خود از آن دفاع مینمایند.» (وفا ، ۹-۶-۱۳۷۴ لمریز هجري = ۳۱-۸-۱۹۹۵م) .

د ۱۹۹۳ م په جولای (زمری ۱۳۷۲ لمریز) کې د (آیینهٔ افغانستان) مسئول مدیر ډاکټر سید خلیل الله هاشمیان هم یوه ګرندۍ اولنۍ نظرپلټنه سرته ورسوله . د انظرپلټنه امریکې ته د افغانستان د پخواني پاچا محمد ظاهرشاه د استازي استاد عبدالستار سیرت د راتګ په موقع کې په شپږو (۶) ورځو کې (یانې د جولای په اخرۍ اونۍ کې) بشپړه شوې وه . هدف یې داو چې د کډوالو افغانانو نظر د افغانستان د « راتلونکي مشرتابه » په هکله معلوم کړي . د معیاري نظرپلټنو په ډګ د دغې نظرپلټنې نمونه ډېره کوچنۍ وه (« ۳۴ افغان مهاجر*») ، خو بیا هم ددې اوږدې ... (۷) تنو (20.59%) ښځو په کې برخه لرله . د ډاکټرهاشمیان د نظرپلټنې په نتیجې کې لس تنکي خوندي شوي دي خو زه دلته په دوه (۲) تنکو بسنه وایم : « نظر دهندګان باتفاق آرای از زعامت اعلیحضرت پادشاه سابق برای نجات افغانستان حمایت نموده » . « ما [هفت زن افغان] برای زن افغان حقوق سیاسی ومدنی که در قانون اساسی ۱۹۶۴ از طرف ملت داده شده بودخواهان میباشم .» (آیینه افغانستان ، پرله پسې ګڼه ، جون - جولای ۱۹۹۳ ، ۶ مخ) .

که ومنو چې په افغانستان کې لس ډلې په جنګ اخته دي او هره جنګ ماره ډله اټکل لس زره (۱۰۰۰۰) سرتیري او اجیران لري ، نو به د ټولو جنګیالیو شمیر تقریباً سل زره (۱۰۰۰۰۰) تنه وي . که د جنګیالیو دغه شمېر د افغانستان په نفوسو چې اټکل پنځلس (۱۵) ملیونه به وي وویشو ، نو به دي حساب به تقریباً د یوه فیصد نیمایي ($100000 \div 15000000 = 0.006 = \frac{1}{2}\%$) وګړي په جنګ کې خربېزي او د ملت ډېره غټه برخه (یانې په سلو کې تقریباً نهه نوي افغانان) به په افغانستان کې د سولې ، امنیت ، خپلواکۍ ، دموکراسۍ او د کلک مرکزي ملي حکومت په ملاتړ کې خپل خیر ویني .

عرض ومقصد من اینست که اعتراض اقای ناشوك بالای کارخانه های ارگ مثل سایر کارهای او ناقص وسرچپه است بلکه یك تفتین و خوش خدمتی باشغالگران کمونستی بوده که درهمان مقاله تره کی ورژیم اورا « انقلاب نجات بخش » خوانده است . درحقیقت هرگاه کارخانه های ارگ ظاهرشاه باکارخانه های نظام های شاهی دنیا مقایسه شودکارخانه های ارگ کابل ازفقیر ترین و متواضع ترین کارخانه های شاهی در دنیا ثابت میشود.

صفت کارخانه ارگ شاهی درین بود که در استخدام عمله وفعله تبعیض نبود درکارخانه ارگ ازپنجشیری گرفته تاهزاره و تاجك وپشتون کار میکردند ولی دسترخوان شاه درطول چهل سال سلطنت او هرگزبه پیمانه دسترخوان ملاربانی و قوماندان احمدشاه مسعود پنجشیری پرمصرف وپر میوه نبوده است .درحالیکه نان پادشاه هرچه بود بخدمت و وحدت ملت صرف میشد ونان ودسترخوان ملا ربانی برای قتل و کشی ومنافع یك تنظیم که هدف ان تجزیه افغانستان است .

فاعتبروا یااولوالابصار

گاوان وخران بار بردار
به ز ادمیان مردم ازار
گربه مسکین اگر پر داشتی
تخم گنجشك اززمین برداشتی
(سعدی)

کشف بي بي سنګري

محترم عبدالصبورجګدلکی ازدالاس

درشماره اول سال پنجم (امید) خبرمرگ بی بی سنگری را اجبارا شنیدیم (اناالله واناالیه راجعون) وبه تعقیب ان درشماره دوم سال پنجم اقای کوشان شرح حال وزندگی سنگری را بمثابه یك کشف بزرگ واضح ساخته که به انهم کاری ندارم چونکه همه میدانندکه اگر این بی بی سنگری واقعا درولایت شمال افغانستان بوده چرا در ٤٠ سال اخیر کسی سراغ او رانگرفته زیرا اگردروقت ظاهرخان یاداودخان یاکمونستها این بی بی سنگری کشف میشد یقین درحیات مورد حرمت قرارمیگرفت ولی سیمرغ اقای کوشان است که ازبالای کوه قاف بهر کنج وکنار شبگردی میکندویگان وقت که زچ میشود تخم های طلائی می گذارد که اینهم ازهمان نوع تخمهای بیوقت اوست . متعاقبا درشماره ششم سال پنجم امید یك خواهرمان بنام مریم جان محجوب مقاله ای نشرکرده بود بعنوان (به بهانه مرگ بی بی

په اسلام اباد، پیښور او کویټې کې د افغانانو له خوا د جنرال عبد الولی مشتر هرکلي څرګند وي چې (۱) افغانان په اعلیحضرت محمد ظاهرشاه د ملي امانت د ساتلو پوخ اعتبار لري او (۲) سردار ولي د اعلیحضرت د سترا ستازي په څیر مني.

---

* د ډاکتر هاشمیان د یوې جملې نه داسې معلومیږي چې د نمونې غونډه برخه په جنوبي کلیفورنیا کې د اوسیدونکو والو افغانانو څخه جوړه شوې وه: «اکثر این ذوات در همین محفل [په لاس-انجلس کې د افغانانو له خوا د استاد سیرت د استقبال غونډه، ۱-۳-۷-۱۹۹۳م] حاضر اند.» دې شي چې ډاکتر هاشمیان د خپلې نظر پلټنې په پلان او په لنډ وخت کې د پلان د عملي کولو په مشکلاتو پوځه رڼا واچوي. زیرک یار نوامبر ۹، ۱۹۹۵ (لړم ۱۸، ۱۳۷۴)

د چاپ ټول حقوق د لیکونکي سره خوندي دي.

سنگری ـ تاریخ بی زن) وازمردسالاری شکایت کرده اند. اینکه شکایت بی بی مریم جان ازمردسالاری ومورخین مرد سالار بوده من بان خود رادکه نمیدهم فقط از مریم جان دوخواهش دارم تا لطفاً آنرا جواب بدهند:

۱) اصطلاح "خانم اول" که درمقالات منتشره امید چاپ شده درفرهنگ دری وجود ندارد ویك تقلید مضحك است که افغانهای غرب نشین بکارمیبرند اگرچنین اصطلاحی قبلا درادبیات دری ما امده باشد لطفا یك مثال آنرا تذکربدهید.

۲) قراریکه مریم جان نوشته نام بی بی سنگری ازتاریخ مانده بود تا اینکه اخیرا توسط اقای کوشان کشف وباطلاع مردم رسانده شد. اول خومیخواهم بفهمم این بی بی سنگری ازکدام طرف خویشی باخودکوشان یا خانمشان ندارد؟ که اگرداشته باشد فامیل کوشان هم درجمله خاندان شاهی بحساب میرود. ثانیا اینکه از بی بی مریم جان میخواهم اسم چند زن برجسته معاصر افغان راکه ذیلا فهرست شده برای مردم بنویسند تا مورخین متوجه بوده ودرتاریخ اینده اسم های شان فراموش نشود:

۱) نام زن ربانی (رئیس اسلامی اداره کابل)چیست وبکجا زندگی میکند ؟
۲) نام زن احمد شاه مسعود پنجشیری چیست و بکجا زندگی میکند ؟
۳) نام زن ج ع ج راکت راکت نشان صدراعظم علاقه کابل چیست وبکجا زندگی میکند ؟
۴) نام زن رشید دوستم یودرکجا زندگی میکند ؟ (واگر چندتا زن داشته باشد نام همه ونام سفیدبخت ترین شان)
۵) نام زن سیاف وهابی چیست و بکجا زندگی میکند (وسیاف چند زن دارد؟)
۶) نام زن (یا زنهای) ملا خالص چیست و بکجا زندگی میکند ؟
۷) نام زن ملا اصف محسنی چیست و بکجا زندگی میکند ؟
۸) نام زن ملا نبی محمدی چیست و بکجا زندگی میکند ؟
۹) نام زن سید احمد گیلانی چیست و بکجا زندگی میکند (وچند زن و چند صورتی دارد؟)
۱۰) نام زن خود اقای کوشان چیست وبکجا زندگی دارد ؟

هموطنان دیگر هم درمعرفی زنهای فوق آزاد بوده میتوانند با مریم جان کمك شوند. با احترام

اندر شناخت : ناشوک ناطیش

محترم صدیق الله پرهیز از لانگ ایلند

چندی قبل اقای عبدالمحمد (وردك) ازانتاریو درباره تخلص (ناشوك) و مقالات واثار شان مقاله ای نوشته بودند که در شماره ۵۹ مجله ائینه افغانستان (صفحه ۱۰۱) نشر شده است. اقای وردك دران مقاله از اقای ناشوك تقاضای توضیح وجواب را نمونه دریکجا چنین نوشته بودند:
"ازنوشته هاومقالات شان (مقصد ناشوك است)در دوره کمونستی تره کی ـ امین که زیر نام مستعار (ناشوك) نشر میشده بوضاحت دیده میشود که ازکمونستی و کمونستهاحمایت کرده اند. مثلا باوصف مخالفت و انتقاد بالای نورمحمد تره کی که درجریده امید بکثرت بقلم اقای کوشان نشر میشود، در مقالات (ناشوك) دردوره کمونستی معکوس ان بنظر میرسد! سوال اینکه چرا برای روزنامه انیس دوره تره کی مقاله مینوشتند و ان نظام خون اشام را ستایش و کمك میکردند ... جملاتی از قبیل "انقلاب نجات بخش" و "خانه خلق" برای خوش ساختن کمونستها مینوشتند...."

در صفحه ۱۰۲ همان شماره مدیر مسئول ائینه افغانستان تحت عنوان (یادداشت اداره) وعده داده بود که درابنده نمونه های بیشتر مقالات کوشان را نشر خواهد کرد اما باین وعده ایفاء نشده من تاحال دوبارتلفونی یاداورشدم داکترصاحب هاشمیان گفتند مقالات ناشوك زیادبوده فعلاجای وفرصت انرانداریم چونکه اقای عبدالمحمد وردك را میشناسم بداکترصاحب هاشمیان گفتم اجازه بدهید من مقالات را ازجناب وردك صاحب گرفته تلخیصی فراهم سازم. هاشمیان صاحب قبول کرده اما اصرارورزیدند که باید بسیار مختصر باشد لذا بعضی قسمت های مقالات اقای (ناشوك) را باذکر تاریخ وشماره انیس طورذیل بمطالعه هموطنان تقدیم میسازم. کسانیکه اصل مقالات را ضرورت داشته باشند از طریق مجله ائینه افغانستان بدست آورده میتوانند:

لطفادرتصفیه حسابات گذشته وحالیه توجه فرمائید
درشماره آینده هویت پنج هموطن بدمعامله افشامیشود

یادداشت اداره ـ مقالات (ناشوك) بضد خاندان سلطنتی سابق و محض برای خشنود ساختن کمونستها خیلی زیاد است و بعد ازین شماره مادر هرشماره دوسه تای آنرا نشر خواهیم کرد.خوانندگان این مجله و هموطنان خبیر خود میدانند که در اثر کودتای کمونستی تره کی ـ امین اشخاص لُچك وارازل، اشخاص پرعقده و وطنفروش، اشخاص ملحد وقاتل رویکار آمدند واینها درسراغ اشخاصی مانند خود افتادندتا توسط آنها چوکیها یا جراید خود را پربسازند. برای کمونستها بی تفاوت بود که کی مینویسد، نزد آنها اهمیت داشت که چه مینویسد وحتی نویسندگان ضعیف النفس و خودفروخته ازقماش ناشوك ها راتشویق میکردند وپول میدادندکه دروغ بنویسند زیرا نویسندگان دارای شهرت وحیثیت اجتماعی و نویسندگان باصطلاح پدر دار ابمدا حتی بقیمت شکنجه وزندان حاضر نشدند دروغ بنویسند، اما نویسندگان بی پدر، ارازل و خودفروش ازقبیل (ناشوك) با همه عقده هائیکه از سن صباوت ببعد در او تراکم کرده بود چونکه هرمدیر، هر رئیس وبعضی وزیران که بچه دوپ بودند از خود اویا از وسائل عیش و نوشیکه او در منزل خود فراهم میکرد، استفاده کرده بودند ـ اینهمه عقده را (ناشوك) بدوره کمونستی که بی پرنسیپی، بی قیدی، لاابالیگری، دروغ پراگنی، رپوتچیگری وعیاشخانه چلانی بحد اعلی خود رسیده بود، ترکاند. قرارمعلوم (بشهادت همسایه های او) درمنزل خودیك عیاشخانه ساخته بود که بعد از ۱۰ بجه شب همه پولیسها وصاحب منصبان عسکری آنجا میرفتند وتا گل صبح موسیقی ورقص وشراب (ودکای روسی) صرف و میل میشد و... ناشوك بخط خودنامه ای به تره کی و نامه دیگری به حفیظ الله امین نوشته که یك مرجع آنرا بماوعده داده وبمجرد وصول نشر خواهد شد. عجالتامقالات ناشوك در انیس که سراپا دروغ وساختگی وجعلی بود ومحض خوش ساختن کمونستهای بی شرف وبیسویه که بار اول دروغ نویسی را برای مقاصد سیاسی در جراید راه دادند ومسئولیت نویسندگی وعفت قلم را زیر پا گذاشتند نشر میشد و منظور آن مساعد ساختن ذهنیت عامه برای قبول وپذیرش نظام منحوس و ملحد کمونستی بود، درینجاعیناً اقتباس ونشر میشود. نسل گذشته که حدود پنجاه سال دارندواین وقایع زیرنظرشان گذشته خود میدانند که نوشته های ناشوك سراپا دروغ وساختگی است، اما خطاب مابه نسل جوان است تا اینها ببینندکمونستها چه نوع اشخاص بی پدر وارازل را استخدام کرده وبالای انها دروغ مینوشتند تامردم رابازی بدهند وانگهی چهره واقعی اشخاصیرا که اکنون بامریکا امده وخود رادر قطار خطیبان واعظان و پندگویان جا زده اند، ولی یکبار دیگر درخدمت یك رژیم اجیردیگر قرار گرفته اند، بخوبی و روشنی بشناسند. شخصیکه خانه خود را برای سالگره[6] تره کی بمصرف خود چراغان کرده بود، نوشتن اینطور مقالات توسط او بحکم هیچ است....

٤ سرطان سال۱۳۵۷ شمسی

چند نکته خوشمزه

چال نادری

نادر از طرف شب با برادران برادرزاده هایش مجلس خصوصی تشکیل میداد درین مجلس هر کدام شان لست نا منویس که در جریان کار روز مره ویادر اثنای گشت و گذار جاده های شهر ترتیب داده بودند در مقابل هم قرار می دادند . اگر در دولست نام یك نفر تکرار شده بود آنرا به لست سیاه دیگری انتقال میدادند و بدین قرار شبها میگذشت و لست سیاه طولانی تر میشد . لست دوم عبارت بود از لست سرخ طولانی تر از لست سیاه بود شاملین این لست را اکثراتعلیم یافته های ممالك خارجی یا کار داران دورهٔ امانی تشکیل میداد .

نادر در جریان کار روزمره یکی دو ساعتی خود را تنها میساخت بعضا یك منشی بسیار محرم رابا خود میداشت به کار داران دورهٔ امانی که در آن وقت بیکار یاشامل وظیفه بودند از طرف شب بدست یك گماشته ناشناس نامه می فرستاد واین نامه از طرف امان الله خان یاغلام نبی خان چرخی طور ساخته گی امضاء می گردید.

• شخص ناشناس میگفت از راه کوه ها آمده ام و چندین نامه دیگر رابلشخاص سپرده ام و جواب آنرا فردا شب در همین ساعت ترتیب کنید ومی آیم ومی گیرم وبراه کوه ها از طرف شبو اپس میروم ونامه را به مراجعش میرسانم .

درین حال مرسل الیه سه حالت داشت اول اینکه جواب نامه رامی نوشت وبه قاصد میداد واوبه نادر میرساند دوم اینکه سکوت میکرد وبی صدامی ماند و به مکتوب اشتباه پیدا میکردوقاصد باز هم اطلاع می داد.سوم اینکه نامه را جنسا نزد نادر می برد و کیفیت را مفصلا بیان میکرد .

قراریکه تذکر رفت لست سیاه ازحالت اول ولست دوم ازحالت دوم بوجود می آمد و لست سوم هم که لست سفید بوداز حالت سوم تنظیم می گردید . شاملین لست سیاه بالست اول از چوکی ما موریت یا از داخل خانه راسا اعدام میگردیدند ، ولست دوم یالست سرخ به حبس ابد کو ته قلفی وبنام سیاسی بزندان میرفتند..

یکی از چالهای داودی

والا حضرت سردار محمد داود صدر اعظم ، قصری را که کاکای حریص و غاصب اودر حاشیه باغ شهر آرا به مقابل دروازه شفاخانه قوای مرکز نیمه آباد کرده بود طی یك نامه به سره میاشت وقف کرد. همینکه سره میاشت آن را تمام ورنگ و روغن وآماده استفاده و کرایه دادن ساخت ، بنی اعمام او یك دختر شاه محمود ویك بچه شاه ولی ، که تازه با هم ازدواج کرده بودند ، برای گذراندن ماه عسل خود بهمین قصر مفت و تیار باوعده اینکه به سره میاشت کرایه میدهند رحل اقامت افگندند . بعدها چندین نفر از مامورین سره میاشت که برای یاد آوری کرایهٔ ماهوار فرستاده شدند با جبروت جوزه بر خوردار مواجه گردیدندو پول کرایه ماند، سالها وقت گرفت تاجوره بر خوردار جای بهتری یافتند و آنجا راترك کردند.

وارث حریصتر ازکاکای حریص، نعیم جان دست بالا کرده بود که ماصغیرو کبیر هم در ما ترك کاکا وارث هستیم و برین وقف بی موجب وقوف نداریم. این دو برادر برای غصب و زیرزدن مال ومنال حرام کاکای حریص خود ازین چال بازیها زیاد کرده اند. «ناشوك»

عنوان کفر مشربي (امید)

محترم احمد صدیق حیاء ازویرجینیا

راجع بعنوان العیاذبالله «تجدیدنزول قران مجید» درشمارۀ ۳۰۲ جریدۀ (امید) که در صفحه ۱۳۰ شمارۀ مسلسل ۶۰-۶۱ مجلۀ آئینه افغانستان تبصره شده بود، آنرا خواندم ومعقول ومناسب بلکه ضروري یافتم. بگمان من منظور کارکنان جریدۀ (امید) شاید کدام کلمۀ دیگر بوده که سهوا (تجدید) نوشته شده ورنه اگر (تجدید) را قصدا نوشته باشند در کفر مذکور شکی نمیباشد. دیده شود که آیا کارکنان امید این گناه کفر منشي خود را با عرض پوزش و استغفاربدربار ذات کبریائي و امت اسلامي جبران میکنند یاخیر.

ازینکه متصدیان جریدۀ متذکره بیشتر اشعار بی نور ونمک وبی مفهوم (قهار عاصي) پرچمي معلوم الحال رانشر میکنند وبعد ازقتل او توسط مجاهدین بخاطریکه رفیق و قوم احمد شاه مسعود میباشد میخواهند از او یک قهرمان بسازند بر می آید که در زیر کاسه کدام نیم کاسه وجود دارد ورنه درین عصر باید از اشعار دلچسپ وجالب استادان ادب وعرفان از قبیل حضرات مولانای کبیر بلخي، شیخ عطار، مولوی جامي، حکیم سنائي غزنوي، حکیم نظامي گنجوي علیه الرحمه ودرمرتبۀ دوم از اشعار مرحومین عالیجنابان استاد بیتاب یاجناب قاری صاحب عبدالله خان که هردو ملک الشعرا بودند، جناب میر غلام حضرت شایق جمال شاعر ظریف، محترم صوفي عشقري شاعر روز، مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک، مرحوم استاد خلیلي، مرحومه سیمین بهباني شاعرۀ صوفي مشرب ایران، مرحومه ها محجوبۀ هروي، مخفي بدخشي، مخفي هندي و امثال ایشان انتخاب نمایند.

درعین حال دیده میشود که نشریات جریدۀ (امید) بنفع قاتلان مردم مظلوم وآواره ما میباشد چونکه محترم محمد ظاهر شاه رامورد نکوهش قرارمیدهند ویا بعضي شخصیت های محترم کشور مانند مرحوم جناب سردار فیض محمد زکریارا توهین میکنند. بلی، رباني، گلبدین وهمکاران شان ازوقتي که کابل رااشغال کرده اند تاامروز بغیر ازراکت پراني وکشتار بیرحمانه کودکان، زنان، مردان حتی حیوانات کاری ندارند: نه تنها موزیم ها وغنایم فرهنگي افغانستان بلکه باغ وحش کابل نیز دردورۀ تسلط رباني غارت شده است. مرحوم سردار فیض محمد زکریا ازدپلوماتهای لایق وطن بوده وهمیشه در رشتۀ معارف وسیاست خدمات قابل قدری انجام داده اند، ازجمله آوردن تابوت مرحوم سید جمال الدین افغاني ازترکیه بکابل محصول مساعي جمیلۀ همین دپلومات وطندوست بود که درزمان تصدي سفارت افغاني در ترکیه بچنین کاری موفق شدند. کاشکي اکثر سفرای ما هم بنفع کشور ویا جامعه خدماتي انجام میدادند...

بزرگش نخوانند اهل خرد   که نام بزرگان به زشتي برد.

اشخاص چاپلوس

جناب داکترصاحب هشمیان سردبیرمجلۀ آیینۀ افغانستان!

من یك نفرافغان میباشم که پدرم سالها دروزارت خارجه مامور بود ومن درهمه کشورهای دنیا درس خوانده ام غیرازدروطن خود. فلهذا فارسی یم بسیار ضعیف می باشد. وقتی که تقریباً ده سال پیش فامیل من به ورجینیا آمد، من شروع کردم به یاد گرفتن نوشتن زبان فارسی ازروی کتابها ومجلات وطنی که در امریکا چاپ میشود.

درآن وقت جریدۀ امید به خانه ما می آمد ومن چند مقاله بقلم آقای غلام حطرت کوشان راخواندم که درآن همه مامورین دوره های قدیم رادومیزدوبرای چاپلوسی بدمی گفت. من خودم آقای کوشان رانمی شناسم وتنها عکس شانرا چند هفته پیش درجریدۀ امید دیدم وتعجب کردم که چطورپدروبچه می توانند به یك عمر باشند. درآن وقت هرکسی که به دیدن پدرم می آمد می گفت که خود کوشان استاد چاپلوسی درمیان افغانها می باشد وحالا دیگران راملامت میکند.

خلاصه این قدر مردم این طور تبصره زیاد کردند که من ازهرکسی که پیش ما آمد راجع به آقای کوشان پرسان می کردم وهمه شان می گفتند که هیچ کس در افغانستان برابراو چاپلوس نیست. حتی کسانی که وزیر، معین، مدیروکاتب زیردست اوبودند هم همین رقم تبصره دربالایش میکردند.

چندوقت پیش شمایك مضمون اوراکه دروقت کمونستها نوشته بودنشرکردید که درآن بنام (ناشوك) که سرچپۀ کوشان است ازرژیم ترکی بسیارتعریف می کرد. یك مهمانی ازپشاوردرآن وقت درخانۀ ما بودوبه پدرم گفت که اودرپشاورکلکسیون روزنامۀ انیس رادروقت ترکی داردوکاپی این مقاله ها رابرای ما پیدا می کند. حالا که من چندتابرایم رسیده آن رابرایتان می فرستادم تااگرلطفاً چاپ نموده وبه تمام هموطنان ما ثابت کنید که این شخص هیچ شخصیت نداردو چون به هرسازی که صاحبان قدرت بزنند رقصیده می تواند بزودی به تعریف حکمتیار ودوستم نیززیرشعاروحدت ملی شروع خواهد کرد. بدبختانه اینطور اشخاص امروزبرای ماسرمقاله های وطن پرستی می نویسند. بااحترام.

ضیاءالله فضلی ازالکسندریه -ورجینیا

یادداشت اداره - ازهمکاری اقای فضلی تشکرمیکنیم. کتنگهای انیس محتوی مقالات ناشنگ قبلا از مجرای دیگری برایما رسیده وتصادفا چندتای ان درین شماره نشر شده متباقی درا ینده نشرمیشود شما از ارسال عین کتنگها صرف نظر کنید امااگرچیز تازه داشته باشید ارسال فرمائید.

علت قتل علاء الدین خان

57

محترم شمس الدین قلندري از کنتاکي (شهر مرغ بریان)

حدود یکماه قبل خبر قتل علاء الدین خان ابتدا از جانب طالبان نشر شد. رژیم غاصب کابل وجریدهٔ اجیر امید هر دو این خبر راتکذیب کردند. باردوم طالبان گفتند که بفامیل و اقارب علاء الدینخان اطلاع داده اند تا میت او را تسلیم بگیرند. . والي هرات علاوه کرده بود که علاوالدینخان را بادیگارد خودش بقتل رسانیده است. خوبي طالبان درینست که دروغ نمیگویند وخجالت بررژیم رباني ووابستگانش که غیر از دروغ نمیگویند. آنگاه امید خبر قتل علاء الدینخان را بدون آنکه بگوید چرا و از طرف کي بقتل رسید نشر وازاو بحیث یک قهرمان توصیف واز حادثهٔ قتل او داستاني شبیه پیراهن سرخ حضرت عثمان (رض) جور کردند، حتی حلقهٔ امید بزعامت لعنتهم معکوس التخلص برای جنرال اجیر ایران مجلس فاتحه برقرار ولعنتهم از چشم منکر خود اشک تمساح میریخت؛ مقالاتي هم درتجلیل جنرال اجیر بحیث مجاهد و قهرمان چاپ شد، شاید باین خاطر که او ازایران بخاک ما حمله میکرد وپستي ونامردي ازین بیشتر شده نمیتواند....اما هیچکس علت قتل علاء الدین خان را که چراکشته شد نگفت ونپرسید.

صرفنظر ازینکه من علاء الدینخان راخوب میشناسم که شخص ماجراجو وقدرت طلب بود واگر چه بوظیفهٔ بزرگ بحیث معاون اسماعیلخان مقرر بود اما برای بدنام ساختن وبر انداختن اسماعیلخان با احمد شاه مسعود یکجا شده توطئه مي چید وسقوط اسماعیلخان وهرات هم از همین بابت صورت گرفت، واین چیزها که قبلا روی صفحهٔ جراید برامده بود، بعد از مرگ او گفته نشد، لیکن ازعلت عمده قتل او اگر یک افغان چشم پوشي میکند گویا بوطن خود ومردم خود خیانت میکند. علت قتل علاوالدینخان خیانتي بود که بوطن خود کرد چونکه نزد ایران اجیر شده بود، خوب توجه کنید که چه میگویم: میگویم او اجیر شده بود نزد ایران و بوطن وبمردم خود خیانت میکرد!!!

ثبوت این واقعیت درینست که علاوالدینخان را بادیگارد خودش که مثل او یکنفر جمعیتي بود بقتل رساند. برایمن هیچ نباشد ماه دوبار از اقاربم از فراه وهرات نامه و مکتوب میرسد، همین شخص بادیگارد که او راکشت، قبل از اجرای عمل قتل بدوستان و اقارب خود گفته بود که وقتي مي بینم علاوالدینخان به منصبدارهای چلر ایراني سلام وتعظیم میکند واز اونها هدایت واسلحه و پول میگیرد، خونم بجوش می آید، چند بار لاحول کردم، باز عرض کردم و گفتم مرا ازاین وظیفهٔ یاوری تبدیل کنید که چشم برداشت ذلت و تحقیر ایرانیها را ندارم، اما علاوالدینخان کمتر شنید... یاور وقاتل علاوالدینخان گفته بود که من طالب ها را هم خوش ندارم و چند تای شانرا خودم کشته ام، اماوقتي می بینم که منصبدار های ایراني پلان حمله و عملیات را بما میدهند که بداخل وطن خود مردم خود را بکشیم، گاهي میخواستم خود را بکشم و گاهي میخواستم علاو الدینخان را بکشم ...

این بود علت اصلي قتل علاوالدینخان که آن یاور یا بادیگارد او که عزت نفس داشت و افغان واقعي بود و چند بار علاوالدین خان را گفته بود که بخاطر جیفه دنیاو بخاطر چوکي ولایت هرات، کشتن برادران هموطن و شبخون و قتل و تجاوز کارخوب ،کاردرست وکار اسلام نیست. علاوتا همین حکومت رباني که علاوالدینخان برای او کار میکرد چه قسم یک حکومتي است ؟کدام کار و کدام اخلاق آن بیک حکومت اسلامي میماند؟ آیا ارزش اینرا داشت که برای دوباره برقرار ساختن تسلط رباني بر هرات علاوالدینخان از ایران سلاح و پول بگیرد وبرخلاف کشور و مردم خود استعمال شود ؟ از ایران بقسم شبخون در ده ها وقریه های وطن خود در آید، آدم بکشد و چور کند و نام آنرا نجات هرات بماند؟ و کي منکر است که علاوالدینخان اینکار هارانمیکرد؟ و اگر نمیکرد چرا کشته شد، آنهم بدست یاور وبادیگارد خودش !!!

دروطن ما قاعده است که هرکس وفات کرد بدی های اورا زیر میروند، همین طور کارها بود که وطن و مردم ما تباه شد ! سبا وقتیکه ببرک و نجیب و گلبدین ورباني هم وفات کند (امید) برای شان ختم ها وفاتحه ها میگیرند واین نامردي و نامسلماني است و من برای علاوالدین خان رحمت وبخشش نمیگویم چونکه حریص بود ونوکر شکم شده بود خدا و رسول وقران و حق مردم را فراموش کرده اجیر منصبدارهای چلر ایراني شده بود، درچند سال اخیربرای چوکي و قدرت کار میکرد نه برای آزادی و آباداني وطن ؛ درست است که او دردورهٔ استیلای روسها و کمونستها جهاد کرده بود، ولي همان کاریرا که بعد از جهاد گلبدین کرد که کابل سوز نام گرفت و همان کاریراکه رباني و مسعود کردند که خدا ورسول را فراموش کرده به چوکي چسپیدند و صدهاهزارمردم بیگناه را بخاک و خون شاندند ولعنت خدا بهر سه باد، همان کار راعلاوالدینخان کردکه بخاطر چوکي نوکرایراني شد ودر راه حرص وچوکي کشته شد واعمال سابق جهادي خود را باریال شستشو کرد، خداوند عادل است ،قتل او را بدست یاور خودش برابر کرد ودر آخرت نیز باوآنطوریکه عدالت خداوندی راجایزاست بحیث یک چوکي پرست و حریص و فروخته شده معامله خواهد کرد. اینست عدالت اسلامي.

بقیه در صفحه ۴۹

د بیت المال دقالینو غل

دمحترم سیداگل غریبیار لیکنه له کولورادو څخه

دتره کي اوبرک دمنحوسی کودتا نه وروسته یاسین بنیادي د ښوونی او روزنی وزارت لمړی معین مقرر شو. دمعیني په دریمه ورځ یی دښوونی او روزنی وزارت نه پنځه تخته قالینی په کومه بهانه ویوړي . وروسته دیوی میاشتی، دری تنه هیئت یوپرچمي چه (پیرمحمد) اویوخلقي (جنت گل) اودریم غیرحزبي چه (عنایت الله) نومیده وتاکل چه ولیکي چه کومي قالین چه دیاسین بنیادي کورته وړل شوی وو خرابی اودکاره وتلی اوداستفادی وړ نه دي. داپورتني دوه بیوجدانه خلقي اوپرچمي خو هری لوبی اونوشتی ته حاضروو. خوعنایت الله چه پاک مسلمان اوافغان وو ماته راغی او وی ویل چه ماداوطنفروشه په کورکی قالیتی ئوی جدیدی پرتی اومونږ ته وائي چه ولیکی چه دا قالین خرابی او دکاره وتلي دي. ما ورته مشوره ورکړه چه دا بیوجدانی ونکړي، هماغسه وو چه دده په عوض ئی بل څوک دپورتنو دوه تنوسره وتاکه. یوه هفته وروسته زه د څرخي پل زندان ته ویوړل شوم چه وروسته د څو ورځو می د څرخی پل زندان لمړی بلاک کی عنایت الله بیچاره ولید چه بندي دی. د یاسین بنیادي د زرونو خیانتونو دجملی نه دایو مادگرانو هیوادوالو ته د یادداشت په دول وړاندی کړ .امید دی چه نور وطنوالوهم خپلی یادداشتونه ولیکي . په درناوی.

یاسین بنیادی یا -
سگ زنجیری -
خاد وکا جی بی

دغه پورتنی برخه د(بهیر) دمیاشتنی مجلی نه چه د المان په بن کی دمحترم معوزی په همت نشریږی انتخاب او اقتباس شویدی . (غریبیار)

یاسین بنیادی یا سگ زنجیری خاد وکا جی بی :

از خاطر پول وچوکی به الحاد وبیدینی گرائیده بعداً از جوانان واطفال کشور را منحرف وهم به روسها خیلی جاسوسی وسگ گری کرد تا بالاخیره به کمیته مرکزی این بی ناموسهای وطنفروش وقاتل رسید بعداً ز- کودتای ننگین هفت ثور زمانیکه این مزدور روسی به حیث معین معارف مقرر بود به صدها تن از منسوبین معارف را به دلیل مخالفت با رژیم منحوس واردات روسی به ادره جهنمی خاد ویا کام معرفی وآنها به صورت نهایت بیرحمانه شکنجه ستیر باران ساعدام ویا زندانی نمودند بعداً وقتی این سگ زنجیری خاد وکا جی بی به هندوستان رفت با پولیس هند همکاری مستقیم داشت ودر آنجا هم این بی ناموس وطنفروش وقاتل حرفوی تعداد د- زیادی از افغانهای مهاجر ووطندوست را با اتهامات عاری از حقیقت در گیر پولیس هندوستان گرفتار وتعذیب کردند همچنان این مزدور بی ماهیت وبی شخصیت وقاتل ملی حرفوی پولیکه از اد خیانت جنایت وقتل مردم بیگناه از افغانستان با خود آورده بود به آن پول در هندوستان سود میخورد وهم قاچاقبری میکرد +++ بهمین ترتیب زمانیکه این خاین بزرگ ملی به صفت سفیر در پراگ مقرر بود به سازمان سیاه کا جی بی در اروپا داد وهم به قاچاقبری مواد مخدر اشتغال داشت وحتی سامان لوازم بیت سفارت را فروخت بعداً از سقوط نظام کمونستی این مزدور سرسپرده روسها واین وحشی عقور کا جی بی که تا دیروز کشورهای غربی را امپریالست ها مینامید وتنها داشتن پذیرا شعار میدادند اکنون در نزدیکی فرانکفورت سکونت داشته وهم به قاچاق مواد مخدر مصروف است این جنایتکار خاد وکا جی بی که از دست ودهانش خون مردم بیگناه میچکد - دراینجا وا خریک پسر خود را که چند سال قبل به خاطر جاسوسی وخدمت به کا جی بی به کشورهای سویدن وناروی اعزام نموده بود در این روزها وراز آن کشورها به آلمان آورده ودر آلمان از زیول مجددا داده والحال پسرش- دراین تجارت خاینانه وضد بشری مواد مخدر با بنیادی بی بنیاد همکاری دارد.+++ پس ای برادران عزیز وهموطنان: این نوع سگهای زنجیری تاریخ زده خاد وکا جی بی را خوب بشناسید - وبدانید این خورید زبیرا او که وطن مردم وحتی ناموسهای خود را به خاطر پول ومقام به روسها فروخته وهم از- هیچ نوع جنایت خیانت وحشت پستی ودنائت دریغ نه کرده وهم برای کوبیدن وکشتن این ملت رنجدیده و عذاب کشیده دوصد هزار عسکر تا دندان مسلح روسی را وارده وهم از هیچ نوع مظالم که در تاریخ بشریت و- انسانیت نظیر آن دیده نمیشود مضایقه نه کرده چه توقع دوستی وآشنائی داشته باشید چنانچه دانشمندان گفته اند: آزموده ها را آزمودن خطا است xxx پدرکشته تخم کین کاشته ++ پدر کشته را کی بود آشتی xxx

تا به کي اعتماد ؟

محترم عبدالرحیم (همایون ثمر) ازهامبورگ - آلمان

خواهران وبرادران هموطن :
از آنجائیکه ماهمه شاهد جنایات ووحشتگریهای کمونست های وطنفروش بوده وهستیم، امروز می بینیم که آن وطنفروشان بعد از جنایات ووحشتگریها ، قتل وقتال، ویراني وطن وچور وچپاول با جیبهای پر وباگرفتن القاب بلند از باداران شان بدیار امپریالزم پناه آوردند .این خلقیها وپرچمیها هنوزهم ندانستند که باداران کرملین شان مکروب های ساري را ازخود دورکرده حتی ایشان رابالقاب خائنین خطاب میکنند.

زمانیکه عساکر روسیه یا بگفته وطنفروشان ((اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ سوسیالستي شوروي)) بادبدبه بخاک افغانستان تجاوزنمودند، دنیا معتقد نبودندکه دوباره با بدنامي وناکامي از آن کشور مرد آفرین اخراج گردند واین افتخار تعلق بمردم غیور افغان دارد که دنیا را ازین شهامت خویش بحیرت انداختند.

ای هموطن درددیده: من وتو درین مدت آوارهٔ ملکهای بیگانه شدیم، گرچه بهترین ومقبولترین أشیاء بدسترس ما قرار دارد، اما باداشتن همه اش هیچ چیز نداریم ومنتظرنشسته ایم تاگردوخاک کشورزیبا ومقدس راسرمهٔ چشمان خود

بقیه (ازصفحه 61

افغانستان درگروکدخدایان نابکار وگرگان خونخوار

(قسمت دوم) محترم عبدالصمد وهابزاده (فریار) از المان

اما اینکه چراپاکستان وایران در مسئله افغانستان خودهاراکداخدایان نابکار خانه ما ووطن ما ساخته اند وروسای جمهور افغانستان رانها مثل رئیسان ادارات دولت خودشان درافغانستان بحکم خود مقررمیکنند هریک علتهائی داردکه چنین خلاصه میشود :

۱) اگر ازاختلافات تاریخی بین ایران وافغانستان که ذکر مختصر ان خود مقاله مفصل میخواهدبگذریم (وازجناب محترم پوهاندحسن کاکر درموردخواهش میکنم بانوشتن مقاله مفصلی درموردچگونگی مراحل و عوامل اختلافات بین افغانستان وایران ذهن خوانندگان مجله و نسل امروز واینده رابا ذکرنزاکتهای تاریخی ان بیشتر بفرمایند ممنون خواهم شد) مسئله اختلاف مذهبی بین مردم ا رانو مملکت ایران که دارای مذاهب مختلف بوده ومخصوصا مذهب شیعه با فرق مختلف ان که مذهب اکثریت ایرانیان میباشد با مردم و دولتهای افغانستان در طول تاریخ زاده تحریکات مقامات دولتی و حکومات متعصب وغاصب گذشته های ایران بوده که وقتا فوقتا بمنظور تامین منافع سیاسی خود انرا بحیث بزرگترین شگاف واختلاف بین مردم دو مملکت همسایه ومسلمان دامن میزدند مخصوصا ایرانیان کهنه فکری که در خواب خرگوش اند وهرچه شنیده اند انرا بدون تاملمیگویند وبارهاحتی درمحافل اروپا وامریکا ادعامیکنند افغانستان وایران یکدولت بوده (وبزعم انها افغانستان اصلا وجود نداشته وخراسان قدیم هم ملک مغصوبه ایران بوده است).

۲) اینکه ایران مثل ترکیه وپاکستان برای پخش نفوذ روحانی سیاسی واقتصادی خوددرجمهوریت های ازاد شده شوروی سابق مخصوصا ممالك اسلامی ان سخت علاقمند است و افغانستان رادرین میدان رقیب بزرگ خود نسبت بدیگران میداند کوشش میکند بامصروف نگه داشتن افغانستان در جنگ وجدل خانگی (با جنگ امدازیها و فتنه گریها وکمکهای یکطرفه خود بادولت غیر قانونی فعلی افغانستان برای حفظ و تایمن مفاد ومنافع و تعمیل مفکوره های سیاسی و اقتصادی خود که در قدم اول صدور انقلاب اسلامی و مذهب شیعه در ان ممالك مطلوب شان بوده ودرقدم دوم هم بهره برداری اقتصادی ازان ممالك تلاشهای مهم ایران رادرمورد احتوا میکند فرصت مساعد داشته باشد. و طالبان را نیز که ردمیکند و کوشش میکند بوسیله اسماعیل خان و امثال ان که از کمکهای لازمی ایران مخصوصادرامورنظامی برخور دار میباشند ومشوره های جنگی مشاورین ایرانی را نیز دریافت میدارند طالبان را ازهرات وحتی نیمروز وهیرمند تاکندهار پس بکشند وهرات را اگرتحت اشغال مستقیم خود اورده نمیتوانند تحت نفوذ سیاسی غیر مستقیم خود داشته باشد.زیرا چون در تمام سرحدات جنوبی و جنوب غربی و شرقب ایران مردم سنی مذهب افغان وبلوچ زندگی میکنند ایران کوشش میکند سنی های داخل ایران راهمواره تحت فشار داشته وزیر نفوذ کامل شعیان نگه دارد (از بین بردن ایت الله شریعتمداری که یك پیشوای سنی مذهب ایران بود هم جزءاین تحریکات وپلانها شمرده میشود) تا انها بامردم افغانستان برعلیه شعیان اتفاق نکنند وروزگار شعیان راسیاه نکنند وحتی خطرتجزیه ایران ازشرق وجنوب شرق هم موجود نشود (ازعراق که همین اکنون مجاهدین خلق برای نجات ایران از اخندهافعالیت های دایمی وگسترده و موثردارند) نیز سخت در هراس است وتاتوانست ازافغانهای مهاجردرجبهات جنگ باعراق استفاده و عده زیادی را قربانی کند.

۳) اینکه مردم هزاره افغانستان ساکنین قلب افغانستان راکه بشهادت تاریخ ازبومیهاوساکنین اصلی افغانستان بوده وافغان اصیل اندو از هیچ سرزمین دیگر نیامده اند مخصوصابا ایران هیچ مناسبات نژادی ندارندباتحریکات و فتنه انگیزیهاو بیخبری دولت های وقت وصداقت وسادگی مردم نجیب هزاره انها را مزورانه بمذهب شعیه دعوت و این دعوت را انقدرعمومیت بخشید که هرجادرافغانستان هزاره باشد باید شعیه گردد واینکار از نادر شاه افشار شروع شده و تاکنون دوام دارد تابدینوسیله بین مردم افغانستان بنام مذهب تفرقه ایجاد کند وبرشعیه هاخود غیر مستقیم حکمرانی کند و نهارا(خداناخواسته با پشتیبانی از افکار سیاسیو تفرقه انگیز خود ظاهرا بالباس دوستی برای وطن وملت ابائی شان مجبوربخیانت بسازند)وباادامه این نفوذتاریخی مقاصد خود رادرافغانستان بوسیله خودافغانهابدون دردسر تامین کند ومسائل تاریخی مثل تقسیم اب هیرمند وتفوق جوئی سیاسیو اقتصاد ملی وسیادت منطقوی خودرابرافغانستان دربرابر سایر همسایه های طماع ماحفظ کندویك قسمت مردم افغانستان را با ادامه نفاق بین شیعه و سنی تحت سیطره سیاسی خود داشته باشد. ایران درطول تاریخ کمتر باین فتنه انگیزهای خود موفق گردیده وهمواره سنی و شعیه افغانستان درطول تاریخ باهم اتفاق کرده ومانع نفوذ غیر مشروع ایران در افغانستان شده اند. بوپژه دردوره شاهی درافغانستان بین شعیه وسنی افغانستان (بادرایت وپختگی وتربیه سیاسی و روحیه عالی واجتماعی که پادشاه سابق داشت وراه رشد تمام ملیتها را بازکرده بود وهمواره درحکومات افغانستان ازتمام اقوام افغانستان هرکس مطابق استعداد ازکتابت تاوزارت وصدارت حصه داشتند واین رویه وسلوك جوانمردانه سبب همبستگی تمام ملت بدون تبعیض لسانی و قومی ونژادی شده بود ومردم افغانستان تمام طبقات دریکدیگر جذب شده بودند ودربین شعیه وسنی وهمه طبقات چنان برادری وبرابری وخویش وخویشاوندی ورفاقت هاوباهمی هابرقرار شده بود که همه ملیتهای افغانستان مثل یك قشرجوش خورده همه فقط افغان بودند وبافغانیت وافغانستان واتحادملی ویکپارچگی خودهاافتخار میکردند. هیچ ملت و مملکت دیگر قدرت جداکردن این مردم رابهیچ نامی ازهم نداشتند و دیگر ان اصطلاحات پوچ فتنه انگیز شعیه و سنی و تاجك وپشتون وامثال ان الفاظ بی معنی و کهنه وفرسوده شده ومثل سکه قلب ازرواج افتاده بود. در ایران نیزدوره علم ومعرفت تحت اداره شاه ایران اغاز شده بود و دولت و مردم ایران قیمت زیست مصالحت امیز منطقوی وبرادری را توام با احترام متقابله وعدم مداخله در اموردیگران اصول قبول شده وقابل اطاعت عصر علم و

لطفا قیمت شماره های ۶۱ و ۶۲ راعاجل بفرستید

وشخصیت او رابیکاره ومشکوک خوانده از شورای دولت (که تحت قیادت رباني و مسعود میباشد) پیهم تقاضا میکند تا گلبدین را باثر بیکفایتي برطرف سازدزیرا جلو راکت پرانیها وتلفات جاني ومالي مردم را گرفته نتوانسته است .

مليگرائي و مليگراها

این عنوان درماه مي در یک نشریهٔ خبری انگلیسي چاپ شده بود ونام نویسندهٔ آن (عابدافغان) معرفي شده وما نظر این هموطن خود را بقسم ترجمه بزبان دري بسایر هموطنان میرسانیم:

« حرکت ملي، جنبش یک گروپ یا یک قشر خاص جامعهٔ افغان نبوده بلکه برخلاف جنبش تمام ملت افغان میباشد . زعیم این جنبش خود مردم است . البته پروسهٔ این جنبش ملي توسط یک گروپ مردمي براه انداخته شده که از نعمت وسجایای (امیانداري)، (شهامت) و (اعتماد ملي) برخوردار میباشند. این اعتماد بالای آنها توسط هیچکسی مگر خود ملت ابراز شده است .

بطور مثال، در دورهٔ هوتکیان گروه ملیگرایان عبارت بودند از میرویس خان هوتکي وحلقهٔ او ویکتعداد از ابدالیان همکار او . دردوران جنگ اول افغان ـ انگلیس شاغلو میر مسجدي خان، نایب امین الله خان لوگري، سردار شجاع الدوله خان ، نواب محمد زمانخان ووزیر محمد اکبر خان ملیگرایان شناخته شدند. دردوران جنگ دوم افغان انگلیس شاغلو محمد جانخان، میر بچه خان وسردار محمد ایوبخان وغیره وغیره ملیگرا خوانده شدند.

هنگامیکه من اوراق تاریخ را بارتباط مليگرائي ورق میزدم این ابیات را یافتم که حیف میدانم بشما نرسانم:

محمد جان خان مرد میدان است — ایوب خان شیر غران است
میر بچه خان رس رسان است — آزادی فخر افغان است
راپتِ کَل لاتِ کلان است — بیا بیادرانگور بخو

جنگ روس ـ افغان :

قیام ملي مردم افغانستان بمقابل شورویهای متجاوزنیز باقوت وعقیدت عنعنات ملي آغاز یافت آنهائیکه در آغاز توسط رژیمهایخلقي و پرچمي هدف قترار گرفتند تنها افراد خاندان شاهي نبوده بلکه شامل افغانهای بیروکرات، روشنفکران، رهبران مذهبي حتي جوالیهای مندوی کابل بودند. اینها همه یکجا وبدون هر نوع تشخیص چوکي ومقام اجتماعي در صف اول جبهٔ ملي و جهادي بمقابل روسهای متجاوز قرار گرفتند.

توطئه پاکستان بضد مِلیّون :

اصطلاح (مليگرائي) بمقایسهٔ کلمات (ملي) یا (مِلیّون) یک اصطلاح نسبتا جدید است . اصطلاح (مليگرائي) بعد از آنکه جهاد افغان به پشاور انتقال یافت ورد زبانها قرارگرفت زیرا در آنجابیک گروه اسلامیست ها صلاحیت ومسئولیت موسسهٔ جهاد سپرده شده بود. گروه های باصطلاح (ملیگرا) در همینجا در موازات اسلامیست ها متشکل وایجاد شدند تا این ذهنیت نادرست را که گویا : ملیگرایان جزء این ((مخلوق شجاع وجدید کمپني جهادي ساخت اسلام آباد)) میباشند ، زایل سازند .

رول سه مزدور :

سه مزدور ، یعني مجددي، گیلاني و محمدي، ازطرف پاکستان مامورشدند تا باد رهبري شده را بطرف ملیگرایان واقدامات آنها پکه کنند . پاکستان درواقع ازطریق ایجاد پکت مجددی وگیلاني نه تنها بملیگرایان واقعي وقعي نگذاشت بلکه با ایجاد این پکت نا میمون و عرق ترش مليگرائي ساختگي که از وجود این سه مزدور تراوش میکرد میخواست ملیگرایان واقعي را باین پکت جذب وبزیر نام آنها ایجنت های مزدور خود را بنام ملیگرایان افغانستان در صحنه ظاهر سازد؛ زیرا ملیگرایان واقعي در طول تاریخ همان قدرت ملي بودند واستند که بمقابل تجاوزات خارجي و ایجنتهای اجنبي بداخل کشور شان قدعلم کرده میتوانند ، وپاکستان ازینها درهراس است .

اما آجندای واقعي چیز دیگری بود :

تحفه جدیدیکه پاکستان میخواست با زیر دست کردن ملیگرایان بمردم افغانستان پیشکش نماید ، ایجنتهای امتحان

معرفت وشناسائي ومفاهمه وبرادري ووظيفه انساني واسلامي دومملكت ميدانستند . حتي روی همين تفاهم نيک وحسن سلوک واخلاق نيک سياسي وتواضع وفروتني خردمندانه دوطرفه ودوجانبه بااعتماد كامل متقابله در دولت موسى شفيق (شهيد) مسئلۀ آب هيرمند نيز كه يگانه اختلاف تشنج انگيز بين دولتين باقي مانده بود قابل حل وفصل پيش بيني ميشد ومخصوصادرين عصر كه علم ومعرفت زوايای تاريک ممالک دنيا وحتی مغزهای كور رااكثرا روشن كرده وميكند چه مفهوم دارد كه حتي اگر كسی از قوم شريف هزاره بود بايد شعيه هم باشد؟ اينكه نه ديموكراسي است نه آزادي ملي ونه بين المللي ونه قانون اسلامي ونه كلتور وثقافت افغاني . امروز همه كس در چوكات قانون وضررنرساندن بديگری آزاد است و بايد آزاد فكركند ، پيرامون مصالح شخصي خود وبخصوص دين و آئين ومذهب خود با چشم باز وفهم عالمانه مطالعه كند ، هر مذهبی راكه در داخل اسلام وسيع و مقدس ونعمت بزرگ الهي منطقي تر بليغ ترو فصيح تر ووسيع تر وتامين كننده تر صلح وامن وسلام واجتماعي تر ومفيد تر بحساب اين روزگاريكه اكثريت مردم دنيا از روشني علم ومعرفت بهره منداند ، موافق تريافت بهمان مذهب بپيوندد. ديگر وقت آن گذشته است كه يک ملا يا مبلغي بيايد ويک جمعيت چند مليوني را چشم بسته تابع ايده خود بسازد. باآنكه سياست های مزورانه امروزي آخند های ايران هم بدرد شان نميخورد وجز چند روزی وچند نفر محدودخودفروخته آنراتعميل نميكند ، بهتر است دولت داران ايران اگرادامۀ دولت خود راميخواهند درافغانستان از هرگونه مداخله ودست درازي و ملكي و شاه قلي گري بپرهيزند وبگذارند مردم افغانستان همانطوريكه بزبان ميگويند وبان عمل نميكنند امور ومشكلات خودرا خود فيصله كنند ودر افغانستان ازادامه جنگ اندازي وتفتين ومرغ جنگي دست بردار شوند ودر عوض غم دولت درحال سقوط واقتصاد ورشكسته ومردم نا آرام وناراض وكم بغل وناتوان خود را بخورند كه روز بروز درغربت وفقر غرق شده ميروند وساحۀ زندگاني از هر طرف برايشان تنگ شده ميرود. بامردم صادق افغانستان هر كه خيانت و بدي كند روز خوب نخواهدديد (هر كس كشد بائينه خنجر بخود كشد) .

۴) و اما پاكستان : ازاول آزادي از جناح تا ضياء الحق و بوتوها ونواز شريف ها بنوبۀ خود بافغانستان خيانت هائی كرده اند وميكنند ، برای اينكه همه يک انديشه داشتند ودارند وآن مسئلۀ پشتونستان است « كه استعمار آنرا ظاهرا بمفاد پاكستان ولي در حقيقت خار ماهي نه بلكه سيم خارداری در معدۀ پاكستان باقي مانده كه هيچ وقت آنرا هضم كرده نميتواند. » كه ميترسند تا وقتيكه افغانستان قوی و آرام وباقدرت باشد افغانها حتما مسئلۀ پشتونستان را دنبال ميكنند .پس اينها حتما پيش از كودتای روس حين صدراعظمي بوتو پلان يک خانه جنگي را در افغانستان بنام اين و آن ساخته بودند كه عدۀ اخوانيهای افراطي گريخته رابادادن پول واسلحه برای انداختن شورش وخانه جنگي ها بافغانستان برگردانند وافغانستان را نا آرام سازند ، درآنوقت آنقدر موفق نشدند و ذوالفقار علي بوتو با سفر يكروزه اش بافغانستان برای دادن توبه نامه آمد كه ديگر بعد از آن نا آرامي ايجاد كرده نتوانستند ، ولی اينها در كمين بودند تا فرصتي برای تخريب افغانستان بيابند لهذا بعد از كودتای روس در افغانستان فرصت داشتند ، از همان اول آغاز جهاد بمشورۀ باداران خود طرحي رادر جهاد افغانستان ريختند كه نه به اعليحضرت شاه سابق موقع دادند كه در راس جهاد باشند ونه بيكي ديگر از بزرگمردان آنوقت، بلكه شناخته و ناشناخته ايرا كه در پاكستان زير ريش خود و تحت اداره مستقيم خود جای دادند وتمام اختيارات جهاد راهم بدست خود گرفتند چون ميدانستند وباداران پختۀ ايشان رافهمانده بود كه افغانها روس را بهر قيمتي باشد از وطن خود ميكشند ، اين ها را مثل باشه ها دردست داشته باشيد كه وقتي روس از افغانستان برآمد ، در افغانستان از همين ها دولتي را بصورت دست نگر وطرفدار دولت پاكستان بوجود بياورند وبعد افغانستان را به بهانۀ فدريشن با پاكستان يكجا سازند كه اصلا مسئله پشتونستان از بيخ و بنياد از بين برود وپاكستان در شرق قوتي بزرگی شود كه رقيب بزرگ خود هند را نيز بترساند و از اين موقعيت خود نه تنها پشتونستان را هضم كند بلكه كشمير را نيز تحت قيادت خود در آورد. نتيجه اين شد كه پاكستان خود را « كد خدای افغانستان بداند » و (كنيزو غلام بادار گردد؟؟ اينهم از علايم آخر زمان !) ودر هر مسئله « دائي » مهربانتر از مادر برای ما باشد (ودرحقيقت اين پلان مطروحۀ ضياء الحق فقيد بود كه با همه مهرباني ها به مهاجرين تحت عنوان اخوت وبرادري چنان پلان خطرناک هم داشت واينكه نواز شريف افتخار ميكند صد ساله عسكر منظم افغانستان را ازبين برده وپلان تخريب شهر كابل را بوسيلۀ خود افغانها در جنگ اندازي وتفتين طرح كرده وميخواست بندهای مهم برق نغلو، سروبي، كجكي وسائر بناهای مهم وعام المنفعه افغانستان را از راه دادن مليون ها كلدار رشوه بافغان های تحت فرمان خود از بين ببردكه همان افغانهاهم پول رشوۀ (آی اس آی) را ردكردند وهم اسرار شانرا فاش ساختند وبهمه كس ودرهمه جا گفتند كه يكي از آن شخصيت های معروف جهادي غلام حسن خان كروخيل است كه از وی خواسته شده بود دربدل ده مليون كلدار بند سروبي را با بمب بپراند. با آنهمه، ما البته آرزومند آزادي كشمير هستيم مشروط بربنكه پاكستان هم حق هشت مليون پشتون را بدست خود شان بدهد. برای پاكستان بهتر است كه مودل اسرائيل را در آزادي مردم فلسطين در پشتونستان تعقيب و پيروي كند وبدون قيد وشرط سرزمين آزادگان را بخود شان بگذارند. از فكرتخريب افغانستان بگذرند غم خود را بخورند كه امروز يا فردای نزديک پاكستان سه پارچه خواهد شد كه يكي آن سند وديگر آن پنجاب و سومي صوبۀ سرحد يا همان پشتونستان يعني دولت مهاجرين، پاكستانيها وپشتونها. اميد است زنده باشيم اين پيشگوئي را تحقق يافته بيابيم اما حيف كه كشمير تنها وكمزور دربرابر هند خونخوار ميماند كه آنوقت وظيفۀ مسلمان های تمام قاره ودنيا است كه از حق كشميريها دفاع كنند.

۵) اما گرگان خونخوار : یکي روس وماده گرگ دیگر هند : در مورد روس بصورت بسیار خلاصه گفتنیهای لازمي رانوشتم امادرینجا همینقدر اضافه میکنم که مشت یلسین روزبروز بازتر شده وچلو صافش از آب برمی آید ، یلسین تحت نام دیموکراسي میخواهد یک دیکتاتوري مطلق فاشیستي سیاهي رابمروز زمان (مثل بریژنف با قدرت یکنفره) باز در روسیه رویکار بیاورد که اعمالش دیکتاتوري و حرفهایش دیموکراسي مابانه باشد. اومیخواهد بهیچصورت جمهوریت های آزاد شدۀ ممالک مشترک المنافع مخصوصا ومخصوصا ممالک اسلامي آن اززیر نفوذ ودیده باني مستقیم دولت مرکزي (همان کاجي بي قدیمي) دورنباشد. درهمین هفته که من این سطور رامینویسم یلسین بحکومت خود امر کرد که ستراتیجي روس رادربرابر جمهوریهای آزاد شده تکمیل کنند ،بطوریکه دولت مرکزي ماسکواز رگ گردن شان هم بایشان نزدیکتر باشد وحتی با چند جمهوري مثل قرغزستان و تاجیکستان وغیره طرح اتحادهای نظامي را ریخته تا یک یک تمام جمهوري ها را درین پکت خود داخل کند ودربرابر اروپا و « ناتو » و امریکا باز یک اتحادشوري نظامي قوي را بوجود بیاورد. منتها سال دیگر درشوروي انتخابات ریاست جمهوریست، چنانکه انتخابات پارلماني امسال در شوروي نشان داد کمونست های فاشیست بدرجۀ اول وفاشیستهای افراطي بدرجۀ دوم از حزب یلسین ودیموکرات ها انتخابات رابردند و وکلای بیشتر باپارلمان میفرستند ، در انتخاباب ریاست جمهوري نیزشاید یلسین بازنده وکمونستهابرنده شوند وبازهم همان آش باشد وهمان کاسه و [illegible] این تاریخ (پیش کمونستها و فاشیست های روسي) خواهد بود.

گرچه رئیس حزب کمونست دم از سوسیالستي میزند ولي وقتی به تخت کرملین تکیه بزند ازکجا که همان کمونست های برژنفي خونخوارنباشند ولی با اعمال وکردارفاشیستي وکمونستي جواب اروپا وامریکارا نیزبا نوک بیني بدهند. بهر صورت در روسیه حال بهتر پیش بیني نمیشود. اگر دیموکراتهادر امریکا مثل رونالدریگان هوشیارباشند ، میتوانندموفقانه رقابت های روس رادرجهان بشکنند وتخم کمونست های نو بدولت رسیده راباز درنطفه بشکنند وخنثی کنندوافغانستان نیز ازشر روس باری آسوده گردد ویکبار دیگر درانظار جهان قابل کمک وپشتیباني جلوه کند ومثل امروزاز فجایع خلاص واز فراموشي ونسیان برآید ، در غیر آن تا وقتیکه نسل روس موجود ودرجهان است نسل افغان راآرام نمیگذارد وبازپرچمیها وخلقیها وشعله ئي های وطنفروش راکه اکثر آنها را امروز در روسیه نگهداري میکند وذخیره ای برای فردای تفتین درافغانستان ساخته تا درموقع لازم بوسیلۀ آنها در افغانستان بنام های مختلف نفاق وشقاق وبحران هائی تولیدکنند تا افغانها حتی برای ادعای تاوان جنگ نیز فرصت نیابند(اگرچه ملا رباني بصلاحیت خودتاوان جنگ رابروسها بخشش نموده است که اینهم نوع دیگر نفوذ روسیه وکمونستهارادر دستگاه رباني نشان میدهد)، تنها راه خلاصي افغانها ازین فتنه اندازیهای روس اینست که افغانها در هرکجا که هستند بخود آیند ، بیدار گردند ، پرچمیها وخلقیها وشعله ئي هاراولو ارتباط های خانوادگي هم با ایشان داشته باشند ازخود برانند ، افغان ندانند ،هموطن نشمارند ، واز الف تا یای شانرا نفي کنند وهیچوقت براه شان نروند. حرفهایشان را گوش نکنند ، بطاعتها وخوش خلقیهای ظاهري شان که باساس تعلیمات (کا جي بي) مثل گربۀ زاهد برای فریب خلق خدا و مخصوصا افغانها اعمال میکنند ، نروند وفریفته نشوند وبازی نخورند ، در بین خود اتفاق کنند و مثل یک مشت گره خورده بردهن این بیخدایان وطنفروش حواله کنند وخود مثل یک قشر جوش خورده باعزم آهنین اخلاص وایمان یکدست ویکدل ویکزبان شوند و هر ظالم وستمگار وفتنه انگیز ومکار ودشمنان دین ووطن ووحدت ملي ما را بزرو بازو وعقل و تدبیر ملت بجای شان بنشانند و نام ونشان ووطن وننگ وناموس و آزادي خود را حفظ کنند.(باقیدارد)

ادامه صفحه 58

سازیم. درین مدت ۱۸ سال هرلحظه بفکربرادران مجاهد خود بودیم، شبها وروزها خواب نداشتیم و ختمهای قران عظیم الشان را مینمودیم وبکامیابي وصحت بودن برادران مجاهد خود فکرمیکردیم.

بلی، ازبرکت آن مجاهدین واقعي وبرحق وسربکف افغان که با پای برهنه وشکم گرسنه جانهای عزیز خود واولاد های خویش را درخطر نابودي قراردادند وبا دشمنان دین وناموس یعني روسان ونوکران ملحد شان جهاد نمودند ووطن خویش رانجات دادند. اما در پهلوي این برادران بازهم خلقیها وپرچمیها قرارداشته که سهوا استفاده میدارند. تعدادی از مجاهدین واقعي سربکف بدرجۀ شهادت نایل گردیدند وتعدادی باقیمانده شان بازهم مانند گذشته ها استثمار میگردند وآه از گلو درآورده نمیتوانند.

ماکه سالهادعای خیرمینمودیم ومنتظر لحظۀ نشسته بودیم که وطن مقدس ما از وجود کثافات پاک گردد وهمینطور هم شد ، اماتاهنوز مشاهده میکنیم که یک برادرعلیه برادردیگربخاطر بدست آوردن قدرت چند روزه میجنگد ووطن راویرانه تر میگردانند. اماغافل ازینکه این قدرت برای همیش ماندني نیست، قدرت دار واقعي ودایمي خداوند لایزال است. این برادران ما که در پهلوی کمونست ها نشسته وکمک شان مینمایند آیا ازوجود آنها درمیان خویش بی اطلاع هستند ؟ یا اینکه بخاطر اذیت نمودن وزجر دادن بیشتر خواهران وبرادران هموطن خود که در وطن ودرکشور های بیگانه باچشمان منتظر از غم میهن بحالت فوق العاده دلخراش زندگي مینمایند ، نشسته اند.

تاچه وقت باید بازهم منتظر بمانیم وبازهم به کي اعتماد داشته باشیم؟ از رهبران جهادي تقاضا میداریم که بفکر مردم، وطن و رضایت خالق یکتا باشند. با تقدیم احترام.

سخن حق در محضر خادم دین رسول الله

محترم سید قاسم رشتیا

هنوز چند روز از پادشاهي حبیب الله کلکاني ملقب به (خادم دین رسول الله) نگذشته بود که بامر سید حسین وزیر حربیهٔ او عدهٔ ای از رجال برجستهٔ دولتي اعم ازاعضای خانوادهٔ سلطنتي و وزراء و مامورین عالیرتبه دستگیر ودر منزل سابق محمد یعقوب خان وزیر دربار واقع محلهٔ اندرابي تحت توقیف گرفته شدند. این روزها مصادف بود باجمع آوري علي احمد خان والي که در جلال آباد بعد از شنیدن خبر خلع شاه امان الله وعزیمت جانشین او سردار عنایت الله خان معین السلطنه از کابل، در جلال آباد اعلان سلطنت نموده وجانب کابل حرکت کرده بود، و این گرفتاریها برای پیش بیني از حملهٔ احتمالي او بقسم احتیاط وهم بمقصد گروگان گیري بعمل آمده بود؛ اما بزودي علي احمد خان در اثربرگشت یکي از خوانین قوم خوگیاني بنام ملک قیس ناکام و علي احمد خان ازحکدلک جانب هند فرار نمود و ظاهرا بحران رفع شد.

آنوقت حبیب الله این محبوسین رادر ارگ بحضور خود خواسته ازفراز پنجرهٔ قصر گلخانه آنها را مورد خطاب قرار داد. وقتیکه محبوسین راازمنزل محمد یعقوبخان پای پیاده و تحت الحفظ بطرف ارگ می آوردند؛ عده ای از منسوبین آنها که فکر میکردند آنهارابرای اعدام میبرند باپریشاني زیاد ازدنبال آنها روان بودند، درحالیکه هوا بسیار سرد وبرف میبارید جمعیت مذکور بدروازهٔ جنوبي ارگ که بدروازهٔ کلکین مشهور بود نزدیک شده محبوسین را بداخل ارگ رهنمائي کردند. درین موقع من وپسر کاکایم میرمحمد کاظم مرحوم که درکنار پدر وعمویم روان بودیم بدون آنکه کسي ملتفت گردد باگروه محبوسین داخل ارگ گردیدیم وهمراه آنها تا نزدیک دروازهٔ قصر گلخانه پیش رفتیم وباینصورت بشکل اتفاقي شاهد صحنه بودیم؛ البته وقتیکه محبوسین رامقابل پنجرهٔ فوقاني قصر قطار ایستاده میکردند ما قدری دورترتوقف نموده بودیم.

درینجا صحنهٔ عجیبي دربرابرما برگذارگردید. در حالیکه محبوسین را نظر بموقیعیت و اهمیت آنها در قطار ایستاده کرده بودند، سرداران در صدر صف، وزراء بعد از آنها، وسایر مامورین در اخیر قطار موقع گرفته بودند. دفعتا پنجرهٔ طبقهٔ بالائي قصر بازشده سر وکلهٔ حبیب الله کلکابي که در پهلویش شیرجان وزیردربار قرارداشت ظاهر گردید وهمه حاضرین سرتعظیم خم کردند؛ بعد شیرجان بمعرفي اشخاص پرداخته اول سردار محمد سرورخان مشهور به(بابای گران) مامای شاه امان الله راکه دونفره از سبب ضعف قولهایش راگرفته بودند، معرفي کرد. امیر لحظهٔ بحالت ترحم باو نگاه کرده چیزی نگفت؛ بعد نوبت سردار امین الله خان کاکای شاه امان الله رسید؛ شیرجان اوراهم معرفي کرد وازامیرعکس العملي ظاهر نشد؛ وقتي نوبت سردار محمد عمرخان کاکای دیگر شاه امان الله رسید، چون بسیار فربه بود حبیب الله با لحن تمسخر آمیز صداکرد ((از بس پر خورده شکمش خیک واری پندیده است.)) البته شیر جان هر شخص را که معرفي میکرد ونسبت او را باپادشاه سابق بیان مینمود، پس ازنام شاه کلمهٔ (لاتي) را هم می افزود: مامای لاتي، کاکای لاتي....و حبیب الله پس از آنکه سراپای او راورانداز میکرد، میگفت: ((تیرش کو...)) آنوقت نوبت وزراء رسید و شخص اول میرهاشم خان وزیر مالیه بود. همینکه شیرجان اورا معرفي کرد، دفعتا وضع حبیب الله منقلب گردیدوفریاد برآورد: ((شاخمس همز کافر کلانس اس...))

میرهاشم خان وزیر مالیه

میرهاشم خان بدون آنکه خود را بباردبصدای بلند جواب داد: استغفرالله و من الحمدلله مسلمان وسید هستم و اولاد پیغمبر هیچگاه کافر شده نمیتواند...
بشنیدن این سخن که با لحن جدي و اعتراض آمیز ادا شده بود؛ حبیب الله دک خورده گفت: ((همي تو نبودي که (بزجه) راساختي...بزجه کار کفار وبرای بربادي اسلام نبود؟))
میرهاشم خان بامتانت جواب داد: ((صاحب بودجه کفر نیست؛ بودجه حساب جمع و خرج است که هر دکاندار بازارهم ازخود حساب دخل وخرج دارد وحساب دخل و خرج حکومت را بودجه میگویند...
حبیب الله کلکاني که اصلا معني بودجه رانمیدانست وازمردم چیزهائي دربارهٔ آن شنیده بود مردد شد وباتعجب بسوی شیرجان نظر کرد که اوهم بااشارهٔ سر گفتار میرهاشم خان را تصدیق نمود.
آنگاه متوجه چندوزیردیگر گردیده بدون آنکه سخني گفته باشد به((تیرش کو...)) اکتفا نمود؛ اماوقتیکه نام محمد امانخان سابق حاکم کلان شمالي رسید، چون از دست و آزار واذیت زیاد دیده بود؛ بیحوصله شده امر کردتا او رااز لنگ آویزان کنند. همچنین بعدازمعرفي

محمد اکبر خان ارغندیوال قوماندان کوتوالي که زماني حاکم استالف بود وازاو هم خاطرات تلخي داشت،امر کرد تا او را سه صد قمچین بزنند. در مورد اشخاص باقیمانده که نمیشناخت و رتبه هایشانراهم بدرستي درک کرده نمیتوانست بهمان (تیرش کو) اکتفا کرد.

درختم معرفي هاحاضرین رابطور مجموعي مخاطب قرار داده گفت : «حالا همهٔ تان رخصت هستید که بخانه هایتان بروید وبدعای دین ودولت مشغول باشید اما اگر از شما اندک کار خلاف دین و دولت سرزده بود ، آنوقت سرتان وگردن تان...» و پس ازسرگوشي شیرجان اضافه کرد : « حالا همهٔ شما مهمان من هستین، شکم سیر نان خورده بعد رخصت شوین...» اینرا گفته ازمقابل پنجره دور شد. درحالیکه محمد امان خان و محمد اکبر خان رابرای اجرای امری که در حق شان بعمل آمده بود کشان کشان میبردند ، دیگران برهنمائي اشخاص موظف بداخل تالار قصر برای خوردن نان داخل گردیده بدور دسترخوان درازی که هموار وروی آن غوریهای کشمش پلوچیده شده بود قرار گرفتند وچون مدت سه روز نان درست نخورده بودند با اشتهای تمام غوریها را پاک کردند. من وپسر کاکایم که از عقب آنهاداخل اطاق نانخوري شده بودیم هم ازاین خوان نعمت بی نصیب نماندیم.

همینکه صرف غذا تمام شدشیرجان وزیر دربار ازدروازهٔ اطاق داخل شده گفت امیر صاحب میخواهد که این وثیقه را که حاوي بیعت و وفاداري شما میباشد امضاء نمائید ، وبدون آنکه متن نوشته رابخواند ، لوله کاغذی را که در دست داشت کمی باز کرد وخودش از یکطرف برای امضاء بحاضرین پیش کرد. محبوسین که میدانستند مضمون وثیقه هرچه باشد آنهابجزامضا کردن چاره ای ندارند ، درزیر همان نوشته دستخط کردندو تنهاعبدالهادیخان داوي وزیرتجارت سابق که از گوشهٔ چشم حصهٔ اخیرنوشته راخوانده بود که حاوی حکم تکفیر شاه امان الله و والي علي احمد خان میباشد ، بالای امضای خود بخط باریک این جمله رااضافه کرد: « جزئیات شرع شریف را علمای کرام بهتر میدانند » که خوشبختانه درآنوقت کسي ملتفت آن نگردید ، چنانچه فردای آن که وثیقه مذکور با چاپ سنگي در دیوار های شهر نصب شد ، آنگاه همه از مضمون آن مطلع گردیدند. در آنوقت عبدالهادیخان داوي با لباس تبدیل (بطوریکه خودش قصه میکرد) بقیافهٔ یک ملای ده از کابل خارج و از طریق هندوستان در قندهار به شاه امان الله پیوست .

Abdul Hadi Dawi

این رویداد دلچسپ را چند تن از محبوسان آنروز منجمله مرحوم محمد حسین خان ضیائي بدیگران حکایت کرده اند که بسیار مردم آنرا شنیده، اما صورت مکمل و چشمدید آن بهمین قرار است. ختم

پیرامون دکتورولي نوابي وتسلیم اعانه هابحکومت کابل

درشمارهٔ ۶۰_۶۱ این مجله (صفحات۸۳_ ۸۴) نامه های دو هموطن راکه بالای محترم دکتور ولي نوابي بارتباط چگونگي وطرز توزیع اعانه های افغانهای کلفورنیادرکابل انتقاداتي داشتند نشر کرده بودیم. تاحال هفت نامه درین مورددریافت داشته ایم که یاباید همه نشر یا حفظ شوند . نشر آنها حدود ۱۲ صفحهٔ این مجله را خواهد گرفت که ما برای آن جای نداریم؛ لهذا راه سوم راانتخاب کردیم که نکات مهم هرنامه راطور مختصر نشر کنیم:

محترم محمد عظیم برکت سابق تاجر سامان برق در حادهٔ میوند فعلا مقیم سانتا فیه نوشته است که:

ـ سپردن پولهای اعانه بیکنفر از هر مقامیکه صورت گرفته یک اشتباه بودکه در آینده باید تکرار نشود، باید یک هیات دو یا سه نفر برای اینکار تعیین شود.

ـ بالای روپوش ساختن اعانه واستفادهٔ شخصي کردن ازآن و رفتن نزد رباني و مسعود انتقاد کرده میگوید: « اگر وظیفه ایکه بداکتر صاحب نوابي سپرده شده بود توزیع اعانه بمستحقین ومحتاجین کابل بود ، کارهای شخصي و خلاص کردن جایداد خود وخسر خود را بوقت دیگر میگذاشت ....»

محترم حفیظ الله از نیویارک نوشته است

ـ « ... علاوه بر کارهای خودش و موضوع جایداد فرقه مشر محمد انورخان که وکالت خط ها در نیویارک به تصدیق قونسلگری رسیده، از طرف آقای سمع فضیلت مآب حاجهٔ داکتر صاحب نوابي که چندین ملیون دالر جایداد در کابل داردهم یک وکالت خط بداکتر صاحب داده شده بود وداکتر نوابي عرابض هر سه نفر رادر وقت دیدار با رباني و مسعود بانها داده، کار اصلي رفتن داکتر نوابي بکابل همین موضوع خلاص کردن جایداد بود وازآن مدرک حق الزحمهٔ بزرگ حاصل میکنند وبرای اینکار ها بزودي بازهم رفتني است ...»

بقیه از صفحه 37

متخصص دندان رفته وتدوای شده شرحي دربارهٔ صلاحیت علمي بین دندانساز(که کورس دندان سازی راخوانده) و داکتر دندان (که فاکولته را خوانده) نوشته وتذکر داده که متاسفانه در وطن ما کمپوندر راهم داکترمیگفتند. درقسمت دیگر نامه شان در بارهٔجایداد های محترم محمد انور خان فرقه مشر صاحب در کابل وشکر دره وشیوکي به تفصیل صحبت شده ، احصائیه ها داده اند که یک صاحب منصب از بلوکمشری تا فرقه مشری از دولت چند معاش میگیرد واگر پاکنفس بوده باشد چقدر دارایي داشته میباشد.

ما از نشر نامه پنج ورقهٔ آقای رسولي منصرف شده فقط چندسطر آنرا عینانقل میکنیم: « آقای نوابي چه مجبوریت داشت که به نیویارک بیاید واز اینجا بدهلي برود، آیارفتن بدهلي طور مستقیم از لاس انجلس ارزانتر نیست ؟ ولي موجودیت داکتر روان فرهادی درنیویارک و فرمان او برای پذیرائیها درکابل واینکه در کابل همرای آقای نوابي دونفر گارد مسلح حرکت میکرد وموتری هم بخدمتش گذاشته بودند، خودش نشان میدهد که از پول اعانهٔ افغانها سوء استفاده شده است...»

آقای محمد عمر داعي از ساندیاگو نامهٔ پنج صفحه ای بدفاع از شخصیت و پاکنفسي محترم داکتر نوابي نوشته که قسمتهائی از آنرا ذیلا اقتباس میکنیم:

«داکتر محمد ولي نوابي از نگاه من وبا شهادت همه کسانیکه با او معرفت دارند، مردصادق ،پاکنفس، خداجوی وخداترس، صاحب علو همت، وطنخواه، نوع پرور، فداکارودارای بسا فضایل انسانیست، واودرتمام دوره های زندگیش به حسن خلق، صفای ضمیر ووجدان پاک شهرت داشته دربرابر خدا وخلق راستگار وپرهیز گار بوده وهست و کاری که او کرده ومیکند از دست کسي دیگر پوره نیست ـ ایفای چنین وظیفهٔ بزرگ وخطر ناک را که هر آن بادرنظر داشت شرایط ناگوار وطن بیم آسیب جاني وحیاتي متصور است بذمه گرفتن نه از دست من، ونه ازدیگران ساخته است، هیچکس خود رابااینطور مخاطره نینداخته ودرین راه مرد میدان نشده است تا بحقیقت وواقعیت یک مشت پول اعانه را با منتهای صداقت وجلب اطمینان جمع وتا کابل ببرد وبمستحقین تقسیم کند...»

«اگراودرهمچو وظیفهٔ خطرناک توزیع اعانه بکابل وقبول هرگونه حوادث محتمل الوقوع باغتنام فرصت بکار شخصي خود ومربوطین خود پرداخته باشد چه عیب دارد؟ ...»

«مریضي داکتر نوابي راکه جنرال صاحب متقاعد تذکرداده اند ماهم تصدیق میکنیم، اگر اوتکلیف اعصاب نمیداشت اینهمه سربازي وجان نثاري نمیکرد. من وجنرال صاحب متقاعد و افغانزوی صاحب که تکلیف عصبي نداریم چرا جرات این اقدام خیر رانداشته ایم.»

هموطن دیگری بنام مستعار (عسکرزوي) از ایروابن یک صفحه تایپ شده بدفاع از محترم داکترولي نوابي ارسال کرده ولي آدرس ونمبرتلفون خودرا ننوشته اند. نامهٔ دیگری هم در دوصفحهٔ دست نویسي بدفاع از داکترنوابي از طرف همشیره(تاجور) از سانتا انا رسیده چیز های دلچسپ نوشته که اگر آدرس میداشت آنرا نشر میکردیم، فقط چند سطر آنراباحترام حقوق زن نشر میکنیم: « داکتر صاحب نوابي آدم دروغ گوی نیست، درست است که قباله ها ووکالت خط هارابرده وبحضور استادرباني صاحب وبرادر مجاهد مسعود صاحب تقدیم کرده، خودش هم اقرار داشته، لیکن اینکار چه عیب دارد؟ »

تبصره برمنطق کور

محترم دکتورمحمد یحیی رشید ازکنو گاپارک

من اصلا یک طبیب افغان ومسلمان هستم وملا نمیباشم. بعقیدهٔ من دین مبین اسلام به میانجي بین حضرت باریتعالی وبنده گان مومن اوتعالي ضرورت ندارد. برهرفرد مسلمان واجب است دین خود راپوره وکامل بداند وبدان عمل نماید؛ یعني هرکس مسئول خود باشد، و در صورتیکه همه مسلمانان چنین باشند، باصطلاح قصهٔ ملاها مفت شده آنها مجبورخواهند شد کسب و کمال دیگری هم غیر از ملائي بیاموزند تا مثل ماوشما از آن طریق پول حلال کمائي و امرار معاش نمایند.

درشمارهٔ مسلسل ۶۰-۶۱ مجلهٔ آئینه افغانستان مضموني تحت عنوان « منطق کور » خواندم واز آن چنین فهمیدم که گویا آقای رباني منحیث مفتي اعظم فتوا داده که شخص معیوب مخصوصا (کور) حق ریاست جمهوري، امارت یا پادشاهي را ندارد. دیگر اینکه اوگفته لقب امیر المومنین بکس دیگری داده نشود ، چون طالبان ملا عمرآخندزاده راامیرالمومنین لقب داده اند، اینها فکر میکنند این لقب مقام بلندیست برای امیر، درحالیکه این فضیلت به امت یا ملت داده میشود نه بشخص امیر.

از مطالعات من در تاریخ اسلام بیادم آمد روزی حضرت محمد(صلعم) باجمعي از بزرگان قریش نشسته واز آنها دعوت باسلام میفرمودند که درین اثنا شخص کوری که نامش عبدالله ابن مکتوم بود واردگردید وچون نمیدید ازحضور

آنحضرت (صلعم) سوالی نمود، ولي حضرت شان جوابش رانداده صحبت خود راباسران قریش دوام دادند وعبدالله ابن مکتوم از آنجا رد شد.

متعاقبا سورۀ عبس (سورۀ ۸۰) بانحضرت (صلعم) نازل و باو عتاب شد : « عَبَسَ وَ تَوَلّٰی ـ اَن جَاۤئَهُ الاَعمیٰ ـ وَمَا یُدرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکّٰی ـ اَو یَذَّکَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّکرٰی ـ اَمّا مَنِ استَغنیٰ ـ فَاَنتَ لَهُ تَصَدّٰی ـ وَ مَا عَلَیکَ اَلّا یَزَّکّٰی...» (تا آخر).

(ترجمه : چرا عبوس وترشرو گشت ـ چون آنمرد نا بینا حضورش آمد ـ وتوچه میداني ممکنست او مردی پارسا وپاکیزه صفات باشد ـ یا بیاد خدا آید وذکر حق او راسودمند افتد ـ اماآنکه دارا است ـ چرا تو ای رسول باوتوجه کني ـ درصورتیکه اگر او از کفرش بایمان وپارسائي نپردازد برتو تکلیفي نیست ...) تا آخر.

بعد از نزول این سورۀ مبارکه هروقت که عبدالله ابن مکتوم بحضور آنحضرت مشرف میگردید میفرمودند : « مرحبا بمن عاتبني فیه ربي» . و درجنگ تبوک (جیش العسره) همین شخص نابینا ولی روشن دل را پیغمبر بحیث قایم مقام خود ووالي مدینه مقررفرمودند. فلهذا نظر باین سورۀ آسماني و این سند غیر قابل انکاراشخاص معیوب هم میتوانند در جامعۀ اسلامي امیر یا رئیس دولت باشند. فتوائیکه جناب مفتی صاحب رباني صادر نموده و تبلیغاتیکه نشرات اجیر رژیم رباني درین باره براه انداخته دلالت برگمراهي ،ناداني وعدم اعتناء اوشان بقران و اعمال پیغمبر اسلام مینماید، انها بضلالت رفته چاپلوسي میکنند.

و اما راجع باینکه ملا محمد عمر آخندزاده اهلیت ولیاقت امارت رادارد یاخیر، یا کدام شخص دیگری بهتر ازاوست ومستحقتر برای مقام امیر المومنین، این کار وصلاحیت از ملت مومن ومسلمان افغان است تا دیده شود چه کسی از حمایت و طرفداري عامۀ ملت افغان برخوردار است . لیکن شخصی که از آدم کشي لذت میبرد وبزور اسلحه حکومت کردن میخواهد بمرض رواني دچار بوده، اینطور اشخاص معیوب عقلي بوده سزاوار امارت وریاست جمهوري نیستند .
ومن الله التوفیق.

ادامه صفحه 67

نمایش درام به بیانیۀ مختصر مرحوم علامه سلجوقي افتتاح شد وازهمان روز آغاز افتتاح مسئولیت ادارۀ نمایشات تیاترفرهنگي بدوش مرحوم استاد لطیفي سپرده شد. نکتۀ قابل تذکر اینست ، قراریکه یعقوب جان مسعود بعد ازنمایشات جشن به همصنفان حکایت میکرد، مرحوم استاد سلجوقي دقایق قبل ازافتتاح نمایش، چندین دفعه نزد هیروی درام یعني یعقوب کوچک رفته وباو میگفت: پسر جان، بچه جان، باجرات باش، هیچ واهمه رابخود راه نده وباید بداني که موفقیت امشب تو به حیات وآبروی تیاتر ومطبوعات افغانستان وابسته است، اگر تو و نمایش شما موفق شود تیاتر دوباره زنده واحیاء خواهد شد.

یعقوب جان قصه میکردکه آمدن چند مرتبۀ علامه سلجوقي نزداو، او راباهمیت وظیفه وخطرناکامي اش متوجه ساخت که اگرچه کمی معنویات خود راباخته هم بود، چنانچه بعد از هر چند دقیقه ازلای پردۀ ستیژ مامورین عالیرتبه وجنرالان رابالباس نظامي درصف اول میدید وازدحام، غربو وصدای اشپلاق تماشاچیان رادرداخل صحنه سینما میدید ومیشنید، لرزه براندامش مستولي گردیده بود، ولي خوشبختانه درلحظات اخیر، دوسه دقیقه قبل از آغازنمایش ،محترم استاد صدقي نویسندۀ درام عاطفه واستاد راهنماي یعقوب کوچک بسروقتش رسیده باوچنین میگوید : یعقوب جان، پسرجان، فکرکن که عقب میکروفون رادیو کابل هستي وباطفال قصه میگوئي . تماشاچیان امشب هم از اکت وتمثیل تو که برایشان جدیداست بدقت گوش میدهند ولذت میبرند وبا کف زدنها استقبال مینمایند، مثل تو هیچ تماشاچي حرف زده نمیتواند، تو از همه بهتر وقابل تري. در همین لحظات بود که پردۀ ستیژ بانواختن زنگ بالا رفت ومسعود کوچک (یعني اکنون چیره دست آقای یعقوب مسعود) که از دلداري استاد خود محترم صدقي ترس وواهمه اش زایل شده بود، حواسش جمع شد وباجسارت وجرات تمام بقرائت اشعار کمیک وفولکلوریک بارتباط قمار بازان وبجل بازان که دورهم حلقه زده بودند وسه بجل میلولاندند، پرداخت ؛ بعضي بیتهای آن غزل فولکلوریک که بیادم مانده ازینقرار بود:

بلولان سه تا بُجُل — نه مي چُلَم نه بُجُل — که برايد پيسۀ نصوار — بلولان هوار هوار
اگر بردی شریکت — اگر باختی حریفت — بلولان هوار هوار — که برايد پيسۀ نصوار
خدا جان مهربانست — نه غم او نه غم نان است — بلولان هوار هوار — که برايد پيسه نصوار ....

باراول در همین جشن ۱۳۲۰ ودرهمین نمایشات بودکه یعقوب جان کوچک رسما با تخلص یعقوب مسعود معرفي گردید .(باقیدارد)

لطفا قیمت شمارههای ۶۱ و۶۲ راعاجل بفرستید

«مسعود» تخلص یعقوب جان است

محترم علي سرور ازملبورن ـ آستراليا

من در شمارهٔ ۵۵ مجلهٔ آزاد شما نوشتهٔ شخص خودت واز خودیعقوب جان مسعود رازیرعنوان (تخلص مسعود) مطالعه کردم، باور دارم معلومات من نسبت بهردوی شما در مورد بیشتر است، زیرا من یعقوب جان مسعود را ازدوران کودکي میشناسم. او رفیق، دوست ومثل برادر از صنف ششم الی فراغت دورهٔ بکلوریا همصنفي من در لیسهٔ غازی بود. هردویما دریک کلاس وزیر یک سقف مدت شش سال درس خواندیم وهردو یکجا فارغ التحصیل شدیم. بناء او برمن حق دارد تا او رابا داشتن تخلص مسعودش بارتباط سوابق مطبوعاتي چه در [illegible] چه در اولین فلم افغانی و رادیو واحیاء مجدد تیاتر در افغانستان، بیشتر معرفي بدارم. وبرشما است تادرمورد شرح حال او نوشته مرا چاپ نمائید. زیرا طوریکه من و شما او را خوب میشناسیم، خودش درمورد معرفت وشهرت خود چیزی نمي نویسد، چونکه با تواضع اظهار میدارد که فعالیت مطبوعاتي اش بمقایسهٔ اهل محترم مطبوعات چندان در خورتوجه نیست، چنانچه به توزیع متحدالمال شما که ازهمکاران مجلهٔ تان بیوگرافي وفوتوی شانرا برای نشر خواسته بودید خبردارم که پس از نشر یادداشت شخصیت بسیار فاضل ودانشمند وطن اقای سید قاسم رشتیا (پدرمطبوعات کشور) ومحترم روح الله روحي وسایر اهل مطبوعات دربارهٔ سوابق رادیو، سینما، تیاتر وغیره درمیهن عزیز ماچیزهائي نوشتند ومعلومات دلچسپی در مجلهٔ شما به نشر رساندند، اما نامبرده قرار تذکر خودش اقدامي نکرد. قابل تذکر است که این ابتکار شمادر ساحهٔ مطبوعات وطن خیلي مفید ودرخور تمجید بوده ومعلومات کافي جامعي برای نسل جوان آینده ذخیره شده است وتوقع میرود که شخص شما باین ابتکار خویش ادامه داده خاصتا آن خدمتگاران سابق وطن عزیز که عمر خویش رادر رشته های مختلف سپري نموده اند وشکر حالا حیات دارند، ایجاب میکند که گذارشات ادوار خدمات آنها بارتباط امور علمي، فرهنگي، صحي، مطبوعاتي، آرت وهنر، اداري و مملکت داري وغیره از خود شان ویا توسط افراد فامیل ودوستان شان بدست آورده به نشر برسانید واگر خدای ناخواسته آنها ازبین رفته باشند باید خدمات کوچک وبرجستهٔ شان بادوره های شان از خاطره هافراموش نگردد، مثلا ازدوران خدمات استادان بسیار محترم آقای سید قاسم رشتیا ومحترم محمد عثمان صدقي که الحمد درزمرهٔ سابقه داران اهل مطبوعات قدیم در قید حیات اند؛ همچنان ازسایر علما واستادان رشتهٔ های دیگر توضیح وباین کار ووظیفهٔ شابسته تعمیل بعمل آید.

روی این ملحوظ از محمد یعقوب مسعود همصنفي خود باصرار کسب اجازه کرده واین وظیفه رابدوش گرفتم ولي چون خودم اهل مطبوعات نیستم ودرین رشته تحصیلي هم نکرده ام لذا اگر سهو یا اشتباهی نموده باشم اهل محترم مطبوعات وطن عزیز ودوستان همدوره او مراعفو خواهند فرمود.
یعقب مسعود نزد ما همصنفان معنا بزرگ ولي جسما کوچک بود. او کپطان تیم فتبال کودکان مکتب ما نیز بود. درمسابقات فوتبال شور خوردني مثل گوگرد توپ را از مناصفهٔ میدان لولانده وحریفان رابازي داده بگول مقابل میبرد وگول میزد وگاهی هم خودرا کلوله کرده باتوپ یکجا بگول میانداخت وتماشاچیان رازخنده دلکفک میساخت .تمام همصنفان اوراحسن نظر بحیث نازولی صنف (یعقوبک چوچه) میناميدند. او همیشه درقطار چوکي اول دونفره می نشست زیرا میخواست قدبلندان ودراز قدان صنف (مثل من) مانع دیدن اوازتخته سیاه نشوند ویگان وقت عوض کپطان صنف برای خوش ساختن معلم تختهٔ سیاه را بسرعت برق پاک میکرد وما صدا میزدیم « یعقوبک بچیم بشي، اقدر چاپلوسي نکو، ده جان معلم صاحب نمیخوره !» ولي او مثل آنکه قطعا نشنیده باشد، باکش کردن نوک بیني خود صدائي میکشید که همه را بشمول معلم بخنده می آورد وبا جرت دادن شصت کلان خود طرف ما بجای خود می نشست .عزیز جان که اول نمرهٔ صنف ما بود وبا یعقوب جان تقریبا هم قد بود، پهلوی او می نشست، اما عزیز پر بروشانه و یعقوب باصطلاح پچل بود لیکن از هردوی شان قان وقرت جورمیشد. کپطان صنف درمضامین سیانس خیلي لایق بود ومغز کمپیوتري داشت ولي یعقوب چوچه در مضامین اجتماعي ودرقرائت مضامین دري، پشتو وانگلیسي سرمارخاریده بود، مگر در مضمون الجبر جل میزد.

خداوند متعال استاد بسیار محترم ومرحوم ما حاجي میر آقا خان معلم ادبیات مارابیامرزد، هروقت که یعقوب چوچه کدام پارچهٔ ادبي رادر صنف قرائت میکرد، معلم صاحب میگفت: شاه باش، آفرین، جوانمرگ بشین، آخر دوکان مره نو تخته خات کدي. یعقوب ما درعین زمان بسیار مذاقي، خوش طبع، حاضر جواب وخندان بود (ولي حالا چملک شده ومزه اش نمانده، از ناحیهٔ کمر هم بسیار نالش دارد). هروقت که کدام معلم قهر میشد او بیک اشارهٔ رفیقها ویا به آرنج زدن پهلو فیلش فورا ایستاده شده وبحضور معلم صاحب بعذر وزاري آغاز میکرد وبعد مثل یک شخص چاق وفربه بیک نفس دوسه رقم مثل سماوار (بق بق) میخندید وماهمصنفان یکدفعه ای ودسته جمعي از خنده جوش میزدیم تا بالاخره معلم صاحب نیز بخنده می افتاد واز قهر و غضب می نشست ،ورنه هرکدام یکي دو چوب در کف دست خود نوش جان میکردیم(آنزمان یگان سیلي زدن در صنف وچوب خوردن پیشروی خیل بچه های تمام صنوف رواج داشت).

درآنسالها ایراد کنفرانس هاسیر وانکشاف خود رامی پیمودو در لیسه های حبیبه وغازی در پیشبرد کنفرانسهای هفته وارصمیمیت ونیز رقابتی درجریان بود. چنانچه درچهلمین سالگرد لیسه عالي حبیبه وزرای کابینه، اهل مطبوعات وچندنفرنمایندگان لیسه غازي بشمول یعقوب کوچک درزمرهٔ مدعوین اشتراک نموده بودند. درکنفرانس مذکور خطابه های مرحوم استاد عبدالرحمن پرواک ومرحوم شهید میوند وال رئیس کنفرانس قابل تمجید ویاآوري است ،چنانچه بعد ها هردونطقاقان ماهر وچیره دستبه لبلندترین مقامات مطبوعاتو وزارت خارجه وحتی صدارت عزتقرر حاصل نمودند.

متعاقبا درسالگرد لیسه غازي که بابتکار محترم غلام محمدخان مدیرلیسهٔ وقت ترتیب یافته بود، یکتعدادوزراء، کارمندان عالیرتبهٔ مطبوعات ودوایر دیگر، نمایندگان لیسهٔ حبیبه بشمول شهید میوندوال دعوت شده بودند. درکنفرانس مذکور علاوه برایراد مقالات،اشعار وغیره، درام معروف (متخصص سالون) اثر مرحوم استاد لطیفي که در اولین مسابقه و اقتراح مطبوعاتي حایز جایزه درجه اول مطبوعاتي شده بود به رهنمائي ودایرکت محترم عبدالحق واله تمثیل گردید. یعقوب کوچک ما علاوه برقرائت دو مقالهٔ دري وپشتو در درام مذکور دو رول بزرگ یکي کمیدي ودیگری تراژیدي را با شطارت ومهارت تام تمثیل نمود که این تبارز اوبرای اهل مطبوعات غیر قابل باور بود و جز ما همصنفیهایش دیگران بشناخت او درین دو چهره موفق نشده بودند.

درختم کنفرانس مرحوم علامه سلجوقي رئیس مستقل مطبوعات وقت مشمولین کنفرانس رامخاطب قرارداده خصوصا ممثلین درام رامورد تفقد وتمجید قرار دادند وچون نطاقي و اکت یعقوب خوردسال بیشتر از همه جلب او ودیگر اراکین مطبوعات را نموده بود، ازحاضرین واراکین مطبوعات خواهش کرد که روی استعداد یعقوب درامي بنویسند وضمنا هدایت داد تادرنوشتن درامه ها برای رادیو ،درامه های تمثیل جهت احیاء مجدد تیاتر درافغانستان پس از یک دورهٔ رکود از زمان مرحوم شاه امان الله خان غازي، همت بگمارند.

درمجلس سالگرد مذکور محترم استاد سید قاسم رشتیا معاون ریاست مطبوعات، محترم استاد محمد عثمان صدقي مدیر رادیو کابل که الحمدلله هردودرقید حیات میباشند بامرحومان استاد عبدالغفور برشنا، عبدالرشید لطیفي، عبدالروف بینوا، عاي احمد نعیمي وغیره آمرین مطبوعات حاضر مجلس بعملي نمودن هدایت رئیس مستقل مطبوعات آمادگي خویش را وعده دادند ودرنتیجهٔ در همان جلسه استاد محمد عثمان صدقي وعده داد تا روی استعداد هنرمند کوچک یعني محمد یعقوب مسعود، همصنفي مادرامي مینویسدکه منعکس کنندهٔ میراث کلتور وعنعنات محیط ما باشد تا مثل درام مرحوم استاد رشید لطیفي(متخصص سالون) در ایام جشن در معرض نمایش قرار گیرد. درپایان محفل سالگره وخداحافظي، محترم استاد رشتیا معاون ریاست مطبوعات وقت باجازه ووکالت رئیس وغیره اراکین مطبوعات ازنطاقان وهنرمندان لیسهٔ غازي خواهش نمود تابادستگاه مطبوعاتي کشور که قدمهای تاسیس خود رابمشکل می پیماید، عملا همکاري ومساعدت نمایند.

همان بود که یعقوب چوچه بایکتعداد ازهنرمندان لیسه غازي مانند محترم عبدالحق واله، محمد امان چاشت، مرحوم محمد اکبر نادم،و مرحوم محمد قاسم یوسف زاده(که متاسفانه چندی قبل داعي اجل را لبیک گفتند) بمطبوعات احضار شدند تادرپهلوی دروس مکتب خویش بوظایف مطبوعاتي نیز آغاز وفعالیت بدارند. آنها باسایر هنرمندان از قبیل عبدالرشید جلیا، احمد ضیاء، عبدالقیوم بیسد، عبدالرحمن بینا، نیک محمد قایل و... تحت تربیه مرحوم استاد عبدالغفور برشنا رسام معروف، موسیقي دان وهنرمند ورزیده وطن قرار گرفتند وبعدا نمایشات فرهنگي تیاتر از جملهٔ موسسات فرهنگي مطبوعات وقت (قرار یادداشت محترم استاد رشتیا منتشرهٔ مجلهٔ آئینه افغانستان) بهمت مرحوم استاد رشید لطیفي در سینمای سرباز چمن حضوري در شبهای جشن استرداد استقلال وطن عزیز در سال ۱۳۲۰ آغاز یافت.

در شبهای جشن دودرام یکي درام کومیدي انتباهي وتفریحي (عاطفه) اثر محترم محمد عثمان صدقي که هیروی داستان آن محمد یعقوب مسعود بود ودیگری درام اجتماعي وتراژیدي (میراث) اثر مرحوم استاد لطیفي که هیروی داستان آن مرحوم عبدالرشید جلیا بود، بار اول درتمام شبهای جشن هر شب سه نوبت نمایش داده شد ومورد استقبال زیاد همشهریان کابل ودیگر هموطنان که از ولایات برای دیدن مراسم جشن آمده بودند قرارگرفت. در شب اول افتتاح تیاتر که درام عاطفه نمایش داده میشد، هیات کابینه، مامورین عالیرتبهٔ لشکري وکشوري نیز دعوت شده بودند وتکت سه تایم برای همشهریان بفروش رسید. چون تیاتربرای مردم ماتازه وپدیدهٔ نومحسوب میشد وتا آنوقت اکثرمردم تیاترراندیده بودندودربارهٔ آن چیزی نمیدانستند، آنقدر ازدحام وشلوغ شده بود که حتی عدهٔ بدون داشتن تکت بالای دیوارو سقف اطاق روشني انداز فلم سینما اخذ موقع کرده بودند ونزدیک بود که پولیسان منطقهٔ ساحهٔ جشن کنترول، نظم ودسپلین راازدست بدهند.

بقیه درصفحه 65

انتخاب رئیس جدید اتحادیه افغانهادرکانادا

بامسرت اطلاع حاصل نمودیم که در یک انتخابات کاملا آزاد ودیموکراتیک، رئیس جدید اتحادیه افغانها در آنتاریو۔ کانادا انتخاب گردید. این اتحادیه از مدت ۱۶ سال باینطرف خدمات مفید وسازنده برای افغانهای مهاجر درکانادا انجام داده ولي در یکسال گذشته دستخوش حوادث نامطلوب وضدیت های شخصي گردیده بود که نزدیک بوداین اتحادیه مفید وخدمتگار از بین برود.

ښاغلی دکتور سلطان احمد بارکزی

بتاریخ ۱۵ جون ۱۹۹۶ محفل انتخابات برای انتخاب رئیس جدید اتحادیه بشمول افغانهای مقیم آنتاریو و موسپیدان ومعززین افغان زیر نظارت موسسات حکومتي و غیر حکومتي کاناداداير گردیده بود که زاید از پنجصد افغان سهم گرفته بودند. در نتیجهٔ انتخابات آزاد ښاغلی دکتور سلطان احمد بارکزی با گرفتن ۴۹۳ رای موافق، ۱۹ رای ممتنع و ۴ رای مخالف باکثریت آراء بحیث رئیس جدید اتحادیه برای مدت دوسال انتخاب گردید. برای شناخت بهترهموطن محترم مادکتور سلطان احمد بارکزي نوشتهٔ خود اورادرذیل بخوانید:

محترم هاشمیان صاحب :

زما نوم سلطان احمد او کورنی نوم می بارکزی دی. د کندهار په ولایت کی زیږیدلی یم او د هغه ولایت د احمدشاه بابا د لیسی څخه فارغه سوی یم .

وروسته د لوړو زده کړو لپاره هندوستان ته تللی او هلته می Premedical لوستی دی.

وربسی می د کابل پوهنتون د طب په پوهنځی کی عالی تحصیلات سرته رسولی او څه موده می د کندهار ولایت په میرویس روغتون کی د ډاکتر په توگه دنده سرته رسولي ده .

زه هم لکه د نورو کړیدلو هیوادوالو په شان له گران هیواد افغانستان څخه مهاجر شوی یم . همدا اوس د ټورنټو په پوهنتون کی د Epidemiology په څانگه کی د ماسټری پروگرام تعقیبوم . واده می کړی او یو زوی لرم .

د ۱۹۹۶ کال د جون په پنځلسمه په آنټریو کی د اوسیدونکو افغانانو د اتحادیی انتخابات سرته ورسیدل چی په ډیره آزاده او دیموکراتیکه فضاء کی په داسی حال کی چی زمونږ د ټولنی د معززوسپین ږیرو او دکاناډایی حکومتی او غیر حکومتی موسسو نمایندگانو یې نظارت کاوه ، زه په ۴۹۳ موافقو، ۱۹ ممتنعو او ۴ مخالفو رایو سره د اتحادیی د نوی رئیس په توگه وټاکل شوم .

پدی توگه د ۶ میاشتو هغه بحران چی منشه یی دافغانستان په حوادثو کی وه ، د لوی او متعال خدای ج) په فضل او زمونږ دملی او هیوادپالو افغانانو په مرسته او زیار پای ته ورسید.

زه په آنټریو- کانادا کی اوسیدونکو افغانانو ته ډاډ او اطمینان ورکوم چی د اتحادیی نوی منتخب کدر به بیله هر ډول ژبنی ، مذهبی ، منطقوی او نورو ناروا توپیرونو د خپلو هیوادوالو په خدمت کی وی او هر هغه څوک چی افغانان په یوه او بل نامه سره جلا کوی د افغانانو د ملی یووالی ، اتحادیی او افغانستان سره ستره جفا کوی .

آئینه افغانستان این اعتماد وموفقیت بزرگ رابرای هموطن محترم خود جناب آقای دکتور سلطان احمدبارکزی تبریک گفته موفقیت ایشانرا در تدویر امور اتحادیه بطور دیموکراتیک آرزودارد. هکذا بافغانهای محترم اتحادیه آنتاریو باید تبریک گفت که جنجال یکساله را بطور آبرومندانه و دیموکراتیک حل نمودند. اکنون ملا رباني باید از هموطنان خوددرکانادا یادبگیردکه چطور میتوان به غصب و دیکتاتوري خاتمه داده؛ قدرت را بطور قانوني و از طریق انتخابات بمردم سپرد.

یک دنیا در ترازو

نه بر اشتری سوارم ، نه چو خر به زیر بارم
نه خداوند رعیت ، نه غلام شهریارم
(؟)

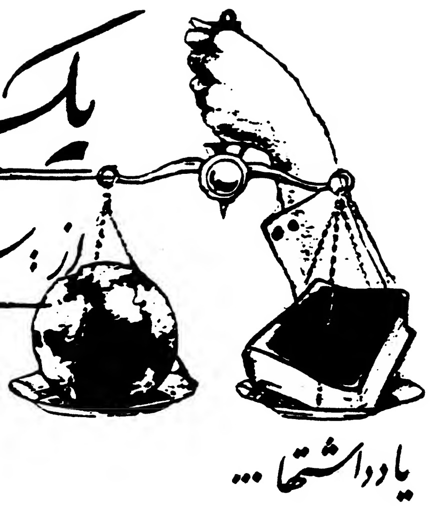

از : سراج وهاج «شاهین»

• یادداشتها ...

۱ – چه کار پُر افتخاری ؟

از ما می‌پرسند : بعد از اخراج قوای شوروی با نیروی ذاتی – شهدای قهرمان ما ، چه کار پُر افتخاری انجام داده اید ؟ ... و ما میگوییم : در ساحت قدرت و حدود تخصص و فهم و درک و تجارب خود ، علیه منافقانی مبارزه کردیم (با این مبارزه ، ذهنیتهای تاریک را هم روشن ساختیم) که در صدد فروش سیاسی تمامیت ارضی و کلیه افتخارات معنوی وطن ما بودند ... اینان به زبان میگفتند و در عمل نیز ثابت می‌نمودند که وطن و حب وطن معنی ندارد ... و ثابت کردند ، هرجا که به وسیلهٔ چند بی سروپای لامذهب اشغال شد ، آنجا مقر فرماندهی منافقان بخاک خواهد بود ! و اما اصرار ما برای اثبات این حقیقت ، مؤثریت عام داشت که : وطن وحب وطن از زمان حضرت فخر کاینات تا امروز (و برای ابد) وجود دارد وحتی جزء معتقدات مذهبی ما بشمار میرود و به این واقعیت هم پافشاری مینماییم که هرگروپ اجنبی پرست و تفرقه افگن و جنایتکار نیز نمیتواند حکمروای مطلق آن باشد .

ما با کسانی درآمیختیم که اصلاً مزدور پاکستان بودند ، بعد فریفتهٔ روس و معشوق ایران شدند ، سپس دست گدایی بسوی هند دراز کردند و نان خود را از «بابه نانک» تقاضا نمودند ... با این فرهنگی غیر اخلاقی در صدد افتادند که بیرق ملی ما ، عنعنات خوب ما وحتی اصطلاحات ما را – به منظور غنای فرهنگ بیگانه ، – مانند کمونیستان – تغییر دهند – به ساز اجنبی ترانه سازند و آشیانهٔ عقابها را تا حد اضمحلال ویران کنند ... علیهٔ آلودهٔ سیاروی قیام کردیم که بسان «لا رانده شدهٔ درگاه» در آرزوی برهم زدن یا تعویض عقاید مذهبی ما بودند و هستند هنوز ... اگر این مبارزات که لااقل پانزده ملیون انسان مسلمان (افغان با ایمان) پشتوانهٔ آنست ، پُر افتخار نیست ، پس بما که نه زور داریم نه زر ، نه تفنگ داریم و نه استنگر ، راه بهتری را نشان دهید !

۲ – توجه ، توجه ! .. اخلاق ما را دزدیده اند !

یکی از اعضای فامیل از دفترش زنگ زد و به گوش زنگ زده ام زنگهٔ غیر اقتصادی را رسانید و گفت : ... اگر یک و برزنگی « یا سیاه چردهٔ زنگی از جیبم نربوده باشد ، یکصد و چهل دالریکه امروز صبح از خانه برداشته بودم ، شاید درجایی افتاده است ... بپالید گوشه وکنار منزل را ، ممکن پیدایش کنید !

نه ، پیدایش نکردیم ، ولی به شاخهٔ ظاهراً کم اعتباری دست بردیم که سستی آنرا قبلاً میدانستیم : به دفتر ترن (Bart Station) از گمشدهٔ خود اطلاع دادیم ... دو روز بعد از حادثه ، در حالیکه آقای «گم کرده پول» مأیوس و زنگش کر بود ، از دفتر ترن زنگ آمد با این مژده که پولها بدست آمده است : یک آدم نامسلمان توتهای بی صاحب را از روی سیت ترن که آغازاده با آن سفر کرده بود ، برمیدارد (بعد از چند صدای سکون) آنرا به غرفهٔ Lost and Found ستیشن بارت ، می سپارد !

البته ، یکصد و چهل دالر ارزش گفتن یا وجلب توجه ، وقت و ضیاع وقت شما ندارد ، ولی یقیناً توجه شما را به این نکته ، باریکتر از مو جلب میکند که چنین اخلاق خاصهٔ اسلامی (احترام به حق وحقوق مردم و اجتناب از تصاحب مال غیر ، امانت داری وحفظ النفس ...) چگونه از مخزن اخلاقیات عده یی از مسلمانان ربوده شده ، بر معنویات جامعهٔ پُرفساد غرب ضم گردیده است ؟

خلای چنین اخلاق و تربیت چنین ، سبب شده است که جای آنرا تجاوز وخیانت به جان ومال مردم پُر کند و چند چهرهٔ آدم نمای (به اصطلاح مسلمان) پیرو خط ربانی یسعود – سیاف ، از ارزش نجابت ، امانت داری و احترام به مال و ناموس دیگران ، بویی نبرند !

داده و مشروط شده ای مانند احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار بود که سابقهٔ خدمات صادقانهٔ هردو بزمان قدرت ذوالفقار علي بوتو میرسد. اما مردم افغانستان بزودي از ورای این توطئه حقایق را درک وباوجود مشکلات زیاد ازیکطرف با شمال و عرق ترش مجادله کردند وازجانب دیگر ماهیت و مقدسیت جهاد ملي خود را حفظ نمودند. این جنبش خود بنیادي وملي هنوز هم زنده و قوی است. کاملا مفهوم است که پروبلم اساسي مردم افغانستان همان ایجنتهای خارجي است که در صفوف آنها وخارج از چوکات سیستم ارزشهای صنعتي آنها گماشته شده اند.

درواقع همین ایجنتهای خارجي است که مادروطن ما راتجزیه نموده ذهنیت ((خودم)) را بمقابل ((ما)) در بین همه گروهای قومي افغانستان ایجاد نموده اند. مبارزه برای دوباره بدست آوردن عنان کشور از دست ایجنتهای خارجي هنوز دوام داشته ودر حالیکه مردم از ملیون وملیگراها حمایت دارند، کشورهائی مانند پاکستان، ایران، روسیه و هندوستان هنوز هم ایجنتها ومزدور های خود را تقویه میکنند.

عوامل تغییر آور وتحول دهنده:

باید ملتفت بود که اسلامیست های بنیادگراتوسط هزینهٔ ۱۰ بلیون دالري ایجاد وقد علم کردند. اگرچه قسمت بیشتر این مبلغ گزاف قرار بود بمقابل تجاوز شوروی بمصرف برسد، اما برخي از آن در عین زمان برای تخریب، ناتوان ساختن وبدنام ساختن قدرت های ملي و ملیگرایان افغان بکار افتاد. باید متوجه شد که از یکجانب مقابله کردن با قدرتي باین وسعت و قدرت مالي واز جانب دیگر درماندن در بین تلک خرس قطبي و بحر گندیدهٔ پاکستاني، ملیون و ملیگرایان از دیرزمان باینطرف چانس کمي داشتند که بتوانند خواسته های مردم افغانستان را برآورده سازند.

پاکستان متیقن بوده است که تاسهای خود را مطابق بهدف لول داده است: یا اسلامیست ها یا سه مزدور. هر کسیکه خارج ازین چوکات ایستاده شد با شهادت، سوء قصد، دشنام، توهین و زندان مواجه گردید یا ازپاکستان تبعید و از صحنهٔ جهاد خارج ساخته شد. ختم

یادداشت اداره: درختم این مقاله باید با تاسف گزارش داد که مداخلات پاکستان (اگرچه ظاهرا آنرا رد میکند) از پیشتر بیشتر شده است. در مراسم تحلیف گلبدین، صدراعظم پاکستاني افغانستان، قاضي حسین رئیس جماعت اسلامي پاکستان حاضر بود. اکنون نفوذ پاکستان در کابل از پیشتر بیشتر شده است. گلبدین بارها گفته بود وهنوز هم باین عقیده اصرار دارد که بین افغانستان وپاکستان مرز وسرحد نمي شناسد. رباني بنیادگرانیز این مطلب را تا سه سال پیش چند بار تکرار کرده بود. مرغهای کلنگي افغانستان همه توسط پاکستان تغذیه، تربیه، تیمار داري و سپس بمیدان جنگ سوق میابند. هر مرغ که گریخت وبگیل شد فقط مرغ از بین میرود، برنده در هر دو صورت پاکستان است. سخن خنده آور تر ازین میتوان سراغ کرد که حکومت پاکستان قرارداد پایپ لاین را که از ولایات تحت تسلط طالبان میگذرد با رژیم کابل امضاء میکند وباز بخبرنگاران میگویند ما با طالبان قرار داد علیحده امضاء میکنیم، امضای قرار داد با کابل معني دادن یکمقدار ته جائي بکابل است.
قاضي حسین در مصاحبهٔ خود با آقای خطاب بوضاحت گفت که حق مداخله در افغانستان را دارد زیرا علایق دیني، خوني، زباني و فرهنگي موجود است. او علاوه کرد که جماعت اسلامي پاکستان نه با حکومت نواز شریف روابط دوستانه داشت ونه با حکومت بینظیر بوتو دارد. این بیانات نمودار همان واقعیت است که درپاکستان هنوزهم چهار حکومت وجود دارد: حکومت تشریفاتي بوتو- حکومت اردوي پاکستان - حکومت آی اس آی پاکستان و حکومت جماعت اسلامي پاکستان. اردو و آی اس آی در عمومیات موافق بوده حکومت بوتو راتا زمانیکه خواسته باشند حمایت میکنند. ولي گاهي هم این دو قدرت با جماعت اسلامي همراه وهمنظر میشوند که اگر در شرایط موجوده اینکار صورت بگیرد، حکومت بوتو سقوط میکند. تاکنون امریکا با ریزش پول وقتا فوقتا حکومت بوتو راازسقوط نجات داده است. یکتعداد از دکتورین امریکائي باین نظر گرائیده اند که اگر افغانستان با پاکستان مدغم شود (شکلیات آن که فدرالي باشد یا طور دیگر چندان اهمیت ندارد) بمنافع امریکا مساعد تر است، زیرا در آنصورت با سرمایه گذاری کمتر افغانستان آباد میشود ودسترس و نفوذامریکا بافغانستان سهلتر میگردد. اگر این دکتورین اردوي پاکستان راباخود همنظر ساخته بتوانند، پلان ادغام را بسهولت توسط قاضي حسین تطبیق نموده میتوانند. راپور ۱۲ صفحه ای وزارت خارجهٔ امریکا از بابت سال ۱۹۹۵ تصویری از یک افغانستان وحشت بنیاد کشیده که غیر از تجاوزبرحقوق بشر، تجاوزبر ناموس ومال وجان مردم، کشت وتولید چرس وهیروین و تسلط جنگسالاران بر قستهای مختلف افغانستان چیز دیگری در آن دیده نمیشود؛ در هیچ جای این راپور گفته نشده که امریکایادنیا برای خاتمه دادن باین وحشت واعمال غیر انساني متعهد میباشند، بلکه راپور وزارت خارجهٔ امریکا در حقیقت سندیست که بدنیا نشان میدهد که بوجود آمدن یک حکومت مرکزی توسط خود افغانها ناممکن میباشد. باتذکار همین مختصر هموطنان را به تفکر دعوت میکنیم.

لطفادرتصفیه حسابات گذشته وحالیه توجه فرمایید
درشمارهٔ آینده هویت پنج هموطن بدمعامله افشامیشود

۳ - گفته‌ها و نامه‌های ناپاک !

یکی از برادران هموطن ما که طبعاً نمیتوانست خود را معرفی کند، ساعت ۲ بعد از نصف شب زنگ زد و به سویهٔ بچه‌های کوچه‌های کابل، به من دشنام داد. من که جوابی نداشتم، در هر وقفهٔ دشنام فقط میپرسیدم: آقا، گناهم چیست؟

به دوام این دشنامهای تلفونی، نامه‌ئی با اسم مستعار به محترم دکتور کاظم شمیانی جهت نشر رسید که سراپا فحاشی، اتهام و حمله به شخصیت و نوامیس من بود. فحش‌ها عموماً به یکی دو نقطه از بخش بغلی بدن ربط داشت که از تمایلات بیمارگونه کسانیکه فاقد تربیت سالم بوده اند و از هوسهای آشکار چندتن شخص ([illegible] ها ...) نمایندگی میکرد. به نظر من، آنکه خود را مسلمان میگوید و به ادای فرائض هم تظاهر میکند، هرقدر آلوده و گنهکار باشد، چنین کلمات کثیف را در مورد یک هموطن مسلمان به قلم نمی آورد و گذشتهٔ انسانی را که هدفش محض آزادی وطن و نجات هموطن از مصیبتهاست چنین آلوده و رسوا وانمود نمی سازد.

من از کلمات سخیف و شرم آور آن نامه یاد نمیکنم و اما حیرت انگیز است که چنین مضمون کثیف توسط کسانی نوشته میشود که ادعا میکنند در سابق به اسلام و آداب اسلامی توجهی نبود ...، فقط حالا عناصری نظیر نویسندهٔ نامه میخواهند تحت قیادت مسعود، یک دولت صد در صد اسلامی را تشکیل دهند !... در سابق به شخصیت و حرمت یک مسلمان اهمیتی قایل نبودند ...، تازه حالا ابیات اخلاق و کرامت مندرج در قرآن را جداً در نظر میگیرند و آنرا به کمال میرسانند !... در دوره‌های سابق مردم را بی سند و ثبوت، به جرمیکه مرتکب نشده بودند، متهم میساختند ...، ولی حالا (در دورهٔ مسعود) با حسن نیت حامیان او، به شخصیتها احترام می شود و هرگز هم بدون اثبات جرم، سعی در تفتین و تشهیر مردم نمی نمایند!

نامه به اسم شخصی نوشته شده است که من نه تنها (هرگز) با چنین شخصی، برخورد حضوری یا قلمی نداشته ام، بلکه کسی را با این نام و نشان ابداً ندیده و نمی شناسم. آیا خوانندهٔ عزیز گمان میبرد که یک آدم ناشناس که اسم او نه به حیث نویسنده، نه مبارز سیاسی، هیچوقت و در هیچ جا دیده نشده است، دفعتاً از شهر Fremont قلم بردارد و به حمایت آقایان کوشان، مسعود و آرین پور (با عبارات تمرین شده و منسجم، نظیر آنچه در جریدهٔ امید معمول است) به شخصیکه به وی عنادی نداشته، توهین نامه‌ئی رقم کند و نامه را از شهر Okland به آدرس مجلهٔ آیینه پست نموده، روی پاکت هم از ذکر نام و آدرس خود، خودداری کند تا هویت اصلی خود را پنهان و این عاجز را (به زعم خود) بدنام سازد؟

در نامهٔ مذکور سعی شده است، از من (به جرم استناد بنده به استعارهٔ موجود آقای کوشان که در آن جنایات اتحاد شوروی را «انقلاب نجات بخش» خوانده بود) انتقام بگیرند و چنین وانمود کنند که گویا من هم در روسیه به نفع سیاسی شوروی شعار داده ام، وودکا نوشیده ام و به فسق و فجور پرداخته ام ... یا نویسندهٔ نامه گویا با این منطق خواسته است به آقای کوشان تسلی دهد که اگر او جنایات اتحاد شوروی را «انقلاب نجات بخش» خوانده، فرق نمیکند، دیگران هم به نفع شوروی شعار داده اند ... ولی آیا این دروغ و اتهام میتواند پوششی برای تعالی علمی و ثابت آقای کوشان باشد؟

به وضاحت درک می شود که چه کسی خواسته است مشخصات اخلاقی و سرگذشت زندگانی خود را به پای من بچسپاند و روشن است که این داستان کثیف با چه دستان آلوده بی طرح و تنظیم و تحریر گردیده ...!

بنده همانگونه که به فحاشی تلفونی پاسخی نداشته ام، با این ترور و اهانت مستقیم شخصی نیز جوابی ندارم، ولی دوستانیکه آن نامه را خواندند و فحشهای تلفونی (ثبت شده) را شنیدند، با تأسف زیاد گفتند: آنانیکه به سویهٔ بعضی از منسوبان «جمعیت» حرف میزنند، مسلماً یکی از اجزای فدائی آن هستند ... شما از چند نفریکه عرضهٔ ردّ استدلال منطقی و مؤدبانه را با دلایل منطقی ندارند، به جز از حملات ایشان به سر و بر و موی و روی و زیر و بالای مردم، چه انتظاری دارید؟ کسانیکه در راه آزادی وطن قدم میزنند، «نیش و خارهای هرزه» را باید تحمل کنند!

۴ - حسن کلام دانایان !

چون از عیب زبان بگفتم، از حسن کلام نمیگذرم که فضیلتمآب جناب مولینا شهاب، چندبار (حضوری و تلفونی) بنده را مورد نوازش قرار داده، از این خامهٔ ناتوان و وطنخواهیها، ستایش کرده اند. ایشان تصریح نمودند که آن بزرگوار هرگز، بی جهت از کسی توصیف نفرموده اند ... و این کمال لطف ایشان است. همچنان محترم دکتور سمیع حکیم زاده، محترم دکتور کهسار و محترم استاد خیال با لطف همیشگی خویش - بالاتر از استحقاق من - بنده را مورد نوازش برادرانه قرار داده اند. جناب دکتور کابلی که مشتاق آزادی وطن است، ضمن نامهٔ پر احساس خود می نویسد: «... جانانه نوشته اید، مردانه کوبیده اید، عالمانه استدلال کرده اید ... اما، زدن میخ آهنین در سنگ !»

جناب استاد خیال که عمری با هم محشور بوده ، در طول دوره‌یی که هر دو (در دو رشتهٔ مختلف) مشغول خدمت در وزارت اطلاعات و کلتور بودیم ، حتی یک حرف « و نامنظور دل » از ایشان نشنیده‌ام ، بعد از اظهار حسن نیت در بارهٔ نوشته‌های نارسای شاهین ، دعا کردند : « در جمع سایر کسانیکه در راه آزادی و وحدت ملی وطن قدم و قلم زده‌اند ، خدا شاهین را از ما نگیرد ! » ، من التماس میکنم که خداوند اینگونه شخصیتهای با معرفت و قدرشناس را از جامعهٔ ما کم نکناد ! زیرا اگر دشمنان آزادی یا حسودان بد زبان ، شیشهٔ دل می شکنند ، دانایان حقبین و قدرشناس میتوانند با دلداری و مرهم الطاف آنرا ترمیم کنند !

چون حرف از استاد خیال آمد ، وظیفهٔ خود میدانم که موفقیت اخیر این محبوب هنری عدهٔ کثیری از دوستداران موسیقی وطن را گزارش دهم :

بتاریخ ۱۴ جون ، استاد مسلم موسیقی وطن : جناب رحیم بخش ، یعنی آخرین هنرمند مشهور خرابات ، در ویرجینیا کنسرتی داشت که در آن بیش از هزار نفر افغان علاقمند ، شرکت کرده بودند . اینکه آواز دلنشین آن استاد تا چه حدی خاطره انگیز بود ، چه قدر لذت آفرید ، چگونه به دلها نشست و با چه شور و شعفی استقبال شد ، میگذاریم به حدس و تخمین خوانندگان ، ولی چیزیکه همه را غافلگیر کرد و بیشتر بر قدر و منزلت استاد افزود ، قدرشناسی و شناخت دقیق وی از هنرمندان با استعداد (دارای سوابق هنری پر افتخار) و نگرانی او از احتمال سقوط تدریجی موسیقی وطن بود : استاد در وقفهٔ کنسرت اظهار کرد : « با در نظر داشت سابقهٔ هنری و خدمات خستگی ناپذیری که درین رشته انجام داده‌ام و درین هنر ممتاز دارای صلاحیتی می باشم ، میخواهم با استفاده از اعتماد اکثریت هموطنان گرامی که به من دارند ، درین محفل بزرگ پیشنهاد کنم که برای آقای حفیظ الله خیال و چند تن مستحق دیگر که سالها بدون امتیاز و تقدیر معنوی درخور لیاقت شان ، در خدمت مردم خود بوده ، از استادان آموخته اند و خود شاگردانی تربیه کرده اند و آثار ارزنده‌یی دارند ، رسماً لقب استادی داده شود . »

پیشنهاد استاد با کف زدنهای ممتد که نشانهٔ تائید و تمجید بود ، بدرقه شد و سپس ، استاد خیال ضمن اظهار تشکر از اندیشه و لطف استاد رحیم بخش و تائیدات حاضران محفل ، گفت : « در بیشتر از چهل سالیکه من در خدمت هموطنان خود بودم ، سائق من عشق بی حصار من به این هنر و نیز احساس لذتی بوده است که شنوندهٔ آوازم از موسیقی کسب میکرد - پذیرش هنر و علاقه‌مندی هموطن به هنرم ، همیشه برای من بزرگترین پاداش بوده است

من از استاد رحیم بخش ، شخصیت با صلاحیت موسیقی وطن متشکرم و باید عرض کنم که اعطای این لقب بزرگ هنری به من ، علاوه بر افتخاری که نصیبم میکند ، مسئولیت مرا نیز در قبال هنر و وطن و مردمم سنگین‌تر می سازد ... آرزوی من مثل همیشه این است که خدا به من توان بدهد برای مردم هنرپرور وطنم خود ، درین راه یک خدمتگار اصیل باشم تا استاد ! »

تصدیقنامه را استاد رحیم بخش و داکتر لطیف جلالی که اخیرالذکر زمانی رئیس رادیو و بعد عضو علمی « فغانستان اکادمی » بود ، امضاء و به استاد خیال تفویض نمودند.

Ustad Rahim Bakhsh

recognizes

استاد حفیظ الله خیال

Ustad Hafizullah Khial

as

Professional Ghazal Singer

داکتر لطیف جلالی

Ustad Rahim Bakhsh

این سند پرخاطره و خیال انگیز ، به تناسب (یک برسه) کوچک شده است

شاهین از اقدام بجا ، توجه و دوراندیشی استاد رحیم بخش به هنر موسیقی وطن ستایش نموده ، موفقیت دوست عزیز استاد خیال و برادران محترم استاد آصف ، استاد هماهنگ ، استاد امیر محمد و استاد قاسم را که با لقب استادی مفتخر شده ، واقعاً اهلیت آنرا دارند ، صمیمانه تبریک میگوید .

از نظر شاعرانهٔ جناب دکتور بارکزوی ، شاعر وطنخواه و با احساس که همیشه (با زبان و با قلم) به این مخلص اظهار لطف نموده اند ، در اخیر یاد میکنیم تا ضمناً به « داستان شعری » ایشان که به هر دو زبان ملی ما (به مناسبت پانزدهمین سال شهادت ناهید قهرمان) سروده اند ، اشارهٔ کوتاهی نمایم دکتور بارکزوی به ناهید شهید خطاب کرده است :

شهید تیغ عدو ، دخت قهرمان ناهید - تویی فرشته صفت ، شاه دختران ناهید

قیام ملی افغان ، علیه روس پلید ، | بدین طریق عیان کردی در جهان ناهید
درین قیام شکوهمند ، روز نهم ثور | شعار مرگ سرودی به ناکسان ناهید
درین جهاد مقدس به جهر میگفتی : | که مرگ باد به الحاد در جهان ناهید
تو آن فرشتهٔ جانباز راه یزدانی | تویی ستارهٔ مقبول آسمان ناهید

به مرقد توفانم بنفشه و سنبل
نثار تربت‌ات شاخ ارغوان ناهید!

سعی در تجدید خاطرهٔ غمناک (ولی افتخار آفرین) شهامت و جانبازی یک دختر قهرمان افغان، اثر هنری اول و اخیر جناب دکتور بارکزوی نیست بلکه ایشان در طول دورهٔ اخیر، همیشه دربارهٔ وطن اندیشیده، هر حرف موزون و عبارت شورانگیزیکه از خامه‌اش تراوش کرده، حماسه است، حکایتگر عشق به وطن و درد و سوزیست بخاطر بربادی وطن و التجاییست برای آزادی وطن...

دکتور بارکزوی با ارائهٔ اثر نفیس «داستان شعری» به منظور زنده نگهداشتن خاطرهٔ جانبازی یک دختر افغان، با زحمت فراوان و مصرف شخصی و تکثیر آن بدون چشم داشت مادی، کار نیکی انجام داده که در خور تمجید است.

• فرهنگی که میسوزد!

دود تلخ هزاران کتابیکه بدست بهاجان ربانی، مسعود، سیاف در کابل به آتش کشیده شد، اگر چشم بینای مارا اذیت نکرده باشد، خاکهای ریخته از تراش نقاشی های استاد مشعل (بدست طالبان بی هنر) نیز نباید آزار دهنده باشد ... بنگرید، ناصبان تنظیمی چه حال و روز جهنمی کابل آوردند، بعد مقایسه اش کنید با هرات و اعمال بهاجنان طالبان...!

برادران محترم، جهان جهان تقلید است: من از شما می آموزم و کودکم از من ... ملایان از خوانیان مصری درس میگیرند و طالبان بی تجربه از ملایان...

آیا خود از این عقیده و پندار برگشته اید که در هر شمارهٔ امید پند پند تبلیغ میکردید: «افعال امروز ما، مولود اعمال گذشته است!!» به نظر هر آدم بی معرفتی (مانند بنده)، از امروز هرچه عقب بروید (دیروز، پریروز پارسال ... تا آغاز پیدایش بشر) در ردیف «گذشته» می آید و با این حساب بی حرمتی ها و خرابکاریهای چارسال گذشته به ناموس و دانش و هنر، واقعاً بر اعمال و روحیات یکعده از مردم ما - پراگنده در چارگوشهٔ کشور - اثر گذاشته که برای همهٔ ما تأثربار است و طالبان که پروردهٔ دامان همین افراطیون دینی و مذهبی میباشند، هرگز نمیتوانند از این امر مستثنی باشند!

آقایان محترم، از لجاجتها و اوضاع اسفباریکه ربانی، مسعود، سیاف، (مثلث بی اعتبار) در طول چارسال گذشته ایجاد کرده (در آغاز سعی داشتند لکهٔ آنهمه فجایع و کشت و خون را به دامن حکمتیار اندازند، ولی با ائتلاف جدید معلوم شد که همه‌شان از یک کمیس (قماش) اند و تعهدات‌شان برای بربادی وطن پابرجاست!) چه نتیجهٔ خوب (بهتر از تخریبات طالبان) را انتظار دارید؟

خدایا نشان ندهاد روزی را که طالبان هنرزدا (بعد از تفوق بر حریفان) قدرت را (حسب وعده) به مردم نسپارد، جای کتاب و هنرهای زیبا را در سراسر کشور، شعارهای سیاسی اشغال کند و ملت رنجور افغان، از تأثیر مرگبار اعمال ناصواب و دور از ثواب امیر وزیر ربانی، مسعود، سیاف، ملاّب و شقاوت حکمتیار، هست و بود مادی و معنوی خود را از کف بدهد!

علاوه بر تاراج موزیم کابل(1) و بربادی کتابخانهٔ مرکزی پوهنتون که جزء سرمایهٔ فرهنگی ما بود، وزیر رادیو-تلویزیون صوفی ربانی، در قدم اولیکه بعد از اشغال قصر ریاست جمهوری، در دهلیز رادیو افغانستان گذاشت، مجسمه های استادان پرافتخار موسیقی وطن را با همه کستهای با ارزش و تاریخی که در آرشیف حفظ شده بود، تلف نمود!

تندروان همسایهٔ غربی کشور ما - حمایتگران لجوج حکومت غیرقانونی ربانی-مسعود که دم از مذهب جهانشمول خویش میزنند و سعی در صدور انقلاب (نوع ایرانی) دارند، کتابفروشیهایی را در تهران به آتش کشیده اند که این تلاش سوزناک، برای فرسودن مغز ابنای ایرانی و ابقای رژیم افراطی ادامه دارد.

یادآور این حادثات تأثربار، گزارشی را که در مجلهٔ آلمانی خواندم، تداعی نمود: متصدیان امور فرهنگی آلمان، چارچوب یک الماری (میان خالی) بزرگ کتاب را که قبلاً از حفره‌ای کشیده شده بود، بحیث یادگار نامسعود نازیها اختصاص دارند، زیرا هنوز از خاطرات ناگوار آن دوره رنج میبرند. نازیهای فاشیست (مانند تنظیمهای غاصب) در سال 1933، هزاران کتاب آثار پربهای نویسندگان مشهور آلمان را - روی ضدیت به آزادی قلم و عداوت با فضلای مخالف دیکتاتوری - سوختاندند ..

درجمع نویسندگان محبوبیکه کتابهایشان با هلهله و شور و شعف نازیهای سفاک، شعله‌ور شده بود، یکی هم دانشمند معروفی بنام هنریش هاینه

---

(1) - محترم دکتور کابلی گزارش دقیق، مستند و مفصلی، تحت عنوان «جنایت قرن، غارت سیستماتیک و منظم موزیم کابل» در شماره ۲۲۱ جریدهٔ وزین مجاهد ولس نوشته که از هر حیث قابل مطالعه است.

(Heinrich Heine) شاعر توانای آلمان بود که در حدود یک قرن قبل از آن آتش‌سوزی، پیشگویی کرده بود : «کسانیکه کتابها را میسوزانند، عاقبت انسانها را هم خواهند سوخت !»

... و ما واقعیت آن پیشگویی را نه تنها در کابل، بلکه در همه جا و همه نظامهای دیکتاتوری جهان مشاهده کرده ایم !

• خوب شد نمردم !

نیکه های ما که زندگی یکنواختی داشتند، شاید چندان هوس دیرزیستن در دلهایشان نبود، ولی ما مردم درین آخرالزمان که جریانات سیاسی و اجتماعی خیلی سریع تحول مینماید، سعی میکنیم با انواع حکمت ها، چندسالی بیشتر از حد، که گویا برای عمر خود قیاس کرده ایم، (با ارادهٔ خدا ج) زنده بمانیم تا عجایب وغرایب باورنکردنی و بی سابقه و حادثات خارق العاده (محیرالعقل والادراک یا فتنگی های پرآشوب بشر) را بیشتر ببینیم و متحیر گردیم ... زنده ماندن من هم، بعد از یک عارضهٔ بی سابقه، به ارادهٔ خدا ج بود که ضمناً تمایلات بشری مرا نیز ارضاء میکرد ... بناءً : خوب شد نمردم تا شاهد ائتلاف ربانی مسعود با حکمتیار باشم، ائتلافیکه در نوع خود بی نهایت عجیب و دور از

حکمتهای ربّانی !

نواسه : - بابه جی، پیشها خو اطور نیغ ایستاده شده نمیتانستین ؟!

بابه جی : - حکمتیار کمر مه بسته کد !

نواسه : - شما میگفتین که حکمتیار چوچهٔ پاکستان، نمایندهٔ آی.اس.آی، رقیب شما و دشمن خاک و ملت ماست !؟

بابه جی : - دَبارهٔ حکمتهای ربانی گپ نزن بچیم که کافر میشی !

باور یک انسان عادی است ! انسانیکه به خدا ج، به وطن، قسم و به کرامت انسانی باور دارد ! نزد کسانیکه این راکت انداز ویرانگر را می‌شناسند این سؤال مطرح است که رجحان او بر طالبان مبتنی بر چه منطقی خواهد بود ؟ آیا رژیم موجود جهر نمی‌زد که همین حکمتیار مسؤول درجه یک کشتار بیست هزار نفر هموطن در ظرف یکسال است ؟

«خامه» وقتی که به کلکسیون رسالهٔ جریدهٔ فتنه انگیز امید رجوع میکنیم و بخشهایی را که در توصیف و تحقیر گلبدین تخصیص یافته، صدامای نفرت و انزجار سرسپردگان ربانی مسعود را نشان میداد، مرور کرده، می‌بینیم که این مرد پر جرم را یگانه عامل تباهی کابل و خطرناکترین انسان روی زمین و تنها فرد نامطلوبیکه مانع بزرگی در راه آرامش وطن و وطنداران است، معرفی کرده اند و برای چاشنی زدن به مذمتهای خویش هم به هجویهٔ شاعران، ناله‌های یتیمان و سینه‌های پرخون مادران ... استناد نموده اند، ... بیشتر به اخلاق حکمتیار و ذهنیت این سوداگران وطن در بارهٔ او، آشنا می‌شویم.

ناظران هوشمند بالآخره دریافتند که آنهمه اشک تمساح گرفتنیکه دربارهٔ راکت پرانیها، کشتارها و ویرانیهای حکمتیار ریخته میشد و با دوام فریادها و شعارهای ضد حکمتیار، گلوها پاره میگردید، صرف بخاطر آن بود که موجودیت ربانی مسعود را در خطر میدیدند، ورنه حالا که موجودیت گلبدین را ضروری و «روا» می پندارند، نه در اوضاع اسفبار وطن تغییری پیش آمده و نه در کرکتر و وضع اخلاقی حکمتیار ... حلف وفاداری ادهم که مقدس‌تر از قسم خوردنهای وی در مکهٔ معظمه نمی باشد !

اخیراً جوان مؤدبیکه ظاهراً از هواداران مسعود بود، در اتاق انتظار شفاخانه، بمن سلام کرد و پهلویم نشست و صمیمانه قصه کرد : «در پاکستان با یک تن از دوستان پیشین که از طرفداران سرسخت گلبدین بود - یخن به یخن شدم، زیرا من از مسعود ستایش و دفاع میکردم و او از مرد خون آشامی (مانند حکمتیار) ... بالآخره جنگ ما شدید شده رفت، چنانکه اگر مداخلهٔ حاضران نمی بود، تلف میشدیم. مدتی بعد، وقتی از ائتلاف مسعود با حکمتیار اطلاع یافتم، رفتم و دوست دیرینم را به آغوش کشیدم و درحالیکه از تاریک‌بینی‌های گذشته، سخت پشیمان و خجل بودم، از همه گرمی معذرت خواستیم.

حالا، پاسخ به این سوال پخته که ربانی مسعود چرا بجای گلبدین - با آنهمه سوابق تاریک و تلاشی که برای رسیدن به کرسی درجه یک دارد - یک ملی گرای خوش سابقه و فهیم و با دیانت و بانفوذ را به حیث صدراعظم تعیین نکردند، بسیار سهل است، بدین معنی که آن غاصبان پوره میدانسته اند که هر شخصیتی - غیر از همین ارکان نهایی تنظیمی - رجوع کند، یقیناً چنین شخصیتی به ملت رنجیده

توجه خواهد کرد ، به وطن و تمامیت ارضی و کوتاهی دست بیگانگان و به دیموکراسی و وحدت ملی خواهد اندیشید ... و باچنان توجه و اندیشه یی ، زمینه طوری فراهم خواهد شد که قدرت از حلقهٔ چند گروپ مزدور تنظیمی بیرون شده به ملت تفویض گردد ... و بدین صورت :

« ملا ، ماند و حوضش ـ قلندر ، بدورش ! »

حالا ، جناب آقای کوشان (در شماره ۲۲۱ امید) حکم صریح حکمتیار را درمورد منع موسیقی در رادیو تلویزیون و بستن سینما های کابل ، نکوهش مینماید (حکمی که نظر به شهکارهای پیشین آقای حکمتیار ، یک امر خارق العاده نیست) مگر دلیلش اینست که آن تجویز مورد اعتراض آقای مسعود قرار گرفته است !

خطاب به حکمتیار که : با آنهمه قتل وقتال و ویرانیها وکشتار مردم کشور ، به سرحد نشینی ، چرا باز صدراعظم شدی ؟ خطاب عجیبی است واگر حکمتیار جوابی بدهد ، یقیناً خواهد گفت : ورشی د ربانی مسعود نه پوښتنه وکړی دا ! چنانکه اگر به مجرم تبه کاری اعتراض کنند که : چرا بجای مجازات وقصاص ، نه تنها مورد عفو قرار گرفتی ، بلکه به مقام خودمختاری هم نایل شدی ؟... خواهد گفت : آقاجان ، این چه سوالیست که از من میکنی ؟ برو از حاکم و قاضی و خارنوال بپرس !

تعجب بنده درین است که کوشان صاحب بجای ابراز تعجب از ائتلاف بی نهایت عجیب و باورنکردنی ربانی مسعود با حکمتیار ، از آن متعجب شده است که حکمتیار باهمه سوابق ناهنجار (از تیزاب اندختن به جان دختران ـ تا قتل عام و ویرانی کابل) خودرا باردیگر صدراعظم ساخته است !

آیا آقایان ربانی مسعود از اعمال گذشتهٔ حکمتیار کاملاً بیخبر بودند ؟

آقای حکمتیار که مقام و مرتبت فعلی خودرا مرهون لطف بی حصار حضرات ربانی مسعود میداند ، چگونه جرأت میکرد ، بعدازشکست فاحش و فرار از چارآسیاب و درحالت انتظار محاکمه ومجازات ، دفعتاً باپذیرایی شاندار وارد کابل شود وخودرا (خود) صدراعظم مقتدر و فعال مایشاء بسازد؟

نکتهٔ قابل انتقاد که بنیاد و شالودهٔ همهٔ نکته ها ازین قصه تواند بود ، باید تکرار این اعتراض باشد که : حکومت کابل باکدام منطق سیاسی ، (یا علم لدنی) حاضر شد با حکمتیار که بیش از هرکس دیگر معروف حضور شان است ائتلاف کند و ازوی ، درمرکز معرکه ها ، خیر مقدم گوید ؟

• هلاکِ دورهٔ هلاکو !

گزارش دادند که باردیگر ، مردیکه از بیماری کشنده (سرطان پروستات) رنج میبرد ، بجای خودکشی ، تصمیم میگیرد از طریق "یخ بستن" به خواب طولانی فرو رود تا دهها سال بعد ، وقتی علم طب بیشتر انکشاف کرد ومعالجهٔ سرطان آسان شد ، بیدارش کنند .

درعالم خیال فرو رفتم که اگر این تخنیک درسرزمین باستان ما ـ رواج میداشت ، مردی (یازنی) طورمثال در دورهٔ چنگیز و هلاکو ـ از دهشت بربریت خودرا منجمد میساخت تا چندین قرن بعد ، (در طلیعهٔ قرن ۲۱ ، آنگاه که علم و دانش و مدنیت به اوج خود میرسد وطبعاً احترام به حقوق وتمنیات مردم ، جای زورگویی وشقاوت و یکه تازی وتنگ نظریها را میگیرد) بیدارش کنند تا از فیض دیموکراسی و عدالت اجتماعی برخوردار گردد.

... حدس بزنید که اگر درین دورهٔ مسعود که گویا از موهبتها وفیوضات ربانیست ، بیدارش میکردند ، با دیدن اوضاع رقتبار کابل و کابلیان چه حالتی برایش رخ میداد ؟... شرح حال و احساس اورا میمانیم به وقت دیگر ، ولی از تصمیم قاطع وتلاش جنون آمیز او قصه میکنیم که دوباره میرفت به موسسهٔ « منجمد سازی » و عذر میکرد که : عالیجنابان ، من همهٔ میراث خانواده ام را به شما می بخشم که دوباره منجمدم سازید وضمناً (اِن ـ سوپرمن) کاری کنید که زمان به عقب بچرخد ومن برگردم به دورهٔ جاهلیت که علم و دانش و اخلاق و مدنیت و اوضاع مسعود فعلی تا فجیعتر از دورهٔ هلاکو هلاکم میکند !

تجدید خاطرهٔ « پلنگ درلباس ملنگ »

گوسفند درلباس گرگ

گرگ درلباس گوسفند !

• هنرهای زیبا و ذهن نارسای افراطیون!

چه تأثر بار است که در دیار ما گلهای هنر با دست کثیف بنیادگرایان پرپر می شود و صنایع ظریف که فرآوردهٔ الهام مقدس است که الهامی از صنع پروردگار که در قلب و ذهن بندهٔ خوش نصیب و قابل تکریمی ـ بنام هنرمند ـ پدید می آید و انعکاس آن هیجان انگیز، نشاط بخش و محرک عشق است، عشق به هرچه خدا آفریده و زیبا آفریده... ، تراش میخورد و شهکارها نابود میشود.

هیأتیکه جهت بررسی آثار هنری بیش از دوصد هنرمند جهان (در نیویارک) تعیین شده بود، آثار ارزندهٔ هشت هیکلتراش را برگزید تا در موزیم آرت کونیز فلشنگ به معرض نمایش قرار گیرد و چهرهٔ استاد امان الله حیدرزاد هیکلتراش قابل افتخار افغان، در جمع هشت استاد جهان مترقی و آزاد درخشش بیشتر داشت ... اما :

درخششی که در زادگاه خودش بجان چند افراطی تاریک بین آتش بزنند و هنرهای زیبای وطن با شعلهٔ تعصبات جاهلانه نابود گردد، چه امیدی در دل نسل نو افغان میماند؟ نسلیکه برای زنده نگهداشتن فرهنگ پر ارج کشور باید دنباله رو مشعلداران هنر و دانش وطن باشند !؟

• در بیل عاریتی، ماست مایه کرده اند!

اتکای رژیم کابل به چند همسایهٔ فریب دهنده و سالوس (به منظورتقوای خویش) و اعتماد به چند ناسیتمی چاپلوس (گویا به نمای بازسازی دولت!) از لجاجتهای غیرمعروفیست که در تاریخ سیاست جهان نظیر ندارد ... و چنین است سؤال ریاکارانه ییکه بخاطر آرامش یکعده از زود باوران و در واقع جهتهٔ ـ اغفال ملت، طرح میکنند که : «ما چگونه قدرت را انتقال دهیم و به کی؟» شما ـ ای ملت شریف افغان ـ باور میکنید که این ریاکاران نمیدانند قدرت را چگونه انتقال دهند؟ ایشان بیلی را که به امانت تسلیم شده اند ـ اگر در آن ماست مایه نکرده باشند (!) ـ به سهولت هم میتوانند انتقالش دهند! آیا در جمع بیست ملیون نفوس ذیحق کشور هیچ شخصیت ملی دیگری قابل اعتمادی نیست که قدرت را تسلیم شود؟ اگر اینهمه بربادی و رنج و تعب مردم بدنصیب ما را قابل اغماض و اکثریت نفوس ما را «درخور اعتماد» ندانند، همین فردا تشکیل جلسهٔ بزرگی را با شرکت

شخصیتهای بزرگ (واقعی وطن پرست) تنظیمی و غیرتنظیمی، اعلام میدارند و به جهان تعهد مینمایند که این جلسه از هرگونه چالبازی و نیرنگ و دروغ (نظیر آنچه که ماهیت جلسهٔ هرات را تشکیل میداد) مبراست ـ پس در آن جلسه که مقدمه و پیش آهنگ لویه جرگه خواهد بود، یک زنی، دانشمند پاک سرشت غیرتنظیمی را که مورد اعتماد اکثریت باشد (طور مثال خدمتگار دانا و معروف وطن جناب استاد علی احمد پوپل را) بحیث صدراعظم و عده ئی از شخصیتهای منزه از کدورت تعصبات، تنگ نظری و تاریک نگریها را که تنها و تنها ریش را مظهر دیانت و خداپرستی نشمارند، و نقش شان در بازسازی کشور مسلم پنداشته شود، بحیث وزرا تعیین نمایند ... درینصورت خواهد بود که بطور حتم آرامش نسبی در کشور ـ با حضور ربانی ـ مسعود ـ سیاف ـ برقرار میشود و زمینه برای جلسهٔ بزرگ ملی (لویه جرگه) و استعفای مسالمت آمیز ربانی میسر خواهد گردید. متعاقباً نمایندگان مؤسسهٔ ملل متحد ناظر انتخابات عمومی بی سابقهٔ ما خواهند بود و درینصورت حیثیت بربادرفته و وقار ملی ما تا حدی اعاده خواهد شد.

ربانی ـ مسعود ـ سیاف ـ حکمتیار ... یقین داشته باشند که چنین لجاجت و کوته نظری و روحیهٔ آشتی ناپذیریکه دارند، ابداً به مراد نمی رسند، رؤیای دلپذیرشان هرگز به واقعیت تبدیل نخواهد شد و محال است که کشور ویران ما را به کمک همسایه ها بیکه تعالی کشور و سرفرازی ملت ما را ـ در طول تاریخ ـ نخواسته و تحمل هم نداشته اند، ازاین مصیبت نجات دهند ... باید برایشان ثابت شده باشد که به وسیلهٔ چند همنوای تنظیمی تنگ نظر و لجوج و چند ناستمی خودپرست کوتاه بین بی سیاست، امکانات تضمین بقای شان میسر نمی شود. آخر چگونه ممکن است مزرعهٔ وسیعی را که با نیروی تخریبی چند تنظیم پیرو ابلیس شوره زار شده است، با مقداری «پنجال» مزروع و قابل استفاده ساخت؟ آنهم درحالیکه با همبستگی و ائتلاف تازه با خانه خراب معروف، نقشه های تازه یی برای تخریبات و گسستن رشته اگر خوردهٔ صلح و آشتی، طرح میکنند !!

• دردی که باید فراموش شود!

وقتی رونالد ریگان به مرض Alzheimer که یکنوع بیماری فراموشی است، مصاب گردید، پسرش (میشل ریگان) ضمن صحبتهای طنزگونه در رادیویکه وی متصدی آنست، گفت : «تصور نکنید که بیماری پدرم دور از دایرهٔ آرزوهای او بوده است : پدرم با قبول این مرض، در حقیقت سعی میکند فراموش نماید که «کلینتن» رئیس جمهور امریکاست!»

"He tries to forget that
Clinton is president."

دُعاء : برای نجات وطن خود ما از مصیبت فعلی ، دعا میکنیم که ربانی، مسعود ، و ... و ... به این مرض مصاب شوند تا فراموش نمایند که فلان ان منسوب به فلان قوم هستند و ایشان به فلان ...!

ـ رقص مرگ آور !

بسهای شهری داکه (بنگلادیش) همیشه پُر از جمعیت است وگاهی بیرو بار بقدری زیاد میگردد که راکبان ناگزیر به بام بسها بالا می شوند و این بالا رفتن های بی محل ، بعضاً خطرات جانی بار می آورد .

از جملهٔ 150 نفر یکه اخیراً بالای بام دو بس (به شوق شرکت در انتخابات وحمایت از خالده ضیاء ، (صدراعظم قبلی) در حال رقص ومستی بودند) 15 نفر در اثر برخورد با سیم برق ، دارای ولتیج قوی ، جابجا جان سپردند .

ظاهراً چنین مرگهای آنی ، تاثربار و برای منسوبان شان بسیار ناگوار است

ولی آیا چنین مرگی که در راه تقدیس وستایش از دیموکراسی و به شوق و ذوق انتخابات صورت گیرد ، به تناسب مرگهای شرم آوریکه در راه حفظ کرسی ها و تلاشها برای دستیابی به چوکی ها و در طریق عرقریزی برای بقای استبداد و در اثر تفرقه جویی ها و دوام اختناق رُخ بدهد ، پُر افتخار نیست ؟

کمونیزم روسی یا دیموکراسی نوع روسی !

زن روسی :

ـ دیموکراسی ؟ کمونیزم ؟... من که فرقی در آن نمی بینم !

درآنوقت هم سرکها را می روبیدم ، حالا هم !... در آن نظام هم افغانستان تحت قیادت ما بود ، درین نظام هم !

● دونکیشوت ، رخنهٔ بیگانگان و صد حرف دیگر...

داکتر شریف فایض ، برادر دانشمندیکه اگر حمایت شدید و باورنکردنی ایشانرا از رژیم رسوای ربانی ـ مسعود ، درنظر نگیریم (به ذوق این کمین) عالی می نویسد و تتبعات ارزندهٔ شان بنده را همواره متنور کرده است ، (در شماره ۲۱۷ امید) در ارادهٔ پادشاه سابق تزلزل می بیند و تمایل برگشت اورا ناشی از شوق و ذوق پادشاه خواهان و یک هوس خام و تفکر ـ دونکیشوتی میخوانند . او مینویسد :

« ... واین پادشاه گرایی افراطی وازپادشاه یگانه حل نهایی مسائل راساختن تفکردنکشیوتی است که جهان واقعیت هارا ازورای پرده های اوهام نظاره میکند. »

طوریکه در شمارهٔ گذشته عرض کرده ام ، حرفهای ما درینمورد تکرار مکررات بوده این نبشتهٔ جناب داکتر فایض هم قسماً اقتداء به قلمفرسایی های یکعده از همکاران امید است ، با اضافهٔ مضحکهٔ دونکیشوت که ماهرانه روی آن اضافه شده ... باید خدمت این دانشمند محترم تکرار کنم که پادشاه گرایی در فکر و احساس ما نیست و تا جائیکه بنده با گروه ملی گرا و معتقد به کاردانی و نجابت و اهلیت ظاهربابا تبادل فکر کرده ام ، هیچیک به تجدید سلطنت علاقمند نیستند ایشان ، ظاهربابا را بانگاه یک شخصیت دانا و مجرب ملی می بینند (که باتائید جناب داکتر فایض ، در نزد اکثریت مردم افغانستان از احترام بخصوصی برخوردار است اما نه به نظر یک پادشاه ...! درحالیکه اکثر خوانندگان علاقه مند ، این واقعیت را درک کرده اند ، تعجب آور است که اشاره های مکرر به « پادشاه گرایی یا شاه پرستی یا سلطنت طلبی » را حتی در نبشته های قابل استفادهٔ دانشمندان می بینیم و در ذهن ما این سؤال طرح میشود که اگر ظاهربابا قبلاً صدراعظم می بودند آیا این نویسندگان محترم تمایل دوستداران اش را « صدراعظم گرایی » و در صورتیکه مسؤولیت وزارتی را بدوش میداشتند ، آنرا « وزیر پرستی » میخواندند ؟ ، خوانندگان دقیق ما میدانند که آغازگر این تبلیغات منفی ، چه کسانی بوده اند

همه ملتفت شده اند که توسل به چنان تبلیغات غلط نیز غافل ساختن هموطنانی -
بوده است که اساساً از حکومت فعلی و از رژیم تنظیمی بیزار و متنفر اند و نظام شاهی
را هم نمی پسندند ... سعی میشد (و می شود) به این هموطنان گم کرده راه -
تلقین نمایند که اگر به علت اختناق ، ندانم کاریها و تنگ نظریهای رژیم فعلی
اجباراً به یگانه مرجع سلطنت (پادشاه سابق) پناه میبرید ، زیاد خوشبین
مباشید ، زیرا برگشت ظاهربابا ، سعی برگشت « نظام سلطنتی » را دارد !!
... در حالیکه چنین نیست . برگشت نظام شاهی محال است ...

ایمان دارم که خوانندهٔ این سطور یک انسان سطحی نیست . او علاقه مند
به مسایل ملی و مانند جناب داکتر فایض ، باخبر از وقایع پشت پرده بوده
یقیناً درک کرده اند که ربانی - مسعود - سیاف - حکمتیار ... با روابط پنهانی با
همسایه ها ، جلب رضایت این همسایه ها (که در آرزوی باز شدن جای پایی برای
اعمال نفوذ آیندهٔ شان هستند) و طلب کمک از ایشان (در بدل افتخارات
تاریخی و غرور ملی ما) ... محض به منظور سلب حقوق مردم و بالنتیجه : دوام و
بقای افسانوی خودشان تصور کرده اند که ارادهٔ ملت را تغییر خواهند داد و روی
ادراک و احساس و ذهنیت و وطنخواهی مردم ما پردهٔ ضخیم خواهند کشید ...
و جناب داکتر فایض میدانند که حرف انگونه « خیال پلاو » ها باید مضحکهٔ -
دو نکیشوت را تداعی کند نه ارادهٔ مردمیکه آرامی و آزادی میخواهند و نه -
ظاهربابا که با دوراندیشی و درک عمیق انتظار دارد جناب داکتر فایض
و این بندهٔ کمین با ملیون وطنخواه دیگر چه وقت در یک خط سیاسی امیدافزا
حرکت خواهیم کرد ، خطیکه نشانه های محبت و همبستگی ، همنوایی و وحدت ملی ما
را تجسم میدهد و پایان آن ، سعادت مردم و بقای نام و حیثیت تاریخی و مجموعهٔ
افتخارات ما میباشد .

مضحکهٔ دونکیشوت یا به اصطلاح خودمان « پهلوان پنبه » بیشتر در شأن
آقای مسعود صدق مینماید که در عالم خیال ، توصیف های اغراق آمیز نشریه امید
را در مورد خود ، « واقعیت » می پندارد و این پندار در حالیست که سه ربع
خاک کشور را دیگران تصرف کرده اند و خودش در محاصره است ! اشباح اجنبی
به شمول شیطان بزرگ شمالی ، فضای کل کشور را مسموم ساخته ، حدود خمسهٔ
وطن ، میدان ترکتازیهای همسایه هاست !!
ظاهربابا را که نه توپ دارد و نه تفنگ ، نه مانند سه تفنگدار معروف
(ربانی - مسعود - سیاف) در آرزوی کسب قدرت بوده ، صرف همبستگی ملت
تمنای اوست ، چگونه میتوان مظهر « پندارگرایی » دانست ؟

محترم داکتر فایض واقعیت مطلق را تذکر داده است که « مسعود و -
پادشاه سابق دو شخصیت متفاوت ، دو واقعیت مختلف و مظهر دو زمان و
مکان متفاوت میباشند » ولی اینکه می نویسد : « لیکن شاید اهداف
نهایی آنها که خدمت به وطن است ، در تضاد نباشد . » از واقعیتهای
آشکار و ملموس طفره رفته است ، زیرا : ● آقای مسعود خدمت نمیکند
بلکه برای تحقق اهداف نامیمون دشمنان آزادی و به نفع و آرزوهای شخصی یک
گروپ خاص ، سربازی مینماید ● روح خدمت واقعی به وطن را در آرزوهای
نشتشرهٔ ظاهربابا و در عمل (شهکار) او در دههٔ قانون اساسی می بینیم
که حاکمیت همهٔ اقشار ملت را در سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشور ، برهمهٔ منافع
خود و قوم و وابسته های فامیلی خود ترجیح میداد . ● مسعود عجالتاً کرسی -
دیکتاتوری را صرف برای ربانی - و در نهایت برای خود و پیروانش - با ریختن
خون هموطن ، حفاظت میکند ● ظاهربابا خود را با همهٔ هست و بود و
تجربه و دانش خود ، به اختیار ملت قرار میدهد و آرزو ندارد حتی یک قطره
خون مردم بیگناه درین راه ریخته شود . ● برای مسعود که به منظور بقای
یک گروپ غاصب و درهم کوبیدن رقبای خویش ، دست طلب بسوی روس
دراز مینماید (همان تباه کنندهٔ درجه یک وطن و مردم ما !) ، اصلاً مهم نیست که با
این تقاضا ، آبروی ملت را میریزد ● ظاهربابا حتی پیشنهادهای ظاهراً -
معصوم اجانب را در رفع مصایب فعلی جداً مردود دانسته ، تحلیل معضلات
و رفع مناقشات را به وسیلهٔ خود ملت آرزو مینماید و مرتباً به وحدت ملی و -
تشکیل لویه جرگه اشاره مینماید که سمبول دیموکراسی و مرکز مشاوره و تصمیم گیری
نمایندگان واقعی ملت است . ● بالآخره دیدیم که نتیجهٔ خدمت گذایی آقای
مسعود و شرکا به وطن ، ویرانی مطلق کشور و دربدری ملت بوده است

- ای بدبسته خو با صد حکمت و چل ، به نفع خود به حرکت در آوردم ،
... بعد از رفع « ضرورت » ، رفقا یادم بتن که چطور آرامش کنم !؟

● در حالیکه گفتیم، ظاهربابا حتی موقعیکه دارای قدرت مطلق بود ، عالیترین نوع دیموکراسی را به ملت ارمغان نمود که نظیر آنرا درشرق نمیتوان سراغ کرد...

ظاهربابا - طوریکه بارها اعلام نموده است - همین حالا خودرا خدمتگار مردم میشمارد و با وصف آنکه میداند (در وضع فعلی کشور) ملت همه او را میخواهند ، به هیچ اقدام بی ملاحظه یی دست نمی زند ، زیرا درین حالت متشنج که اکثریت ملت باهم متحد نشده ، همبستگی واتفاق کامل جهت احیای دیموکراسی وجود ندارد ... ، اگر او پا پیش بگذارد ، یقیناً ده ها هزارتن هموطن ، بی موجب جان خودرا از دست خواهند داد ... و او به هیچ وجه طالب قربانی هموطن نمی باشد .

جناب داکتر فایض گویا به این عقیده است که در زمان شاه ، ارمغان دیموکراسی وتفویض سرنوشت وطن به ملت ومحروم ساختن قوم ومنسوبان، از اشغال کرسی های بلند، آسان بود وفعلاً مشکل است وچنین استدلال میفرماید :

«... پادشاه به عصرمعصومیت افغانستان مصئون ازتجاوزات بیگانگان متعلق است • بنابرآن سلطنت وحکم راندن درآن زمان امری قهرمانی نبود وپادشاه هم قهرمانی نیست • ونه میتوانم از اودرچنین شرایط قهرمان ومعجزه ای بسازیم - »

به نظر بنده ، جدال ما درطریق «خشتی ساختن و معامی» که خود وسیله آنان بوده ایم و خود موجد «عصر معصیت» بعد از دورهٔ معصومیت شده ایم ، نباید یک عمل قهرمانی محسوب گردد ... آقای داکتر بهتر از بنده میدانند که دورهٔ درخشان به خاطری «عصر معصومیت» بود که زمامداران (هرچه بودند) آفریننده چنین فجایع نبودند ... با هرقدرت واراده وسیاستی که بود ، اکثریت قاطع ملت از زندگی لذت میبردند ... حکومت که به ملت اتکا، داشت ، اجازه نمیداد ویروس نژاد پرستی درمغز و ذهن اقوام شریف افغان نفوذ کند به حدیکه موجودیت یک قوم دراثر تنگ نظری قوم دیگر ، به خطر افتد ....

اتکاء به نیروی ذاتی و روحیهٔ بلند ملت افغان ، حکومت را از اتکاء به اجنبی بی نیاز ساخته بود واجباری نداشت که برای سرکوبی یک گروپ از متمردان یاغی ، از همسایگان بدنیت کمک بخواهد و به ایشان حق بدهد به امور داخلی ما مداخله کنند و (از آن بدتر - مانند امروز) به ایشان اجازه دهد که متمردین هموطن ما را در برابر چشمان شان ، از تیغ بکشند ..

می بینیم جناب داکتر فایض آنطرف حرف «پادشاه وقت» را می بینید واینطرف تنها «مسعود» را ... گویا ملت و قدرت تهار ملت را از یاد برده ملتی که با فقر وتنگدستی میساخت ، اما تجاوز و ذلت بیگانه را نمی پذیرفت ، ملتی که وجود ملحدان روسی را در زادگاه و دیکتاتوری مزدوران شوروی را در حریم زندگی خود تحمل نتوانست و در حدود شش ملیون از زن و مرد و کودک این ملت ، خانه وزمین و مال ومنال خودرا ترک داده ، به رسم احتجاج خودرا درجهان آواره ساختند که این خود یک حرکت قهرمانی ومبارزهٔ بی نظیر است این ملت قهرمان ، گرسنه وزخمی عقب سنگر خوابید ، ولی با دست خالی اردوی متجاوز را مضمحل ساخت ... این ملت که از ریاکاری بیزار است ، ظاهر بابا را - بخاطر ضمیر پاک او ونفرت او از چالبازی و دروغ و حرمتی که به انسان قایل است ، دوست میدارد ... همه دیدند ، همینکه تنظیمهای اسلامی وجمعیت رویکار آمد ، دروغگویی و برادرکشی دشمنی ومخالفت وتجاوز به جان ومال و ناموس ملت آغاز یافت ... بناءً «رخنهٔ بیگانگان» بعد از اخراج کمونستان یک بلای غیرمترقبهٔ آسمانی نبود ، بلکه علت آن «شانه های نرم» حامیان دربرابر همسایه ها ، سستی علاقه به میهن ، عدم اتکا (حتی توجه) به ملت و بی اعتنایی به درد وسوز ومعنویات وناموس ملت ، حس انتقام جویی وفقدان پایهٔ مردمی از رژیم منفور فعلی است و بدین تفصیل ، همین مسعود وشرکایش که لجاجت شان درنظر ملت «خیانت ملی» محسوب میشود ، بذات خود خالق «مسأله» وعلت اصلی ایجاد «مصیبت» و عامل مهم «رخنهٔ بیگانگان» هستند که تا ریشهٔ این «علت» خشک نگردد ، رخنهٔ بیگانگان کماکان ادامه خواهد داشت و بر وسعت وپهنای بدبختی و اختناق افزوده خواهد شد . متأسفانه ، اختناق ناشی از ندانم کاریهای ربانی ـ مسعود ـ سیاف ، عناصریکه به زعم حامیان شان ، دلشان نمیخواهد بدبختی و اختناقی ایجاد گردد ، به شکم یک دختر حامله میماند که بدون میل باطنی خودش ، هر روز و هر ساعت برطول وعرض وارتفاع آن افزوده میشود!

بازی یویو [illegible] توسط دستان مثلث

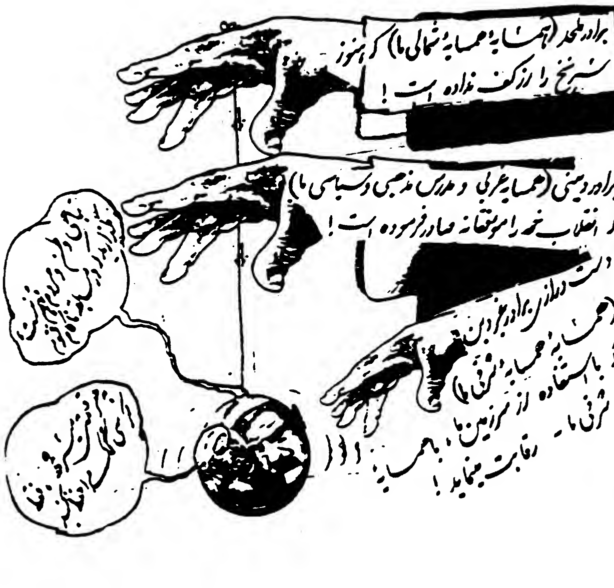

دلیل عدم اعتماد جناب داکتر فایض ، شاید نزد اکثر دانایانیکه ظاهربابا را می شناسند ، زیاد قانع کننده نباشد ؛ جناب داکتر دست به آلو نمی زند ولی با صراحت ادعا میکند که آلو ترش است ! ایشان از اصل تدبیر پیران روشن ضمیر تجاهل کرده ، می نویسد :

« پادشاه سمبول عصری است که نمیتوان آنرادوباره فعال ساخت ، همان طوریکه ازپیری نمی توان به جوانی عودت کرد. »

این دلیل (به تفاوت اینکه ظاهراً اهانت آمیز نیست) متأسفانه شبیه به استدلال گروپ مشخصی است که خارج از حلقهٔ چندگروپ تنظیمی (ساخت پاکستان - تحت حمایت ایران و جیره خواران روسیه و هندوستان) قدرتی ونفوذی وصلاحیتی در وجود هیچکس نمی بینند ! اینان تصور میکنند که به وسیلهٔ چند تفنگدار غاصب و بی عاطفه و زورگو ، بالآخره اکثریت مطلق مردم راکه طرفدار دیموکراسی و وحدت ملی استند از صحنهٔ مبارزه بیرون کرده ، از همه چیز محروم شان خواهند ساخت ! همین وهم و خیال دونکیشوتی را باید یکی از چند نقطهٔ ضعف و غدهٔ سرطانی دانست که در طول چارسال وانَدی ، باعث ایجاد درد و سوز طاقت فرسا و زمینهٔ شکست و رسوائی این رژیم بی ونیاد بار شده است . آیا جناب داکتر فایض لازم نمیداند این غده ها را معالجه کرد ویا بیرون کشید ؟ با اطمینان باید عرض کرد که

اگر مردم ما از گرد گروه تفنگداران بیباک رهائی یافته ، وعملاً (دست به آلو ، ببرند !) ظاهربابا را (نه بحیث پادشاه) صرف به صفت یک زعیم ملی انتخاب نمایند ، قدم بزرگی در امحای « علت » ورُخ داد معجز برای خنثی نمودن « معلول » خواهد بود : « زمستان زُمخت » باردگر به « بهار درخشان » مبدل خواهد شد و جهنمی که در اثر دید منفی ، تعصب ، لجاجت واهانت به آزادیخواهان « دهن بازکرده است » به بهشت آرزوها تحول خواهد کرد و آقای داکتر فایض خواهد دید سرزمین پیر ما مانند نهال قدخمیدهٔ خشک و بی آبی که در آخرین لحظهٔ حیات ، دفعتاً سیراب شود ، از سر جوانه خواهد زد و به قوت اراده و دانش داکتر فایض وسایر اولاد صالح ، ارجمند و وطنخواه ، باردگر ثمر بخش و زمینهٔ فخر و مباهات خواهد شد .

جناب داکتر فایض از طرز فکر سیاستمدار امریکائی شدیداً ناراحت شده ، نظرات اورا دربارهٔ معاش مستمری مسعود که از روسیه اخذ میکرد ، ناشی از کوتاه اندیشی وابتذال میداند ، ولی خود در توصیف مبالغه آمیز از مسعود ، به گفتهٔ چند خارجی دیگر استناد مینماید که شاید (مانند سیاستمدار امریکائی) فروشندهٔ خوش زبان یا عطار پُرتوقع متاع مُشکین خود باشند . فکر میکنم که اگر داکتر فایض با دانشی که اورا از بکدهٔ بی فضیلت مجزا میسازد ، از محور « مسعودخواهی » بیرون آید ، یقیناً در یک فضای آزاد از تعلقات ، تفکیک خواهد کرد که کدام « مشک » عطر مطلوب ودلپذیر پخش میکند !

جناب داکتر فایض مانند عاشقی که بجز زیبائی وگزارش وقصهٔ مرغوب دربارهٔ معشوق چیزی ندیده ونمی شنود ، به واقعیتهائیکه سایر خارجیان نوشته اند ، کمتر توجه نموده است و برعلاوه ، جناب شان - با وصف مطالعات وسیعی که در مسایل دینی ومذهبی دارد ، با تبصرهٔ قهرآمیزیکه بامضامین سنگین وعالمانهٔ پیشین ایشان مغایرت دارد وسرپرازیست برای علاقه مندان آثارش ، مرتکب گناهی میشود که چنین مرد فاضلی ، بعید به نظر میرسد ؛ وی از عضو کانگرس امریکا نقل قول مینماید که گفته است :

« ... نجات پادشاه ازآن حادثه (حادثهٔ سوء قصد در روم) معجزه ای بود وشایداراده ٔخداوندبوده باشدکه پادشاه روزی به وطنش برگرددوملتش راازین بدبختی هارهاسازد. » توجه فرمایید که « دانا رهبر باکر »

خیلی سنجیده و با رعایت آداب اسلامی ما حرف زده ، جملهٔ « شاید ارادهٔ خداوند بوده باشد ... » را ذکر میکند ، ولی دانشمند مسلمان ما (داکتر فایض) حرفهای اورا به تمسخر میگیرد واندیشهٔ اورا مظهر وهم و پندارگرائی میخواند ! سؤال بی مورد نخواهد بود که ؛ آیا جناب داکتر منکر ارادهٔ خداوند است ؟ یا

سفر هیات طالبان باروپا وامریکا

دراوائل ماه جون یک هیات طالبان بجرمني آمد و بعد از دیدار ها با حلقه ها و موسفیدان افغان (جلالتمابان داکتر محمد یوسف، دکتور علي احمد پوپل ودکتور عبدالصمد حامد) از آنجابامریکا آمدند وبامقامات ملل متحد و وزارت خارجهٔ امریکا ملاقاتها و صحبتها انجام دادند. جریدهٔ (امید) دروغها پخش کرد که گویا طالبان را سفیر پاکستان در ملل متحد بدفتر سرمنشي برده و مشایعت کرده، درحالیکه این خبر کاملا غلط وجعلي میباشد؛ داکتر روان فرهادي توقع و انتظار داشت طالبان توسط او وبمعیت او بدفتر سرمنشي بروند، ولي طالبان از تماس با روان فرهادي اباورزیدند، لهذا این خبر جعلي از دفتر روان فرهادي سرچشمه گرفت و در امید نشر شد. راپور تاژ دیدار هیات طالبان دراین شماره نشر شده، مدیر مسئول این مجله مشاهدات و مذاکرات خود را با طالبان در راپور تاژ نوشته است. اگرچه این هیات طالبان از لحاظ سلسلهٔ مراتب اشخاص درجه سوم رادربر داشت، ولیکن بتکرار گفتند (وگفته های شان ثبت شده) که آرزوی حکومت کردن ندارند، بلکه بعد از سقوط رژیم رباني شورای سرتاسري را دعوت و قدرت را بیک حکومت منتخب شورا میسپارند. در حلقه های خصوصي بطالبان گفته شد چرا همین کاررا حالا نمیکنند، یعني در ولایات تحت تسلط خود یک شوراي سرتاسري دایر و یک حکومت انتخابي رویکار آورند. جواب هیات چندان قناعت بخش نبود، اماوعده کردند این سوال را بمقامات مرکزي خود میرسانند. بنظر ما دیدار هیات طالبان از اروپا وامریکا حد اقل ذهنیت این سه نفر رادربارهٔ چگونگي حکومت کردن روشن تر ساخته است. اینها دنیا و افغانهای مهاجر را دیدند و انتباهات دیدنیهای خود را درقندهار منعکس میسازند، واین بذات خود یک انکشاف مثبت است. قرار است هیات دیگری بزودي باروپاوامریکا بیاید.

حسن نوری تیکه دار جدید افغانستان !

چطوریکه درشمارهٔ ۶۰-۶۱ مجلهٔ آئینه افغانستان(صفحات ۲۵-۲۷) گزارش دادیم دراثر لجاجت و خودخواهي چند نفر بشمول آقاي حسن نوري یک هسته مفید ومتحد (یعني شورای همکاری ملي) که قرار بود با اهداف ملیگرا بمنظور نجات افغانستان ازین مصیبت وبدبختي تشکیل شوداز هم پاشید و ما از آن روی پرنسیپ خارج شدیم زیرا هدف پرنسیپ ملیگرائي اتکاء بقدرت ملي ومردم افغانستان است نه به اجنبي و خارجي و نه شخصیت پرستي. یک حلقهٔ ۲۵ نفري مربوط به حسن نوري اصرارداشتند که پادشاه سابق بحیث یگانه زعیم ملي و پلان صلح پادشاه بحیث یگانه پلان برای نجات افغانستان تصویب شود، حتي دونفر از بین آنهااصرار داشتند مجلس پادشاه مستعفي را دوباره بحیث پادشاه افغانستان تصویب واعلان کند ولي هاشمیان در برابر این دوستان افراطي ایستاد و آنقدر مقابله وپافشاری کرد که آقای داود یار گفت « ما به آقای هاشمیان حق ویتو قایل نیستیم» . از آن گروه افراطي یکتن، آقای حسن نوري، درمحفل ۲۷ فروري تقریری ایراد کرد ودر ضمن دیگر مسائل از پلان صلح پادشاه در حالیکه رجحانات آنرا بطور غیرمجاز تغییر داده بود دفاع نموده آنرا بحیث یگانه پلان مورد قبول و تطبیق دانست وگفت این پلان را بالای امریکائیها فروخته وقبولانده میتواند. وی هکذا اصرار مینمودکه افغانهابایددرمعامله با امریکائیها چیزی بدهند و چیزی بگیرند ومراد اواز اظهار این مطلب این بود که دوستان او باید درانتخابات شرکت کنند وبرای دونفر کانگرسمن طرف انتخاب او رای بدهند.

متعاقبا اعلامیه های دروغین در چند جریده شخصي وغیر مسئول بدست نشر سپردند که گویاشورای همکاری ملي پادشاه سابق را بحیث یگانه زعیم ملي و پلان پادشاه را بحیث یگانه پلان برای صلح درافغانستان تصویب کرده است (نگاه : ملت ژغ شماره و افغانستان نیوز منطبعهٔ نیویارک شماره). حالا ما از این دایه های مهربانتر از مادر سوال میکنیم بفرمایند از جناب پادشاه سابق بپرسند آیااو حاضر است و قبول دارد خود را بحیث یگانه زعیم ملي در افغانستان کاندید نماید؟ اگر جواب مثبت باشد و چنین اعلامیه ای از طرف روم نشر شود، من باینوسیله تعهد مینمایم که نه تنها از هر یک ۲۲ نفر مذکورمعذرت بخواهم بلکه مبلغ یکهزار دالر هم به کمپني شخصي (یتیم خانهٔ بین المللي) آقای نوری اعانه میدهم. درغیر آن باید این چند نفر از مردم فریبي و دروغ گفتن اجتناب ورزیده راه صواب و راه خدمت بمردم را در پیش بگیرند.

متعاقبا آقای نوري برای همان دو کانگرسمن خود که کامپین میکند بتاریخ ۱۴ جون مجلسي ترتیب دادوازافغانها دعوت کرد باخریداري تکت ادخال آنچه را که روهرباخرو خودش قبلا در ماه مي در یک کومیته کانگرس گفته بودندو وسیعا تبلیغ شده بود دوباره بشنوند. آقای حسن نوري در همین مجلس لست یکتعداد افغانهائیراکه او وروهرباخر بکومیتهٔ سنا برای استماعیهٔ مورخ ۲۵ جون سفارش کرده بود افشا ساخت، همانوقت بود که معلوم شد استماعیهٔ سنا ملعبهٔ دست حسن جان نوري قرار گرفته است، چنانچه مدیر مسئول این مجله بارتباط همین نوع تشبثات غیر مشروع حسن نوری و تیکه داري غیر مجاز او از امور افغانستان نامهٔ احتجاجیه ای بوزارت خارجه و سنا و رئیس جمهور امریکا ارسال داشته که متن آن درین شماره در بخش انگلیسي با ترجمه دري نشر شده است. مایهٔ تاسف است که دراستماعیه ۲۵ جون سنا یک شخص قلاش وبدنام که برای مسافران مانند خود درهوتل جلال آباد وسائل عیش ونوش را

نیروی جنگسالار پرعقده و تفوق‌طلبی ، مانند احمدشاه مسعود را (العیاذ بالله) بالاتر از ارادهٔ خدا میداند ؟... به عقیدهٔ این ناچیز ، اگر ارادهٔ خداوند باشد ، معجزهٔ دیگری به وقوع خواهد پیوست و به گونه‌ایکه ابرقدرت جهان (اتحاد جماهیر شوروی) را به وسیلهٔ قهرمانان شهید ما ، معجزه‌آسا نابود ساخت ، ملت مظلوم (در گرو چند هموطن تفنگدار ، بی اعتنا به دین و میهن و مردم مظلوم) به خواست خداوند ج ، از این مصیبت بی سابقه نجات خواهد یافت ... و شاید ارادهٔ خدا باشد که ظاهربابا - زعیم مردم بی وسیله - روزی به وطنش برگردد و ملتش را ازین بدبختی ها رها سازد » !

جناب داکتر فایض به کانگرسمن امریکا اعتراض دارد که « حساسیت های سیاسی و تاریخی ما را درک نکرده است ... » به نظر این عاجز خوب است که این « حساسیتهای » شرم‌آور دورهٔ جاهلیت ما را خارجیان درک نکنند ، این حساسیتهای بی پیر در حد ذات خود چیزی نیستند که (مانند معتقدات دینی ما) نباید تغییر کنند ، بجا اینست که اعتراض مرد دانشمندی (مانند داکتر فایض) باید به ذهنیت تاریک کسانی باشد که « حساسیت » خلق کرده اند و بخاطر تسکین درد یک انگشت ناجور ، مذبوحانه سعی دارند دستی را از بازو قطع کنند که این جنون است و محال ...!

در اخیر ، آرزوی نیست که دربارهٔ تعریف و تمجید کم نظر جناب داکتر فایض از مسعود ، حقایق گذشته را تکرار کنم و حتی نمیگویم که جناب داکتر به مسعود که قاتل بخشی از آن مزایات دوستانه توصیف میکند ، ولی به یک واقعیت عادی و پیش پا افتاده اشاره مینمایم : « چرخی که صدایش خیلی بلند و گوشخراش می شود ، چرخیست که ضرورت به ترمیم یا تعویض دارد ! »

با عرض حرمت :

بعد از سقوط دولت ربانی !

م - استاد چه میخوانی ؟
ر - لیست دروغهای ترا ...
م - کدامش شاخدار بود ؟
ر - همو که میگفتی : مه کمونیست نیستم !

آخرین یادداشت :

بنده هرگز به این نبشته های بی نتیجه مباهات نکرده ، بلکه افتخار من به وطنخواهی ، عزت نفس و شرافت ذاتی بوده است که ایمان دارم در طول زندگی از آن برخوردار بوده ام و در حفظ آن - تا حد توان بشری - کوشیده ام.

باید گفت که با شرف زیستن برای بشریکه ذاتاً شریف بوجود آمده و « اشرف مخلوقات » خوانده شده است ، یک عمل فوق العاده نیست بلکه در یک جامعهٔ اسلامی ، پست و منحط و ذلیل بودن باید خارق - عادت تلقی شود ... و من همیشه یک آدم عادی بوده ام و زندگی شرافتمندانهٔ عادی داشته ام .

درین دیار غربت ، بنده سلسلهٔ ترازو را به شوق خدمت به میهن بعد از مشوره با برادر مبارز ، جناب استاد هاشمیان ، آغاز کردم بمنظور اینکه (احتمالاً) سبب رفع سوتفاهمات ناشی از برخی نوشته ها و نتیجه‌ٔ زمینهٔ همفکری و بالآخره باعث آزادی وطن و خشنودی ملیونها هموطن گردد که در یک کشور محبوب (با سابقهٔ پرافتخار) باهم می زیسته ایم ... یعنی فی الواقع این سلسله را به پاس آرزوهای مردم مظلومی که همه منسوب به یک ملت واحد استیم ، به این امید آغاز نمودم که شاید من حیث یک مبارزهٔ نجیبانه ، نتیجهٔ دلخواه دهد ، تفرقه‌جویی ها تا حدی شناسایی شود ، و در روشنی دیموکراسی و به قوت وحدت ملی ، همهٔ اقوام شریف افغان ، مانند همیشه ، برادروار باهم زندگی آزاد و دور از تشنج و وسواس داشته باشند .

درینگونه نوشته ها ، طنز و توریه و ایهام نقش جذب کننده دارد که از نظر شعرا ، نمیتواند اهانت بار تلقی شود . نشر کارتونها نیز در مبارزات سیاسی میتواند نقش عمده را ایفا کند . کارتونیستهای جهان شرق و غرب برای توجیه شباهت سران کشورها و یا انتقاد از روش سیاسی رؤسای جمهور غالباً از شبه حیوانات استفاده میکنند که همه جا معمول است و اینگونه کارتونها ابداً توهین به شخصیتها شمرده نمی شود ... « خرس » همیشه سمبول کشور روس بوده است که نشر آن هرگز « حیوانیت » آنرا ترسیم نمیکند ، چنانکه فیل سمبول حزب جمهوریخواه و « الاغ » سمبول دیموکراتهای امریکاست ...

یکی از نشریه های امریکا ، گاو مریضی را من حیث سمبول آقای PEROT سیاستمدار و ملیونر معروف و کاندید ریاست جمهوری امریکا ، نشان میدهد که وی ادعا کرده است : « من نمیخواهم مبارزه کنم ، ولی دیگران به من - اصرار مینمایند ... مغز آدم باید سوراخ شده باشد که درین راه مبارزه کند »

عده‌یی به من فشار می آورند که باید مبارزه کنم ــ واین فشار یک توطئه است! (نامه نگار بزیر کارتون سوال کرده:) آیا بیماری گاوهای دیوانه (سرایت کرده!)

MAD BULL DISEASE ?

از سوی دیگر ؛

اعتقاد ما به شخصیت و کاردانی و نجابت ظاهربابا علاوه براینکه ناشی از دقت ومطالعه وشناخت واقعی ما از آن هموطن مهربان است ، الهامی از علاقه مندی کافه ملت به اوست که این علاقه مندی واحترام و اعتماد میتوانست من حیث عالیترین وموفقترین وسیلهٔ برگشت آرامش به وطن ، استفاده کرد . (فضای پرهرج ومرج و انقلابی ایران ، با هوا وفضای روزگار قبل از تبعید آیت الله خمینی به فرانسه ، بی نهایت متفاوت بود ، ولی ورود مجدد آن مرد مریض وضعیف ولرزان که باسلامتی روحی وجسمی امروز ظاهربابا اصلاً قابل مقایسه نبود ، به مردم ایران طمانینه وشور وشعف واعتماد بخشید و ایشانرا به تشکیل یک دولت مقتدر اسلامی موفق ساخت) . ولی ما هرگز اصرار به تحمیل هیچ شخصیتی بر دوش ملت افغان نداشته ایم . اگر رژیم موجود پافشاری تباه کننده در تحمیل سران تنظیمهای ساخت پاکستان ، نداشته باشد ، درکشور عزیز ما هزاران افغان فکور وشخصیت های ملی وجود دارند که میتوانستند (ومیتوانند) بدیل قابل اعتباری برای یک حکومت انتقالی باشند !

درهرحال ، متأسفانه می بینیم که این تلاشها برای احیای دیموکراسی بجایی نرسیده ، تمنا و داعیهٔ وحدت ملی ما نیز ــ نظر به روحیهٔ آشتی ناپذیری که برخی از عناصر تنگ نظر داشته اند ــ بی ثمر افتاده ، به جز از دست دادن عده‌یی از دوستان وآشنایان ــ درطول چارسال اخیر ، نتیجهٔ دلخواهی نداشته است .

باعرض حرمت ،

ش. و . شاهین

مرافعه خواهی حیا از امید

طوریکه شما میدانید ازنگاه تعامل مطبوعاتی کسی حق نداردتخلص قبلی شعرا ونویسندگان راضمیمه نام خودگردانند. اگرسهواً ویا ازروی بی خبری بوده باشد باکی ندارد. اما همینکه شخص مذکورازجریان اگهی می یابد، لازم است خودش اخلاقا ازهمان تخلص که ملکیت معنوی نفرسابقه دار میباشد، صرف نظر کند ونیزلازم است ارباب جرايد ومجلات که همه نویسندگان وشعرای سابقه دارکشور رامی شناسند خودشان همان شخص را با اشتباه آن ملتفت گردانند، چنانچه چندی قبل خودشما درمجله ائینه افغانستان همین عمل رادر مورد تخلص (مسعود) که بدوست مشترك ماوشمامحترم اقای محمد یعقوب مسعود (فعلا مقیم استرالیا) انجام دادید تادربین احمد شاه مسعود(پنجشیری) ومشار الیه تشخیص و امتیازی موجود باشد.

اکنون توجه شمارادرکار تخلص دیرین خود(حیا) که با آن سابقه شصت ساله دارم واولین پارچه شعر من تحت عنوان استقلال در سال ۱۳۱۵ شمسی درمجله ادبی هرات به نشر رسیده باین مطلع :

سرنهم در هوای استقلال ــ دل وجانم فدای استقلال

معطوف میدارم . باین معنی که یکنفرمیرمن افغان با یکی از خواهران هموطن عزیزم بنام (رحیمه اصفی) این تخلص را ضمیمه نام خود کرده وبیشترنام و شهرتش در جریده (امید) بمطالعه میرسد.

من درین مورد یکی دوبار باشاغلی غلام حضرت کوشان چه از طریق تلفون وچه ازراه نامه تماس گرفتم و گفتم :

گوشه گیر حیاست(بیدل)ما ــ سخنش نیزجابجا مبرید

ولی متاسفانه تاامروزکدام نتیجه مثبت ندیدم در حالیکه خود شاغلی کوشان قبلا باحترام شخصیت و قدامت مطبوعاتی والد ماجدم مرحوم سردارعبدالعزیز خان (حیرت) از تخلص (حیرت) درزمانیکه متصدی عضویت جریده اصلاح در کابل بود صرف نظر نموده عنوان (کوشان) رابرای خود برگزید، لیکن درکار (حیا) از سکوت ویا تغافل عمیق کارگرفته از(قوی) تا (ضعیف) خود رابکوچه حسن چپ یعنی خپ زده اند. باید رحیمه جان اصفی بداند که دخترانم لیلا حیا بشرمل(متاسفانه چند ماه قبل باثرمرض سرطان فوت کرده) ، حمیرا بریالی مقیم استرالیا ، عذراغنی (حیا) مقیم ویرجینیا، زلیخا (حیا) درانی مقیم کانادا و دوپسرم بنام احمدشفیق(حیا) درپشاور و احمد فاروق (حیا) زرنگ در لندن زندگی دارند. اگر چه خوشم که رحیمهٔ جان را هم درقطار دختران خود شامل سازم ولی مبادا درآینده سبب جنجال و اختلاف فامیلی گردد. درین زمینه قضاوت را به شاغلی داکتر هاشمیان واگزار میشوم .

درخانه اگر کس است یکحرف بس است .

یادداشت اداره ــ چند ماه پیش همین اقای کوشان بشمول قوی و ضعیف امید، در همین جریده سرکاری امید شکایت یکدوست شانراکه تخلصش غصب شده بود، باحمایت وپشتیبانی دوست خودنشر وبطرف مقابل سفارش جدی کردندکه ازتخلص غصب شده منصرف گردد. این یگانه موردی بود که امید از غصب فاصله گرفت وبضد غصب نظر داد. اما عرایض بیچاره یعقوب مسعود که تخلص پنجاه ساله او راقومندان احمدشاه پنجشیری غصب کرده در امید چاپ وخوانده نشد و اینك شکایت یك شاعر معروف و موسفیدهم ازبابت غصب تخلص او درامید بالاشده چنین بنظرمیرسدکه پالیسی امید(یك بام و دوهوا باشد) .

دهم محرم : شهادت حضرت امام حسین / رض/

جهان خونریز بنیاد است بنگر   سر سال از محرم آفریدند

بمناسبت دهم محرم الحرام مجلس ختم قران مجید در مسجد شریف سیدجمال الدین افغان واقع شهر ارنج دایر گردیده بود که دران علماء قاریان قران مجید موسفیدان وعده کثیر افغانها اعم از زن ومرد اشتراك نموده بودند. ابتدا ختم قران مجید بطور اشتراکی صورت گرفت وبعد از ان جناب عزت الله مجددی بیانیه جذابی پیرامون مبارزه وجان نثاری حضرت امام حسین (رض) در راه خدا و اسلام بیان نمود و حدود ده هموطن دیگر نیز مقالات و اشعار خواندندو درختم مجلس برای ختم جنگ و نجات افغانستان ازین مصیبت کنونی دعا و فاتحه صورت گرفت.

خبرنگاران اشینه از نیویارك اقایان صفی الله التزام وکریم مشتاق نوری خبردادند که درمساجد افغانها در نیویارك نیز محافلی بهمین مناسبت منعقد شده ختم قران مجید ودرود ودعا بروان پاك سیدالشهدا صورت گرفت.

ذیلا مخمسی از طبع آقای سید عبدالقادر (جاهد) که درمسجد سیدجمال الدین افغانی قرائت گردید بمطالعه هموطنان تقدیم میشود.

ماه بیداد

نشان صدق وصفا مظهر وفاست حسین (رض)
فروغ دیده ٔ سردار انبیاست حسین
انیس خاطر زهراو مرتضی است حسین
شهید غرقه بخون در ره ٔ خداستحسین
نوای عشق بصحرای نینواست حسین

به شاهراه حقیقت بمرز وبوم یقین
قیام اوست سرآغاز فصل تازه ٔ دین
ز خون پاك وی اسلام راست روح نوین
فساد وفتنه واجحاف رخت بست ززمین
امام برحق ومحبوب کبریاست حسین

زمانه درغم واندوه وسوگ وفریاد است
ز کشتگان حقیقت به هرکجا یاد است
محرم است وبه تقویم ماو بیداد است
بجز جهاد براه خدا چه بنیاد است
که فتح باب عدالت به کربلاست حسین

به آنکه در ره ٔ توحید گرم شورونواست
به آنکه در ره ٔ ازآدگی قدم پیماست
به آنکه در ره ٔ اسلام ودین به واویلاست
به آنکه در ره ٔ ذکر حقیقتش آواست
امام وسرور وسالار وپیشواست حسین

قیام تو خط باطل زروزگار زدود
دری زعدل ومساوات برزمانه کشود
به حضرتت بفرستیم صددعا ودرود
طفیل خون تو خواهیم ازخدا بهبود
که جان پاك تو سرچشمه ٔ دعاست حسین (رض)

کربلا

خلیل الله ناظم باختری

مشکل است طرز بیان داستان کربلا   آتش افزاید بجان دوستان کربلا
درنگاه تیزبین از خود وبیگانگان   رمزها باشد نهان اندرمکان کربلا
از حسین آموز درس غیرت ومردانگی   معلم آزاده گان وقدردان کربلا
کامیابی در دبستان حسین آسان نیست   پامردی خواهد از ما امتحان کربلا
کشته گان از رحمت حق زنده جاوید اند   کاش بودم خاک پای زنده گان کربلا
شمع میسوزد برای کشتن پروانگان   جان من بادا فدای آستان کربلا
دشمن دین مبین ومردمان حق بین   از ره علم الیقین عاشقان کربلا
شیفته جاه وجلال و فاقد علم کمال   باعث رنج وملال رهروان کربلا
آن یزید هرزه است ونام او منفور باد   در تجلی گاه ارض و آسمان کربلا
"ناظما" حرف حقیقت حاجت تفسیر نیست   نعره تکبیر باید در بیان کربلا

تصحیح ضروری ــ درشماره ۶۱/۶۰ صفحه ۱۳۹ شعری تحت عنوان (بهارخونین وطن) ازهمین شاعر اشتباه تحت تخلص (جاوید) نشر شده به (جاهد) تصحیح شود.

پیام عاشورا

محترم مشتاق احمد کریم نوري

دهم محرم یا عاشورا در سال ۶۲ هجري فاجعه بر اهل بیت پیامبر بزرگوار اسلام وارد شد که باسپري شدن تقریبا ۱۴۰۰ سال تا هنوز نه تنها در نزد اهل تشیع بلکه اهل تسنن نیز ازدست نداده وتازگي دارد. دهم محرم روزیست که بواقعهٔ کربلا شهرت یافته درآنروز بدست خاندان بني امیه فاجعه سرزدکه بشهادت سیدالشهدا و ۷۲ تن از یاران او انجامید. حضرت حسین بن علي و نواسه رسول بر حق خدا بایاران با وفای خود عازم کربلا میشود، او به جهانیان

بقیه در صفحه 58

دهم عاشورا

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله الذی نوّر قلوب العارفین بنور جمال ذاته وصفاته - وشرح صدور الواصلین بظهور جلال عظمته وآیاته - واغرق نفوس المشتاقین بلمعات مشاهدته - واسکر اسرار المحبین برشحات راح محبته وتجلیاته - الصلوة والسلام علی سلطانة الانبیاء والمرسلین وبرهان الاولیاء والمتقین، وجوده المبارک رحمة للعالمین، وعلی آله الطیبین الطاهرین واصحابه المحبین الکاملین، - الذین هم شموس الاهتداء ونجوم الاقتداء الی یوم الدین» اما بعد:

دانشمندان محترم و برادران عزیز،

امروز دهم ماه محرم الحرام یا عاشورا، بیاد و بود آن خجسته مرد راه حق و آن امام همام و آن نواسه و نور دیده پیغمبر علیه الصلوة والسلام، حضرت سید الشهدا امام حسین رضی الله تعالی عنه، در جهان اسلام، بل نزد همه مسلمانان گیتی با مراسم خاص تجلیل و برگزار می شود. شهادت حضرت امام حسین رضی الله عنه با (۷۲) تن از اهل بیت و یارانش رضی الله تعالی عنهم واقعه بس اسفناک و المناک است که قلوب هر فرد مسلمان را جریحه دار می سازد. اما از جانبی استواری و پایمردی حضرت امام، در راه اعلای کلمة الله و اسلام، در مقابل زورگویان و جابران زمان خود نمونه و الگویی است از شهامت و دیانت که بجهان بشریت و خاصتاً برای مسلمین بارمغان سپرد و سربکف با دشمنان دین و آدمیت جنگید و سر تسلیم با اهریمنان فرود نیاورد و جام شهادت را با افتخار و سربلندی در راه اسلام و دین برحق نوشید و جان به جان آفرین سپرد. «انا لله و انا الیه راجعون» به روح آن شاهباز یکه تاز اسلام و ارواح سایر شهدایی که در این راه، در معرکه کربلا جام شهادت نوشیدند شاد باش می گوییم و درود و تهنیت فراوان می فرستیم.

برادران مسلمان، در اینجا سؤالی مطرح میشود که چرا مسلمانیکه به عصر و زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نزدیک بودند، این ظلم و ناروا را بحق نواسه و نور دیده پیغمبر علیه الصلوة والسلام و اهل بیتش انجام دادند؟

برادران، شاید جواب این باشد که در هر عصر و زمان، نمرودان، شدادان، فرعونان و یزیدانی بوده که از بارگاه ایزد سبحانه و تعالی مردود شده، برای ارضای شهوات و خواهشات نفسانی و جاه طلبی از هیچ نوع جرم و جنایت، وحشت و بربریت دریغ نکرده اند، چنانکه هم اکنون جابرانی اند که به پیروی از یزیدان و اهریمنان برخلق خدای تاخته و می تازند مثال زنده آن کشور عزیز ما افغانستان است که الآن دران جا صحنه کربلا برملا بوده و برادران، مادران و خواهران مسلمان و افغان ما از ظلم و جبر جابران در خاک و خون خفته اند، هزاران طفل بی پدر، هزاران مادر بی پسر و هزاران هزار مردم بی آشیانه و کاشانه و گرسنه و در بدر اند. همه در سوگ و ماتم جوانان شهید خود به قبرستانها ناله و فریاد دارند و جای اشک خون از دیده می بارند. ضجه و ناله های یتیمان، بیوگان، اسیران مظلومان و گرسنگان به آسمانها بلند است تا باشد که یکی کارگر افتد و کاخهای ظلم و استبداد را با ظالمان و ستمکاران در زمین فرو برد.

برادران ارجمند، امروز عاشورا یا دهم محرم الحرام منحصر به واقعه المناک کربلا نبوده بلکه در این روز ده واقعه و رویداد مهم

و بزرگ تاریخی بوقوع پیوسته که ذیلاً جهت معلومات شما عزیزان بعرض میرسد :

اول :- قبول توبه ابوالبشر حضرت آدم علیه السلام و یکجا شدن حضرت آدم با حضرت بی بی حوا علیهم السلام پس از مفارقت (۴۰) سال یا به قولی (۳۰۰) سال در دشت عرفات .

دوم :- اجابت دعا و نجات کشتی حضرت نوح علیه السلام از توفان .

سوم :- نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود

چهارم :- قبول توبه حضرت سلیمان علیه السلام و جلوس دوباره او بر تخت .

پنجم :- قبول توبه و نجات حضرت یونس علیه السلام از شکم ماهی پس از هفت روز .

ششم :- نجات و برآمدن یوسف علیه السلام از بن چاه .

هفتم :- غلبه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون و غرق شدن فرعون با لشکرش بدریای نیل .

هشتم :- نجات حضرت عیسی علیه السلام از دست (یهود) که میخواستند ایشانرا بوسیله صلیب بقتل برسانند . بامر خدای متعال به آسمان چهارم عروج نمودند .

نهم :- هجرت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم است که بروز اول ماه محرم از مکهٔ معظمه هجرت را آغاز نمودند و بروز دهم محرم به مدینه منوره مواصلت فرمودند که تاریخ و سنه هجری قمری از همین تاریخ مبداء میگردد .

دهم :- در سال ۶۱ هجرت در همین روز یعنی دهم محرم الحرام حضرت سید الشهداء امام حسین رضی الله عنه بشهادت میرسد .

با ذکر واقعات فوق متذکر باید شد که مسلمانان جهان در این روز بزیارت اهل قبور میروند و به ارواح گذشتگان دعا و درود میفرستند ، ختم های قرآن پاک می نمایند ، روزه می گیرند ، نفل گزاری می کنند ، نذورات ، خیرات را به مسکینان و مستحقان انفاق می دارند ، زیرا این روز ، روز اجابت دعاست ، روزیست که به اعمال صالحه و خیریه و عبادات اجر فراوان و ثواب بی پایان ارزانی و عنایت میشود .

پس بیائیم ما هم اگر چیزی کرده نمیتوانیم اقلاً دست تضرع را بدرگاه ایزد توانا بلند نموده تا برکات و فیوضاتیکه در این روز مضمر است به ارواح شهدای کربلا و سایر شهدائیکه در راه اعلای کلمة الله و آزادی خاک مسلمان پرور افغانستان که وجب وجب آن سجده گاه مسلمانان و قدم قدم خاک آن مزار شهیدان است ، از جانهای عزیز خود گذشته و نام نامی شانرا درج دفتر خاطرات ایام و اوراق تاریخ نموده اند دعا و درود بفرستیم و برای آرامی ، قطع جنگ وکشتار و سایر مصیبت هائیکه تا هنوز در وطن عزیز ما ادامه دارد از صدق دل دعا نمائیم ، باشد که به برکت این روز و ارواح شهدای صالحین دعای ما اجابت شود و از غربت و مصیبت رهائی یافته ، نفاق و شقاقی که دامنگیر مردم ماست به اتحاد و برادری ، یکرنگی و آداب اسلامی مبدل گردد . آمین یارب العالمین . (رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

پیشوای درس غیرت

کربلا دام بلا بر حسین مصطفی
نور چشم فاطمه جسم و جان مرتضی

آنچه بر آل پیمبر از یزید شد بر ملا　　جا نگردد از بیت شرح حال سرزمین کربلا
دوستان، ای محبان نبی و اهل بیت　　خون میجوشد کنون در مرز و بوم کربلا
آه! ازین فتنه که بر آل اهل بیت رسید　　کس نکرد رحمی، بر لب تشنگان کربلا

کربلا دام بلا بر حسین مصطفی
نور چشم فاطمه جسم و جان مرتضی

وا اسف، از مکر شیطان ای دریغا بر یزید　　آن دنی بهر دنیا راه شیطان را گزید
لعنت خلق خدا بر وی و یاران او　　ابتدا تا روز محشر باد بر وی مزید
او بتاخت بر حسین و اهل بیت بی دفاع　　بی حیا را ز اول طوق لعنت می سزید

کربلا دام بلا بر حسین مصطفی
نور چشم فاطمه جسم و جان مرتضی

حضرتش در راه حق، گرچه دید ابتلا　　کرد سرکوب دشمنان را ز ابتدا تا انتها
در ره شرع نبی آن حسین ابن علی　　سر بداد لیک بهر دین از برای کبریا
او شهیدان را سید امامان را همام　　درس غیرت را بشد او پیشوا و مقتدا

کربلا دام بلا بر حسین مصطفی
نور چشم فاطمه جسم و جان مرتضی

تا بکی! ای مسلمان خواب غفلت رفته ایم　　از برای بذر اخری دانه نا کشته ایم
تا بکی! در غربت، بی لانه و کاشانه ایم　　ما به بحر بیکران، با زورق بشکسته ایم
همتی! در راه دین ای برادر همتی　　ورنه ما با باد فنا، دست از جهان شسته ایم

کربلا، کرب و بلا بر ما بود بر ملا
رحمتی کن ای خدا! رسته گردیم زین بلا

رادمرد معرکهٔ کربلا

محترم صاحبدین زلال از ویرجینیا

ای راد مرد معرکهٔ دشت کربلا
ابن علی نوهٔ پیغمبر خدا
سالار جنگ حق علیه باطل زمان
ای حامی وراثت سردار انبیاء
گلگون کفن شهید رهٔ حق علیه خصم
سالار جنگ و تشنه لب دشت کربلا
مسند نشین ساقی کوثر امام چهار
نور دوچشم فاطمه خیر النساء
فخر زمان امام حسین مظهر صفا
نور دودیدهٔ سردار اولیاء
از نالهٔ تو دل سنگ آب شد
از نعره تو بلرزید کوه ها
درس قیام بررخ مستکبرین وقت
دادی بهمرهان خود ای مظهر صفا
الحق که ختم گشت شجاعت بنام تو
ای وارث شجاعت مولای مرتضی
دیدار خالقت دمادم نصیب شد
جای تو گشت عرش معلای کبریا
دلدل سوار ومرد توانائی معرکه
بادا هزار جان گرامی فدا تو را
تر شد بخون سنبل زلف سیاه وشت
در حفظ راه حق نمودی سرت فدا
راه تو آفتاب و خصم تو خاك ره
خاشاك نور رانكند تیره درفضا
جود وسخا بود بتو میراث حیدری
فرزند نام دار سخی شاه اولیاء
بودست فقر فخر تو از علوی همتت
تو برتری از انکه بگویم ترا ثنا
هرماه ماه نو بجهان مژده میدهد
باشد فلك زحلقه بگوشان مرتضی
رحمت بروح پاك شهیدان کربلا
لعنت بدشمنان علی مظهر سخا
مداح اهل بیت را بدنیا واخرت
اجری بود نصیب زدربار کبریا
من عاشقم بروی تو مظلوم راه حق
جز یك دل شکسته ندارم دیگر گواه
چند مصرع قصیده که گفتم زصدق دل
مقبول کن بدرگهت ای ابن مرتضی
سردار کربلا بکرامت قبول کن
این یك دو قطره اشك اگر هست بی بها
ملك بلا کشیدهٔ مارا نجات بخش
از قتل وغارت وکشتار و ماجرا
آن میهنی که بود بهشت برین خلد
اکنون شدست منظرهٔ دشت کربلا
باران رحمتش همه راکت است و بم
باروت وخون مرگ همی بارد ازهوا
بیماری و گرسنگی وفقر وانزوا
کشتار وقتل وغارت وچور است برملا
جزبیوه زن وطفل یتیم هیچکسی نماند
کردند فرار وترك وطن خلق بی پنا
مسکن گزین و ساکن اقلیم غیر شد
مردان با درایت این ملك ازجفا
نه نان و نه لباس ونه دارو نه اهل فن
نی هم کفن برای شهیدان بی نوا
ویران گشت یکسره ابادی وطن
برجای ساکنین همه بوم است وجغدها
زاغان بجای بلبل و قمری گرفته جای
در شاخسار نسترن وسرو خوشنما
گویند برزبان ز امن و امان سخن
باشد جدال بر سرقدرت بهرکجا
بیمار وناتوان شده سخت مملکت
دستی زغیب گر نرسد نیستش شفا
یارب بروح پاك شهیدان تشنه لب
مستوجب قبول بگردان این دعا
آب زلال چشمهٔ حیوان نصیب کن
بر تشنگان فاجعهٔ دشت کربلا
از گنجینه های غیب خود ای کبریا بنه
برزخم خون چکان وطن مرهمی شفا

بمناسبت مولود شریف رسول اکرم/ صلعم/

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُ لِوَلیِّه وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلی نَبِیِّه وَعَلی آلِه وَصَحبِه المُتَأَدِّبینَ بِآدابِه

دو روزی فرصت آموزد درود مصطفی ما را که پیش از مرگ در دنیا بیامرزد خدا ما را

برادران وخواهران محترم، السلام علیکم،

قبل از همه میلاد با سعادت حضرت رسول اکرم علیه الصلوة والسلام را به شما و به هموطنان عزیز چه در عالم غربت و هجرت بسر می برند و یا به آتش بی مروتی در داخل کشور با غم و اندوه فراوان بسر می برند، تبریک می گویم و از بارگاه ایزد توانا التجا می نمایم که به برکت این سالگرد میمون و فرخنده آنجنان که حضرت ابراهیم خلیل (ع) را از آتش نمرود نجات بخشید ما را از این آتش نفاق و شقاق نجات بخشد و صلح و صفا را در کشور بلاکشیدهٔ ما مستقر گرداند (آمین)

حضار محترم، در قسمت شب میلاد با سعادت و اعجازی که در آن شب خجسته رخ داده و همچنین تاریخ حیات با افتخار و مبارک حضرت محمد رسول الله علیه السلام از شب میلاد تا مقام رحلت لحظه وار ثبت و درج تاریخ گردیده است که این خود در عالم خلقت و بشریت بی نظیر و ممتاز است که هر مسلمان کم و بیش از آن اطلاع دارد و کتابهای بسیاری در سیرت نبوی (ع) نوشته شده است. اکنون میخواهم بنا بگفتهٔ حضرت مولانا جلال الدین بلخی علیه الرحمه که می گوید:

خوشتر آن باشد که سِرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

بیائیم، ببینیم که مورخین، محققین، شعرا، نویسندگان و اسلام شناسان غرب و شرق در بارهٔ شخصیت برازنده و ممتاز جهان بشریت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم چه دُرفشانیها نموده اند و سِرّ دلبران را از حدیث دیگران بشنویم:

گوته المانی می گوید: «اگر تعالیم و حقایق اسلام، قوانین و دستوراتی است که در قرآن محمد (ص) مسطور است پس همهٔ ما ها مسلمانیم»

لاماتین فرانسوی چنین اظهار نظر می کند: «محمد (ص) شخصی است مافوق بشر و مادون خدا. پس باید گفت بدون شک محمد فرستادهٔ آلهی است»

دکتور نوئیمر انگلیسی چنین ابراز نظر نموده: «محمد (ص) از بزرگترین پیشوایان دینی و مصلحین بی مانند و دانشمندان و روسای جهان بوده است.»

دکتور گوستاو لوبون چنین می نویسد: «محمد (ص) پیغمبر اسلام دلی مملو از مهر و محبت و صفا داشت»

ژان داون پورت می گوید: «آیا ممکن است منکر به مقام و فضل این مرد عربی شد که قیام نمود برای اصلاحاتی که در آن زمان محال و ممکن نمی نمود؟ اما او با پیدایش مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد و جلوگیری از بت پرستی و دختر کشی و شرب مسکرات نمود»

ویلیام موئیر - مورخ انگلیسی می گوید: «محمد (ص) به روشنی گفتار و آسانی آئین امتیاز دارد، روزگار چنین مصلحی که بیدار کنندهٔ نفوس و زنده کنندهٔ اخلاق نیکو و بلند کنندهٔ مقام فضل و دانش باشد نشان نداده است»

دُلینر ش. مورخ مشهور انگلیسی چنین می نویسد: «محمد (ص) در مدت کوتاهی اعراب وحشی و خونخوار را چنان رام و تربیت کرد که سپس مهربانی و طرز سلوک آنان حیرت آور بود، تاریخ هرگز چنین فاتحین را از یاد نمی برد»

دوزی. خاورشناس هلندی می نویسد: «برای یکنفر اروپایی محقق محال است که براستی گفتار و پاکی محمد (ص) ایمان نیاورد و اعتراف ننماید که این مرد از روی کمال صدق و از روی عقیده عمر خود را در راه نشر تعالیم خداوندی که مامور ابلاغ آنها بود صرف نموده است.»

واشنگتن ایروینگ. دانشمند امریکایی می گوید: «محمد (ص) به هیچ وجه طالب دنیا نبود و به حدی از قوم استهزاء و اهانت دید که گاهی مجبور به هجرت می شد. او دارای آرای بسیار عالی و اعتقاد نیکویی بود.»

لیون تولستوی - فیلسوف بزرگ روسی می گوید: «شکی نیست که محمد (ص) از مردان بزرگ و مصلحینی است که بحقایق و امور اجتماعی خدمات بی نظیری کرده است و همین فخر برای او کافی است که یک ملت عقب افتاده را رهبری نمود و طریقه صلح و آرامش و راه ترقی و مدنیت را به روی آنان باز کرد»

نعت

[illegible]

میلاد النبی /صلعم/

از محترم ناظم باختری
از هامبورگ

جهان نور

اول حمد وثنا برذات سبحان
غفور ولاشریک بخشندهٔ جان
درود براحمد وفخردوعالم
میان انبیاء سرداروسلطان
زمولودش جهان گردیده روشن
خدا بربندگانش کرده احسان
جهان ازنوراودربرق وزرق آن
نباشد نوری چون نوردرخشان
نشان کامل ازلطف ودیانت
موافق بادروس وعلم قران
چنین است درس توحیدش بعالم
طهارت پاکی واخلاق وایمان
عدالت را بمردم رهنمون شد
صفای طینت واخلاص و وجدان
جهان را معلم عرفان ودانش
بحکم خالق یکتا ویزدان
عزیزو سروروهردوجهان است
گدایان درش گردیده شاهان
شفیع مسلمین درروزمحشر
گنهگاران امت را زعصیان
ز بس مقبول ذات کردگاراست
ملائك برصفاتش مانده حیران
هزاران همچو(ناظم)خاك پایش
ندارد وصف آن فرخنده پایان

جورج برنارد شاو فیلسوف و نویسندهٔ انگلیسی می گوید: «من همواره برای دین محمد (ص) بلندترین جایگاه را قایل هستم زیرا زندگانی حیرت آور این مرد تاثیر عجیبی در من کرده است.»

ژان ژاک روسو - دانشمند بزرگ فرانسوی می گوید: «ای محمد (ص) ای آورنده قرآن کجایی، بیا دست ما را بگیر و با خود مارا و همین هرجایی که خواهی ببر. تو اگر ما را میان دریای بلا ببری خواهیم رفت زیرا تو عالم نجات و زندگی ما هستی.»

کارلیل - می گوید: «من معتقدم که مردان بزرگ مذهب دنیا و دیگر وجود آمیزه شده و جزئی از حقایق جوهریه اشیاء هستند. من اعتقاد دارم که بهترین و تازه ترین آنها محمد (ص) همین مرد بزرگی است که خداوند علم و حکمت را به او آموخت.»

با ذکر چند نمونه در مثال از عقاید و نظرات علما و دانشمندان غرب به این مختصر اکتفا می کرد ناگفته نباید گذاشت که در این قبیل ابراز نظرات در شان حضرت رسول اکرم علیه الصلوة والسلام که توسط علمای غیر اسلامی نگاشته شده زیاد است.

در ختام کلام جهت اینکه از این محفل فرخنده و خجسته میلاد حضرت سردار و سرور انبیا محبوب یگانه یکتا و فخر عالم و آدم بهره ای نصیب این بی بضاعت ناتوان گردیده باشد، نعتیه سروده ام که ذیلا به شنوندگان محترم و شایقان جمال با کمال محمدی علیه الصلوة والسلام عرضه میدارم و متمنی ام که به حضار گرامی در پرتو فیوض انوار ذات ذیجود رسالت پناهی موفق و کامگار دارین باشند.

تجلیل میلاد النبی /صلعم/

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله صلوعلیه وآله

امسال در ماه جولای روزمبارک میلاد رسول اکرم (صلعم) درمسجدشریف سیدجمال الدین افغانی در شهر آرنج تجلیل گردید وعدهٔ زیاد علماو دانشمندان خطابه هائی بمناسبت این روز مبارک ایراد کردند - اخرین وجاذب ترین خطابه از اقای واعظ زاده بود که از شمال کلفورنیا تشریف اورده بودند و با سخنرانی مقبول و جامعی که نمودند پیرامون بمسائل اجتماعی در روشنی قران تماس گرفتند. استاد محمد طاهر هاتف ملك الشعراء مهاجرتر واقای سید عبدالقادر جاهد (که تخلص شان اشتباهاً درشماره گذشته جاوید نشر شده بود) اشعاری قرائت فرمودند که درین بخش نشر میشود.

خبرنگاران اثینه ازنیویارك اطلاع دادند (اقایان کریم مشتاق نوری و صفی الله التزام) که در مسجد سید جمال الدین افغانی در فلاشنگ محفل شانداری بامامت جناب مولوی محمد نبی یوسفی برگزار شده بود وبیانات جالبی هم توسط یکعده هموطنان بشمول اقای قوماندان نورالدین نوری ایراد گردید ودعا و درود بروان پاك حضرت سید کاینات نثارشد.

قراراطلاع واصله در دومسجد دیگر نیویارك نیز مراسم مشابه دایرو روز میلاد مبارك پیغمبر اسلام باختمهای قران مجید وایرادبیانات تجلیل شد.

ندای مرحبا

محترم سید عبدالقادر (جاهد)

ازعرش کبریاء خدا تا جهان ما ازکعبه ومدینه وقدس وکرانه هما
از مصروشام واندلس وخاك لیبیا کوته کنم سخن که زارض ومن السماء
می آید این ندای گرامی مرحبا
میلاد رحمت است ومحمدصلی اله

ایزد طفیل حضرت تواین جهان نهاد شیرازه زمین وفلك درمیان نهاد
خورشید وماه بر ز برآسمان نهاد از ثابت وسیاره بسی کهکشان نهاد
ایجاد عالم ازتوشد ای فخرانبیاء
میلاد رحمت است ومحمد صلی اله

از مقدم گرامی ات ای ختم مرسلین پرنورگشت ظلمت عالم زیمن دین
باطل شکست وجهل فروریخت برزمین توحیدگشت راه وره بنده ازیقین
ای نور عرش، آیت حق، هدیهٔ خدا
میلاد رحمت است ومحمدصلی اله

نعت

محترم صاحب الدین زلال

کارمی با الانبیا کرد ازین دار فنا
سیمی ای امر اربرهانم زین بندعنا
ماکه گیرم انس من کز اهل دلبیگانه ام
از کرم کن صحبت صاحبدلی برمن عطا

میکنم جهدی که تا امن وارهم از شرنفس
ای خوشا روزیکه اینی توفیقی یابم از شما
سیدو سردار کونین مظهر صدق وصفا
اصل تو نور است وجسم توست خاك توتیا

درمقام ومرتبت والاتری در نزد حق
هست موکب خدا برزن ام تو شمس الضحا
دوست دارد ذات یکتا ذات تو ای انبیا
سرور و سردار عالم مظهر نور خدا

راستی ختم رسالت ثبت شد بر نام تو
ای تو ختم المرسلین سردار شاه انبیا
ایزدت خواندست نورخود بهتر ان شبه یار است
مظهر نور خدا است بهرروی شما

باشد کلام حق بزبان تو اشکار   شیرازه بست دین توبامجدوافتخار
برظلمت ستمکده جهل هردیار   خورشید باسعادت اسلام شدنثار
ای منبع هدایت وای شافع الورا
میلاد رحمت است و محمدصلی الله

ایزد نموده وصف رخت شمس والضحی   قران حدیث سروتوگوید بهرکجا
جزذات حق که ذکرثنایت کند ادا   ماازکجا ووصف توای معدن سنی
ای ابتدای عالم و ای از تو انتها
میلاد رحمت است ومحمد صلی الله

عمریست درکشاکش دوران فتاده ایم   چون کشتی شکسته بطوفان فتاده ایم
دورازوطن بغربت وحرمان فتاده ایم   درملك كفربی سروسامان فتاده ایم
یاایها النبی تو زالطاف رونما
میلاد رحمت است ومحمدصلی الله

ای نورحق تووحدت ملت قیام بخش   درراه اتحاد وطن رازمام بخش
ماراچورفته ها سروبرگی ونام بخش   نصرت قریب وفتح وظفرراپیام بخش
(جاهد) امیدلطف تودارد باین دعا
میلاد رحمت است ومحمدصلی الله

محترم استاد محمدطاهر هاتف

نجات ده وطن ما زفتنه وآفات

فغان که دروطن احوال جانگزاداریم   مصیبت والم وفتنه وبلاداریم
ز قتل بیگنهان سیل خون بطوفان است   بیابکن نظری تاچه حدماجراداریم
دوئی بوحدت مابسکه رخنه کرد دوقوم   بیك زبان نتوان گفت ماجداداریم
بساط هستی مارانفاق چیده چنان   که برفراش نگوئیم بوریاداریم
بخاك اجنبیان چشم دوخته اند   زبسکه مردم بیگانه آشناداریم
بحاکمیت ملی تزلزل افتاده است   بکارملك به بیگانه اتکاداریم
هوای دین ووطن رفته است ازسرما   حباب وارچه سرهای پرهواداریم
بخون مردم خودتشنه انددمنشان   به نیستی روشی روی برقفاداریم
شریرومفسدوسفاك ودزدوغارتگر   فریبکاروودغابازوپرریاداریم
زیمن وراکت اسلام بر سراسلام   بزیر هردرودیوارکشته هاداریم
چه جای دم زدن ازاتفاق همدیگر   که خود دلی وزبانی زهم جداداریم
دراین المکده ازاشك وآه وحسرت وداغ   غم محرم وآشوب کربلاداریم
بیادتازه شهیدان خاك وخون خفته   مدام فاتحه ومجلس عزاداریم
چومرغ رخنه ءپروازمافروبستند   چه سوداگرقفس ازنقره وطلاداریم
جوان وکودك ماحامل دوفرهنگ اند   چه زندگانی درخوف ودررجاداریم
زبس زهرطرفی جلب وجذب میگردند   دراین مکان صفت کاه وکهرباداریم
جوان زرشته ءتحصیل خودبدورافتاد   دراین خصوص بسی مشق فناداریم
محیط ومکتب وکالج تماس دیدوشنید   پی گرفتن فرهنگ نوخلا داریم
زیاد رنج وطن عیش درزمان تلخ است   شبی که دلخوشی ازمجلس حناداریم
گرفته ایم لبوگ وسرورمشرب ناز   (که موج خون بدل وخنده برملاداریم)
خصوصیات وسجایابرفته گیرازدست   پزیرش روش غیرراابنا داریم

چسان فضایل واخلاق مازجانرود   که ما ثقافت بیگانه جابجاداریم
بجای خانقه وفیض تکیه ومنبر   نگه باین و به آن گوش برغناداریم
نه مجلس فضلانی مجامع علما   که بحث شان بکدورت دهدصفاداریم
چو نیست صیقلش آئینه رنگ میگردد   کجاست نورحقیقت چودل سیاه داریم
نه قدرتی که به تنهاگره کشابشویم   نه همتی که سررشته رارهاداریم
برای مردم ماهجرت است بحرانی   که ازعواقبش اندیشه منتها داریم
عجب ترآنکه دراین ملك هم بهمدیگر   عداوت وحسد وکینه وهجاداریم
چولاتجسس لایغتنب است آیه چرا   سخن پراگنی وجعل وافترا داریم
دهید بهرخدادست اتفاق به هم   که خویش راهگراز تنگنا رهاداریم
زجا ربوده ءجبرزمانه ایم امروز   تفکری که بود خویش رابجاداریم
دگربشکر حیات وسلامت ونعمت   همین بس است اگرقطع شکوه هاداریم
بخون نشسته ازاین حال مردم افغان   پیمبرانظرلطف التجا داریم
کنون که ملت افغان مریض محتضراست   زحضرتت طلب مژده ءشفا داریم
اگرچه ماهمه راه نجات گم کردیم   بدان خوشیم که همچون تورهنماداریم

لحظه ای که انبیاهریك حیران خود اند
جمله ءوا امتاباشد تورا هردم ندا
تاابدماقیمست ای شایسته ختم الرسل
مسندختم و لاجاوید برنام شما

ایزدت گفتاچه میخواهی حبیب ازمن
گفتی خواهم امتاجزاین ندارم التجا
تکیهٔ امیدواران است برفضیلت ازآن
فضل می باشی همه برما همی پوشی خطا

دانشت باشدمرادعالم ای صاحب کرم
شرع توباشدمرادقبلهٔ هرمقتدا
نطق توهم چون معلم میکندعقل ادب
خلق نیکت چون مفرح میدهدروح شفا

ایکه فیض رحمتت باشدگنه شوی همه
بردل تاریك من ریزی بریزان ازصفا
عاشق سیمای پرنورتوای سرورمنم
التفاتی ازکرم برمن که مشتاقم ترا

تشنه ام ازچشمه ءوصلت بنوشانم شراب
دردمندم ازمدینه ساز دردم را دوا
برمن عاصی چه حدباشدکه گویم نعت تو
گفت حق برصفحه قران تراحمدوثنا

ای جناب سیدالکونین ختم الانبیاء
میهنم اکنون گرفتاراست برخشم خدا
غارت وویرانی وقتل است درهرگوشه اش
برسرقدرت جدال وجنگ باشدهرکجا

مامن سرسبز ماگردیده یك ویرانه ای
جای مسکونین گرفته بوم هاوجغدها
بیشتر مپسندکین ویران شودویرانه تر
این دیارپرستم راوارهان ازماجرا

سخت بیماراست میهن رحم کن برحال وی
مرحمی برزخم پرخونش ببخشان ازشفا
شاه کونین ازسرلطف وکرم مقبول کن
قطره اشکم اگرچه هست جنس بی بها

گرچه دارم روزمحشرنامه زشت وسیاه
باکم ازپرسش نباشدچون ترادارم و لا (ختم)

دوام ترکیب بند استادهاتف

غم زعیم گزین نیست قوم افغان را   که برگزیده ءکونین مصطفاداریم
جهان شد ازبد دوران بچشم ماتاریك   امید ازآن کف نعلین توتیا داریم
توگرز داورمان دادما نمی طلبی   دگر زجورزمان دادرس کجاداریم
شفیع مذنب ومجرم تونی بهردوسرا   شفاعت تو تمنا زکبریا داریم
چوقول دوست سمیع الدعابود(هاتف)   خطاست کاردگرجزدعا داریم
بحق شاه رسل بهترین مخلوقات   نجات ده وطن مازفتنه وآفات

نوشتهٔ: م. ا. نگارگر گواه غفلت آفاق کسب آگاهیست

بخش زبان ادبیات — همان خوشست که باشد به خواب دیدهٔ کور

(قسمت دوم) (بیدل)

شعر مستهجن یا داور فاقد صلاحیت

حالا اگر جناب موسی استعمال آنچه را که ایشان کلمات رکیک و مستهجن می‌خوانند در کتاب‌های فقهی و کتاب‌های اناتومی جواز می‌دهند لابد مقصود شان این است که هدف در آنجا تعلیم و تعلم است نباید از یاد ببرند که این جا نیز هدف همان است و من قبلاً عرض کرده‌ام که حقایق مجرد را جز به شیوهٔ تمثیل و استشهاد نمی‌توان به دیگران فهماند. حتی در قرآن کریم نیز در موارد مقتضی این کلمات به اصطلاح رکیک استعمال شده است. و اما برگردم به شعر حافظ که جناب موسی می‌گویند: «مگر کفر گفتن شاخ دارد یا دم؟». نه شاخ نه دم ولی حافظ در این جا کفر نمی‌گوید. مگر جناب موسی حاضرند آن سوگندهای غلاظ و شداد را که در مورد شراب «انظهور» خورده‌اند در این مورد بخورند و به من بگویند که آیا در این باره به جستجو و تحقیق دست یازیده‌اند و کدام شرح حافظ را دیده‌اند؟ من با اطمینان می‌گویم که ندیده‌اند. شاعران برای آزمایش قریحه‌های نقاد شعرهای می‌گفتند که ظاهر کفرآمیز داشت و هنگامی که در شیوهٔ افاده اندکی دقت می‌کردی در می‌یافتی که منظور اصلی شاعر چیست. یعنی شعرهای از قبیل:

هندو به خنده گفت که یاران خدا دو تاست
لعنت بر آن کسی که بگوید خدا یکیست

ظاهر عبارت چنین است که «لعنت بر آن کسی که بگوید خدا یکیست» ولی منظور شاعر لعنت بر کسی است که سخن هندو را تکرار کند. با این پیشگفتار کوتاه می‌روم به سراغ شعر حافظ.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

از دیدگاه فلسفه، حقایق در علم خدا (ج) به طور کلی و اشتمالی داخل است و در علم انسان به طور جزئی و قسمی؛ بنابراین، انسان به دلیل درک نکردن حقایق در مشاهدهٔ اضداد موجود در طبیعت دچار سهو، اشتباه یا خطا می‌شود و قلم صنع را از روی خطا کار می‌پندارد؛ پس ما در این جا با دو خطا سر و کار داریم. یکی نسبت خطا بر قلم صنع و دوم خطای انسان. شارحان حافظ گفته اند که در این شعر صنعت تلمیح به کار رفته است به این معنی که خواجه

شعر مستحسن و داستان انظهور

محترم استاد سمندر غوریانی

(قسمت سوم)

معلوم نیست که موضعگیری شما دربرابر این دوگروه که دربارهٔ هردوی آنها (یقولون مالا یفعلون) صدق میکند چیست؟ ویا بگفتهٔ مولوی که:

کار پاکان راقیاس ازخود مگیر

شما اگرتا به آن مرتبه ومنزلت رسیده باشید (که تاکجاش رسیده است پایگاه علوم) که بتوانید میان "ظاهر" و"باطن" فرق بگذارید ممکن بتوانیدوموفق شوید که تفاوت این دوگروه ازمردم را ویا لااقل امکان این تفاوت راکشف کنید ومتقاعد شوید. شما ممکن است به نمایندگی ازمتشرعین بگوئید که با باجان شریعت (ظاهر) رامی بیند. آری، همین مشکلی است که فرق میان دیدصوفی ودیدفقیه راروشن میکند وداستان بدارزدن منصوررا بیادمیارد که دربین میان بازشماتنها نیستید که میتوانید صوفی را ازین جایگاه بباد انتقاد بگیرید. ازقدیم الایام تا بامروز کسانی بودندوهستندکه تصوف را باکفرهمتا میدانندواز جمله وهابیهای امروز اند (۱). مگرخودشما همین یکلحظه پیش در مورد بیت "گفته" بودید که کفر شاخ داردویا دُم؟ واگرشما آن تاویل ویاکه هیچگونه تاویل دیگری راقبول ندارید بازهم موضعگیری شما همان موضعگیری وهابیها میشود که هرنوع تاویل راکفرمیگویند. وشماهم که میگوئیدکه همه الفاظ به معانی وصفی آنها استعمال میشود وازمعانی استعاری آنها منکرید بازهم موضعگیری شما همان موضعگیری وهابیها است. من همین الان رسالهٔ فیصد چهارصد وهابی گونه را ازچهار عالم مشهوربدست دارم که بمانندشما باصراحت تام ادعامیکنند که درقران مجازواستعاره نیست.

اندرین ره کشته بسیارند قربان شما!

من که شما را وهابی میگویم باید بصراحت تام بگویم که این نه بخاطر آنستکه اعمال وکردارشما مطابق به سلف صالح است بلکه بخاطر آن میگویم که شمادرمباحث لغوی وادبی ازمکتب وهابیها پیروی میکنید ومن هرچه

---

(۱) وهابیها نه تنها تصوف را باکفرهمتا میدانند بلکه احترام ومحبت به پیغمبر واهل بیت و آل پیغمبر راهم کفر میدانند. اگرفشاردول اسلامی نمی بودوهابیها حجاج راازریارت مدینه ومزارپیغمبرمحروم میساختند. (اداره)

برابر میکند نیزطور سفارشي دعوت شده بود. گزارش آئینه افغانستان از استماعیهٔ مورخ ۲۵ جون سنا در این شماره نشر شده است . دلیل اینکه حسن نوري شخصیت های مشهوروافغانستان شناسان معروف مسکون دراروپا رادعوت نکرده بود شاید این بوده که وی سال یکي دوبار به پشاور وجلال آباد میرود، لهذا بزعم او افغانهای مسکون دراروپا درسرنوشت افغانستان چندان موثر نیستند . بهرحال بعقیدهٔ مدیر مسئول این مجله باساس شناختیکه از آقای حسن نوري و فعالیتهای پیسه سازي اواز ۱۲ سال باینطرف از پروژهٔ داکتر سایمن گرفته تا امروز دارد برای افغانستان مایهٔ بدبختي است که اولین استماعیهٔ سنای امریکاملعبهٔ تشبثات شخصي شخصي قرارگرفته است که بافغانستان وبدبختیهای آن چندان علاقه نداشته، هدف اصلي اوشهرت گرائي و پیسه سازی از طریق امکانات امریکا میباشد. بهمین ملحوظ است که از استماعیهٔ سنا طرح و تصمیم موثری بدست نیامد. برخلاف، در حلقه های حزب دیموکرات امریکا دربرابر این نوع فعالیت ها حساسیت ایجاد شده که اگرچه سیاستا آنراتبارز نمیدهند ولی افغانها اینجا و آنجا از زبان دیموکراتها چیز هایی شنیده اند که باید آنرا برای نشر بفرستند.

کنفرانس شیخ کباني در لاس انجلس

درین کنفرانس (ازتاریخ ۲ تا۴ آگست) نیز آقای حسن نوري لوطي میدان بودو نمایندگان پادشاه سابق نیز بسفارش و وساطت اودعوت باشتراک شده بودند، زیرا شیخ کباني درگذشته ها تماس و شناختي با پادشاه سابق افغانستان نداشته است . تفصیل پیوندخویشي بین فامیل مسکینیار ویکتن از پیروان متنفذ شیخ رادرگزارش علیحده پیرامون این کنفرانس درین شماره میخوانید. شنیدیم آقای استاد عبدالستار سیرت اینبار از افغانهای کلفورنیا گله مند رفتند که گویا ازوی و آقای مصطفی ظاهر نواسهٔ پادشاه سابق که بحیث نمایندگان اعلحضرت پادشاه سابق بکنفرانس شیخ لبناني آمده بودند استقبال گرم نشده است. گلهٔ متقابل افغانها از استادسیرت ونواسهٔ پادشاه اینست که باثر وساطت حسن جان نوري بدعوت شیخ لبناني بکنفرانسي شرکت نمودید که هیچ ارتباطي بافغانستان نداشت ، وبسفارش همین آقای نوري، شیخ اسم پادشاه سابق افغانستان را بدروغ بحیث مشمولین کنفرانس اعلان و تکثیر کرده بود (نامهٔ شیخ رادر گزارش دیگر درین شماره بخوانید)، معهذاوقتي در لاس انجلس آمدید چرا غیر از حلقهٔ مربوط بحسن جان نوري، باسایر افغانها در تماس نشدید؟ شما بحیث نمایندگان پادشاه میباید بامردم درپایانترین سطح تواضع معامله کنید زیرااطلاق نمایندگي پادشاه منحیث عالیترین خدمتگار مردم ،جز دلداري و مردم داري بشماامتیاز دیگری نداده است . یک عده افغانها که رادیو خطاب را میشنونداز آمدن یک هیات شاه توسط اعلان رادیوئي آقای ستار مسکینیار خبرشدند(این رادیوفقط در یک ثلث ساحهٔ لاس انجلس شنیده میشود) وکسانیکه اعلان را شنیده بودند گنگس شدند که ستارجان مسکینیار که تا دوسال قبل علنا پادشاه را دشنام میداد (شاهدان عیني موجود است) با این کنفرانس شیخ لبناني وباز با روم وپادشاه چه ارتباط قایم کرده است ؟ آیا لازم نبود که دفتر روم ضمن یک متحدالمال یا یک اعلان رادیوئي قبلا افغانها را از آمدن این هیات خبر میداد؟ آقای حمید صدیق که او هم خود را بحیث نمایندهٔ پادشاه در امریکا معرفي کرده است (حقیقت را ازمردم بپرسید) و آقاي غلام غوث وزیری سکرتردفتر پادشاه هردو افغانها رادرجنوب وشمال میشناسند ، اگر شما اطلاع نداده بودید ،اینهاباید قبل از آمدن شما اقلا توسط تلفون با افغانها در تماس شده از آمدن شما اطلاع میدادند که ندادند؛ باز هنگامیکه خودشما این عدهٔ قلیل افغان رادرتالار کنفرانس دیدید چرا توسط تلفون با چند افغان در تماس نشده علت وسبب را جویا نشدید؟ ودر نهایت، چرادرختم کنفرانس یکروز خود رابرای دیدن افغانها صرف ننمودید؟

جناب استاد سیرت، شما شخص دراک هستید ، واقعیت اینست که در اثر لوطي گری آقای حسن نوري وحلقهٔ افراطیون مربوط باو که موقف بسیار افراطي اختیار کردند وبیچاره پادشاه را که خود مدعي چوکي ومقام نیست ، ولي افراطیون او را یگانه زعیم ملي وحتی پادشاه آینده افغانستان شهرت دادند ، هکذا باثر عدم تحرک نهایت طولانی شخص شاه عدهٔ زیاد حامیان اعلحضرت تغیر موقف داده اند اینها چنانچه بخودشما چند سال قبل درمجلس لاس انجلس گفتند بسیار آرزوداشتند شخص شاه رابببینند وازتحرک وحضورفزیکی اوشان جلن و قوت بگیرند که این امر متاسفانه میسر نگردید.

خانهٔ سردار سلطان محمود غازی آباد که باراول درمصاحبه ای با بي بي سي دراخیر ماه جون بوضاحت گفت : « زه فکر کوم چې پادشاه به دپلار رول ولوبوي ،بوداسې پلار چې دخپلو بچیانو ترمنځه روغه جوړه راولي، او پرې نژدي چې خپل کور وران ویجار کړي. پخواني پاچا کوشش کوي چې د خپلو وطنوالوپه مینځ کې روغه جوړه راولي...هغه نه غواړي دافغانستان په راتلونکې کی سیاسي رول ولري، بلکه غواړي د یو منځګری، دیو پلار او دوحدت دیو سمبول په توګه دنده تر سره کړي...» (جریدهٔ وفا شمارهٔ ۲۳ - ۲۴، ۹ سرطان ۱۳۷۵) .

جناب شماکه درموقف نمایندهٔ باصلاحیت شاه سابق قرار دارید، باید به آقای حسن نوري و حلقهٔ افراطي او بفهمانید وسفارش فرمائید که آن موسفید محترم نشسته در روم را بازیچه وملعبه قرارندهند ، زیرا وی طوریکه سردار سلطان محمود غازی در فوق بیان داشته ادعای زعامت و سلطنت راندارد.

خویشتن را به جای حضرتِ موسیٰ و پیر را به جای حضرتِ خضر می‌نشانند. در آن داستان حضرتِ موسیٰ ماهیتِ اعمال حضرتِ خضر را نمی‌دانست و آن را به خطا و اشتباه منسوب می‌کرد و تنها بعداً دریافت که آنچه خضر می‌کرد به امر خداوند (ج) بود و ملتفت خطای خود گردید. عده‌ای نیز آن را به داستانِ عبدالرحمنِ یمنی یا شیخ صنعان نسبت داده‌اند که وقتی مریدانش به او گفتند که ای پیر خطا می‌کنی و شریعت را خوار می‌داری او گفت آنچه من می‌کنم در دفتر قضا و قدر ثبت و به امر خدا (ج) است و می‌دانیم که بر قلم صنع خطا نرفته است و اما شعر حافظ چه به داستان خضر و موسیٰ اشاره کند و چه به داستان شیخِ صنعان منظورش یک چیز است یعنی انسان به دلیل درکِ حقایقِ جزئی نسبت خطا بر قلم صنع داد ولی پیرِ ما که به درک حقایقِ کلّی ممتاز است ما را از این امر برحذر داشت و بنا براین نظرش خطای ما را پوشید و از آن انکار کرد. صفت پاک منظور حافظ را روشن می‌کند، زیرا اگر انسان را از خطایش برحذر ندارد دیگر نظرِ پیر پاک نیست.

آنجا که من گفته بودم که جنابِ موسیٰ قرآن کریم را از یاد می‌برد که در بارهٔ شاعران می‌گوید: (ویقولون مالا یفعلون) منظورم صرف مثال بود نه قضاوت یعنی آنان می‌گویند آنچه را که نمی‌کنند؛ بنابراین در مثال مناقشه نیست و صحبت از تحریف درین جا راه ندارد و اگر جنابِ موسیٰ به شأنِ نزولِ آیات توجه می‌فرمودند می‌دانستند که آیه های ۲۲۴، ۲۲۵ و ۲۲۶ در بارهٔ شاعران مشرک یعنی ابن زبعری، هُبَیره، مسامع و اُمَیّه ثقفی است که حضرت رسول کریم را هجو میگفتند و مُشرکان آن هجوها را از بر می‌کردند و می‌خواندند و آیهٔ ۲۲۷ در بارهٔ حسّان بن رواحه و دیگر شاعرانِ مسلمان است. منظورِ من از اشاره بدان همین بود که شاعر آنچه را می‌گوید ضرورتاً نمی‌کند و یا آن چنان نیست که می‌گوید. به طور مثال اکثریت قریب به اتفاقِ شاعران به دلیلِ این که احساسِ رقیق دارند و مانندِ دیگران نیستند خود را دیوانه یا مجنون می‌خوانند و از جنونِ خود صحبت می‌کنند. جنابِ داود موسیٰ گفتهٔ آنان را در موردِ شان صادق پنداشته همه را به دارالمجانین می‌فرستد!

جناب داود موسیٰ که خویشتن را همطراز گالیله می‌پندارند یک چیز را از یاد می‌برند. آن گالیله از حقیقتی سخن می‌گفت که دیگران

نوشته های شما را بیشتر میخوانم گذشته ازینکه از قوم وقبیلهٔ طالبان هستید به سنخ فکری وموضع گیریهای سیاسی وحتی به خویشاوندی فکری شما با طالبان بیشتر پی می برم. درهمین رابطه مطلبی را که میخواهم برای شما توضیح بدهم که شما با استاد نگارگر یا استاد تفاسیری که دیده اید میگوئید که ""یگانه امید من اینست که این تحریف آشکار از تفسیر متن قران در نوشته استاد عمدی نبوده باشد."" شما می پندارید که این یك تحریف آشکار متن قران است وشما تشویش ونگرانی از خود نشان می دهید که خدا نکند که استاد نگارگر از روی عمد تفسیر قران پاك را تحریف نکرده باشند) خوشبختانه که این تحریف درفهم وفکر شما است ونه در تفسیر قران دلیل شما چیست و دلیل من چیست ؟ دلیل شما اینستکه شما قلم را برداشتید واز چند صفحه چند تفسیر مطالبی را نقل کرده اید و آنرا برخ استاد نگارگر کشیدید وباز همدردی خود را با استاد نشان دادید که خدا نکند ! و ""یگانه امید""و از این قبیل ""وعمدی باشد""ولي یاد بگیرید که دلیل من چیست ؟ وقتی شما ویا هرکس دیگری میخواهد مطلبی را مثلا درباره ادب عربی تحقیق کند ویا درباره صنایع ادبی درقران چیزی بفهمد نباید بهمان تفسیر ومفسری که دم دست وی است اکتفا کند وفورا نتیجه بگیرد وشما باید بفهمید که مکتبهای متفاوتی در تفسیر وجود دارد ولذا هر مطلبی را از هر تفسیری که بردارید به درد شما نمیخورد.

بحث ما وشما درباره صنایع ادبی وبه اصطلاح مرحوم بیتاب راجع بمعانی و بیان وبدیع است وبایدکه باامام این فن درتفسیر قران مراجعه کنیم چونکه هرفن از خود ""شیخ""و ""امام"" و ""علامه"" دارد ودرین میان من شما را بامام عبدالقاهر جرجانی احاله می نمایم که کتابی نوشته بنام (دلایل الاعجاز) که نیمه اش دربارهٔ فنون ادبی درقران کریم است ودرهمین کتاب درفصل اول بحث شعروشاعری رادرارتباط با همین سورهٔ الشعرا ومواضع دیگر ازقران کریم مطرح وعنوان کرده است وازاین تقسیم وتصنیف وطبقه بندی شما ازشاعران بدکار که به تعبیر شما درسالهای مدتی قبل از هجرت (کاش میگفتید که کمی قبل از هجرت چون مدتی قبل ازهجرت شده نمی تواند ولی باانهم این آیات درمکه نازل شده)که دراشعار خود از پیغمبر خدا مذمت میکردند) درآنجا خبری نیست. ازنظر امام عبدالقاهر جرجانی بحث ازشعروشاعری ازلحاظ آن بوده که کفاریکه آنحضرت صلعم را شاعر میگفتند و خداوند تعالی خواسته که تامیان وظیفه شعروشاعر ورسالت آنحضرت صلعم تفکیك نماید نه آنکه هدف از آن

درکش نکرده بودند ولی این کالیله برضد حقیقتی برخاسته است که قرنهاست دیگران درکش کرده اند و بنابراین لجن پاشی جناب موسی به سوی عرفان حکم تف سربالا را پیدا می کند.

جناب موسی باز هم جلوتر می آیند و تهمتی دیگر به من می زنند. من گفته بودم: «عرفان اسلامی که جناب موسی قصد لجن مال کردن آن را نموده اند زن را به خدا نزدیک تر از مرد می دانند و استدلال می کند که خدا انسان را مطابق تصویر خود ساخت و زن هم از دیدگاه زیبایی خود به آن تصویر نزدیک تر است و هم از جهت این که صفت فاعلیت و منفعلیت خدا هردو را دارد...»

جناب موسی این گفته را به من نسبت می دهند و بدین نتیجه مطلقاً غیر منطقی می رسند که گویا من مدعی باشم که زن بدون مداخلهٔ مرد از وجود خود وجودی دیگر می آفریند (بگذریم از اینکه در آفرینش حضرت مسیح مداخلهٔ مرد وجود ندارد. ولی حقایق عادی را نمی توان به نیروی معجزه توضیح کرد.) آخر نخست مقصود دیگران را دریابید و آنگاه در درستی و نادرستی آن دامن استدلال بر کمر همت ببندید:

نخست باید شعر مولانا را از نظر بگذرانیم:

ظاهراً بر زن، چو آب ار غالبی / باطناً مغلوب و زن را طالبی

گفت پیغمبر، که زن بر عاقلان / غالب آید سخت و بر صاحبدلان

باز بر زن، جاهلان غالب شوند / کاندر ایشان تندی حیوان نشست

مهر و رقت، وصف انسانی بود / خشم و شهوت، وصف حیوانی بود

پرتو حقست، آن معشوق نیست / خالقست آن گوییا مخلوق نیست

جناب موسی مشاهده می فرمایند که مولانا زن را خالق می داند یا به عبارهٔ دیگر مخلوقی که خود خالق است. نیکلسن در تفسیر مثنوی می گوید: «زن عالی ترین نوع جمال دنیوی است ولی جمال دنیوی چیزی جز تجلی و انعکاس صفات الهی نیست.» (حاشیهٔ ص ۱۳۰)

«ابن العربی حتی پای فراتر نهاده، می گوید: از کامل ترین تصور وجود خداوند کسانی بهره دارند که حق را در زن نظاره می کنند.» (حاشیهٔ ص ۱۳۱)

حالا منظور از فاعلیت و منفعلیت این است که «مرد فقط یک جنبه را داراست: مرد فاعل است (در عمل تولید) در حالی که زن هم منفعل است (در آبستن) و هم فاعل (در شکل دادن و تکامل جنین)» و اما منظور مولانا و ابن عربی هردو، وظایف جسمی زن نمی باشد بلکه صفات ذاتی و الهی اوست که عشق را در مرد خلق می کند و باعث می شود که مرد برای اتحاد با معشوق حقیقی در جستجو باشد.

مت شعر و یا شعرا بوده باشد. امام عبدالقاهر جرجانی میگوید همان طوریکه درقران گفته شده که پیامبر خدا (صلعم) خط وکتابت نداشته اند دلیل آن نمیشودکه فن وهنر کتابت بد است ـ همانطورهم وقتی که گفته میشود که انحضرت شاعر نبوده ویاکه شعرنگفته اند هرگز دلیل ان نمیشودکه شعر وشاعر بدبوده باشد. یادبگیرید. شما بدنبال همین مبحث می نویسیدکه «حالا اگرقبول کنیم که همه شاعران خوب الزاماً مردم خوش اخلاق وخوش مشرب بوده اند، آیا این امربذات خودمشعربرآن نیست که بین دانش قریحه شعری وداشتن اخلاق نیکو ازنظر جنیتیك یك رابطه وجود دارد یعني که شعرخوب سروده توانست الزاما شخصیت عالی نیزدارد؟»

طرح چنین سوالی توهین بفهم عامه مردم است. هیچ کودنی نیست که فکرکند که هرشاعر خوب الزاماً اخلاق خوب هم دارد. این شمائیدکه میگوئید «گرفت شخصی من از حمایت این علم تراشان اینستکه آنها اگاهانه ویاناخودآگاه بوجود همچویك رابطه عقیده دارند.» شما اول چنین آدم های کودنی راپیش خودفرض میگیرید وبعددرپاسخ بایشان میگوئید: «ولی تاجائیکه علم قصیر من قدمیدهد علم طولای مدرن موجودیت همچورابطه راقبول ندارد.» جای تاسف است که چراجناب شما ازین علم طولای مدرن بنام یادمیکنید؟ من فکرمیکنم که بگفته شما این علم قصیرشما است که چنین علم طولای مدرن راجعل واختراغ کرده است. این علم طولای مدرن نیست، این همان منطق کلاسیك ونفرین شده ارستو استکه میگوید بین هردومقوله ویادومفهوم کلی چهارنسبت وجوددارد (۱) نسبت تساوی، مثل نسبت میان انسان و حیوان ناطق (۲) نسبت تباین، مثل نسبت میان حیوان وجماد (۳) نسبت عموم وخصوص مطلق، مثل نسبت میان انسان وحیوان (٤) نسبت عموم و خصوص من وجه، مثل نسبت میان شعر خوب واخلاق خوب که ازهمین نسبت اخیر قاعدتاً چهارحالت راپیش بینی کرده میتوانیم که قرارذیل است:

(۱) شعر خوب واخلاق خوب (۲) شعربد واخلاق بد (۳) شعرخوب واخلاق بد (٤) اخلاق خوب وشعر بد.

شمابراساس این چهارحالت میتوانید شعرراتصنیف وطبقه بندی کنیدوهر شاعررابا هرشاعردیگرکیفما اتفق مقارنه ومقایسه بفرمائید. فی الحاصل قاآنی ومولوی ازیك قماش وازیك قبیله نیستند. تمام موضوع مورد بحث مابرسرحالت اول ازین چهار حالت است وراجع بشعرائی است که

عاشقی گرزین سر وگر زان سر ست
عاقبت ما را بدان سر رهبر ست «

خلاصه می کنم جناب موسی، چون زن در پرورش یا اسقاط جنین اراده دارد بنابراین پرورش جنین به فاعلیت زن تعلق می گیرد ولی در عمل آبستن اراده ندارد و منفعل است. حالا که موضوع را فهمیده اید خویشتن را کاندیدای جایزهٔ نوبل کنید که بر عرفان انگشت انتقاد می گذارید ولی از مبادی آن آگاهی ندارید.

آرزومندم نگارش من از حوصلهٔ آیینهٔ افغانستان فراتر نرود که جناب موسی طبق شیوهٔ معمول خویش بدون نقل قول مستقیم از من، گفتنی های مرا تحریف و درباره آن تحریف ها پرحرفی نموده اند. من گفته ام:

« فمینیزم در آغاز جنبش تساوی حقوق زن و مرد و امری مطلوب بود و درین مفهوم خود هنوز هم مطلوب است. ... »

پس من فمینیزم را در مجموع و به طور کل رد نکرده ام بلکه افراط در فمینیزم و نتایج ناشی از آن را رد کرده ام واما جناب موسی با چیز های که می گویند نشان می دهند که درین باره نیز تحقیق کافی نکرده اند من نخست خامه را به دست فمنست های مشهور می دهم تا خود راجع به مراحل گوناگون فمینیزم سخن بگویند و بعداً استدلال جناب موسی را از دیدگاه منطق زیر ورو می کنم:

الین شووالتر (Elaine Showalter) در مقالهٔ خویش زیر عنوان (به سوی یک فمنست شعری) فمینیزم را بدین ترتیب به سه دوره تقسیم می کند: فمنن، فمنست و فیمیل

« در مرحلهٔ فمنن که از ۱۸۴۰ آغاز می شود و تا ۱۸۸۰ ادامه می یابد زنان برای این منظور می نوشتند که در یک کلتور مرد سالار برای تساوی دستاوردهای خویش با مردان تلاش نمایند. بارزترین مشخصهٔ این دوره اینست که زنان نویسنده از نام های مستعار مردانه استفاده می نمودند. (باقی دارد)

هم شعرخوب دارند وهم اخلاق خوب، مثلا مولوی وحافظ چونکه ازنظرما اخلاق خوب دارند وقتیکه ازمی و معشوقه صحبت میکنند، ما این اصطلاحات ایشانرا بمعنی استعاری آن میگیریم ومی فهمیم، ولی اگرمولوی ویا حافظ ازنظرشما اخلاق خوبی ندارند ما بشما فیصد چهارصد حق میدهیم که تا اینگونه مفاهیم واصطلاحات را در اشعار ایشان بمعنی وصفی آن بگیرید. شما می نویسیدکه :«« دلیل دلچسپ دیگر استادنگارگر اینستکه این شاعران که من درنوشته ام امثله کلام عریان آنها را داده بودم، همهٔ آن اشعار رکیک خودرادرآوان بی بندوباری سروده اند وبعدکه چشم شان در پایان عمر بفروغ هدایت روشن شده ازگفتار قبلی اظهارندامت نموده اند.»» بازهم بیادبیاورید که استادنگارگر گفته اند : «« انسان ازکودکی بسوی جوانی، ازجوانی بسوی پختگی واز پختگی بسوی پیری وفرسودگی سیر میکند وتفکرنیز.»» آقای داود موسی بیک نابغه باهوش ویک دیکتاتور سیاسی ضرورت داریم که تا شمارا بمفاهیم وتعبیراتی که استادنگارگر آنرا دراینجا آورده اند معتقد ومتقاعد بسازد. حافظ هم میگوید :

چون پیرشدی حافظ ازمیکده بیرون شو
رندی وطربناکی درعهدشباب اولی

وسعدی هم میگوید که :

درعنفوان جوانی چنانکه افتد و دانی « مرابا شاهدی سری وسری بود «

وهم به نقل ازتالیف زین العابدین رهنما بنام (زندگی حضرت رسول اکرم) حدیث ویامقوله ای امده که میگوید «جوانی شعبه ای از دیوانگی است»« این نمونه هاو شواهد شاید هم برای شما رامفیدباشدوکارگر. درهمین رابطه شمامی نویسید که : درینکه در ادب فارسی کتاب مثنوی حضرت مولینا حاوی بهترین معانی، تفاسیر وتاویلات آیات قرانی، اخبار واحادیث پیغمبراسلام (ص) ودیگر بزرگان وهمچنان دروس ارزشمند اخلاقی است، من کوچکترین شکی ندارم ولی اگربراستی این کتاب ازهرجهت (قران درزبان پهلوی) میباشد سوال پیدامیشود که چرادرقران تازی یا کتب احادیث وگفتار خلفاء راشدین اثری ازهمچو لغت پردازیها دیده نمیشود وباز فوراًپس ازآنکه این ادعارامسلم گرفته اید، میخوائید که به نفع آن بدین نحو استدلال کنید که میگوئید: ««بلجازه» استاد دلیل آنراعرض کنم «« نخیر، لازم نیست که شما دلیل عرض کنید . من شما را بواسطهٔ آنکه قران تازی رانمیدانید به آیه ای احاله می نمایم که شما یحتمل گمگشته خود را در آن بیابید، ولی پیشتر ازآن میخواهم برای شما ازپنجکتاب و از(نام حق) که یکی از پنج کتاب است معیاری رانشان بدهم که میگوید :«« درطلب کردن حقیقت کار ازخدا شرم دار وشرم مدار»». قران هم درجائیکه لازم میداند که حقیقت راعریان وبرهنه بگوید، میگوید، مثلا وقتیکه از محرمات صحبت میکند گوید که « دخلتم بهن »« (سوره نساء، آیه ۲۳) که دخل علیه یک معنی دارد و دخل بمعنی دیگری وشما میتوانید که معنی آنراحدس بزنید وموارددیگری وهم آن حضرت (صلعم) زنان انصار راقدر میکردند که حیاء آنها مانع پرسش از امور مربوط به آنان نمیشده است . (باقی دارد).

نــور جــهان
شاعرهٔ نازکخیال وملکهٔ باقدرت وجلال

محترم دکتور عبدالکیم طبیبي

گمان میکنم دورهٔ سلطنت بابر واحفاد او درهند وخراسان قرون وسطي وافغانستان امروز پهلو های بسیار زیبای ادبي، اداري ونازکخیالیهای بی پایاني دارد که در هیچ دورهٔ دیگر تاریخي نمیتوان نظیر آنرا سراغ کرد.
درین دوره بزندگاني یک شاعرهٔ باذوق برمیخوریم که نه تنها صاحب جمال و حسن تابنده بود بلکه در ذکاوت ،ادب وشعر آنقدر نفیس ونازک خیال بود که کمتر شاعره را میتوان به پیمانهٔ قدرت او در ایران و افغانستان و هند سراغ کرد.
اسم این شاعرهٔ نامدار(نورجهان) بود که پدرش ایراني و شخص صاحب فضل و کمال ودر تاریخ دورهٔ مغل بنام اعتماد الدوله یاد میشود و امروز آبده ایکه بنام مزار او در دورهٔ جلا ل الدین اکبر تعمیر یافته از نفیس ترین آبدات ومزارات دوره مغلي هند است .

طوریکه گفتیم، پدر نورجهان مرد دانا وفاضل بودو به عزم هندوستان از ایران هجرت نمود ووقتی بقندهار رسیدند خانمش که حامله بود دریکي از انار باغهای قندهار بزیر درختي دختری را بدنیا آورد که بعد ها بنام نورجهان ملکهٔ هند و شاعرهٔ نازکخیال شهرت پیدا کرد. از آنرو میتوان گفت که نورجهان ازپدر ایراني وباساس زادگاه افغاني وبعدا بحیث ملکهٔ جهانگیر پادشاه مغل مقتدر ترین زني بود که بقرار تاریخ هند در دورهٔ جهانگیرتمام اداره دولت را بدست داشت.
جلال الدین اکبر که بنام مغل اعظم نیز یادمیشود پنجاه سال سلطنت کرد، صغارت و طفلي خودرا دربالاحصار کابل نزد کاکایش (عسکري) سپري نموده بود زیرا پدرش همایون که بعد ازبابر بسلطنت هندوستان رسیدتوسط دلاورترین شهنشاه افغاني هند یعني شیرشاه سوري شکست خورد واز هندوستان بایران فرارنمود وشیرشاه افغان تا وقتیکه توسط آتش سوزی یک مخزن باروت جان خود را از دست داد، بزرگترین اداره کنندهٔ هند بشمار میرفت. سرک بزرگ هند که ازپشاور تا کلکته امتداد داشت توسط او بنا یافت ؛ سیستم اداري و مالي هند رونق گرفت وارگ سنگي او بنام« پورانه قلعه» آباد کرد و بعد از مرک او ارگ همایون شد از یادگارهای این مرد نامدار میباشد.
جلال الدین اکبر مردعالم، متواضع، علم پرور وصوفي بود، وقتیکه پدر نورجهان بهند رسید مورد احترام شهنشاه قرارگرفت وبنام اعتمادالدوله دردرباراوموظف بود.جلال الدین اکبر تا وقتیکه زنده بود از صحبت دونفر همواره مستفید میگردید، یکي اعتمادالدوله پدرنورجهان ودیگری ابوالفضل مولف کتاب (آئین اکبري). از آنرو نورجهان وپدرش همیشه درارگ آگره وفتح پور سکري زندگي میکردند ودرهمین دوره شهزاده سلیم پسر اکبر عاشق نورجهان شد ومیخواست با وی ازدواج کند ولي پدرش جلا ل الدین امر کرد تا نورجهان را بعقد یکنفر افغان بنام(شیر افگن) درآورند که همانطور شد. وقتي شهزاده سلیم بعد از مرگ اکبر با لقب (جهانگیر) بسلطنت رسید درهر جای هندوستان که جنگ ومبارزه میبود شیر افگن را میفرستاد تا آنکه نامبرده در یکي ازین محاربات کشته شد. بعد از آن است که جهانگیر مسلسل بنورجهان درخواست ازدواج میکند ولي نورجهان آنرا نمي پذیرد، وچون برایش چارهٔ دیگری نماند، شرایط سنگیني رابرای ازدواج با جهانگیر پیشنهاد کرد. یکي از آن شرایط تسلیم ادارهٔ هند وحتی ضرب سکه بنامش بود. جهانگیر در تزک خود که نسخهٔ اصلي آن نزد اینجانب موجود است، مینویسد که شرایط نورجهان را قبول کرد و از سلطنت برایش جز مقداری از شراب وکباب چیزی دیگری نمیرسید. ولي در یک موضوع هردو باهم یکجا بودند و آن اشتراک در شعر و ادب بود که البته اشعار جهانگیر هرگز به نازکخیالي اشعار نورجهان

نمیرسد. مثلا باین بیت که یکعالم نزاکت ، لطافت ونازکخیالي دارد، توجه فرمائید
روزی جهانگیر بالای نورجهان با غضب نگاه کرد ونورجهان این شعر راسرود :
ما تنگ ظــرفــان حریف اینقدر سختي نیستیم دانهٔ اشکیم ومارا گردش چشمی آسیا ست
درجای دیگری میگویند در ضیافتی که جهانگیر برپا داشته بود،نورجهان گاه گاهي چشم می بست وبخواب میرفت.
جهانگیر بسوی ملکه دید وگفت :
شوم قربانت ای ساقي بفرما آن دو نرگس را که برخیزند از خواب و نگه دارند مجلس را
نورجهان چشم گشود واین شعر را بجواب گفت :
مـکن بیدار ای ساقي ز خواب ناز نرگس را که بد مستند وبرهم میزنند الحال مجلس را
همچنین گفته میشود که چون در ماه رمضان جهانگیر بحیث پادشاه اسلام روزه میگرفت و از خوردن شراب محروم بود، وقتی هلال عید را دید بسوی آسمان با مسرت نگاه کرد و به نورجهان رو گشتاند و گفت :
هلال عید باوج فلک هویدا شد
نورجهان فی البدیهه بجوابش گفت :
کلید میکده گم گشته بود پیدا شد.

ولي جهانگير قبل از نورجهان در لاهور وفات يافت وپسر ناتني يا پسر اندر نورجهان بنام شهزاده خرم مشهور به (شاه جهان) به تخت سلطنت نشست . بديهي است كه تمام قدرت از كف نورجهان بدر شد و او در اخير زندگي طوريكه در زمان شاهنشاهي شوهرش قدرت داشت، نبود، بلكه بحالت گمنامي وانزوا زندگي ميكرد و وقتي جان سپرد به توصيهٔ خودش اين شعر بر مزارش حک شد :

بر مزار ما غريبان ني چراغي نی گلی نی پر پروانه باشد نی صدای بلبلی

البته شاه جهان برادر زادهٔ نورجهان موسوم به ممتاز محل را بعقد ازدواج خود درآورد كه امروز (تاج محل) آرامگاه اوست ، ولي زيبائي و لطافت كلام نورجهان آبدهٔ بزرگتری نسبت به تاج محل است .ختم

ادامه صفحه ۱۰۱

درماه جولای ۱۹۹۱ منتشرگردید. اقارب اشخاص اغوا شده عرایض وشکایات را بدفترکارنوال عمومی ایالت کلفورنیا ارجاع نمودند بموضوعات بطور قانونی درتحت کتگوری (جعلکاری بخارج) کاملارسیدگی شدکه اداره (اف بی ای) سانفرانسسکونیزدرزمینه همکاری نمود ودرنتیجه جان پولمن رسماً اعلان افلاس نمود ولایسنس اوازطرف محکمه ختم وباطل گردید .زیدحیدری درعین زمان ازپنجه قانون امریکاگریخت وبپاکستان رفت ودرتحت حمایت مامای خود جنرالرحیم وردک قرارگرفته در سنه ۱۹۹۲ زیدحیدری بکابل رفت وخودرا در یك شعبه موزیم کابل شامل کارساخته. در سال ۱۹۹٤ اوازه هابامریکارسیدکه وی درتجارت اموال موزیم در بازارهای پشاور مصروف است . انگاه اوخود رادراستخدام حکومت محلی جلال اباد دراورد وچون انگلیسی خوب میداند بحیث منیجر هوتل جلال اباد مقررشد.

توقع دارم چهارنکته فوق الذکر درمجاری مربوطه دولت امریکا موردتوجه وغور قرارگیرد.

چهاربیتی ها

محترم محقق نورمحمد تابش

بانام تونامه ٔخود آغاز کنم
درعشق تواخلاص خودابرازکنم
تو سرشکن ستمگرانی یارب
باقدرت توسزدکه من نازکنم

سویس با میهنم همسرنگردد
سرابم چشمه ٔکوثرنگردد
به غربت آن چنان ترسم بمیرم
که تابوتم به میهن برنگردد

دلم خونین بود ازیادکابل
شنیدم ناله وفریادکابل
جنایت پیشه گان، بنیادگرایان
بکنندند عاقبت بنیادکابل

وطن گردد سرمن خاك پایت
دل من رفته ازخود درهوایت
تن نا لایقم نبود سزایت
ندارم بهتر ازجانی برایت

عمری است که از دامن میهن دورم
مرگ است زیاد زندگی منظورم
زان لحظه که کردم کفن هجربه تن
تو زنده مخوان مراکه من معذورم

این گز ومیدان

ازهمو

گرخادم خلقی و وطن این گز ومیدان
لفاظی مکن لاف مزن این گز ومیدان
سرداری وسربازی بود تکیه کلامت
قربان تو گردد سرمن این گز ومیدان
زیبا نبود دعوی خدمت به زراندوز
ای مدعی سیم بدن این گز ومیدان
معیار وطندوستی درخدمت خلق است
دیگر نبود جای سخن این گزومیدان
آواره ام وکشور بیگانه چوگوراست
کالا به تن ما است کفن این گزومیدان
آن مشت غباری که نسیمش بمن آرد
بهتربود ازمشك ختن این گزومیدان
عریانی، عزیز است ز هجرانی که باشد
چون خلعت شاهانه بتن این گزومیدان
بازار سلاح تاکه بود گرم به گیتی
مائیم خریدار محن این گز ومیدان
منصوری صفت درره ٔحق نعره زنانیم
کی ترس زداراست ورسن این گزومیدان
خدمت به ستمکش نبود کارستمگر
کرگس نشود مرغ چمن این گزومیدان
بنیادگرا ! مظهرمکری وریائی
اسلام تو ریش است وچپن این گزومیدان
جنبش، نه هدفمند توان بود نه پیروز
به سهم فعالانه ٔزن این گزومیدان
بی نقش زنان نقشه ٔما نقش براب است
این است همان سِرِعَلن این گزومیدان
تاکرنشود گوش جهانی ز فغانش
افغان نکند باز دهن این گزومیدان
(تابش) نتوانی زخرافات جهیدن
تانشکنی این رسم کهن این گزومیدان

بیاد میهن، بیاد افغان !

محترم عبدالصمد وهابزاده (فریار) ازالمان

دویده ام من درین بیابان، اینسو وآنسو پائین وبالا
سرودگویان، چوساربانان، بیاد مجنون به بوی لیلا

سحر چو بینم آهوبره گان نشسته لب ازپستان مادر
بیاد چشمی، به مهرباری، بعشق جانی که رفته ازما

نه شمع دارد تابجمالش، هزارپروانه سوخته بالش
چراغ لاله خموش گشته، خبر نه ازگل نه بلبل اینجا

سیاه پوشی چو بینم ازدور، بناز آید، نیاز زاید
بهرقدمگاه، بهرکرشمه، بهر تبسم، ادای زیبا

نشسته ام من براه کاروان، سراغ محمل زکی بگیرم ؟
ز نبض راه یاز گرم بادیکه، میوزد بررروی شن ها

ز ساربانان نه نقش پائی، نه از بیابان نشین جائی
غبار طوفان نرفته ازجا، زکوه ودامن زدشت وصحرا

گسترده سایه ای چادرنشینان، خموشی مرگ براین بیابان
فقط دوآوازه تاحال باقیست، زعشق مجنون زنازلیلا

آواره گرد است بادسحرگاه، چوبادپایان، بی پناه گاه
مزاج تندش نگیرد آرام، بقله های بلند کوه ها

به پیری گشتم آواره گردی، نه قلب گرمی نه آه سردی
شکسته بالم چوگرد گاهی، خیزم ازاینجا، نشینم آنجا

سرود غم راچوسرکنم من، بیاد میهن، بیادافغان
بلرزد ازجا، چوکوه هردل، بنالد هرجان چوآسمانها

درهیچ جمعی زرجزخوانان، نیافت (فریار) نشان جانان
به بردهٔ باری نه مثل یوسف، به دردمندی نه چون زلیخا

قسم بعشق تند جوانان، قسم به آه شب زنده داران
که درد غربت، دواندارد، نه در اروپا نه امریکا

بیاد میهن، بیاد افغان، زشام تا بام نفس شمارم
اگر ببینم افغانستان را، بهشت برین جنت ماوا

وطنفروشان وتبعیض درزبان

از طبع محترم محمد حسن کریمی

دوخواهر دو گوهر دری وزری — نداردیکی بردگربرتری
یکی شمع هرمحفل وانجمن — دگرنوردرکوه ودشت ودمن
یکی در ادب روح درتن بود — دگر زینت آرای گلشن بود
ز پشتو اگر سرکنم من سخن — هزاران گل ولاله اندرچمن
غزلهای پشتوی شیواگرا — گواراکند روح پژمرده را
دری قوت دل، دل زار را — زری زرفشان رنگ گلزاررا
دوفرزند دلبند آریانسب — ندارد رقیبی بشعر وادب
دو دلدار دل داده ٔنیلوفر — چمنزار علم وهنرچون گهر
ز آهنگ ساز زری و دری — در آید برقص ومشاطه پری
دو غواص در قلزم آبرو — بی آزار چون ماهیان ماهرو
درخشان شهاب زری در سما — دری سالها موقعش دلکشا
بدربار شاهانِ اهل سخن — مقامش بُدی همچوسرووسمن
دری چشم راست وزری چشم چپ — بیارند هردونشاط و طرب
چشم چپ با دل بود نزدیك تر — درخشنده هر دومثال قمر
ولی فتنه جویان پرخاشگر — بکارند باکینه تخم شرر
باین فتنه ها تابکی خرگری — مهندار اعمال خودسرسری
ز تبعیض وتیروتبر درگذر — مزن برسرمردم باربر
وطن را تبه کردی ای ناخلف — شکوه وسطوت همه شدتلف
زکشتار بس کن توای بیخرد — تا بکی باشی غلام دیو ودد
(کریمی) نگیری توهرگز ثمر — ندارد ثمرطبله درگوشکر

درین شعر (فرزی) بمعنی پشتو بکار رفته است

اثر مرحوم سردار رفیق محمد زکریا

بقلم خودش

چهاربیتی ملی

تو ای افغان فروغ مشرقستان   تنفر کن ازین تهذیب افرنج
نفاق و کشت و خون و پست تمدن   ازین فریب و حیله را اجر بود رنج

تو ای افغان امید اهل دانش   زعیم و نعیم و هم سخن سنج
اگر یک ملت و احد شوی زود   بدست تست کلید قفل صد گنج

بیا افغان بیا بنگر جهان را   بقای ملت موضوع خنک است
حیات انفرادی را بقا نیست   برای نفع شخصی وقت تنگ است

بیا افغان بیا ای مرد آزاد   حیات انفرادی رو بر عار و ننگ است
زئی و خیل را اکی می شناسند   وطن از خون افغان لاله رنگ است

همه مفتون حسن اتفاقند   تو در فکر زئی و خیل تا کی
خراب دست خیل و فرقه بازی   نشستن در ره این سیل تا کی

بیا افغان که با هم یار باشیم   برای این وطن غمخوار باشیم
زئی و خیل اکنون می نیاید   بیکدل ملت هشیار باشیم

از بد بد تر شد

محترم حبیب سها از کلفورنیا

وطندوستان وطن زیروزبر شد
اسیر پنجه های شور و شر شد
نشد زخم های ناسورش مداوا
ولی وضع بدش از بد بدتر شد
نمیدانم که از کبر کیان است
نصیب مملکت اندوه دهر شد
جوانانی که بود چون شاخ شمشاد
مثال خار و خس خاکش بسر شد
نگفت هیچ کس با این و آن که آخر
وطنخواهان چرا از ملک بدر شد
درخت اتحاد از ریشه پی گشت
نهال دشمنی پر از ثمر شد
برای صلح و تامین سعادت
قسمهائی که خوردندی اثر شد
چه شیرین قصه هائی دافت میهن
به تلخکامی بدهر اکنون سمر شد
نمیدانم که چیست معلول و علت
(عجب شوریست که در دور قمر شد)
برای کسب جاه و پوند و دالر
محبان دشمنان همدیگر شد
زبس راکت پرید در بام و در شام
هزاران لنگ و لاش در بوم و بر شد
هزاران دیگر در ملك غربت
حزین و ناتوان و خونجگر شد
گروهی از غم احباب بمردند
گروه دیگری هم دربدر شد
هزاران دیگر از درد و اندوه
ز اشك دیده گان در جامه تر شد
گروه دیگری در هند و لاهور
ز فرط مفلسی دریوزه گر شد
گروهی همره لعل و زمرد
بمارکیت های دنیا زیر و سر شد
تمام شهر و ده بی کشور ما
خراب اندر خراب شام و سحر شد
فغان که اهل کار میهن ندارد
از آن اوضاع وی یوم البد شد / بدتر شد
همان داند زحال زار میهن
که از حال دل (سها) خبر شد

طبع روان

اثر محترم استاد شرر

کاسبی کز عمل خود لب نانی دارد
مثل شاهان بجهان شوکت و شانی دارد
مرد اگر بنده گی مثل خودش کرد قبول
او نه مرد است نه نامی و نشانی دارد
آنکه خود بی غل و غش زیست ندارد باور
که منافق بدلش خبث نهانی دارد
وقت آن خوش که به پیرانه سر اندر بر یار
دولت سرمدی و بخت جوانی دارد
لاف زد شمع ز پروانه خود یار نگفت
که اخر او نیز چو من سوخته جانی دارد
می برم رشك بان طفلکه در تنهائی
با خیالات خوش خویش جهانی دارد
سایه بید و لب آب روان گر نبود
نکند شکوه (شرر) طبع روانی دارد

بادفنا

اثر محترم سراج الدین سراج / از کانادا

درچمن سروسهی گل درگلستان شدخراب
کلبه معمور دست مرد دهقان شدخراب
آن کهن فرهنگ ملت حسرتا معدوم شد
آریانای کهن با کابلستان شدخراب
از شمال مملکت تا قندهار و سیستان
از هریوا تا مزار و غور و بامیان شدخراب
ننگرهار و وادی سبز شمالی محو شد
کاپیسا و تالقان قندز و بغلان شدخراب
گر بدور خلق و پرچم شد شروع ویرانگی
لیک اندر دور آخندان فراوان شدخراب
فطرت نامردی دارند اینان زان سبب
خانه آمال پاك جمله طفلان شدخراب
فقر دامنگیر با آن ملت بیچاره شد
سرپناهی نیست اینسان و دالان شدخراب
لکه ننگین تاریخ است این نابخردان
هر وجب خاك وطن از دست اینان شدخراب
افتخار قرنهای ملت با نام ما
رفت بر باد فنا و نام افغان شدخراب

د پښتون ... ښته

غزلې مي وېلي ترانې مي د غزولي
د ژوند هره ښېبه كې افسانې مي يادولي
نه كېږي هر ارمان مي قصيده وه يو داستان وو
الفاظو په ښايست مي مرغلرې ترېيلې
خزانې مي وو په لاس كې د دنيا په لوړ روانه
د ښېښې اورزدې ښېښې مي په خندا را لېږدولي
منزل مي وو په نهاندې خو همت را پېكښې نغښتې
منزل ته مي تګل وو په خندا مي لېږدولي
دنيا به ښيتوم چه لاس واخلم له دريزه
نا مردو نا مردې مي په عسكا را لرزولي
همت مي وو د ښځې كار و فكر مي د ښځې
په ظرف او ظرافت مي كم ظرفي را شنولي
په لطف وم را روانه مهربانه نږه مي خلاص وو
ظلمت جنګې ماني مي په هيبت را نړولي
دنيا ته مي پيغام وو د شفقت او محبت نه
د ورانو ورانكارې مي په الفت را لرزولي

زه لور د پښتانه وم ملالي ومه نازو وم
خپل کام نه مي بلاوي د جنگو راگرزولي

زمان سره بدليږم نه مي پاتي دي غيرت نور
نه هغه جنگيالي يم چه مي توری شرنگولي

انجيلا " نيازی "

درصفحه ۱۴۱ شماره ۶۱/۶۰ مجله وزین اثینه افغانستان پارچه شعری زیرعنوان فوق ازشاعرخوش قریحه محمد رحیم ضیائی (شیون) بانتخاب دوست وهمکاردیرینم محترم عبدالعلی سرورنشرگردیده است .دردوران ماموریتم درماسکو باربارپای صحبت این شاعرخوش ذوق و با احساس نشسته ازان بهره ولذت برده ام و اتفاقا همین شعرش راهم تخمیس کرده بودم که اینک باتقدیم بهترین محبت واحترام به اقای سرور و اتحاف دعابروح مرحوم رحیم ضیائی (شیون) انرا غرض مطالعه شعردوستان بشما میفرستم .بااحترام

نسیم اسیر

نسل شریر

منسیم (اسیر) ۱۹۹۴/۱۱/۱۵

بیش ازین غصه به هربیش وزهرکم نکنم … غم فراموش کنم، فکرغم وهم نکنم
خانه درراهروسیل دمادم نکنم … عهدکردم زکم وبیش جهان غم نکنم
درعروسی وعزا، شادی وماتم نکنم

وسعت صدربسودای صدارت ندهم … لقمهٔ نان به تمنای وزارت ندهم
این عمارت به تقاضای تجارت ندهم … طبع آزاد به تاراج اسارت ندهم
عسل خویشتن آمیخته با سم نکنم

پیروشیخ ، به تذویرومکایدنشوم … حاشالله، به ریاساعی وجاه دنشوم
صوفی هرسفسطه‌ای بافته، شاهدنشوم … افکنم کِند بمیخانه وزاهد نشوم
آنچه خواهم بکنم، وانچه نخواهم نکنم

بردل سنگدلان ، شیشه بسازم حاکم … ریشه برقاعدهٔ تیشه بسازم حاکم
عشق ومستی بدل از ریشه بسازم حاکم … نشه برعقل بلاپیشه بسازم حاکم
جام خودنوشم وفکرحشم جم نکنم

هوس منزلت و ذوق تفوق هرگز … دردماغم نزندسازتوافق هرگز
نزند چنگ . بدل رنگ تعلق هرگز … بهر کرسی بزرگی به تملق هرگز
پیش هر دله ودیوس خم وچم نکنم

ای خوش آنروزکه یاران غم دنیابنهند … فکرامروزه واندیشهٔ فردابنهند
می نهند آنچه برین قاعده باما بنهند … فخردارم که رفیقان بسرم پابنهند
لیک درنزد شهان زانوی خود خم نکنم

محتسب ! یاوه مگو، بازمده آزارم … که من از زهد ریائی ، بخدا بیزارم
به غلط ره نروم، راه خطا نسپارم … ریش نگذارم تسبیح بگردش نارم
خلق نفریبم وبرچهرهٔ شان دم نکنم

شیوهٔ زهد فروشی چه گناهیست عظیم … بزبان زمزمهٔ آیهٔ رحمن رحیم
درعمل از دل وجان ، پیروشیطن رجیم … همچو ملا زغرض برسرقرآن کریم
ازسوی خویشتن آیات غلط ضم نکنم

بسکه درنده خصالند بمثل حیوان … نام این دد صفتان را نگذارم انسان
گوشه گیرم زهمه، پابکشم دردامان … بنویسم زوفاداری سگ صد دیوان
مصرعی حیف، به مداحی آدم نکنم

شکوه دارم زدبیروزوزیر امروز … گله از قوم سخندان وخبیرامروز
داداز مردم آزادو اسیر امروز … گربدستم رسد این نسل شریرامروز
بی شرف باشم اگر برهم و درهم نکنم

<u>محترم محمدیونس عینی ازکانادا</u>

ای مسافر

غم هجرت مرا افسانه کرده … زخویش وآشنابیگانه کرده
نمودی ترک شهروخانهٔ خود … فراقِ تو مرا دیوانه کرده
به خونِ دِل تو کردی خانه آباد … ملنگان جمله را ویرانه کرده
همو کوته که جای خواب تو بود … همه جولاگک آنجا خانه کرده
تو رفتی دورو پروایم نکردی … بهر کنج دلم غم لانه کرده
زهجرانت تن من زار گشته … دلم صد چاک اشل شانه کرده

زقیدِ غم بیا آزادِ من کن
غمت در پای من زولانه کرده

<u>محترم داکترعبدالطیف رشیدقضائی</u>

وای دل هی وای دل

رنگ وآبی نیست درپهنای دل
گرروان باشم باین ره وای دل
عمرهاشد پاك میسوزد چوشمع
(آتشی درسینه دارم جای دل)

درعزا جُزجاسد بیدردنیست
باکه گویم دوستان غمهای دل
برندارد یکنفس دست ازتلاش
اشك اگر صدره فتدبرپای دل
جزفروغ کهکشان داغ نیست
گرشبی روشن بودصحرای دل
از درون پرده می آید خروش
وای دل هی وای دل هی وای دل
این تعلل تابکی ای منصفان
گوش دارید اندکی دعوای دل
پیرباتمکین فرماندارعقل
طفل نافرمان بی پروای دل
سالها شدبا(قضائی) میزنند
آب آتشبار ازمینای دل

نوت ـ درنظم فوق ازکلمه (دل) وطن ستمدیده ماقصدشده است .

دوشعردریک قافیه وردیف

باعرض شکران ازحسن نظرومحبت برادرانه شاعر خوش ذوق ونویسنده پرکارجناب آقای خلیل الله ناظم باختری که ازشعرمن استقبال وبانشران درصفحه ۱۲۳ شماره ۵۹ آئینه افغانستان ازین ارادتمند بالطف و شفقت یادفرموده اند اینک اصل شعر (صوراسرافیل) راکه درحقیقت استقبالی است ازشعرگیرای خانم بهارسعیدالحان شاعره خوش کلام که میگوید:

به چشمانت شراب عشق راباورکنم یانه
نگاهم راخراب ومست این ساغرکنم یانه

وهمچنان شعر(خنجرقلم) راکه درهمین ردیف وبجواب شعرخوداقای باختری منتشره شماره ۵۹ آئینه سروده شده ومصرعی ازان تضمین هم گردیده است غرض نشر ومطالعه ادب دوستان میفرستم. لطفا اگرمانعی نباشد انرانشر فرمائید تاادای محبت وارادتی دربرابرمهربانیهای جناب باختری شده باشد.
بااحترام محمد نسیم اسیر ازبن

صور اسرافیل

م.نسیم(اسیر)۹۵/۱/۱۵بن

بگوای بی مروت! شکوه ازتوسر کنم یانه؟
خبر ازحال زار خویش، بوم وبر کنم یانه؟
زسودای دهانت، باده در ساغر کنم یانه؟
لبی از جام گلگون لبانت تر کنم یانه؟
زگرمیهای آتش خیز آغوش تومیسوزم
سپند جان محزون، نذراین مجمر کنم یانه؟
مراگردون بزیر بار هجران توخم کرده
حکایتهای بیداد تو زورآور کنم یانه؟
بکفر کاکلت دل بسته ام اما نمیدانی
خیال دین وایمان باتو ای کافر کنم یانه؟
مرا با مصحف روی توکارافتاده، حیرانم
که آیاتی ازین قرآن‌پاک از بر کنمیانه؟
تو ویرسیدن احوال من؟ باور نمی آید
زترسا دلبری رحمی‌چنین باور کنم یانه؟
مرااز صوراسرافیل، میترسانی ای زاهد
به آهی این جهان را صحنهء محشرکنم‌یانه؟
چرا تکفیر رندان میکنی ای شیخ بر منبر
بگو من گوش بر حرف تو بازیگر کنم یانه؟
تو می آئی مرا گفتند، برخاک سیاه من
گزار آسمان را بر زمین باور کنم یانه؟
(اسیر) امروزآن‌دلبر به پرسانم‌نمی آید
به این تقریب خاک بیکسی بر سر کنم یانه؟

خنجر قلم

محترم محمد نسیم اسیر

چو ملا جلوه هایی بر سر منبر کنم یانه؟
بخلوت چون روم آن شیوه، دیگر کنم یانه؟
بظاهر سبحه برگردانم و سجاده اندازم
به باطن باگل اندامی بعی لب تر کنم یانه؟
مسلمانی گرین باشد که شیخ شهر میگوید
ازوبرگشته ودل بسته بر کافر کنم یانه؟
سیه چشم دلارایی که سربسته بقتل من
سرتسلیم خم، پیش قد دلبر کنم یانه؟
خلیل باختری (ناظم) سروده شعر زیبایی
بتضمین کلامش شعر نغزی سر کنم یانه؟
مرا این پیشوای بیخبر، خوار وپریشان کرد
(شکایت ازجفاوفتنه، رهبر کنم یانه؟)
جلی وطالب وملا ومولانا بهم افتاد
به این جمع خرافات، ازقلم سنگر کنم یانه؟
کسی خیر وشر بیچاره مردم را نمیخواهد
بشعر تازه، کار خیر ودفع شر کنم یانه؟
زبان خامه ام برنده شمشیر دودم باشد
دم تیغ سخن را تیز چون خنجر کنم یانه؟
سر بی مغز بدخواهان به تیغ تیز بردارم؟
تن ویرانگران را چون قلم بیسر کنم یانه؟
بزندان قفس انداخته صیادم، آخر من
پی آزادی یک نیم نفس پرپر کنم یانه؟
(اسیر) ازمن کسی حرف بدی نشنیده، بعدازاین
زبان پاک باآب ملامت تر کنم یانه؟

محترم م ارسلان ازفلشنگ

خط فاصله ها

بگوش کس نمیرسد چرا؟
نه صدای تونه فغان من.
گسسته جمله تارها،
هم ازآن توهم ازآن من.
بسوخت دشمن عاقبت
دروبام تووآشیان من.
بکجا رود پرنده بی
که اسیر پنجه قفس بود؟
بنگرکه به رشته ستم،
ببسته دشمن خیره سر،
پروبال تووتوش وتوان من.
ببین که دشمن عاقبت چه کرد!
بدم تیزخنجرنفاق،
فروخت درتن وروح تو،
فگند دردل وجان من.
به دی آمدند شبروان،
بکف آختم خنجرتیز،
وبدل شعله کینه نهان،
بسوختند بدم عفریت جنگ
همه برزن وکوی تو،
همه خانه ومان من!
الا برادرافغانیم!!
بهوش که میکشند خط فاصله ها،
و می نهند زنجیره ستم،
بدست پینه بسته ات،
و پای ناتوان من!!!

از چه اکنون رفته‌ای بین خران؟

در میان جمع روزی بین دشت
بود در سیر و صفا و سیل و گشت
ناگهان برخاست از گاوی صدا
جملگی گفتند عین‌الله را
بین جمع ما تو چون گاوی بگو
میکند این گاو از چه گفتگو
چون زبانش را تو میدانی و بس
نیست با او آشنا غیر از تو کس
گفت عین‌الله پاسخ اینچنین
هست این نر گاو، گاوی نازنین
میدهد پندم که، مرد بی‌ثمر
آبروی گاو را اینسان نبر
چون تو از گاوی و گاوی، بی‌زبان
از چه اکنون رفته‌ای بین خران؟

خلیل الله ناظم باختری. **99** # غربت وتنهائي

۱۵-۳-۹۲ هامبورگ.

بعد از آنکه مقدمه وقطعه شعر موزون و دلپذیر شاعر دانشور محترم دکتور شکر محجور را تحت عنوان «درد فراق» به صفحه ۱۳۹ مجله شماره (۵۸) آئینه افغانستان مطالعه کردم بیاد دوستم آقای محمد حسن تحریر افتادم که در وطن مال، مکنت وریاست داشت و به ناز ونعم زندگی میکرد، نامبرده آنقدر درراه آسایش زن واولاد هایش شاهی بخرچ می داد و آنقدر به خویشاوندان، اقارب، دوستان وهمکاران غمخواری ومهربانی میورزید که دربین یاران به حسن نمکش معروف شده بود تا آنکه با فامیلش به اروپا آمد، دراین جا پس از دو سه سال زندگی در مهاجرت، چون زن واولاد هایش متیقن شدند که دولت آلمان آنها را اعاشه واباته می کند ودرآینده احتیاج وضرورتی به تحریر ندارند وجز اینکه منحیث رئیس فامیل مانع آزادی های شان میشود مفیدیت دیگری نخواهد داشت، آهسته آهسته ازوی دوری گزیدند و یک عمر جانفشانی های حسن صبن را به باد فراموشی سپردند. الحکایت اکنون تحریر بیچاره در شهر بی جرمنی به تنهائی حیات بسر میبرد. این قطعه شعر را که گویای احوال آن دوست آواره، تنها و غمکش است و به هاتن دیگر از وطنداران مادر اروپا هم چنین حال وحالت را دارند چنین سروده ام:

غربت وتنهائی

زوجه احسان فراموشش جز بلای جان نیست — ناخلف اولاد گاهی تابع احسان نیست

خانه ئی خواهر مباش، پیش برادر مباش — بار دوش کس شدن در فطرت مردان نیست

خاله و ماما یکی، عمه و کاکا دگر — هرچه باشند زنده باشند غمگسار تان نیست

خسر وخشر بره، خیاشنه وفامیل زن — خانه دارا و بیچاره بجز مهمان نیست

بر رفیقان زمانه دل مبند هیچگاه — بی وفائی عادت شان است گناه شان نیست

رازق مطلق خدا وند است روزی میدهد — تکیه گاه من درین دنیا بجز یزدان نیست

«ناظما» در زندگانی بعد ازین هوشیار باش

درجهان آدم شناختن مشکل است آسان نیست

درد سر پیری

قبلاً دو پارچه اشعار دو نفر از شعرای گرانقدر محترم محمد نسیم «اسیر» ومحمد یوسف «کهزاد» در مجله وزین نوبهار پهلوی هم وبه شکل مشاعره نشر شده است که پارچه شعر آقای اسیر تحت عنوان بستر پیری با چنین مطلع است:

بگرفته گریبان مرا فرّ بپیری — افگنده بستر پنجه زور آور پیری

ودیا رچه شعر آقای کهزاد به عنوان زیور پیری بوده وبیت اول آن چنین است:

یارب نکنی کم ز سر ما سر پیری — کیف دیگری داده بما ساغر پیری

وهمگام با آنها من هم اخیراً این پارچه شعر را سروده ام

خلیل الله ناظم باختری

مداخلات اهانت آمیز ایران

همو طنان خبردارند که شیطان بروجردي تقریبا ماه یکبار بدون ویزه ومقدمه بافغانستان سفرمیکند تا پلانهای شیطاني شیطانهای ایران رادرافغانستان پیاده سازد والبته تاکنون شیطانهای ایران بر ایمان سست رهبران تنظیمها کاملا غالب بوده اند. مطلب ذیل رااز جریده شماره ۳۲ (کاروان) مورخ ۲ اگست ۹۶ بدقت بخوانید :

توجه کنید باین بیانات بروجردي که مدعي است «کوششها ورفت وآمدش میان رهبران افغانستان سبب شد تادشمن دیرین حکومت یعني گلبدین حکمتیاربادولت یکجا شده بمقام صدارت برسد ...» بروجردي ائتلاف ناجوربین گلبدین ورباني رابقیمت ۹۰ ملیون دالر برابر ساخت که از آنجمله حدود ۳۰ ملیون بگلبدین رسید وحالا با چند جوال پول دیگر بشمول بانکنوتهای تقلبي ساخت ایران دوباره برای ایجاد شیطنت بافغانستان رفته است .این باراومیخواهد حزب وحدت جناح خلیلي رابارژیم غاصب رباني که بدهل بروجردي رقصیده راهیست نزدیک سازد؛ نیز میخواهد در ائتلاف شورای هماهنگي شر اندازد ودرنهایت طالبان راهم بغولانند، وما میگوئیم: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

ایران برای تحقق دادن پلانهای اقتصادي خودبنحویکه برحقوق افغانستان سبقت جوید وبطور غیر مستقیم غصب کند، ازسال ۱۹۹۱ باینطرف که میدانست روسها از افغانستان خارج میشود، پلان های شیطاني برای افغانستان سنجیده وسگ های دیوانه را به داخل افغانستان یکي بجان دیگر اوشت نموده و ازین سگ جنگي بهره برداشته است.بطور مثال خط ریلوی بین ایران وترکمنستان که درماه می ۹۶ توسط رفسنجاني در مشهد افتتاح گردید، این خط مهم مواصلاتي قراربود ازخاک افغانستان ایران را با ترکمنستان وصل کند که هم کوتاه تروهم اقتصادی تربود، اما ایران از سگ جنگي که خود ایجاد کرده بود استفاده کرد وبه سگ ها بیشتر گوشت گندیده داد تابازهم مصروف جنگ باشند.

درچارسال گذشته ۸۰ فیصد کابل بکمک وتشویق ایران تخریب شد و دست ایران در قتل زاید از یکصدهزار ومعلول شدن حدود دوصد هزارشهر نشینان دیگر کابل شامل بوده واست . برگشت بروجردي درماه اگست بکابل درشرایطیکه میداند پادشاه سابق افغانستان از زعامت ورول سیاسي دست کشیده است ،برای اینست تا برای مردم افغانستان یکتن از اجیران ایران را بحیث رهبر تعیین نماید. ایران درعین زمان از اقدامات گلبدین برای بیشتر نزدیک شدن به پاکستان درهراس است ودرین نوبت دیدار ازکابل، خنثي ساختن اقدامات نزدیکي باپاکستان نیزجزء کار شیطان بروجردي میباشد. تکرار میگوئیم: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

ایران میکوشد تاطالبان را با حکومت کابل نزدیک کند

گزارش از:سیدصلاح الدین

کابل ۳۰ جولای (رویتر - کاروان) ایران اعلام کرده است که کوششهای تازه ای را جهت تشویق طالبان به مذاکره با حکومت رئیس جمهورربانی درکابل براه خواهدانداخت.

علاوالدین بروجردی معاون وزارت خارجه ایران به خبرنگاران گفته است که بزودی ایران هیأتی به قندهار وهرات خواهدفرستادوتشویش ایران را ازافزایش راکتزنی به کابل وگسترش مخدرات به جانب طالبان ابرازوآنها رابه مذاکره ومفاهمه با حکومت کابل تشویق خواهدکرد.

بروجردی ادعاکرده است که کوششهاورفت وآمدش میان رهبران افغانستان سبب شدتا دشمن دیرین حکومت یعني گلبدین حکمتیار با دولت یکجاشده به مقام صدارت برسد . اوگفته است که آشتی حکمتیار با حکومت تشویقش میکند تا اوکوششهایش را دراین زمینه ادامه بدهد وآرزوداردتا طالبان نیزباین جریان صلح بپیوندند .

اوگفته است که بزودی هیأت ایرانی راه قندهار وهرات رادرپیش خواهدگرفت تا طالبان رابه توقف راکت زنی به کابل ونابودی مخدرات فرابخواند . بروجردی گفته است که با هیأت طالبان دراین اواخر که ازمشهددیدن کرده است دراین باره به گفتگوپرداخته است .

بروجردی میگویدکه صلح هدف ماست ودرین هفته وارد مزارشریف خواهدشدتابا جنرال دوستم به گفتگوپردازد . وی گفته است که امکان نزدیکی حزب شیعه وحدت خلیلی با حکومت کابل موجوداست . بروجردی گفته است که بانوربرت هول Norbert Holl فرستاده ویژه سازمان ملل متحد حین اقامتش درکابل پیرامون برگشت صلح درافغانستان نیزمذاکره خواهدداشت وبامبادله اطلاعات وافکار خواهدپرداخت وآرزودارد هول دروظیفه اش موفق شود .

حمایت ومقبولیت طرح های افغاني

دو طرح افغاني درنشرات برون مرزي افغانها ازحمایت کامل برخوردارشده است : یکي طرح مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک پیرامون « بین المللي ساختن قضیهٔ افغانستان » که چند ماه قبل توسط جناب استاد سید قاسم رشتیا باتائید وحمایت کامل دوباره مطرح شد؛ دومي، طرح خود جناب استاد رشتیا بعنوان « محاکمهٔ مجرمین جنگ » که جناب دکتور طبیبي نیز درکنفرانس حقوق بشر منعقدهٔ ژنیو آنرا تائید وحمایت کردند. هردوطرح توسط عدهٔ کثیر دانشمندان افغان درجراید برون مرزی مورد بحث و تحلیل قرار گرفته وبطور کل حمایت شده اند. آئینه افغانستان قبلا هر دو طرح را برای نجات افغانستان، استقرار صلح درکشورو حمایت از حقوق بشر تائید نموده است . اکنون وقت آن رسیده که دانشمندان افغان این دو طرح را بقسم یک کنوانسیون بتوجه جهانیان برسانند. کنفرانس بین الافغاني بین القاره ای که بتاریخ ۲۰ سپتامبر در نیویارک دایر میگردد شاید محل مناسب برای مطرح ساختن این موضوع باشد.

لطفا قیمت شماره های ۶۱ و۶۲ راعاجل بفرستید

شمارهٔ مسلسل ۶۲ SERIAL NO.62,

SERIAL NO.62, VOLUME 7, AUGUST 1996 - ASSAD 1375

آئینهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

فرارطیارهٔ روسي ازقندهار ثبوت همبستگي رژیم کابل بادولت روس

(خبر صفحه ۱۳ دوام آن در صفحه ۴۷
و نیستی آخر مجله بخوانید)

PROPERTY OF ACKU

خیرخواهان به آوارگان پاکستان کمک کنید!

قیمت فی شماره درامریکا پنج دالر- دراروپا ده دالر

هموطندوستان

دراعانه به آوارگان سهیم شوید!

ماهنامهٔ مستقل ملی، اسلامی وغیرحزبی

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A
PHONES: (909) 625-9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX : (909) 625 - 9217

AFGHANISTAN MIRROR
شمارهٔ مسلسل ۶۲
آئینهٔ افغانستان سال هفتم، اسد ۱۳۷۵ آگست ۱۹۹۶

تاریخ تسلیمی بمطبعه
۱۷ اگست ۱۹۹۶

عنوان	صفحه

بخش نجات و آزادی افغانستان ۳ - ۴۷

یادداشت مدیرمسئول ۳
نظری برویدادهای مهم افغانستان ۳
بیانات منافق گلبدین ۱۴
تبصره بربیانات منافق گلبدین ۱۶
تصمیمات نامعقول منافق گلبدین ۱۶
علت اصلی تقررگلبدین بحیث صدراعظم ۱۷
فرارطیاره روسی ازقندهار ۱۷
استماعیه کومیته سنادرواشنگتن ۱۸
بیانیه صادق مدبردرکومیته سنا ۲۳
محفلی باعزاردوخواهرمبارز ۲۴
کنفرانس شیخ کبانی درلاس انجلس ۲۵
رویدادکنفرانس شیخ کبانی ۲۷
مجلس مشوره پیرامون کنفرانس نیویارک ۲۹
عکس العملها درباره کنفرانس نیویارک ۳۰
ائتلافها وزدوبندهای جدیدوشدت جنگها
محمدنعیم بارز ۳۱
بازی چال ونیرنگ الحاج فقیریار ۳۳
طرح مساله شناخت اداره فاقدشرعیت
کابل - دکتورعثمان روستار ۳۴
بحثی پیرامون پلان طلح پادشاه سابق
دکتورطاهرهاشمی ۳۸
حساس ترین لحظات درافغانستان (فریار) ۴۱
دیدارهیات طالبان ازاروپاوامریکا ۴۱
هیات طالبان در واشنگتن ۴۵
واقعیت هادرباره طالبان ۴۵

تجلیل میلاد النبی صلعم : انورانور/ناظم باختری ۶۴
قادرجاهد/صلاح الدین زلال/ استادهاتف ۶۶
فهرست بخش زبان وادبیات در عقب پشتی دوم ۸۶-۸۸
مجله درج شود.

بخش مسایل ذات الافغانی

ضایعات : مرحوم دکتورمحمدانورعمری ۴۸
مرحوم محمدقیوم نوابی، ۴۸
مرحوم استادصدیق روهی، ۵۰
دافغان دآزادی بابادم - دکتورزبیرکیار ۵۱
بدگهرازنظر سعدی /جنرال صالحی ۵۱
کشف بی بی سنگری /صبورجگدلکی ۵۳
اندرشناخت ناشوک ناطیش /پرهیز ۵۴
عنوان کفرمشربی امید/صدیق حیا ۵۶
اشخاص چاپلوس / ضیاالله فضلی ۵۶
علت قتل علاوالدین خان/شمس قلندری ۵۷
د بیت المال دقالینو غل/غریبیار ۵۸
تابکی اعتماد / همایون شمر ۵۸
افغانستان درگروکدخدایان نابکار(فریار) ۵۹
سخن حق درمحضرخادم دین رسول الله
سید قاسم رشتیا ۶۲
پیرامون دکتور ولی نوابی/عظیم برکت
حفیظ الله - رسول رسولزاده محمدعمرداعی
لشکری وتاجور

تبصره بر تخلص کور/داکتور یحیی رشید ۶۴
درباره مسعود (مسعود)/علی سرور ۶۶
رئیس جدید اتحادیه اتناریو/کانادا ۶۸
بیکلنیا ترانزو /سراج وهاج (شاهین) ۶۹
مرافعه خواهی حیاالله شفیق ۸۱
تجلیل از مرحوم قادرجاهد/ناظم باختری/مشتاق ۸۲-۸۵
احمدشوری/انورانور/صلاح الدین زلال

آئینهٔ افغانستان

ماهنامهٔ مستقل غیرحزبی، ملی و اسلامی

مجلهٔ آئینهٔ افغانستان یک نشریهٔ غیرانتفاعی است
اعانه و رسالهٔ تنها با کمال امتنان پذیرفته میشود

مؤسس و ناشر:
دکتور سید خلیل الله هاشمیان

درجه اشتراک

درامریکا	میعاد	دراروپا و آسیا
۶۰ دالر	سالانه	۱۲۰ دالر
۳۰ دالر	شماهه	۶۰ دالر

قیمت یکشماره ۵ دالر درامریکا

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A.
PHONES: (909) 625-9217 OFFIC
(909) 626 -8314 HOME
FAX : (909) 625 - 9217

مقالات وارده باید بصورت کمل نویسنده را دارا باشد
مقالات رسیده نشرنشود مسترد نمیشود

مقالات منتشره ازنظریات ناشر و هیئت تحریر نمایندگی نمیکند.